



مرکز بین‌رشته‌ای مطالعات فرهنگی و میراث

# نگاره انقلاب

ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران

معاونت فرهنگی-تبلیغی حوزه‌های علمیه خاوران

الحمد لله  
الرحمن  
الرحيم







## ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی ایران

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواران

مدیر مسئول: معاونت فرهنگی تبلیغی

سردبیر: ابوالفضل هادی منش

طراح و گرافیک: گرافیک پرهون (محمدی)

نویسندگان: رضا قیومی پور، محمدرضا زیبایی نژاد،

ابوالفضل هادی منش، زینب بهجت پور، مریم پناهی،

راضیه علی اکبری، ام البنین جهان تیغ، اعظم محمدزکی

گودرزی، سید محمد موسوی، اعظم رحمت آبادی، جواد

محدثی، نوشین مسلمی، علی جعفری، مجتبی نامخواه،

فاطمه عنایتی



# امام آمد

صبح فردا دیدار  
با امام در تهران

امام خمینی:  
الله اکبر

بختیار: فردا گاه برای  
وزیر امام باز شد

خمینی می آید

اشغال نظامی مهرآباد  
آماده برای جلوگیری  
از پرواز انقلاب

تبریزی در تشریح خون

امام شاه بیستام دان  
هر چه بخواهی میدهم

احضار امام: اجازه  
برج و مرج نصیبم

سندرسوالاترین نوبت  
علیه امام انتشار یافت

بچه ها

سفارت آمریکا  
سقوط کرد

تهران صحنه جنگ  
خونین مسلحانه

انقلاب را تعیین کرد  
امام خمینی مسیر

جمهوری اسلام میخواند  
امام: ملت یکبارچه

انقلاب را تعیین کرد  
امام خمینی مسیر

انقلاب را تعیین کرد  
امام خمینی مسیر

انقلاب را تعیین کرد  
امام خمینی مسیر

انقلاب را تعیین کرد  
امام خمینی مسیر

انقلاب را تعیین کرد  
امام خمینی مسیر

# حوزه انقلاب چهل ساله

همی‌گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آن‌گه شود صاف

که در شیشه بماند اربعینی

(حافظ)

### انقلاب ما چهل ساله شد...

خدا را شکر می‌کنیم. چهار دهه از انقلاب اسلامی گذشت. شجره‌ی طیبه‌ای که حاصل مجاهدت‌ها و پایمردی‌های مردانی بی‌همتا در طول تاریخ سراسر رنج شیعه است. انقلابی که از رخداد‌های بی‌نظیر دوران معاصر و پدیده‌ای بی‌بدیل در تاریخ انقلاب‌های جهان است. انقلابی که منشأ آثار شگرف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در داخل و خارج گشت. بی‌شک، این شجره‌ی طیبه با بهره‌گیری از سرچشمه‌ی زلال معارف الهی، پابندی و فداکاری مردم مسلمان و رهبری مردی بزرگ از سلاله‌ی پیامبر(ص) به بار نشست.

حساب انقلاب اسلامی ما به دلیل ارائه‌ی مفهومی جدید از انقلاب از دیگر انقلاب‌های جهان متمایز و جداست. و این اذعان فلاسفه‌ی اجتماعی دیروز و امروز جهان حاضر است. این شجره‌ی پربرکت در روزگار دوری جان‌ها از معنویت و در عصر غربت دین که دین به عامل تخدیر توده‌ها و افیون ملت‌ها تعریف می‌شد، به ثمر نشست و تئوری‌ها و فرضیات ریز و درشت و تعاریف مختلف از دین، جامعه و انقلاب را به کنار زد. این انقلاب الهی و مردمی، انگاره‌ی ضرورت مهندسی دین در حیات فردی و اجتماعی بشر را سرلوحه‌ی خویش قرار داد و الگوی خود را از انقلاب و رسالت جهانی نبوی(ص) و رسالت پیامبران الهی معرفی کرد.

### انقلاب و انبیا

الگوپذیری انقلاب اسلامی از بعثت و انقلاب نبوی، و رهیافت شباهت‌جویی بین این دوست که نظر را به بی‌نظیر بودن انقلاب اسلامی در دوران معاصر رهنمون می‌سازد. آن سان که مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «عین همین بعثت با یک تفاوت در جامعه‌ی ما و در زمان ما به وجود آمده است، آن تفاوت این است که بعثت پیامبر(ص) آن روز به معنای بیدار شدن یک انسان و پیغمبر شدن او بود و در بعثت امروز، دیگر رسالت در آن نیست بلکه بعثتی در راستای بعثت پیغمبر(ص) است؛ یعنی همین طور که پیغمبر اسلام(ص) وقتی مبعوث شد، جامعه‌ی زمان خودش را بیدار کرد. ما امروز یک بار دیگر با ندای پیامبر(ص)، با فریاد بعثت رسول گرامی(ص) بیدار شدیم».

پیامبران الهی سه وظیفه‌ی عمده به عهده داشتند که عبارت است از: اول، تعلیم معارف و ارائه‌ی الگوی جهان بینی و تبیین مقررات و احکام الهی؛ دوم، تربیت و تزکیه‌ی جان‌ها و رشد و شکوفا سازی استعداد‌های مردم برای اداره‌ی امور فردی و اجتماعی خویش و سوم، مدیریت جامعه و تشکیل نظام حکومتی.

باید انصاف داد که امروز، انقلاب شکوهمند اسلامی ما چنین الگویی را بر خود برگزیده و منطبق بر حرکت جهانی نبوی، به سوی آینده‌ای روشن گام برمی‌دارد. چه انقلاب ما چونان بعثت نبوی منطبق با معارف الهی و اراده‌ی ملت سرافراز ایران اسلامی، در مبارزه خود به سان مسلمانان صدر اسلام با فداکاری تمام، همان اهداف را تعقیب کرده و با بعثت حقانی خود، خط پیروزی و بهروزی بر کفر و الحاد کشید و پیروزی حق بر باطل را آشکار ساخت.





## انقلاب و امام(ره)

در این رهگذر، نقش بی‌بدیل حضرت روح‌الله کبیر، خمینی بت‌شکن، نقشی چشم‌نواز و بی‌همتا و بی‌نظیر است. او الگوی حرکت خود را از حرکت پیامبر اسلام(ص) و انبیای الهی گرفت و به دنبال احیای دوباره‌ی اسلام و حیات نوینی برای آن بود؛ همان گونه که رهبر معظم انقلاب معتقد است که بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، برای حیات دوباره‌ی اسلام، درست همان راهی را پیمود که پیامبر(ص) پیمود و فلسفه‌ی این انقلاب نیز همان حرکت انبیا در طول تاریخ برای حمایت از مستضعفان و نابود کردن ستمگران است. ایشان وجوه شباهت و الگوپذیری انقلاب اسلامی را انقلاب پیامبر(ص) که امام راحل(ره) آن را اجرایی کرد بدین قرار برمی‌شمارد: برخوردار از پشتوانه‌ی عظیم فلسفه و فقه و معارف شیعه در طول هزار سال، انقلاب اجتماعی همه جانبه همراه با تحول بنیادین در زندگی انسان‌ها، استواری بر پایه‌ی فرهنگ و اعتقاد و ایمان در مراحل اوج‌گیری و سازندگی انقلاب، بهره‌مندی از رویکرد ارزشی و هدف‌گیری اصلاح مفاسد جهانی و بشری، حاکم‌سازی فرهنگ توحیدی به جای فرهنگ الحادی و استبدادی، و در آخر، شکل‌گیری نظامی بر پایه‌ی نظم و انضباط انقلابی.

## انقلاب و حوزه

با توجه به این خصوصیات، بی‌راه نیست که انقلاب اسلامی را تفسیری الهی به معنی زنده کردن دوباره‌ی اسلام دانست. چنان که خلف صالح بنیان‌گذار انقلاب اسلامی چنین تفسیر می‌فرماید که: «انقلاب، یک تفسیر اسلامی و الهی است. ما انقلاب را یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی می‌دانیم که به دنبال آن، تحول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و آن‌گاه رشد همه جانبه‌ی ابعاد انسان‌ها می‌آید. همان‌طور که در آیه‌ی قرآن است: «إِنَّ اللَّهَ مَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱) هر وقت انسان‌ها خصلت‌های بد، ضعف‌ها، نقص‌ها و بی‌ایمانی‌ها را در خودشان تغییر دادند، اوضاع و احوال اجتماعی آنها تحول پیدا خواهد کرد. هیچ چیز هم جلوگیری آن نخواهد بود. برای شروع این حرکت و تحول همگانی، انسان‌ها باید احساس تکلیف کنند».

اکنون این ما حوزویانیم و حفظ و پاسداشت این هدیه‌ی الهی و رسالت این تغییرگر بزرگ و آرمان‌خواه بی‌نظیر قرن حاضر، حضرت امام خمینی(ره). چه باید کرد؟ تا چه اندازه با آرمان‌ها و اهداف جامعه‌ساز او آشناییم؟ باید دانست که شناخت این اهداف و آرمان‌هاست که از یک طلبه، یک طلبه‌ی انقلابی می‌سازد و شاگردی در مکتب او را ادعایی درست و بجا ترسیم می‌کند. حوزه‌های علمیه پس از چهار دهه حیات انقلاب پربرکت اسلامی و برپایی نظام مقدس جمهوری اسلامی، بیش‌ترین نیاز را به شناخت آرمان‌های انقلابی حضرت امام خمینی(ره) دارند. شناخت صحیح و جامع شخصیت انقلابی و عرفانی حضرت امام و مبانی اندیشه‌های سیاسی اجتماعی و رویکردهای عرفانی و اخلاقی ایشان، دفتر مبارزه و خط اصلی انقلاب برای زمینه‌سازی حکومت صلح جهانی حضرت مهدی(عج) پیش

روی حوزه‌ها باز نگه می‌دارد. اگر حوزه‌های علمیه و به تبع آن جامعه‌ی اسلامی، آرمان‌ها و رهبری فکری و مبارزاتی حضرت امام را بشناسد در خط مبارزه با کفر و الحاد و استکبار جهانی، به حیات خود ادامه می‌دهد. چه این آرمان‌ها و خط فکری، محصول یک شبه‌ی یک فرد مبارز و انقلابی نیست؛ بلکه حاصل مجاهدت و فقه سیاسی شیعه در طول اعصار دیرین و مبارزات شیعه است که در حضرت امام راحل(ره) تجلی پیدا کرد.

### امام(ره) و حوزه

حوزه، دوچندان مرهون آن بزرگ‌مرد الهی است. اما واقعیت این است که با وجود تعلق خاطری که حوزه و روحانیت به حضرت امام خمینی(ره) دارند، هنوز تلاش سازمان یافته و چشم‌گیری در حوزه‌های علمیه در راستای تبیین و شناخت شخصیت جامع و مبانی فکری و الگوگیری از خط مبارزه‌ی ایشان صورت نگرفته است و تناسب کاملی میان نوع و سطح آشنایی آنان با مبانی اندیشه‌ی امام راحل(ره) و سطح نیازهای کنونی آنان در این زمینه وجود ندارد. در حالی که در سطح مدیریت کلان حوزه باید به این مهم توجه لازم و برنامه ریزی شایسته صورت گیرد.

ناگفته پیداست که شناخت اندیشه‌ی سیاسی امام راحل(ره) را نمی‌توان صرفاً با تدریس تحریرالوسیله محقق ساخت. شایسته است با بازتولید و تبیین اندیشه‌های ایشان در سطوح عالی حوزه هم توجهی به این مهم بشود و فرصتی برای آشناسازی طلاب و فضایی جوان با نظام شخصیت فکری و انقلابی حضرت امام(ره) توسط حوزه و اساتید انقلابی حوزه مهیا گردد که به شکرانه‌ی خداوند، وجود شاگردان مبرز و انقلابی ایشان و الطاف رهبر معظم انقلاب به حوزه‌های علمیه می‌تواند ظرفیت و شایستگی‌های بسیاری را در این راستا برای نیل به این آرمان فراهم آورد. این مهم، در انگیزه بخشی انقلابی و هویت‌یابی طلاب در رسیدن به الگویی جامع و مؤثر از نظام و انقلاب اسلامی سهمی بسزا دارد و برای نسل‌های جدید و جوان حوزه‌ها در شکل‌گیری و تداوم نسل حوزویان انقلابی راهگشاست و در عصر امام خمینی(ره) باید با تمام قوا در پاسداشت راه و نام و انقلاب او در تداوم این مسیر تا حکومت صلح جهانی موعود گام برداشت.

غبار راه طلب کیمیای بهروزی است

غلام دولت آن خاک عنبرین بویم

باقی بقایتان

سردبیر



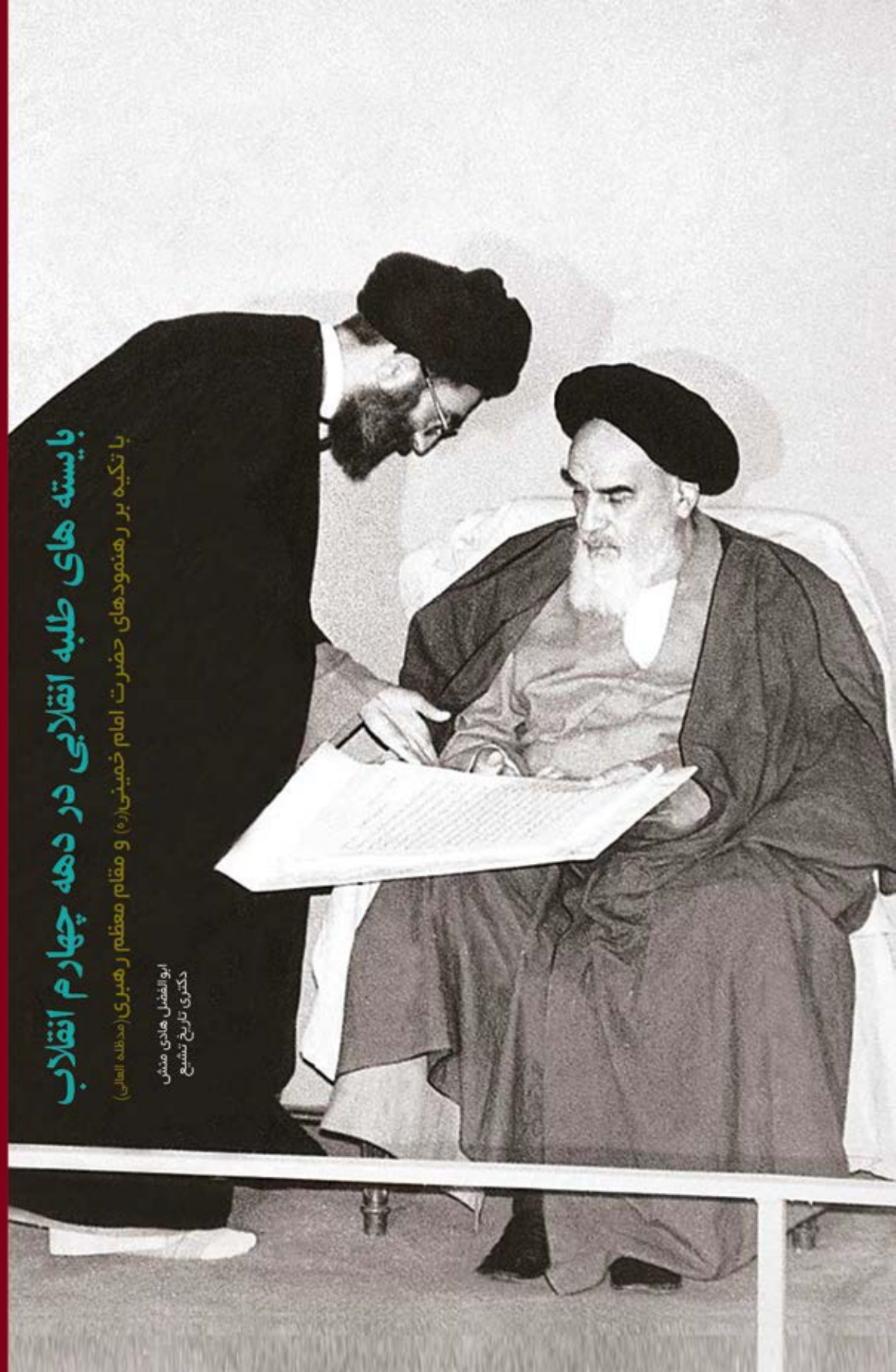


# همراه با ولایت

بایسته های طلبة انقلابی در دهه چهارم انقلاب

با تکیه بر رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

ابوالفضل هادی منش  
دکتری تاریخ تشیع



## اشاره

نهاد روحانیت از گذشته تا کنون، به عنوان نهادی مؤثر در سیاست و جامعه بوده است. اما گاه، کمی از سیاست فاصله گرفته و گاه، دوباره در نهاد سیاست، حضور نشان داده است. تورقی به تاریخ علما و روحانیت و سلسله‌های گوناگون بخوبی بیانگر این است که روحانیت شیعه همواره خود را تأثیرگذار در نهاد سیاست دانسته و اگرچه گاهی تلاش‌های سیاسی آن به دلیل قبض و بسط‌های سیاسی حکومت‌ها، دچار فراز و نشیب شده است اما هیچ‌گاه دین را جدای از سیاست ندیده و خود را به عنوان متولی دین، عهده‌دار دخالت سیاسی دیده است. گاه باورهای سیاسی این نهاد به علت دور ساختن روحانیت از نهاد سیاست توسط حاکمان و دولت‌مردان و تعارض با باورهای سیاسی حکومت‌ها، این نقش کمرنگ شده اما باور آن از بین نرفته است. نقش این تعارض در شکل‌گیری انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی قابل بررسی است، زیرا نتیجه‌ی آن بحران مشروعیت سیاسی و بروز انقلاب مشروطه و انقلاب شکوهمند اسلامی بود. اما با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) این باور بیش از پیش متجلی شد و پاسداشت این دستاورد برای نهاد روحانیت به عنوان یکی از متولیان اصلی دفاع و حمایت از انقلاب اسلامی در نظرگاه این نهاد قرار گرفت و باید بیش از پیش نیز قرار گیرد. بنابراین، تنها روحانی انقلابی است که توان حفظ و حراست از این دستاورد ارزشمند را دارد. این مقاله به گونه‌ی گذرا به بررسی این بایسته‌های فکری - سیاسی روحانیت انقلابی در سخنان و بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری می‌پردازد.

## روحانی انقلابی در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)

روحانیت، دارای وظایفی ذاتی و بنیادی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است و جایگاه پذیرفته شده‌ای دارد، اما وظیفه‌ی اصلی یک روحانی انقلابی در گام اول حفظ و حراست از انقلاب اسلامی در مواجهه‌ی با بدخواهان نظام است.

روحانیت انقلابی باید در عرصه‌ی آموزش، تربیت و فرهنگ‌سازی جامعه، آن‌گونه که باید، حضور عینی و تأثیرگذاری داشته باشد زیرا نهاد مردم به این نهاد دینی تاریخی تأثیرگذار است. در این بین نقش حضرت امام، نقشی بسیار پررنگ و مؤثر در روحانیت شیعه است و می‌توان خود ایشان را به عنوان نماد کاملی از «روحانی انقلابی» معرفی کرد و رفتار سیاسی و رهنمودهای ایشان را مورد بررسی قرار داد.

امام خمینی (ره) در سال‌های تحصیل، با توجه به تحولاتی که در ایران به وقوع می‌پیوست تجربه‌های گرانمایی را اندوختند که زمینه‌ی تحول و تکوین اندیشه و رفتار سیاسی ایشان را فراهم آورد. بویژه آنکه تعدادی از اساتید ایشان از شاگردان برجسته‌ی رهبران روحانی مشروطه و از جمله آخوند خراسانی بودند که هر کدام خاطرات تلخ و شیرین خود را با شاگردان خود در میان می‌گذاشتند. نتیجه‌ی تحصیل ایشان، یک تحلیل منطقی و تاریخی دقیق از مشروطه بود. همچنین حضور بسیاری از رهبران روحانی انقلاب عراق در ایران که حضرت امام (ره) بخشی از درس سطح را نزد آنان گذراندند، تأثیر ژرفی در روحیه‌ی سیاسی و مبارزاتی حضرت امام (ره) برجای گذاشت و محصول آن، به دوش گرفتن علم مبارزه و انقلاب اسلامی بود. با این مقدمه به بررسی برخی مؤلفه‌های روحانیت انقلابی در دیدگاه ایشان می‌پردازیم.



## ایثار و فداکاری برای ارزش‌های اسلامی

حضرت امام(ره) گام اول در جهت انقلابی ماندن حوزه و روحانیت را فداکاری با جان و مال در راه اسلام و انقلاب می‌داند و روحانیت معظم را به سلف صالح خود توجه می‌دهد: «در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام نخستین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی اسلامی را سراغ داریم که در آن حوزه و روحانیت پیشکسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگ فرش‌های حوادث خونین شهادت نبوده‌اند؟ در پانزده خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی، شهدای نخستین از کدام قشر بوده‌اند؟ خدا را سپاس داریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان‌ها تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میداین مین، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت، افق فقاقت را گلگون کرده است. در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودان حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر بیش‌تر بود»<sup>۱</sup>.

## احساس مسؤولیت

روحانیت، بنیان حفظ اسلام و فرهنگ تشیع است که در طول تاریخ هزار ساله‌ی خود، بیش‌ترین درد و رنج و محرومیت را کشیده و همواره چون ستونی شکست‌ناپذیر، در برابر توفان حوادث ایستادگی کرده و تهدیدها را به خاطر احساس مسؤولیتی که در قبال دین و مردم داشته، از سر گذرانده و با شهادت، اسارت، زندان و خدمت بی‌دریغ و خالصانه به اسلام و جامعه‌ی اسلامی، با سربلندی زیسته و امید و تکیه‌گاه مردم بوده و همواره مرجع و ملجأ ایشان بوده و همه‌ی این



سختی‌ها و مرارت‌ها را مسؤولانه به جان خریده است. حضرت امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

«در ترویج روحانیت و فقاقت نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه‌ی پول پرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند... خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه، احساس مسؤولیت در برابر توده‌ها روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از اینکه روحانیت با کمی امکانات تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه‌ی مسلمانان جاری ساخته است و نهاد مقدس فقاقت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. راستی اگر فکر کنید که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده اندیشی نیست»<sup>۲</sup>.

حضرت امام خمینی(ره) در جای دیگری، طی نامه‌ای که به مناسبت شهادت علامه «عارف حسینی» به علمای پاکستان نوشته‌اند به بیان انگیزه و علت کوبیدن روحانیت توسط زورگویان پرداخته و احساس مسؤولیت روحانیت متعهد شیعه را با آخوندهای درباری و دست نشانده‌ی قدرت‌ها و اربابان غرب و شرق مقایسه کرده و چنین می‌فرماید:

«تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی را ندیده‌ایم که در برابر ظلم و شرکت و کفر خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و آمریکای جهان‌خوار ایستاده باشد. همان گونه که یک روحانی وارسته‌ی عاشق خدمت به خدا و خلق خدا را ندیده‌ایم که برای یاری پابرهنگان زمین لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد و تا سر منزل جانان، علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد و عارف حسینی این گونه بود و ملت‌های اسلامی حتماً دلیل این واقعه را دریافته‌اند که چرا در ایران مطهری‌ها و بهشتی‌ها و شهدای محراب و سایر روحانیان عزیز و در عراق، صدرها

و حکیم‌ها و در لبنان، راغب حرب و کریم‌ها و در پاکستان، عارف حسینی‌ها و در تمام کشورها روحانیون دردآشنای اسلام ناب محمدی - صلی اله علیه و آله و سلم - هدف توطئه و ترور می‌شوند».<sup>۳</sup>

### رعایت تقوای الهی

امام خمینی(ره) بر اساس دیدگاه برگرفته از قرآن و اسلام ناب که از اندیشه‌ای عرفانی سیراب می‌شود، معتقد به تزکیه قبل از تعلم می‌باشند و روحانیت به عنوان مرزبانان اصلی اسلام، بیش از همه مخاطب این دستور قرار می‌گیرند، چنان که امام(ره) هر جا یادی از روحانیت کرده‌اند، در کنار آن به زهد و تقوا نیز توصیه فرموده‌اند. در واقع ایشان سلاح اصلی یک روحانی انقلابی را، تقوا و تهذیب می‌دانستند نه چیز دیگر. ایشان می‌فرمایند: «اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ هر چه انباشته‌تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مُهَذَّب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند. باید کوشش بشود در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعدها کوشش بشود که اینها را مهذب کنند».<sup>۴</sup>

ایشان صلاح و فساد جامعه را در گرو صلاح و فساد صنف روحانیت می‌دانستند و می‌فرمایند: «ملت عزیز عموماً متعهدان و متخصصان خصوصاً دولت‌مردان بالأخص به این دستگاه‌های آدم‌ساز و پشتوانه‌ی ارزشمند، اهمیت ویژه‌ای دهند و با جان و دل در تقویت و تهذیب آن بکوشند و حوزه‌های معظمه‌ی علمیه و اساتید محترم در کنار تعلیم قرآن و فقه و مقدماتش، تهذیب اخلاق و معارف اسلامی را که اساس است با عنایات خاص مورد توجه قرار دهند که: إِذَا صَلَحَ الْعَالَمُ صَلَحَ الْعَالَمُ و اِذَا فَسَدَ فَسَدَ. وقتی عالم دینی صالح باشد دنیا صالح می‌شود و وقتی عالم فاسد شود دین به فساد کشیده می‌شود».<sup>۵</sup>

### پناه‌دهی فکری و عملی

امام خمینی(ره) روحانی انقلابی را پناه محرومان و ستم‌دیدگان در برابر اندیشه‌های ظالمانه و رفتارهای ظالمانه می‌دانستند و این را برای روحانیت انقلابی مایه‌ی افتخار تلقی می‌فرمودند.<sup>۶</sup> حضرت امام(ره) همواره درصدد طرح دولت جهانی اسلام و زدودن غبار استضعاف از چهره‌ی مسلمانان بودند و بر این اساس وظایف روحانیت انقلابی را در دو محور تبیین کردند: اول، از بین بردن استضعاف فکری مسلمانان به وسیله‌ی راهکارهایی چون: ایجاد دولت جهانی اسلامی برای مسلمانان، احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، پرهیز از غرب و شرق زدگی مردم به وسیله‌ی برجسته کردن نقاط فرهنگی ملل.

دوم، از بین بردن استضعاف اقتصادی مسلمانان به وسیله‌ی راهکارهایی چون: مقابله‌ی جدی با دو فرهنگ اقتصادی ظالمانه‌ی شرق و غرب و مبارزه با سیاست‌های اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی در جامعه و جایگزین ساختن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان با طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و در بر گیرنده‌ی منابع محرومان و پابرهنگان، حشر و نشر و هم‌نشینی با فقیران و مستمندان و پابرهنگان برای آشنا شدن با مشکلات ایشان، کوشش برای رفاه طبقه‌ی محروم و رسیدگی به حال ایشان در هر مقام و منصب و موقعیتی که قرار دارند و این وظیفه به ویژه در مسؤولیت‌های دولتی اجرایی شدیدتر می‌گردد.<sup>۷</sup>

### پرهیز از تفرقه

یکی از موارد مهمی که در اندیشه، تفکر و بیانات و عملکرد امام راحل(ره) جلوه‌ای دایمی و مستمر دارد، وحدت است. از منظر ایشان، وحدت، ماهیتی الهی دارد و همه‌ی انبیا و اولیای الهی بر آن تأکید داشته‌اند و از مقاصد مهم آنان تلقی می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «یکی





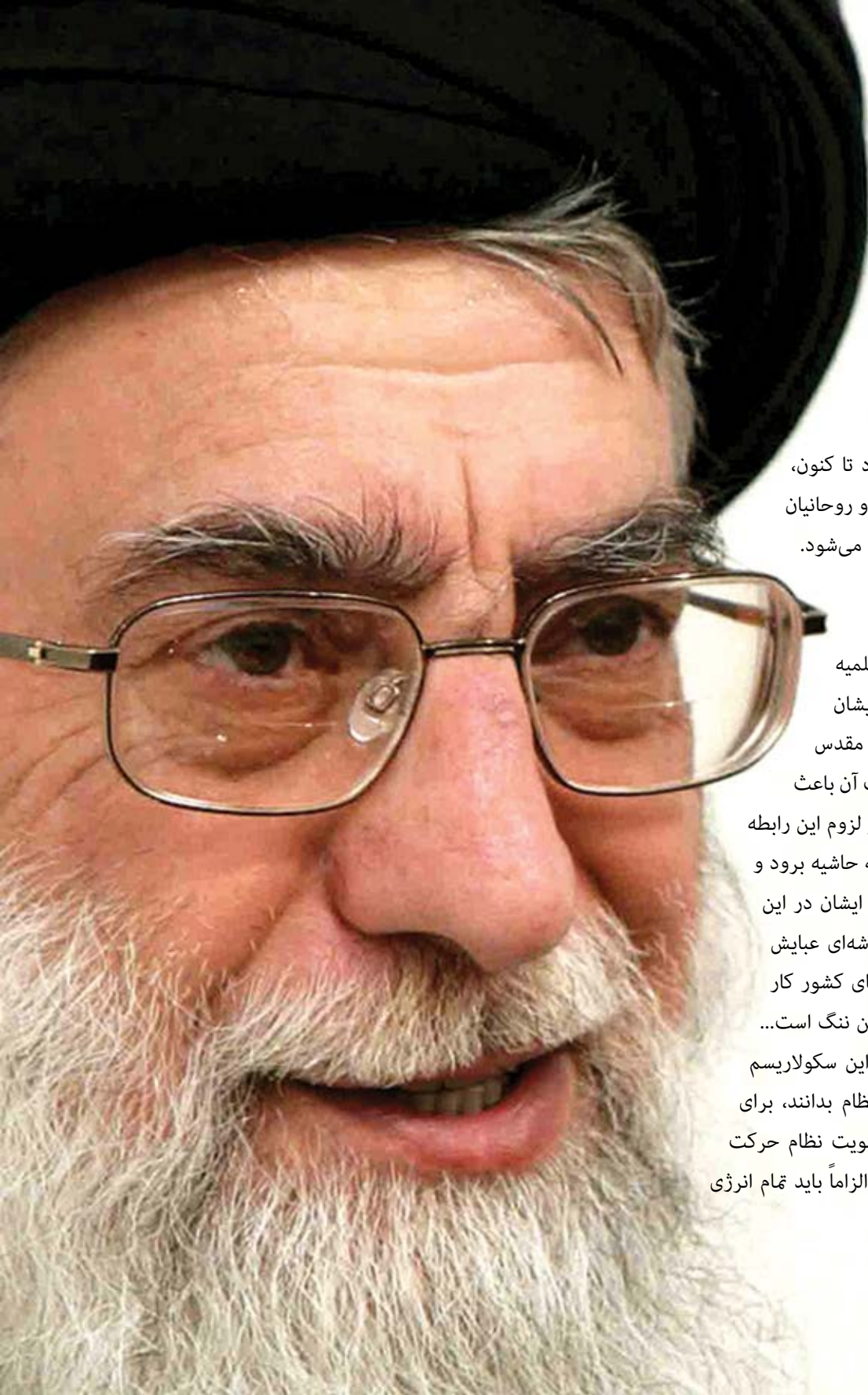
از مقاصد بزرگ شرایع و انبیای عظام که علاوه بر آن که مقصود مستقل است، وسیله‌ی پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه‌ی فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است»<sup>۸</sup>.

ایشان به روحانیان انقلابی به طور قاطع و کوبنده می‌فرمودند: «یک دسته‌ای هستند که می‌گویند که زمان رژیم سابق بهتر از حالا بود. لابد عقیده‌شان این است که این همه مشروب‌فروشی‌ها که در سرتاسر ایران بود، بهتر بود باشد و جمهوری اسلامی نباشد! این همه مراکز فساد، فحشا در سرتاسر ایران باشد، لکن جمهوری اسلامی نباشد! این نمی‌شود الا اینکه یا به کلی از همه‌ی مسائل عاری و بریء هستند، یا یک عقده‌هایی دارند که در عین حالی که می‌دانند مسأله این نیست، لکن این طور اظهار می‌کنند؛ این‌ها یک اقلیتی هستند که نباید ملت به آنها گوش بکند. اکثریت قاطع روحانیت و اهل علم، این‌ها متعهد به جمهوری اسلامی هستند و می‌فهمند جمهوری اسلامی در ایران چه کرده است، می‌فهمند که مقایسه این با زمان شاه چه جور است و تعهد دارند به اینکه کار را پیش ببرند و قدم‌های بلندتری بردارند و این نمی‌شود الا اینکه یک جهاتی ملاحظه بشود. یکی اینکه بین خود روحانیون هرچه بیشتر اخوت بیشتر بشود، هرچه بیشتر وحدت بیشتر بشود. آن چیزی که شما را پیروز کرد و آن رژیم سابق را کنار زد و یک رژیم اسلامی را به جای او نشانند، آن این بود که همه با هم بودند، در آن وقت خلافتی توی کار نبود، برای اینکه همه می‌دانستند که رژیم بد است، همه از او درد کشیده بودند، رنج کشیده بودند، و اگر چنانچه بعد از پیروزی، خدای نخواستہ کسانی بخواهند اخلال بکنند و در بین شما یک خلافتی ایجاد بکنند، بدانید که این یک دستی است که از امریکا دراز شده است، تا این‌جا هم آمده است. باید بیدار باشید»<sup>۹</sup>.

## بیداری و بیدارگری در برابر توطئه‌های دشمن

بیداری مهم‌ترین شرط و وظیفه‌ی یک روحانی انقلابی است. حضرت امام(ره) می‌فرمایند: «باید هوشیار باشید که نباید ما دشمن را خوار و ضعیف بشماریم. ما باید هر روز هوشیار و بیدار باشیم که این دشمنانی که هستند، یا برای اصل اسلام و یا برای جمهوری اسلامی این‌ها مشغول کارند»<sup>۱۰</sup>.

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «بنده راجع به مسائلی که در ایران هست گفته‌ام، لکن باز هم در خدمت آقایان عرض می‌کنم که تمام این توطئه‌هایی که درست کرده‌اند برای جمهوری اسلامی که این اساس را که به خطر انداخته است، منافع قدرت‌های بزرگ را از بین ببرند... این‌ها به اینکه به حسب ظاهر که باید اختلاف در خود داخل ایجاد کنند که از داخل اگر چنانچه یک اختلافی پیدا بشود، دیگر محتاج به اینکه از خارج هم یک کاری بکنند ندارند. در داخل هم دو جور اختلاف شاید در رأس اختلافات باشد: یکی اینکه بین مردم با روحانیت یک جدایی بیندازند که این چیزی بود که در زمان رضاخان هم بود این مطلب. بعدها هم بود که در هر جا اگر فرض کنید که یک روحانی یک کاری می‌کرد، آنها بر خلافش یک شایعاتی درست می‌کردند و این طایفه را می‌کوبیدند، و بین مردم و اینها خواستند جدایی بیندازند. تا یک حدودی هم نسبت به بعضی قشرها موفق شدند. الان احساس این مطلب را بیشتر می‌کنند؛ یعنی الان این معنا را فهمیده‌اند که ایران یک پارچه شده است و همه هم در هر بلدی، تابع روحانیت‌شان به حسب نوع هستند و اگر چنانچه کاری بخواهد بشود با دست همین روحانیون کارهای مثبت انجام می‌گیرد. از این جهت، الان بیشتر از سابق توجه به این معنا کرده‌اند و در بسیاری از بلاد، این مسائل را و ایجاد اختلاف را بین روحانیون و مردم می‌خواهند بکنند»<sup>۱۱</sup>.



## روحانی انقلابی در دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب از ابتدای زعامت خود تا کنون، رهنمودهای بسیاری را در این زمینه به طلاب و روحانیان فرموده‌اند که به برخی از مؤلفه‌های آن اشاره می‌شود.

### حضور روحانیت در متن نظام

در نگاه رهبر معظم انقلاب، حوزه‌ی علمیه نقش مولد انقلاب و نظام اسلامی را دارد. ایشان حوزه را قوام اصلی و ستون مهم انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی برمی‌شمارند. ستونی که حذف آن باعث زوال انقلاب می‌شود، لذا در موارد متعددی بر لزوم این رابطه تأکید و سفارش داشته‌اند که مبادا روحانیت به حاشیه برود و به امور مربوط به نظام توجهی نداشته باشد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اینکه یک آقایی در یک گوشه‌ای عبادت را بکشد به کول خودش، بگوید: من به کارهای کشور کار ندارم، من به نظام کار ندارم، افتخار نیست. این ننگ است... اینکه ما به مسائل کشور کار نداشته باشیم، این سکولاریسم است. حوزه‌های علمیه باید خود را سرباز نظام بدانند، برای نظام کار کنند، دل بسوزانند و در خدمت تقویت نظام حرکت کنند».<sup>۱۲</sup> البته این بدان معنا نیست که طلاب الزاماً باید تمام انرژی



خود را وقف امور سیاسی کرده یا در مناصب دولتی مشغول شوند، به گونه‌ای که از ادامه‌ی تحصیل باز مانند یا اینکه امور سیاسی و کشوری مهم‌تر از درس و بحث طلبگی و مسائل علمی ایشان است؛ بلکه از نظر مبارک معظم له، روحانی انقلابی کسی است که هم به لحاظ شرکت در مسائل سیاسی و هم در امور علمی و درس و بحث طلبگی فعال باشد، لذا در ادامه‌ی فرمایش خود به این مطلب اشاره می‌کنند که:

«معنای حرف من این نیست که حالا همه باید از روز اول بیایند و در مشاغل نظام کار کنند! نخیر، باید درس بخوانید. بنده از دوران مبارزات، خودم درگیر مبارزات بودم. در مشهد درس مکاسب و کفایه می‌دادم. خیلی از شاگردانم درگیر مبارزه بودند. از بس درگیر مبارزه بودند، به نظرشان می‌آمد که این حرف‌های مکاسب و استدلال‌های کفایه فایده‌اش چیست؟ مکرر به آنها می‌گفتم: بی‌مایه فطیر است؛ باید مایه پیدا کنید. اگر مایه پیدا کردید، می‌توانید در منصب و جایگاهی مانند امام بزرگ عالی‌مقام این حرکت عظیم را انجام دهید.»<sup>۱۳</sup>

### صیانت از نظام اسلامی

هر مکتبی، بدون پشتوانه‌ی نظری و علمی محکوم به نابودی است. نظام اسلامی نیز از این مهم مستثنی نیست. از طرفی، کسانی می‌توانند برای نظام اسلامی نظریه پردازی کنند که کاملاً آشنا به مبانی اسلامی بوده و به عبارتی «اسلام‌شناس» باشند. در رهنمودهای ایشان، روحانیت انقلابی باید خود را مکلف به صیانت از دستاوردهای فکری نظام بداند و رابطه‌ی روحانیت انقلابی با نظام اسلامی، رابطه‌ی ناصح و منصوح، مصلح و مصلح است. ایشان یکی از مهم‌ترین وظایف روحانی انقلابی را پشتیبانی علمی از نظام

اسلامی دانسته و در این باره می‌فرمایند: «نسبت روحانیت و حوزه‌های علمیه با نظام اسلامی، نسبت حمایت و نصیحت است. حمایت در کنار نصیحت، دفاع در کنار اصلاح.

نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست؛ به خاطر اینکه نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداریه یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند.»<sup>۱۴</sup>

در نگاه ایشان، حوزه‌های علمیه یگانه پایگاه برای فهم صحیح دین و تأملات دینی و استخراج و ارائه‌ی نظریه‌های مربوط به دین هستند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «بلاشک، مرکز این توجهات و تحقیقات علمی، حوزه‌های علمیه است. جای فهم دین، جای تأمل در دین، جای غور علمی در مسائل دینی در حد تخصص، حوزه‌های علمیه است.»<sup>۱۵</sup>

همچنین، ایشان حوزه را به عنوان مرکز تولید فکر و پرورش متفکر، محقق و سیاست مدار و مرکزی برای تربیت افرادی که صلاحیت رهبری جامعه‌ی اسلامی را دارند، معرفی کرده، می‌فرمایند: «حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاست مدار و سازندگی رهبر باشد. حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری داشته باشد که اگر هر کدام از اینها را در مقابل زبندگان این امت بگذارند، بر او متفق بشوند که برای رهبری صلاحیت دارد.»<sup>۱۶</sup>

دلیل تاکید ایشان بر برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی و ایجاد نهضت آزادفکری و آزاداندیشی نیز همین است. ایشان می‌فرمایند: «یکی از موضوعاتی که حتماً لازم است من عرض بکنم، مسأله‌ی آزاداندیشی است که در بعضی از صحبت‌های آقایان بود. چرا این کرسی‌های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه‌های علمیه‌ی ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه، آزادانه اشکال می‌کند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمی‌کند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمی‌برد و ناراحت نمی‌شود؛ این خیلی چیز مهمی است. خوب، این مال حوزه‌ی ماست. در حوزه‌های علمیه‌ی ما، بزرگانی وجود داشته‌اند که هم در فقه، سلیقه‌ها و مناهج گوناگونی را می‌پیمودند، هم در برخی از مسائل اصولی‌تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، اینها در کنار هم زندگی می‌کردند، با هم کار می‌کردند؛ سابقه‌ی حوزه‌های ما این جوری است. یکی، یک مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت. اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده می‌کنید...

یک نفری نظر فقهی می‌دهد، نظر شاذی است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه‌پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیایند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال. اشکال ندارد. نظر فلسفی‌ای داده می‌شود همین جور، نظر معارفی و کلامی‌ای داده می‌شود همین جور. مسأله‌ی تکفیر و رمی و این حرف‌ها را بایستی از حوزه برانداخت. آن هم در داخل حوزه، نسبت به علمای برجسته و بزرگ. یک گوشه‌ای از حرفشان با نظر بنده‌ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم رمی کنم؟ نمی‌شود این جوری. این را باید از خود داخل طلبه‌ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه‌ها و تشکیل

کرسی‌های مباحثه و مناظره و همان نهضت آزادفکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه‌ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر می‌زند، یک نفر رساله‌ای بنویسد در رد او. کسی او را قبول ندارد، رساله‌ای در رد او بنویسید. بنویسند، اشکال ندارد. با هم بحث علمی بکنند. بحث علمی به نظر من خوب است».<sup>۱۷</sup>

### شناسایی خط توطئه

در نظام فکری معظم له، روحانی انقلابی نباید فریب توطئه‌گران داخلی و خارجی را بخورد و دستخوش احساسات شود و در نهایت تحقیر گردد یا منزوی شود. ایشان می‌فرمایند: «یک مسأله‌ی دیگر در زمینه‌ی نظام رفتاری و اخلاقی حوزه، مسأله‌ی گرایش‌ها و احساسات انقلابی در حوزه است. عزیزان من! فضای انقلابی در کشور دشمنان عنودی دارد، دشمنان کینه‌ورزی دارد. با حاکمیت فضای انقلابی در کشور مخالفند. می‌خواهند این فضا را بشکنند. شما دیدید در یک دوره‌ای، شهادت را زیر سؤال بردند، جهاد را زیر سؤال بردند، شهید را زیر سؤال بردند، نظرات امام را زیر سؤال بردند، پیغمبران را زیر سؤال بردند. مسأله این نیست که فلان زیدی با این مفاهیم مخالف است. مسأله این است که این مخالفت از نظر دشمن باید در جامعه مطرح شود. فضا سازی شود و فضای انقلابی بشکند. در حوزه‌ی علمیه همه باید به این مسأله توجه کنند. در متن جامعه این جور است، طبعاً در حوزه‌های علمیه هم این جور است. می‌دانند که شمای روحانی فقط یک فرد نیستید؛ مستمع دارید، علاقه‌مند دارید؛ بنابراین در محیط پیرامون خودتان اثر می‌گذارید. می‌خواهند فضای انقلابی را بشکنند، روحانی انقلابی را منزوی کنند. تحقیر بسیج، تحقیر شهید، تحقیر شهادت، زیر سؤال بردن جهاد طولانی این مردم اگر خدای نکرده در گوشه و کنار حوزه به وجود بیاید، فاجعه است».<sup>۱۸</sup>





## پرهیز از افراطی‌گری

اسلام و تشیع از افراط و تفریط‌ها ضربه‌های فراوانی خورده است. ایشان می‌فرمایند: «يك نکته هم خطاب به جوانان پرشور و انقلابی حوزه است، که متن حوزه غالباً همین جوان‌های پرشور و طلاب انقلابی هستند. عزیزان من! آینده مال شماهاست، امید آینده‌ی کشور شماها هستید. باید خیلی مراقبت کنید. درست است که جوان طلبه‌ی انقلابی اهل عمل است، اهل فعالیت است، اهل تسویف و امروز به فردا انداختن کار نیست، اما باید مراقب باشد. مبدا حرکت انقلابی جوری باشد که بتوانند تهمت افراطی‌گری به او بزنند. از افراط و تفریط بایستی پرهیز کرد. جوان‌های انقلابی بدانند؛ همان طور که کناره‌گیری و سکوت و بی‌تفاوتی ضربه می‌زند، زیاده‌روی هم ضربه می‌زند؛ مراقب باشید زیاده‌روی نشود. اگر آن چیزی که گزارش شده است که به بعضی از مقدسات حوزه، به بعضی از بزرگان حوزه، به بعضی از مراجع يك وقتی مثلاً اهانتی شده باشد، درست باشد، بدانید این قطعاً انحراف است. این خطاست. اقتضای انقلابی‌گری، این‌ها نیست.»<sup>۱۹</sup>

## بصیرت

نکته‌ای که همواره معظم له خصوصاً در سال‌های اخیر بدان تأکید ورزیده‌اند بصیرت است. این مقوله برای یک روحانی ارزش و ضرورتی دوچندان دارد. ایشان می‌فرمایند: «انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی‌های شرائط زمانه را درک کند. مسأله این جور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم، یکی را قبول کنیم؛ این جوری نمی‌شود. [شما طلاب و روحانیان] باید دقیق باشید، باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مأیوس نشوید، در صحنه بمانید؛ اما دقت کنید و مواظب

باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکنند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلایی يك چیز لازمی است. البته این را هم به همه توصیه کنیم که نیروهای انقلابی را متهم به افراطی‌گری نکنند؛ بعضی هم این جوری دوست می‌دارند. عنصر انقلابی، جوان انقلابی، طلبه‌ی انقلابی، فاضل انقلابی، مدرس انقلابی در هر سطحی از سطوح را متهم کنند به افراطی‌گری؛ نه، این هم انحرافی است که به دست دشمن انجام می‌گیرد؛ واضح است. پس نه از آن طرف، نه از این طرف.»<sup>۲۰</sup>

## حضور در صحنه

حضور، هموارکننده مسیر پیشرفت است و خالی کردن عرصه، نشان از بی‌تفاوتی و بی‌حمیتی نسبت به آرمان‌ها دارد. دلیل تکیه و تأکید رهبر معظم انقلاب نیز به مردم و خصوصاً روحانیان معظم، حضور در صحنه و جلوگیری از بی‌تفاوتی نسبت به آرمان‌هاست. ایشان می‌فرمایند: «روحانیون وظائف اجتماعی هم دارند. روحانیون بایستی در مسائل اجتماعی وارد شوند؛ منتها آن نکته‌ی اساسی این است که این ورود روحانی در مسائل اجتماعی باید ورود همراه با روحانیت باشد، نه با تحکم؛ اگر با تحکم شد، دیگر فایده‌ای ندارد. خصوصیت روحانی این است که با روحانیت، با اخلاق، با نصیحت، با ارائه‌ی راه، اطراف قضیه را آگاه کند، مشتاق کند، قانع کند، به يك کاری وادار شوند. اگر با تحکم شد، فایده‌ای ندارد. روحانی باید در مقام روحانی عمل کند. البته اگر شما رئیس جمهور شدید، در مقام رئیس جمهور يك وظیفه‌ی دیگری دارید، در مقام قاضی يك وظیفه‌ی دیگری دارید؛ اما در مقام روحانی، وظیفه این است که با زبان روحانیت و با زبان انبیاء با مردم حرف بزنید؛ با تحکم نباید باشد، با روحیه‌ی سیاسی‌کارانه نباید باشد.»<sup>۲۱</sup>

ایشان، کنار رفتن حوزه و روحانیت از متن جامعه و انزوای او را





خطری بزرگ برای دین و انقلاب تلقی کرده و می‌فرمایند: «حاشیه‌نشین شدن حوزه‌ی علمیه‌ی قم و هر حوزه‌ی علمیه دیگری به حذف شدن می‌انجامد. وارد جریانات اجتماع و سیاست و مسائل چالشی نبودن، به تدریج به حاشیه رفتن و فراموش شدن و منزوی شدن می‌انجامد. لذا روحانیت شیعه با کلیت خود، با قطع نظر از استثنای فردی و مقطعی، همیشه در متن حوادث حضور داشته است.

برای همین است که روحانیت شیعه از يك نفوذ و عمقی در جامعه برخوردار است که هیچ مجموعه‌ی روحانی دیگری در عالم - چه اسلامی و چه غیر اسلامی - از این عمق و از این نفوذ برخوردار نیست.

ثانیاً اگر روحانیت می‌خواست در حاشیه و در پیاده‌رو حرکت کند و منزوی شود، دین آسیب می‌دید. روحانیت سرباز دین است، خادم دین است، از خود منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی - که نمونه‌ی برجسته‌ی آن، انقلاب عظیم اسلامی است - کناره می‌گرفت و در مقابل آن بی‌تفاوت می‌ماند، بدون تردید دین آسیب می‌دید؛ و روحانیت هدفش حفظ دین است.

ثالثاً اگر حضور در صحنه، موجب تحریک دشمنی‌هاست، این دشمنی‌ها در يك جمع‌بندی نهایی مایه‌ی خیر است. آن دشمنی‌هاست که غیرتها و انگیزه‌ها را تحریک می‌کند و فرصت‌هایی برای موجود زنده می‌آفریند. هر جا به مجموعه‌ی روحانیت یا به دین يك خصومت‌ورزی و کین‌ورزی انجام گرفت، در مقابل، حرکتی سازنده از سوی بیداران و آگاهان انجام گرفت...  
رابعاً با بی‌طرف ماندن روحانیت در مسائل چالشی اساسی، موجب نمی‌شود که دشمن روحانیت و دشمن دین هم بی‌طرف و ساکت بماند؛ و من نام لم ینم عنه.

اگر روحانیت شیعه در مقابل حوادث خصمانه‌ای که برای او پیش می‌آید، احساس مسؤولیت نکند، وارد میدان نشود، ظرفیت خود را بروز ندهد، کار بزرگی را که بر عهده‌ی اوست، انجام ندهد، این موجب نمی‌شود که دشمن، دشمنی خود را متوقف کند؛ بعکس، هر وقت آنها در ما احساس ضعف کردند، جلو آمدند؛ هر وقت احساس انفعال کردند، به فعالیت خودشان افزودند و پیش آمدند».<sup>۲۲</sup>

روحانی انقلابی در نگاه معظم له، سیاسی بودن و توجه و تدقیق در مسائل سیاسی است. ایشان ادامه می‌دهند: «من همیشه به دانشجویان و طلبه‌ها می‌گویم، به شما هم عرض می‌کنم، و این به همه‌ی روحانیت مربوط می‌شود: باید سیاسی باشید؛ منتها نه به معنای ورود در باندها و جناح‌های سیاسی؛ نه به معنای ملعبه و آلت شدن این یا آن حزب یا گروه سیاسی، یا سیاست‌بازان حرفه‌ای. این مطلقاً مورد نظر نیست. بلکه به معنای آگاهی سیاسی، قدرت تحلیل سیاسی، داشتن قطب‌نمای سالم سیاسی که جهت را درست نشان بدهد. گاهی ما طلبه‌ها اشتباه می‌کنیم؛ قطب‌نمای ما درست کار نمی‌کند و جهت‌یابی سیاسی را درست نشان نمی‌دهد. این، چیزی نیست که به خودی خود و يك شبه به وجود بیاید؛ نه، این مزاولت در کار سیاست لازم دارد. باید با مسائل سیاسی آشنا شوید، حوادث سیاسی کشور را بدانید و حوادث سیاسی دنیا را بدانید. طلبه‌ها امروز به اینها نیاز دارند. يك گوشه‌ای نشستن، سرخود را پایین انداختن، به هیچ کار کشور و جامعه کاری نداشتن و از هیچ حادثه‌ای، پیش‌آمدی، اتفاق خوب یا بدی خبر نداشتن، انسان را از جریان دور می‌کند. ما مرجع مردم هم هستیم؛ یعنی مورد مراجعه‌ی مردمیم و اگر خدای نکرده يك علامت غلط نشان بدهیم، یا يك چیزی که مطلوب دشمن است بر زبان ما جاری بشود، ببینید چقدر خسارت وارد می‌کند. بنابراین، يك وظیفه‌ی مهمی که امروز ماها داریم، ارتباط با سیاست است. کناره‌گیری از سیاست درست نیست و کار روحانی شیعه نیست».<sup>۲۳</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۸۹.
۲. همان، ج ۲۱، ص ۹۰. ۳. همان، ص ۷.
۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۲۰.
۵. همان، ج ۱۹، ص ۱۵۳.
۶. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۴ - ۲۲۷.
۷. نک: وصیت‌نامه‌ی امام خمینی(ره)، قسمت‌های ج و س.
۸. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵. ۹. همان.
۱۰. همان، ج ۱۹، ص ۲۴۸.
۱۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۷۸.
۱۲. بیانات معظم له در دیدار فضلاء خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹. ۱۳. همان.
۱۴. بیانات معظم له در دیدار فضلاء حوزه‌ی علمیه، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۱۵. بیانات معظم له در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.
۱۶. بیانات معظم له در جمع علما و مدرّسان و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.
۱۷. بیانات معظم له در دیدار جمعی از اساتید و پژوهشگران حوزه‌های علمیه، ۱۳۸۶/۹/۸.
۱۸. بیانات معظم له در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹. ۱۹. همان. ۲۰. همان.
۲۱. بیانات معظم له در جمع علمای شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.
۲۲. بیانات معظم له در دیدار طلاب حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲۹.
۲۳. بیانات معظم له در جمع روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷.





چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی  
«انتظار، برکت است... آید»

# سال حرکت انقلابی

به روایت آمارهای بین المللی و رسمی

رضا قیومی پور / دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)



چه خوش باشد که سر دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران

اشاره

چهلمین سال عمر مبارک جمهوری اسلامی را باید سال بعثت انقلاب اسلامی ایران و الگو بودن جمهوری اسلامی برای دیگر دولت‌های اسلامی دانست؛ آن هم در عصر سقوط دولت‌های وابسته به غرب در منطقه، و انسداد و انفعال دولت‌های غربی در اداره ملت‌های خود. رتبه‌های بین‌المللی که مبتنی بر تفکرات رژیم‌های مادی و بر اساس مکاتب و الگوهای توسعه غربی برای ارزیابی حرکت جمهوری اسلامی مورد استناد قرار می‌گیرد، نمی‌تواند مبنای سنجش عملکرد ایران پس از انقلاب باشد؛ چرا که استفاده از این آمارها بدون توجه به مبانی، شیوه‌های استخراج نتایج، نهاد گردآورنده و کارکرد این آمارها، کاری غیرعلمی و غیرهوشمندانه است، اما زمانی که این آمارها از منظر اعتراف اعداء و روایت اغیار باشد، می‌تواند شاهد کوچکی بر موفقیتها و کارآمدی مادی و معنوی جمهوری اسلامی باشد؛ زیرا بسیاری از کشورها حتی با کمک آمریکا و غرب، بدون جنگ، تحریم و دیگر مشکلات داخلی و خارجی نتوانسته‌اند به این مرتبه از رشد دست‌یابند. لذا باید اطمینان یافت که پیشرفت پایدار و الهام‌بخش ملت ایران، در سی سال گذشته، با رهبری و راهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای، برکت خون شهیدان و ایثار خانواده‌های آنان و همچنین مجاهدت خیل عظیم خدمت‌گزاران نظام، تلاشهای شبانه‌روزی حوزویان و دانشگاهیان و استقامت ستودنی ملت ایران به سامان رسیده است.



ویژه‌نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۲۲

پژوهش حاضر، تلاش جمعی از دانشجویان و اساتید دانشگاه امام حسین(ع) برای ثبت، ارزیابی و روایت پیشرفت جمهوری اسلامی است. در این گام که حاصل آن پیش روی شماست، آمارهایی که در آنها جایگاه ایران در بین ۲۰ کشور برتر جهان قرار دارد، گردآوری شده است.

در رابطه با این پژوهش، ذکر چند نکته خالی از لطف نیست:

۱. پژوهشگران این مجموعه در آغاز راه پیش‌بینی نمی‌کردند که در جمع‌آوری کامیابی‌های جمهوری اسلامی در بیان دشمنان و نهادهای غیرهمسو با جمهوری اسلامی، با حجم گسترده و بسیار بالایی از مطالب مواجه شوند؛ چنان که مجبور باشند بسیاری از مطالب را به صورت موجز و خلاصه بیان نمایند.

۲. به نظر می‌آید، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیش از آنکه در تحلیل پژوهشگران حوزه‌های اقتصاد، سیاست و اجتماع، مَبُوب گردد، در بسیاری از نقاط توانسته است کارآیی، پایایی و مانایی خود را در عمل ثابت کند و همچنین نشان می‌دهد کشور ایران در موارد متعددی از سه حوزه علم، فناوری و اقتصاد، به اهداف مندرج در «سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴» دست یافته است.

در پایان لازم به ذکر است ارائه و توزیع مطالب پیش‌رو در سطح گسترده توسط دلسوزان انقلاب و هر فرد منصفی که دل در گرو پیشرفت ملت ایران دارد، مجاز است.

## برترین جایگاه‌های ایران در آمارهای بین‌المللی

### الف) ایران در حوزه ظرفیت‌ها

۱. پنجمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر منابع طبیعی است. (نفت، گاز، زغال‌سنگ، جنگل و چوب، طلا، نقره، مس، اورانیوم، آهن خام، فسفات و ...)
۲. با داشتن یک درصد جمعیت جهان بیش از ۷ درصد منابع معدنی دنیا را در اختیار دارد.
۳. چهارمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر سوخت‌های فسیلی است.
۴. رتبه چهارم ذخایر نفت و رتبه دوم ذخایر گاز طبیعی و دهمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر سنگ آهن است.
۵. بیستمین کشور ثروتمند جهان در ذخایر طلا و ارز است.
۶. هجدهمین کشور پرجمعیت جهان است.
۷. هفتمین کشور از نظر مساحت آبی است.
۸. سیزدهمین کشور جهان از نظر ثروت تنوع زیستی است.
۹. هجدهمین کشور جهان از نظر مساحت است.
۱۰. با بیش از ۳۰ میلیون نیروی کار، بیست و دومین کشور جهان از این نظر است.



## ب) در حوزه آموزش

۱. نهمین کشور جهان از نظر تعداد کتاب انتشار یافته در سال و دهمین کشور جهان از نظر میزان بودجه آموزش و پرورش به عنوان درصد از کل بودجه دولت می باشد.
۲. از نظر فارغ التحصیلان چهار حوزه «علوم دانشی، فناوری، مهندسی، ریاضی در جایگاه پنجم جهان قرار دارد.
۳. از نظر رشد درصد باسوادان بالای ۱۵ سال از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۳ در جایگاه اول جهان قرار دارد. درصد باسوادان بالای ۱۵ سال ایران در سال ۱۳۵۷ «۳۷٪» و در سال ۱۳۹۳ «۸۵٪» بوده که این میزان رشد تقریباً ۳ برابر میانگین رشد جهانی است.

## ج) در حوزه سلامت

۱. امید به زندگی: امید به زندگی ایران در سال ۱۳۵۸: ۵۵ سال و در سال ۱۳۹۵: ۷۶ سال و ایران رتبه دهم رشد امید به زندگی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۵.
۲. کاهش مرگ و میر نوزادان: تعداد مرگ و میر در سال ۱۳۶۹: ۲۰۱۶ نفر و تعداد مرگ و میر در سال ۱۳۹۴: ۲۵ نفر و ایران رتبه یازدهم کاهش مرگ و میر نوزادان در هر ۱۰۰ هزار نفر از ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۴.
۳. خودکشی: رتبه ۱۶۴ از مجموع ۱۸۳ کشور و جزو ۲۰ کشور با پایین ترین خودکشی و جزو ۱۰ کشور با پایین ترین خودکشی (مرد). (اروپا بیشترین آمار خودکشی دارد)
۴. مرگ ناشی از مصرف مشروبات الکلی: رتبه ۱۸۳ از مجموع ۱۸۳ کشور و رتبه اول پایین ترین میزان مرگ.
۵. سرطان کبد: رتبه ۱۶۶ از مجموع ۱۸۳ کشور و رتبه ۱۸ پایین ترین میزان مرگ.
۶. سرطان دهانه رحم: رتبه ۱۷۴ از مجموع ۱۸۳ کشور و رتبه ۱۰ کمترین میزان مرگ.
۷. سرطان رحم: رتبه ۱۷۰ از مجموع ۱۸۳ کشور و رتبه ۱۴ کمترین میزان مرگ.



#### د) در حوزه کشاورزی

غلات، گیاهانی از خانواده گندمیان هستند. گونه‌های سردسیری غلات شامل گندم، جو و چاودار و گونه‌های گرمسیری غلات شامل برنج، ذرت، ذرت خوشه‌ای و ارزن است. امروزه نزدیک به ۷۰ درصد سطح زیرکشت یک میلیارد هکتاری جهان را غلات اشغال نموده‌اند. تقریباً نیمی از کل نیازهای غذایی انسان به‌ویژه در آسیا به‌طور مستقیم از غلات تأمین می‌شود. با توجه به تعریفی که از غلات شده است ایران دارای شاخصهای ذیل در جهان می‌باشد:

۱. بیست و دومین کشور جهان از نظر تولید غلات و پنجمین کشور جهان از نظر رشد تولید غلات از ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۹.
۲. پانزدهمین کشور تولیدکننده گندم و جو و بیست و یکمین کشور تولیدکننده برنج جهان.
۳. پنجمین کشور جهان از نظر کل زمین‌های کشاورزی.
۴. پانزدهمین کشور جهان از نظر مقدار سرانه آبیاری سرزمینی.
۵. بیست و یکمین کشور جهان از نظر تعداد ماشینهای کشاورزی.
۶. هجدهمین کشور جهان از نظر محصولات دائمی کشاورزی.
۷. در تولید یک سوم از محصولات کشاورزی جهان جزو بیست کشور اول جهان است.

۸. دومین تولیدکننده خرما، دومین تولیدکننده پسته، سومین تولیدکننده زردآلو، سومین تولیدکننده گیلاس، سومین تولیدکننده بادام زمینی، سومین تولیدکننده گردو، سومین تولیدکننده هندوانه، چهارمین تولیدکننده انجیر، چهارمین تولیدکننده کیوی، چهارمین تولیدکننده خیارسیب، چهارمین تولیدکننده به، پنجمین تولیدکننده مرکبات، پنجمین تولیدکننده بادنجان، پنجمین تولیدکننده سبزی، هفتمین تولیدکننده گوجه‌فرنگی و نهمین تولیدکننده انگور جهان است.

#### ه) ایران در حوزه انرژی دارای

۱. رتبه سیزدهم صادرات گاز طبیعی، رتبه دوم ذخایر گاز طبیعی و رتبه سوم تولید گاز طبیعی.
۲. رتبه چهارم جهان در ذخایر اثبات شده نفت خام و رتبه هفتم جهان در تولید نفت خام و رتبه شانزدهم جهان در صادرات نفت خام.
۳. چهاردهمین کشور تولیدکننده بنزین.





## و) در حوزه صنعت و معدن

۱. تولید گچ: رتبه سوم جهان، تولید سنگ آهن: رتبه دهم جهان.
  ۲. تولید مس: رتبه دوازدهم جهان، تولید روی: رتبه شانزدهم جهان.
  ۳. تولید فیروزه: رتبه اول جهان.
  ۴. جایگاه سیزدهم ایران در تولید محصول راهبردی فولاد: فولاد محصولی راهبردی است و در جهان به‌عنوان صنعت مادر شناخته می‌شود و یکی از کالاهای مهم و تأثیرگذار در رشد و توسعه صنعتی کشورها است. این کالا بعد از نفت و گاز، دومین کالای پر حجم تجارت جهانی است. طبق آمار انجمن جهانی فولاد کمتر از ۷۰ کشور در زمینه تولید فولاد فعال هستند و کشورهای بی‌بهره از این صنعت یا باید از پیشرفت خود چشم‌پوشی کنند و یا باید به کشورهای تولیدکننده وابسته شوند. پس از انقلاب اسلامی، تولید فولاد در ایران ۱۸ برابر متوسط جهانی بوده است که جهش شگفت‌انگیز در این محصول راهبردی را نشان می‌دهد.
  ۵. رتبه اول جهان در صادرات سیمان و جایگاه یازدهم در تولید سیمان را دارد. صنعت سیمان به‌عنوان یکی از صنایع پایه، نقش اساسی در توسعه زیربنای اقتصادی هر کشور بر عهده دارد. این کالا به‌عنوان یکی از تأمین‌کنندگان نیازهای اساسی فعالیتهای سازه‌ای است. ایران در سال ۱۳۹۶ در جایگاه یازدهم تولید سیمان جهان قرار داشته است.
  ۶. جایگاه بیستم ایران در تولید آلومینیوم: آلومینیوم کاربردی‌ترین فلز بعد از آهن بوده و تقریباً در تمامی بخشهای صنعت دارای اهمیت است. آلومینیوم در حمل‌ونقل، بسته‌بندی، ساختمان، تولید وسایل برقی و خطوط انتقال الکتریکی کاربرد فراوانی داشته و از اهمیت بالایی برخوردار است.
- الف) ایران در سال ۱۳۹۳ در جایگاه بیستم تولید آلومینیوم جهان قرار داشته است.
- ب) صنعت هواپیمایی ایران، از نظر ایمنی رتبه بیست‌ودوم جهان (از میان ۱۸۵ کشور) است.
- ج) در سال ۱۳۸۹، ایمنی صنعت هواپیمایی ایران در رتبه دهم بوده است.
- د) ایران شانزدهمین کشور تولیدکننده خودرو در جهان است.

## ز) در حوزه فناوری

۱. تعداد کاربران اینترنت: ایران با بیش از ۵۶ میلیون کاربری که دسترسی به اینترنت دارند، در رتبه ۱۷ جهان قرار دارد.
۲. دسترسی به تلفن همراه: ایران با بیش از ۷۴ میلیون دارنده تلفن همراه، در رتبه بیستم جهان قرار دارد.
۳. فناوری نانو: ایران ششمین کشور پیشرو در زمینه تولیدات فناوری نانو در دنیا است.
۴. فناوری فضایی: ایران یکی از قدرتهای نوظهور در عرصه فناوری فضایی و دهمین کشور از نظر طراحی، ساخت و پرتاب ماهواره است.



۵. فناوری هسته‌ای: ایران در دنیا جزو ۹ کشور دارنده چرخه کامل سوخت هسته‌ای است که اکتشاف اورانیوم، استخراج، تولید کیک زرد و تبدیل آن به گاز  $UF_6$  در حوزه تولید سوخت و مجتمع‌های سوخت در آن صورت می‌گیرد.

۶. غنی‌سازی اورانیوم: ایران جزو ۱۳ کشوری است که توانایی غنی‌سازی اورانیوم را دارند. برزیل، چین، فرانسه، آلمان، هند، ایران، ژاپن، هلند، کره شمالی، پاکستان، روسیه، انگلیس و آمریکا نامشان در فهرست کشورهای توانایی غنی‌سازی اورانیوم دارند دیده می‌شود.

۷. فناوری سلولهای بنیادی: ایران در جایگاه دوم پیشرفته‌ترین کشورها در حوزه سلولهای بنیادین است.

۸. زیست فناوری: در سال ۱۳۹۶، ایران از نظر تولیدات زیست فناوری در رتبه ۱۳ جهان و اول منطقه قرار دارد.

### ح) در حوزه اقتصاد

تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید: برای اینکه بتوان عملکرد اقتصاد کشورها را سنجید و آن را با دیگر کشورها مقایسه کرد باید از یک شاخص اقتصادی بهره برد. شاخص «تولید ناخالص داخلی» اکنون پرکاربردترین شاخص برای اندازه‌گیری حجم اقتصاد است که نشان می‌دهد کل ارزش فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و دولتی طی یک دوره زمانی مشخص برای مثال یک سال چقدر بوده است.

برابری قدرت خرید، نوعی نرخ مبادله می‌باشد که برابر است با نسبت هزینه‌های دو سبد کالای یکسان در دو جامعه بر حسب ارزهای ملی.

یکی از معروف‌ترین مواردی که اقتصاددانان در مورد آن، برابری قدرت خرید را محاسبه کرده‌اند، همبرگر





مک دونالد است زیرا این همبرگر در بسیاری از کشورهای جهان با کیفیت یکسان مصرف می‌شود. فرض کنیم که مصرف‌کننده این کالا در کشور آمریکا دو دلار و در کشور بریتانیا ۱/۵ پوند بابت خرید همبرگر مک دونالد پول پرداخت کنند، نسبت ۱/۵ پوند به دو دلار برابر ۰/۷۵ خواهد بود. عدد ۰/۷۵ در مقایسه با نرخ برابری ارز آمریکایی (دلار) و ارز انگلیسی (پوند) که ۰/۶۲ است، بزرگتر است و این به مفهوم آن است که مک دونالد در بریتانیا گرانتر از مک دونالد آمریکایی است.

اگر بخواهیم به‌طور ساده و تنها بر اساس شاخص همبرگر مک دونالد داوری کنیم باید بگوییم که: قدرت خرید مردم کشور آمریکا بیشتر از کشور بریتانیا است. توان رقابت‌پذیری اقتصاد کشور آمریکا بیشتر از اقتصاد کشور بریتانیا است و استاندارد زندگی در کشور آمریکا بیشتر از کشور بریتانیا است.

۱. جایگاه هجدهم ایران در تولید ناخالص داخلی بر اساس برابری قدرت خرید: آمار صندوق بین‌المللی پول ایران در سال ۱۳۹۶ بعد از چین، آمریکا، هند، ژاپن، آلمان، روسیه، اندونزی، برزیل، انگلیس، فرانسه، مکزیک، ایتالیا، ترکیه، کره جنوبی، عربستان، اسپانیا، کانادا، در جایگاه هجدهم قرار دارد.

۲. روند کاهشی ضریب جینی در ایران پس از انقلاب اسلامی: ضریب جینی تلاشی است برای اندازه‌گیری این مطلب که آیا رشد کشور، رشد تولید کالاها و گسترش خدمات در عمل منجر به افزایش رفاه مردم و کاهش فاصله طبقاتی شده است یا خیر؟ و تلاش دولتها در جهت کاهش آن است.

۳. ایران در جایگاه هفتم رشد جذب گردشگر: ایران در رتبه هفتم بیش‌ترین رشد در جذب گردشگر (از سال ۱۹۹۰ میلادی تا ۲۰۱۸) قرار گرفته و در سال ۲۰۱۸، ۳۲/۹ برابر بیشتر از سال ۱۹۹۰ گردشگر خارجی وارد خاک ایران شده است.

## ط) در حوزه ورزش

۱. رتبه جهانی ایران در ورزشهای تیمی (۲۰۱۸) عبارتند از: رتبه اول والیبال نشسته مردان، رتبه سوم سپک تاکرا مردان، رتبه سوم فوتبال ساحلی، رتبه چهارم بسکتبال با ویلچر، رتبه پنجم والیبال نشسته بانوان، رتبه ششم فوتسال، رتبه هشتم والیبال، رتبه هشتم هندبال ساحلی، رتبه بیست و پنجم بسکتبال، رتبه سی و سوم فوتبال.

۲. افتخارآفرینی در ورزش معلولان (۲۰۱۸): رتبه اول والیبال نشسته مردان جهان، رتبه ۵ والیبال نشسته بانوان جهان، رتبه ۴ بسکتبال با ویلچر جهان.

۳. رتبه اول تیمی تیراندازی تپانچه بادی ده متر بانوان.

۴. سیامند رحمان قوی‌ترین مرد دارای معلولیت جهان.

## ی) در حوزه نظامی

۱۳۶ کشور، ایران به عنوان قدرت سیزدهم نظامی جهان معرفی شده است.

نکته: رتبه ایران، بدون در نظر گرفتن امکانات و تجهیزات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاسبه شده است.

معیار رتبه‌بندی قدرتهای نظامی جهان شاخصی دارد که همه ساله در پایگاه اینترنتی [www. globalfirepower. com](http://www.globalfirepower.com) آورده می‌شود.

در این پایگاه برای رتبه‌بندی کشورها، شاخصهایی از قبیل تسلیحاتی که در اختیار دارند، تنوع تسلیحاتی، نیروهای نظامی آنها، موقعیت جغرافیایی، ظرفیت تدارکات، منابع طبیعی در دسترس و شرایط صنایع نظامی بومی این کشورها در نظر گرفته می‌شود.

این پایگاه اینترنتی بیان می‌کند در مواقعی که به اعداد رسمی دسترسی نداشته است (مانند برخی اطلاعات کره شمالی)، بخشی از مقادیر ارائه را تخمین زده است.

رتبه‌بندی نهایی براساس ۸ شاخص کلی و ۵۵ زیرشاخص مرتبط با قدرت نظامی کشورها صورت می‌گیرد.

۸ شاخص اصلی قدرت نظامی: نیروی انسانی، قدرت هوایی، نیروی ارتش، نیروی دریایی، منابع مالی، جغرافیا، منابع لجستیکی، منابع طبیعی.

در این پایگاه ۲۰ قدرت برتر نظامی جهان در سال ۲۰۱۸ از بین

## ک) در حوزه علمی

یکی از شاخصها در رتبه‌بندی علمی کشور تعداد استادهایی است که به مقالات داده می‌شود حال چرا تعداد مستندات علمی، مرجع بررسی پیشرفت علمی قرار گرفته است؟

۱. تنها مرجع کنونی قابل دسترس برای سنجش وضعیت علمی کشورها است.

۲. افزایش مستندات علمی نشانگر پویایی و نشاط علمی یک





کشور است.

۳. اشارات مقام معظم رهبری به وضعیت علمی کشور براساس آمار مستندات علمی  
۴. تبدیل شدن مستندات و مقالات به فناوری و تولید در آینده‌ای نزدیک (ارتباط مستقیمی میان سرآمدی در تولید مستندات علمی و سرآمدی در فناوری وجود دارد).

نظام رتبه‌بندی سایماگو: نظام رتبه‌بندی سایماگو توسط گروه پژوهشی به همین نام در دانشگاه گرانا در اسپانیا انجام می‌شود که براساس تعداد مستندات علمی و میزان ارجاعات به آنها در مؤسسات آموزش عالی کشورهای مختلف موجود در بانک اطلاعاتی اسکوپوس، آنها را ارزیابی و رتبه‌بندی می‌کند. این رتبه‌بندی یکی از جدیدترین و جامع‌ترین نظام‌های رتبه‌بندی پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهش‌محور در جهان است.

۱. رتبه ایران در تعداد مقالات: رتبه اول علمی ایران در منطقه و رتبه ۱۶ علمی ایران در جهان در ۲۰۱۷م.  
۲. رتبه ایران در تعداد ارجاع به مقالات: ایران دارای بیشترین ارجاعات علمی در منطقه و هفدهمین کشور با بیشترین ارجاعات علمی در جهان در ۲۰۱۷م.

نشریه نیوساینسیست یک هفته‌نامه معتبر علمی بین‌المللی است که در بریتانیا چاپ و منتشر می‌شود و اولین شماره آن در سال ۱۹۵۶ منتشر شده است. مرکز این مجله در لندن قرار دارد و نسخه‌های آن در بریتانیا، آمریکا و استرالیا منتشر می‌شود. نیوساینسیست گزارشهایی آماري درباره رشد علمی کشورهای مختلف جهان را منتشر می‌کند.

سرعت رشد علمی ایران طبق گزارش سال ۲۰۱۰م نیوساینسیست:  
۱. ایران دارای سریع‌ترین نرخ رشد علمی در جهان بوده است.  
۲. ایران پیشروترین کشور جهان در عرصه تولیدات علمی بوده است.

۳. نرخ رشد علمی در ایران ۱۱ برابر میانگین جهانی است.

نشریه نیوساینسیست برای اینکه اعتبار لازم برای این گزارش حفظ کرده باشد، مانند گذشته، به آمار و ارقام مستند موجود در پایگاه اطلاعاتی وبسایت علم [Web of Science](http://Web of Science) استناد کرده است.

#### ل) در حوزه توسعه انسانی

ایران رتبه اول رشد شاخص توسعه انسانی جهان در چهار دهه اخیر: گزارش توسعه انسانی یکی از مهمترین و معتبرترین گزارشهای اقتصادی و اجتماعی در جهان است که هر ساله توسط دفتر توسعه سازمان ملل متحد UNDP منتشر می‌شود. در این گزارش، شاخص توسعه انسانی HDI کشورهای براساس معیارهای امید به زندگی، کیفیت نظام آموزشی، درآمد واقعی و سرانه درآمد ملی محاسبه می‌شود.

تمامی شاخصهای توسعه اقتصادی و اجتماعی در برآورد این شاخص دخیل است و به عبارتی یکی از جامع‌ترین معیارها برای مقایسه توسعه‌یافتگی کشورها به‌شمار می‌رود که تمامی دولت‌ها و سازمانهای علمی و تحقیقاتی از این شاخص به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی مقایسه کشورها استفاده می‌کنند.

براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل طی سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۵، ایران بالاترین رشد توسعه انسانی جهان را داشته است.

#### م) در حوزه قدرت جهانی

۱. مؤسسه هادسن: هادسن اندیشکده تحقیقاتی در پیشگیری تحلیل رفتارها و سیاستهای قدرتهای بزرگ جهانی است که در سال ۱۹۶۱ تأسیس شد. این مؤسسه متعهد به تحقیقات و تحلیلی نوین است که «امنیت جهانی، رفاه و آزادی» را ترویج می‌کند. پیش‌بینی‌های صحیح از وضعیت آینده کشورها، این مؤسسه را به مؤسسه‌ای معتبر

و قابل‌اعتماد به‌عنوان مشاور بین‌المللی دفاتر کشورهای مختلف تبدیل کرده است.

برخی عوامل تاثیرگذار در رتبه‌بندی هادسن: متحدهای بین‌المللی، وضعیت اقتصادی و نفوذ سیاسی است. هفت قدرت برتر جهان از نظر هادسن: ۱. آمریکا ۲. چین ۳. ژاپن ۴. آلمان ۵. روسیه ۶. هند ۷. ایران.

۲. یو اس نیوز: رتبه‌بندی بهترین کشورهای ۲۰۱۸ را با مشارکت شرکت ارتباطات بازاریابی جهان Y&R ویژگی‌های برندهای تجاری و معیارهایی را که باعث موفقیت در بازار می‌شود، مورد سنجش قرار می‌دهد) و دانشکده وارتون دانشگاه پنسیلوانیا انجام می‌دهد که بر اساس یک نظرسنجی از ۲۱۰۰۰ نفر از ۴ منطقه خواسته شده تا به ارزیابی کشورها بپردازند. رتبه‌بندی قدرت بر اساس میانگین امتیازات از ۵ ویژگی صورت می‌گیرد: رهبری، نفوذ اقتصادی مؤثر، نفوذ سیاسی، اتحادهای بین‌المللی قوی و نیروی نظامی قوی. ایران سیزدهمین قدرت برتر جهان از نظر یو. اس. نیوز در ۲۰۱۸ می‌باشد. (۱. آمریکا ۲. روسیه ۳. چین ۴. آلمان ۵. انگلیس ۶. فرانسه ۷. ژاپن ۸. رژیم صهیونیستی ۹. عربستان ۱۰. امارات ۱۱. کره جنوبی ۱۲. کانادا ۱۳. ایران)

۳. مجله آمریکن اینترست: این مجله در سال ۲۰۰۵ به مدیریت فرانسیس فوکویاما تأسیس شد. تمرکز این مجله بر سیاست خارجی، امور بین‌المللی، اقتصاد جهانی و امور نظامی است. دو عامل تأثیرگذار در رتبه‌بندی آمریکن اینترست، نفوذ و تأثیرگذاری در سایر کشورها و قدرت دفاعی و موشکی است. هشت قدرت برتر جهان از نظر آمریکن اینترست: (۱. آمریکا ۲. چین ۳. ژاپن ۴. روسیه ۵. آلمان ۶. هند ۷. ایران ۸. رژیم صهیونیستی است).

## آشنایی با منابع و مآخذ استفاده شده در این مقاله

۱. آمار جهانی اینترنت Internet World States: اولین وب سایت در زمینه آمار استفاده از اینترنت بین‌المللی، تحقیقات بازار تجارت الکترونیک، اخبار بازیابی درون‌مرزی، آمار سفر، جمعیت جهان و اطلاعات مخابراتی جهان. با مراجعه به این وب سایت می‌توان اطلاعات آماری استفاده از اینترنت و آمار جمعیت را برای بیش از ۲۳۳ کشور و مناطق مختلف جهان پیدا کرد که از مطالعات مختلف دوره‌ای و سوابق رسمی کشورهای عضو متمرکز شده است. (از این منبع در بخش فناوری استفاده شده است)

۲. اطلاعات‌نامه جهانی CIA World Factbook : اطلاعات‌نامه جهانی مرجعی است که توسط سازمان سیا و به سبک سالنامه منتشر می‌شود که حاوی اطلاعات متنوعی درباره کشورهای مختلف جهان است. این مرجع در قالب یک وب‌سایت که هر هفته به‌روزرسانی می‌شود، قابل دسترسی می‌باشد. این مجموعه حاوی خلاصه‌ای از دو یا سه صفحه‌ای درباره جمعیت‌شناسی، جغرافیا، ارتباطات، دولت، اقتصاد و نظامی کشورهای مختلف تهیه می‌کند. اولین نسخه طبقه‌بندی‌شده اطلاعات‌نامه در اوت سال ۱۹۶۲ منتشر شد و اولین نسخه غیرطبقه‌بندی‌شده در ژوئن ۱۹۷۱ منتشر شده است. اطلاعات‌نامه جهانی برای اولین بار در سال ۱۹۷۵ به‌صورت عمومی منتشر شد و در اواخر سال ۱۹۹۴ در شبکه اینترنت قرار گرفت. نسخه وب آن هر ماه به‌طور متوسط ۶ میلیون بازدیدکننده دارد. (از این منبع در بخشهای «کشاورزی، انرژی و فناوری» استفاده شده است)

۳. انجمن جهانی فولاد : انجمن جهانی فولاد، سازمان





غیرانتفاعی بین‌المللی است که به‌عنوان بزرگترین انجمن تجاری صنعت فولاد در جهان شناخته می‌شود و در زمینه معرفی بزرگترین شرکت‌های تولیدکننده فولاد و سنگ آهن فعالیت می‌کند. انجمن جهانی فولاد فعالیت خود را از سال ۱۹۶۷ آغاز نمود و هم‌اکنون شرکت‌های عضو این انجمن بالغ بر ۸۵ درصد از ظرفیت تولید جهانی فولاد را در اختیار دارند. مرکز انجمن جهانی فولاد در شهر بروکسل بلژیک قرار دارد. هم‌اکنون بیش از ۱۵۰ شرکت فولادسازی از سراسر جهان عضو این انجمن می‌باشند، که شرط نخست برای عضویت در این انجمن، در اختیار داشتن ۲ میلیون تن در سال ظرفیت تولید می‌باشد. انجمن جهانی فولاد هر ساله بزرگترین شرکت‌های فولاد جهان را بر پایه میزان تولید، رتبه‌بندی می‌نماید. (از این منبع در بخش «صنعت» استفاده شده است)

۴. بانک جهانی: بانک جهانی در پایان جنگ جهانی دوم و در نتیجه نیاز بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی به تأمین مالی برای بازسازی کشورهایشان ایجاد شد. این بانک از دل توافق برتون وودز در سال ۱۹۹۴ سر برآورد و در تهیه منابع مالی برای کشورهای تخریب‌شده در جنگ موفق عمل نمود. مدیران بانک جهانی معتقدند امروز، بانک جهانی به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی عمل می‌کند که با کمک به کشورهای با درآمد متوسط و ضعیف، سعی در مبارزه با فقر دارد. (از این منبع در بخش‌های «آموزش، سلامت و کشاورزی» استفاده شده است)

۵. پایگاه استنادی وب آو ساینس: پایگاه وب آو ساینس یک نمایه استنادی علمی است که توسط تامسون رویترز ایجاد شده است و جستجوی استنادی را فراهم می‌کند. نوع ادبیاتی که در آن نمایه می‌شود عبارت است از: کتاب‌های علمی، نشریات، مقالات پژوهشی و مواردی از این دست. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که بیش

از ۸۰ درصد از منابع، تحت پوشش مجله‌های علمی هستند. (از این منبع در بخش «فناوری» استفاده شده است)

۶. سازمان بهداشت جهانی WHO: یکی از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد است که نقش یک مرجعیت سازمان‌دهنده را بر بهداشت جامعه جهانی ایفا می‌کند. این آژانس در آوریل سال ۱۹۴۸ در ژنو (واقع در سوییس) تأسیس شد. اساسنامه سازمان بهداشت جهانی هدفش را دستیابی مردم به بیشترین سطح سلامت ممکن بیان می‌کند. وظیفه اصلی این سازمان مبارزه با بیماری‌ها مخصوصاً بیماری‌های مسری شایع و ارتقاء سلامت عمومی مردم جهان است. (از این منبع در بخش «سلامت» استفاده شده است)

۷. سازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی ICAO: ایکائو یک نهاد تخصصی سازمان ملل متحد است. مأموریت ایکائو هماهنگ‌سازی استانداردهای بین‌المللی پروازی و مدیریت خطوط هوایی در سطح جهان است. ایکائو براساس کنوانسیون شیکاگو ایجاد شده و بسیاری از کشورهای دنیا به آن پیوسته‌اند. مقر دائمی ایکائو در مونترال کانادا است اما به‌طور موقت می‌تواند به محل دیگری منتقل شود. (از این منبع در بخش «صنعت» استفاده شده است)

۸. سازمان بین‌المللی خودروسازان: سازمان بین‌المللی سازندگان وسایل نقلیه موتوری سال ۱۹۱۹ در پاریس تأسیس شد. این سازمان، یک انجمن تجاری بین‌المللی است که اعضای آن ۳۹ انجمن تجاری صنعت خودرو ملی می‌باشد. اهداف کلی سازمان عبارتند از: دفاع از منافع سازندگان وسایل نقلیه و مونتاژکننده‌ها. (از این منبع در بخش «صنعت» استفاده شده است)

۹. سازمان جهانی گردشگری UNWTO: سازمان جهانی گردشگری مستقر در شهر مادرید اسپانیا، یکی از نمایندگی‌های سازمان ملل است که در رابطه با امور جهان‌گردی تحقیق می‌کند

و سالانه گزارشی نیز منتشر می‌کند. (از این منبع در بخش «اقتصاد» استفاده شده است)

۱۰. سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (FAO): فائو یا سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد از سازمانهای بین‌المللی است که در زمینه توسعه کشاورزی فعالیت دارد و در سال ۱۹۴۵ توسط ۴۴ کشور عضو سازمان ملل متحد تأسیس شد. این سازمان از مرکز فائو و از طریق شبکه جهانی بالغ بر حدود نود اداره برای گسترش و مدرنیزه کردن کشاورزی، جنگلداری، شیلات و تأمین غذای مناسب برای همگان، به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند.

هدف این سازمان، بالابردن سطح زندگی و بهبود تغذیه مردم جهان، توزیع مناسب مواد غذایی در مناطق مختلف جهان و ایجاد امنیت غذایی است. مبارزه با سوء تغذیه با ارائه اطلاعات لازم به کشورهای مختلف از دیگر اهداف فائو است که بازدهی کشاورزی و سطح تغذیه در جهان را افزایش دهد داده است. (از این منبع در بخش «کشاورزی» استفاده شده است)

۱۱. سازمان زمین‌شناسی آمریکا: سازمان زمین‌شناسی آمریکا USGS یک سازمان دولتی وابسته به دولت آمریکا است که علاوه بر نقشه‌برداری و مطالعات زمین‌شناسی، بررسی و مطالعه منابع طبیعی و بلایای طبیعی از دیگر وظایف این سازمان است. در این سازمان متخصصانی از علوم زیست‌شناسی، جغرافیا، زمین‌شناسی و آب‌شناسی به‌کار اشتغال دارند. سازمان نقشه‌برداری‌های زمین‌شناسی آمریکا یک سازمان پژوهشی است و هیچ‌گونه وظایف قانون‌گذاری و نظارتی ندارد. این سازمان زیرمجموعه وزارت کشور ایالات متحده آمریکا است و دفتر مرکزی آن در شهر رستون ایالت ویرجینیا واقع شده است.

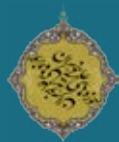
۱۲. سازمان زمین‌شناسی بریتانیا: سازمان زمین‌شناسی بریتانیا

BGS بخشی است که به‌صورت عمومی تأمین مالی شده است و هدف آن ارتقای دانش زمین‌شناختی زمینهای انگلستان و بخش قاره آنها با استفاده از نظارت و تحقیق سیستماتیک است. شعار فعلی BGS عبارت است از: دروازه‌ای به زمین. (از این منبع در بخش «صنعت» استفاده شده است)

۱۳. سازمان ملل متحد: سازمانی بین‌المللی است که در سال ۱۹۵۴ میلادی تأسیس و جایگزین مدیرخانه جهان شد. این سازمان توسط ۵۱ کشور تأسیس و در سال ۲۰۱۱ میلادی، ۱۹۳ عضو داشته است. اعضای آن تقریباً شامل همه کشورهای مستقلی می‌شود که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند. مقر سازمان ملل متحد در نیویورک است و کشورهای عضو و مؤسسات وابسته، در طول هر سال با تشکیل جلسات منظم در مورد امور بین‌الملل و امور اجرایی مربوط به آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. (از این منبع در بخشهای «کشاورزی، انرژی، فناوری و توسعه انسانی» استفاده شده است)

۱۴. صندوق بین‌المللی پول: صندوق بین‌المللی پول IMF بر اجرای سامانه پولی بین‌المللی نظارت دارد. این سازمان یکی از معتبرترین منابع ارزیابی و پیش‌بینی وضعیت اقتصادی جهان محسوب می‌شود. طرح تأسیس صندوق در کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ که ساختار اقتصادی جهان بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت به‌وجود آمد و در مارس ۱۹۴۵ (دی ۱۳۲۴) شروع به کار کرد. (از این منبع در بخش «اقتصاد» استفاده شده است)

۱۵. مؤسسه آزمایشات بالینی: پایگاه داده‌ای است از مطالعات بالینی خصوصی و دولتی که در سراسر جهان انجام می‌شود. (از این منبع در بخش «فناوری» استفاده شده است)

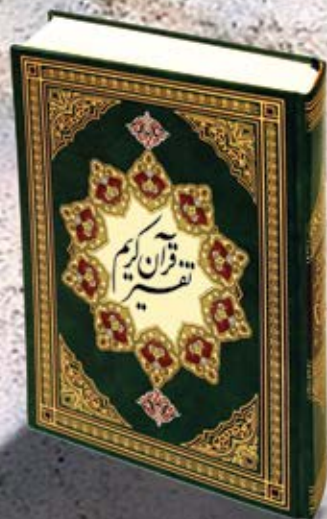




# سال انقلاب قرآنی

# ۳۴

انقلاب اسلامی و راه کارهای  
عملی کردن آموزه های اجتماعی قرآن



مریم پناهی  
دانشجوی ارشد دانشگاه معارف  
و طلبه سطح ۳ فلسفه جامعه الزهرا  
راضیه علی اکبری  
دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی قم



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۳۴

## چکیده

جامعه ایده آل اسلامی، جامعه ای است که در آن آموزه های قرآنی قابل اجرا باشد. در جامعه ایران، قبل از تحقق انقلاب اسلامی، این امر محقق نشد اما بعد از به وقوع پیوستن انقلاب اسلامی، برای اجرایی کردن آموزه های قرآن تلاش های فراگیری در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در جامعه صورت گرفت و موسسات و نهادهایی در همین راستا تأسیس شد. شاید بتوان گفت میان «انقلاب اسلامی» و «اجرایی شدن آموزه های قرآنی» ارتباطی دو سویه وجود دارد؛ زیرا همانگونه که مردم ایران با توجه به شرایط قبل از انقلاب به دلیل اسلامی نبودن فضای جامعه قیام نمودند و با تکیه بر آموزه های قرآنی، انقلاب را به ثمر رساندند، در ادامه هم پایداری انقلاب اسلامی - چنانچه از عنوان اسلامی آن مشخص است- مستلزم اجرایی نمودن آموزه های قرآنی در جامعه می باشد. از این رو مقاله حاضر با روشی تحلیلی- توصیفی پس از توصیف اجمالی شرایط قبل و بعد از انقلاب به بررسی چگونگی اجرایی شدن آموزه های اجتماعی قرآن پس از انقلاب می پردازد. بررسی های انجام شده بیانگر این است که انقلاب اسلامی برای از بین بردن فساد، ظلم و بی عدالتی هایی که متعارض با آموزه های قرآن بود به وقوع پیوست و تاکنون تمام تلاش خود را در این راستا متمرکز نموده است.

**واژگان کلیدی:** حکومت پهلوی، انقلاب اسلامی ایران، آموزه های قرآن، مجمع تقریب، بسیج، زنان، جوانان.

## مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در جهت برپایی آموزه های قرآن، پس از اوضاع نابهنجار جامعه عصر شاهنشاهی به وجود آمد و در صدد اجرایی کردن دستورات قرآن اقدام نمود. مقاله حاضر به بررسی اوضاع و شرایط کلی جامعه ایران پیش از انقلاب و همچنین بررسی آموزه های قرآنی که انقلاب برای اجرایی نمودن آنها به وجود آمد می پردازد و بیان می کند جامعه انقلابی ایران در این زمینه چه تلاش هایی انجام داده است. در این راستا کتبی چون «سقوط شاه» از هویدا فریدون، «تا خمینی شهر» از موسسه جهادی، «ایران بین دو انقلاب» از پرواند ابراهیمیان و... به نگارش درآمده است و نویسندگان مطالبی به طور پراکنده و غیر مستقل مطرح نموده اند، مقاله پیش رو با روش تحلیلی-توصیفی سعی دارد این مباحث را به صورت منسجم مطرح نماید. برای رسیدن به این مقصود، ابتدا اشاره ای به مهمترین آموزه های اجتماعی قرآن نموده و پس از توصیف شرایط جامعه ی قبل از انقلاب، به بررسی چگونگی اجرایی شدن آموزه های قرآن پس از انقلاب اسلامی ایران می پردازیم.

## ۱. برخی از مهمترین آموزه های اجتماعی قرآن

در جهت بررسی اجرایی شدن آموزه های قرآن در جامعه انقلاب اسلامی، لازم است ابتدا آموزه های قرآن شناخته شود؛ اما از آنجا که این آموزه ها بسیار گسترده می باشد، مقاله پیش رو تنها به بررسی آموزه های اجتماعی قرآن می پردازد که مهمترین آن ها عبارتند از:



### الف) عدالت طلبی:

محور دعوت تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام در مسائل اجتماعی برقراری عدالت بوده و این وعده ای است که در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) هم داده شده است. آیات زیادی در این باره وجود دارد از جمله: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است تا خدا بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند و خداوند قوی و شکست ناپذیر است.» (حدید، ۲۵)

### ب) ظلم ستیزی:

از ابتدای جهان بشریت پیوسته کسانی بوده اند که مورد ظلم و ستم قرار می گرفتند و در مقابل اولیاء خدا بودند که بنابر امر الهی موظف بودند که از حقوق آنها دفاع و ظلم را در جامعه ریشه کن کنند. از جمله آن اوامر: «فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ: اگر چنین نمی کنید، دانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهد کرد و اگر توبه کنید، سرمایه های شما، از آن شماست؛ نه ستمی کنید و نه بر شما ستم وارد می شود.» (بقره، ۲۷۹). «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ: و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید.» (هود، ۱۱۳).

### ج) نفی سلطه کفار:

کفر تنها عدم اعتقاد به دین و مذهب خاص نیست که جلوه فردی داشته باشد بلکه کفر در جلوه شیطان در جامعه رسوخ کرده و میان مومنان مشکل فراکنی می کند که از جمله آنها می توان به تفرقه اندازی و خیانت اشاره کرد که تاریخ بسیار شاهد آن بود و قرآن کریم در این باره هشدار داده و می فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعِكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: منافقان همان ها هستند که پیوسته انتظار می کشند و مراقب شما هستند؛ اگر فتح و گشایشی نصیب شما گردد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر بهره ای نصیب کفار گردد، به آنان می گویند: مگر ما شما را به مبارزه و عدم تسلیم در برابر مومنان، تشویق نمی کردیم؟ و خداوند در روز رستاخیز میان شما داوری می کند و خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است.» (نساء، ۱۴۱).

### د) جهاد و قیام به قسط و عدالت:

برای اجرایی شدن عدالت و نائل شدن به هدف برای رسیدن به جامعه باشکوه اسلامی فتوای نظری کفایت می کند بلکه احتیاج به عزمی راسخ است تا با از بین بردن موانع که جهادی بزرگ می طلبد بنا این چنین جامعه ای را نهاد که قرآن کریم در این باره می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاؤْتَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ المصير: ای پیامبر با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر. جایگاهشان جهنم است و بد فرجامی است.» (تحریم، ۹).



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



## ن) مشارکت اجتماعی:

برای نائل شدن به هدف های بزرگ و جهانی حرکت فردی هرچقدر هم که بزرگ و پراهمیت باشد، فایده ای نخواهد داشت. ایجاد جامعه ای اسلامی در راستای فرامین قرآن کریم هم هدفی بزرگ است که مشارکت مردمی و همدلی آنها را می طلبد و قرآن کریم هم دعوت به این امر کرده و می فرماید: «أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» در راه نیکی و پرهیز کاری با هم تعاون کنید و راه گناه و تعدی همکاری ننمایید از خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است. (مائده، ۲).

## و) امامت و رهبری:

برای بهتر شدن عملکرد و پیشبرد بهتر فعالیت ها حضور یک فرمانده و رهبر لازم و ضروری است و این امر به بدهات عقلی روشن است پس برای ایجاد جامعه ای در راستای فرامین قرآن هم رهبری شایسته نیاز است که امور را تحت کنترل و فرمان خویش بگیرد هر چند امروز هم مانند گذشته صاحب اصلی ولایت حضرت حجه ابن الحسن است اما به دلیل غیبت ایشان از نظرها ضرورت یافته تا نائبان برای این منظور به وجود آیند در این راستا هم خداوند می فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ» و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما ، هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند. (انبیاء، ۷۳).

## ی) وحدت و انسجام:

زمانی یک ریسمان می تواند وزنه ای که به آن آویزان شده نگه دارد که تمام تار و پودش به صورت منسجم و کنارهم آن وزنه را نگه دارد. جامعه ی اسلامی، زمانی اسلامی و در راه قرآن خواهد شد که زیر مجموعه آن برای این امر تلاش کنند و چنان چه گروهی از آنها در صدد از بین بردن این حکومت برآیند تضمینی برای پایداری این حکومت وجود ندارد به همین دلیل است که در کتاب آسمانی آمده است: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» به ریسمان الهی چنگ برنید و ازهم جدا نشوید. ( آل عمران، ۱۰۳).

## ۲. بررسی شرایط جامعه ایران قبل از انقلاب

برای بررسی اهمیت آموزه های قرآن قبل از انقلاب، لازم است اشاره ای به شرایط قبل از انقلاب شود که بارزترین آنها عبارتند از:

### الف) وابستگی و بی هویتی

زمانی می توان یک کشور را دارای هویت دانست که زیر نظر رهبر خود و طبق قوانین و صلاح جامعه خود پیش رود در حالی که نظام شاهنشاهی حکومت کودتایی بود که تاسیس، انتقال و تثبیت آن با کودتا توسط بیگانگانی چون انگلیس و آمریکا و اشغال نظامی ایران صورت گرفته بود و ادامه و بقا آن نه به حکم شاه ایران و نه به صلاح ایران بلکه به حکم غریبان و صلاح آنان پیش می رفت چنانچه محمد رضا شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که حکومتش توسط انگلیس و آمریکا تثبیت شده بود (نصری، ۱۳۹۱، ص ۸۰) به کیم روز ولت - مامور سازمان سیا- چنین نوشت: « من تاج و تختم را مدیون شما هستم». ( روزولت، بی تا، ص ۲۱۳) پس از به تخت نشستن، عروسک خیمه شب بازی غریبان شدند که صرفا دستورات





آنها را اجرا می کردند و کنسرسیوم نفت در سلطه نفتی، پیمان سنتو در سلطه نظامی، اصلاحات ارضی در سلطه اقتصادی و کا پیتولاسیون در بخش سیاسی و تحقیر فرهنگی نمونه هایی از آن است و این چنین جایی برای مردم و تصمیمات مردمی باقی نمی ماند. (نصری، ۱۳۹۱، ص ۸۳) که جملاتی از غربی ها نشان دهنده ی این وابستگی است. مانند : سخنان چرچیل - نخست وزیر انگلیس - خطاب به مجلس عوام انگلیس که وابستگی و ذلت سیاسی را نمایان می کند با این مضمون که : «ماجرای ایران، یکی از موفق ترین و بهترین نمونه کاردانی در اموری بوده است که وزارت امور خارجه تاکنون بر عهده داشته است». (زرگر، ۱۳۷۲، ص ۴۵۵) و یا سخن جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا مبنی بر این که: «شاه تسلیم پیشنهاد هایی بود که از سفارت ما انشا میشد». (کارتر، ۱۳۶۱، ص ۱۵) و یا جان . دی . استمپل - وابسته سیاسی سفارت آمریکا در تهران - که می نویسد : «شاه آنقدر به ایالت متحده نزدیک شده بود که به نظر می آمد بیشتر برای مقاصد آمریکا فعالیت می کند تا هدف های ایران». (استمپل، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵) و... که تعداد آنها کم نیست و البته این به وابستگی ختم نمی شد بلکه برای به اجرا رساندن خواسته ها به استبداد نیز می رسید تا جایی که سولیوان سفیر آمریکا با واژه «استبداد» و پارسونز سفیر انگلیس با واژه «حکومت ترور و وحشت» از ایران یاد می کنند. (سولیوان و پارسونز، ۱۳۷۳، ص ۲۴ و ۹۶)

### ب) تشکیلات نظامی مشترک

تشکیلات نظامی از مهم ترین نهاد ها محسوب می شود که برای حفظ حکومت و آرمان های آن نقش اساسی ایفا می کند ولی آنچه در نظام پهلوی مشهود است این است که هدفی جز حفاظت از منافع غرب دنبال نمی شود در این باره محمد رضا شاه به

کنت دمارانش چنین می گوید: «مهمترین وسیله دفاع از غرب در این قسمت دنیا هستم» (دمارانش، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹) و ژنرال هایزر-معاون نیروهای نظامی ناتو- می نویسد: «نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس برای منافع غرب بسیار حیاتی بود» (هایزر، ۱۳۶۶، ص ۴۶) از طرف دیگر «فرماندهی» که مهم ترین شاخصه ی کارایی نیروی نظامی یک کشور است به دست مستشاران و فرماندهان آمریکایی و انگلیسی افتاده بود به طوری که در قرارداد دوجانبه ایران و ایالت متحده در سال ۱۹۵۹ موجب شد که ساختار نظامی مملکت و سازمان دهی نیروهای مسلح و خلاصه همه امور ستادی و اجرایی ارتش تحت اختیار آنها تغییر کرده و محل چپاول آنها از هر جهت شده بود از جمله بهره گیری نیروهای انسانی ایران برای منافع غرب و حقوق و مزایای هنگفت (منصوری، ۱۳۶۴، ص ۶۳) و در همین راستا نظامیان آمریکایی بودند که در ایران می زیستند و هزینه های گزافی را بر عهده دولت ایرانی نهاده بودند مثلا در سال ۱۳۵۶ هزینه مستشاران آنها به ۱۷۰ میلیارد ریال رسیده بود. (اللهیاری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶) اما با وجود همه این ها آنها تجهیزات نظامی خود را که ایران به آنها محتاج بود با چند برابر قیمت به آن می فروخت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳).

### ج) فاصله طبقاتی

اوضاع وخیم اقتصادی و دفاعی دولت با وجود درآمد ۲۴ میلیارد دلاری در سال و جمعیت ۳۵ میلیون نفری . برای توضیح این مطلب به ذکر چند نمونه از شرایط معیشتی مردم اکتفا می کنیم که از جمله آنها :

- امکانات: در زمان پهلوی بیشتر مردم (۶۰٪ افراد) در روستاها با کمترین امکانات زندگی می کردند به طوری که ۹۶٪ آنها از برق

بی بهره بودند (آبراهیمیان، ۱۳۷۱، ص ۴۰۹) در هیچ روستایی گاز نبود و راه مناسب و مراکز بهداشتی و تلفن در معدود روستاها یافت میشد. (نصری، ۱۳۹۱، ص ۱۳)

- بهداشت و درمان: آمار مرگ و میر (مرگ ۱۲۰ نوزاد از هزار کودک متولد شده و مرگ ۲۵۴ مادر از ۱۰۰ هزار مادری که وضع حمل می کردند) و امور پزشکی (تعداد پزشک تنها ۱۵ هزار نفر با دانش پزشکی محدود و...) خود بی توجهی حکومت پهلوی را نشان می دهد یا در این راستا مسئله تامین اجتماعی و بیمه خدمات درمانی است که تنها ۱/۵ میلیون نفر تحت بیمه تامین اجتماعی و ۱۰٪ افراد تحت بیمه خدمات درمانی بودند. (همان، ص ۱۴۵)

- تغذیه: در این باره بهتر است سخنان سرسپرگان پهلوی ذکر شود تا مطلب روشن تر گردد. از جمله: زاهدی وزیر امور خارجه که بیان داشته: هر روز که از خواب بلند می شدیم می دیدیم که چند نفر از گرسنگی مرده اند (زاهدی، ۱۳۸۱، ص ۳۴) و یاجردن آمریکایی که می نویسد: مردم علف، سگ، مردار حیوانات و حتی انسان می خوردند (محمدقلی مجد، ۱۳۸۷، ص ۴۸) و یافریدون هویدا نماینده رژیم پهلوی در سازمان ملل متحد که این چنین می گوید: مردمان روستایی شمال ما در خانه های گلی می زیستند و روزی دو وعده غذا می خوردند آن هم از نان خشک و ماست فرا تر نمی رفت (هویدا، ۱۳۷۳، ص ۶۷) و یا حتی گزارش ساواک که در این باره چنین شرح می دهد که: ... یکی ویژگی های بارز دولت آموزگار را گرانی، تعطیلی کارخانه ها و بیکاری مردم، مشکلات غذایی و بی رضایتی مردم بر می شمرد (عیوضی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۰).

موارد قابل ذکر در بی کفایتی و وضع زندگی مردم در زمان پهلوی زیاد است اما به اقتضای مقاله به همین موارد اکتفا می کنیم.



## د) اسلام ستیزی و ترویج بی حجابی

شاه که که مستعمره انگلستان و آمریکا بود در راستای اهداف آنها، تلاش می کرد تا اسلام را که مهم ترین مانع برای آنها محسوب می شد از میان بردارد و در این راستا باستان گرایی، فرقه گرایی و غرب گرایی از برنامه های شاهنشاهی قرار گرفت. باستان گرایی در یک جمله یعنی: «ایران منهای اسلام» که رضا شاه پس از پیروزی از آتاتورک به باستان گرایی و ناسیونالیسم افراطی پرداخت و ایدئولوژی شاهنشاهی را به جای ایدئولوژی اسلامی نهاد(بنگرید به: آصف، ۱۳۸۴) آنها ابیاتی را به نام فردوسی در وصف خود جعل کرده و در اول سخنرانی ها به جای بسم الله ... از عبارت به نام خدایگان شاهنشاه استفاده می کردن (بهنود، ۱۳۶۶ ص ۱۲۷) شاخصه ی دیگر غرب گرایی بود که حکومت پهلوی برای مبارزه با اسلام از آن استفاده کرد و کشورهای غربی را ملاک و معیار خود قرار دادند و یکی عوامل دستور شاه بر کشف حجاب و ایجاد بی عفتی و بی حیایی در میان زنان جامع مسلمان هین تبعیت از تمدن غربی بود که توسط زنی به نام طاهره قره العین از فرقه فراماسونری بود که عریان در ملاعام حاضر می شد و اعلام کرد در شریعت یک زن را نه شوهر جایز است. اما باید توجه داشت در عین حال در جامعه پهلوی جز ارضای هوس های مردانه برای زن ارزشی قائل نبودند. (دفتر پژوهش های موسسه کیهان، ۱۳۸۵ ص ۱۴۷-۱۵۲) حسن تقی زاده-رئیس مجلس شاهنشاهی- در این باره می گوید: «برای ترقی باید از فرق سر تا نوک پافرنگی شد... ایران باید ظاهرا و باطنا و جسما و روحا فرنگی مآب شود و بس. (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۰-۱۵۶) و یا محمد علی فروغی -



نخست وزیر دوم پهلوی - در این باره چنین می گوید: «ایران مثل آستین بی حرکت است که تا دست دولت انگلیس در آن نباشد حرکت نمی کند» (رائین، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۵۳) و اما فرقه گرایی بود که در راستای اسلام زدایی از گرفتن مراسم مذهبی ممانعت می کرد و به جای آن راه را برای فرقه های منحرفی مثل شریعت سنگلجی باز کردند. (امام خمینی، بی تا، ص ۳۳۳) احمد کسروی که ادعای پیغمبری و دین جدید کرد و در جشن کتاب سوزی بسیاری از کتب عرفانی و... را سوزاند (زرشناس، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹) در این عصر وزیر سایه پهلوی بزرگ و تنومند شدند چرا که آنها برای از بین بردن اسلام حامی آن بودند. (بنگرید به: موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲) و... که تعداد آنها کم نیست و از باب نمونه به همین ها بسنده می کنیم.

## ه) بی توجهی به قشر جوان

برای کارآمد بودن قشر جوان در جامعه قدم اول تحصیلات و کسب علم برای پیشرفت است و هم چنین ایجاد اشتغال است در صورتی که آمار نشان داده شده (میزان باسوادی: ۴۷٪، تعداد مدال در المپیاد جهانی: صفر، تعداد دانشگاه ها، ۱۵ واحد دولتی، تعداد دانشجویها: ۱۷۵ هزار، اختراعات ثبت شده: صفر و تعداد مقالات آی اس آی ۳۰۰ عدد) نشان دهنده ی چیزی جز بیگاری از جوانان نیست. (نصری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰). آنچه که تاکنون مطرح شد بخشی از اوضاع سیاسی- اجتماعی حکومت پهلوی در ایران بود که برای روشن شدن انقلاب اسلامی و رویکرد ها و تلاش های های آن برا اصلاح جامعه مطرح شد.

### ۳. اجرایی شدن آموزه های قرآن پس از انقلاب با تاسیس نهادها و موسسات

در مقابل شرایط دوره پهلوی، انقلاب اسلامی در جهت ارائه مسیری برای اصلاح جامعه تلاش کرد با اجرایی نمودن آموزه های قرآن در جامعه، ارزش های اسلامی را گسترش دهد که مقاله حاضر به علت اختصار، مجموعه نهادها و موسساتی که برای این منظور به دستور رهبر انقلاب تشکیل شد را بررسی خواهد کرد.

اهداف تاسیس این نهادها عبارتند از: ۱. تحول کیفی در نهادهای طاغوت و تغییر ماهیت آنها اعم از سیستم اداری و حکومتی ۲. جبران زوال و متلاشی شدن برخی از نهادها که پس از انقلاب به خاطر ماهیتشان از بین رفتند ۳. رفع نقص در تشکیلات پهلوی برای رسیدن به اهداف حکومت انقلاب اسلامی و... که در زمان های مختلف و زیر نظر رهبر مملکت کنترل می شدند و دارای برخی ویژگی های مشترک بودند از جمله: عملکرد انقلابی و آنی و خدمت رسانی سریع به مردم؛ فقدان تشریفات اداری و وجود بروکراسی

شدید معمول در ارگان ها؛ حضور جوان ها و کارمندان دلسوز و متعهد؛ پرورش افراد متعهد و حفظ روحیه ابداع و نوآوری و... در آنها. برخی از مهمترین این مجموعه نهادها و موسسات در راستای عملی کردن آموزه های قرآن در جامعه که پس از انقلاب تاسیس شد عبارتند از:

#### الف) مجلس خبرگان

نکته قابل توجه پیش از ورود به معرفی این نهاد این است که زمانی می توان از یک جامعه سخن گفت و آن را شرح داد که به عنوان یک حکومت مستقل به رهبری واحد و در مسیر تکامل جامعه اش حرکت کند که در این راستا پیش از هر چیزی وجود یک رهبر قابل قبول برای همه افراد لازم و ضروری است که حکومت را در دست گرفته و از هرج و مرج جلوگیری کند که در شریعت اسلامی با عنوان «ولایت» مطرح بوده است «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ







إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ  
 وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید  
 و از رسول و اولی الامر خود اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی  
 نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و  
 قیامت ایمان دارید. این بهتر و پایانش نیکوتر است.» ( نساء، ۵۹)  
 و برای همین منظور بود که در ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ با همه پرسى و  
 حضور ۹۸/۲ درصدی مردم، امام به رهبری رسید. از شاخصه های  
 دیگری که لازمه ی هر حکومت است «قانون واحد» است «لِكُلِّ أُمَّةٍ  
 جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ: برای هر امتی آیینی نهادیم تا بر آن آیین  
 باشند. (حج ۶۷) که به عنوان یک توتم مردم را زیر یک پرچم جمع  
 کرده و باید و نباید ها، دوستی ها و دشمنی ها و... را برای حرکت  
 در مسیر درست برای رسیدن به اهداف معین شده نشان دهد و  
 هویت واقعی یک کشور را به آن بخشد و به همین منظور مجلس  
 خبرگان قانون اساسی به دستور امام تشکیل شد و پس از نوشته  
 شدن قانون اساسی توسط آنها، قانون اساسی با رای مردم به تصویب  
 رسید و به خاطر موقعیت و جایگاه حساس رهبریت که از یک طرف  
 در مقام ولایت امر و امامت ادامه دهنده راه انبیاء و معصومین  
 علیهم السلام است و از طرف دیگر عالی ترین مقام نسبت به سه  
 قوا و دیگر نهاد را دارد پس مجلسی با عنوان مجلس خبرگان رهبری  
 تشکیل شد تا علاوه بر تأیید افراد برای رهبریت امور او را زیر نظر  
 گرفته، استیضاح کنند و در صورت خطا فاحش از رهبریت برکناری  
 کنند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ  
 عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ  
 مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ: شما بهترین ائمه هستید که قیام  
 نمودید برای اصلاح بشر امر نیکوکاری کنید و از کارهای بد باز دارید  
 و ایمان بخدا آورید اگر اهل کتاب ایمان می آوردند برای آنها بهتر

بود بعضی از آنان ایمان آورند و بیشتر ایشان بدکار و فاسق می  
 باشند». (آل عمران ۱۱۰).

اعضای این شورا با همه پرسى و به رای مردم انتخاب می  
 شوند و به ازاء هر یک میلیون نفر، یک نفر در مجلس خبرگان  
 وارد می شود که از شرایط آنها می توان اشاره کرد به این موارد:  
 بینش سیاسی و اجتماعی؛ اعتقاد به نظام جمهوری انقلاب اسلامی؛  
 اجتهاد در حدکافی؛ اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی  
 و... (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۵۵) و از نهاد های نظارتی دیگر می توان به  
 مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اشاره کرد که مجلس شورای  
 اسلامی علاوه بر نظارت بر قوه مجریه و نهادهای اجرایی موظف  
 است تا طبق نیاز مصوبات و قوانینی را حول قانون اساسی و توسط  
 نمایندگان مردم به تصویب رساند. «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ  
 الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ سپس ما تو را بر  
 شریعت کامل در امر دین مقرر فرمودیم. تو آن را کاملا پیروی  
 کن و هیچ پیرو هوای نفس مردم (مشرك) نادان مباش.» (جاثیه،  
 ۱۸). بعد از تأیید شورای نگهبان به قوه مجریه برای اجرا ابلاغ کند  
 و اما شورای نگهبان قانون اساسی همان طور که مطرح شد تأیید  
 کننده و ناظر قوه مقننه یا همان مجلس شوری اسلامی است و به  
 منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی و عدم مغایرت  
 مصوبات مجلس شورای اسلامی با شرع و قانون هم چنین نظارت بر  
 انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شوری  
 اسلامی تشکیل شده بود (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲) سابقه تاریخی این  
 شورا به زمان مشروطیت و در زمان مظفرالدین شاه بر می گردد  
 که پس از اصلاح قانون اساسی این اصل که باید در همه عصرها،  
 گروهی باشند که مراقب باشند مصوبات مجلس، مخالفتی با قواعد  
 مقدس اسلام نداشته باشد با تلاش علما اسلام از جمله شیخ فضل

الله نوری به قانون اساسی اضافه شد (راوندی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵-۱۴۶) و از شرایط فقهای آن به اجتهاد و عدالت و از شرایط حقوقدانان، ان به مسلمان بودن و تخصص در رشته های مختلف حقوق می توان اشاره کرد (هدایت نیا و رضا کاویانی، ۱۳۸۵، ص ۷۰) و این چنین حکومت جمهوری اسلامی ستون های این نظام را بر زمین کوبیده و استقلال خود را اعلام و برای رسیدن به جامعه ای اسلامی با مبانی قرآن عزمی راسخ داشت.

### ب) بسیج مستضعفین

پس از اعلام استقلال و تشکیل حکومت واحد اسلامی و تنظیم چارچوب حرکتی آن، آنچه که حائز اهمیت است حفظ این نظام است آن هم در بحران و خطراتی که بعد از انقلاب -چه داخلی و چه خارجی- ما را تهدید می کرد. اندیشه دفاع از اسلام از همان صدر اسلام و به دستور پیامبر اسلام (ص) تحت عنوان آیات جهاد و مبارزه با دشمن پی ریزی شده بود. (امیراحمدی و محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷). «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخِزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ: شما (ای اهل ایمان) با آن کافران به قتال و کارزار برخیزید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کند و خوار گرداند و شما را بر آنها منصور و غالب نماید و دل های گروهی اهل ایمان را شفا بخشد». (توبه، ۱۴) و بر همین اساس بود که بسیج مستضعفین در ۵ آذر ۱۳۵۷ به دستور مستقیم رهبر انقلاب تشکیل گردید بسیج در ابتدا برای دفاع مسلحانه توده های مستضعف از موجودیت انقلاب اسلامی در برابر توده های دشمنان داخلی و خارجی، پی ریزی شد که امام آن را لشکر خدا نامیدند و فرمودند: «بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا کردند» (خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۴).





بسیج برای عملی کردن آموزه های قرآن، فرایندهایی را پشت سر گذاشت. در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۹ به شکل سازمان بسیج ملی به تصویب شورای انقلاب رسید (سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ۱۳۷۹، ص ۴۲) پس از آن طی نامه ای مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۲۱ از نخست وزیر، شهید رجایی بسیج با سپاه ادغام شد و در این راستا در ماده ی ۳۵ اساس نامه واحد بسیج هدف را چنین شرح می دهد: «هدف از تشکیل واحد بسیج ایجاد توانایی های لازم در کلیه افراد معتقد به قانون اساسی و اهداف انقلاب اسلامی به منظور دفاع از کشور و نظام جمهوری اسلامی و هم چنین کمک به مردم هنگام بروز بلایا و حوادث غیر مترقبه با هماهنگی مراجع ذی ربط می باشد» (سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ۱۳۷۹، ص ۴۴). در کنار این، بنا بر قانون اساسی و مصوبات آن دولت موظف بود تمام شرایط را برای آموزش آنها فراهم سازد و در عین حال وظایف را بر آنها سخت تر کرد به گونه ای که آنها باید مراقب تمام تهدیدهای داخلی و خارجی اعم از فرهنگی و حفاظتی باشند. پس می توان گفت یکی از سازمان موثر در اجرایی کردن آموزه های قرآن، بسیج مردمی بود که با حفظ وحدت، نظام را حفظ و در اقتدار خود باقی نگه داشتند. (ساعد، ۱۳۸۴، ص ۱۱) در همین راستا می توان به سپاه و نیروی انتظامی و ارتش اشاره کرد که امروزه در حفظ کشور از بحران هایی داخلی و خارجی اثر گذارند و در این راستا به پیشرفت های بزرگی از جمل انرژئی هستی رادارهای پیشرفته موشک ها و... دست پیدا کردند. سپاه متشکل از ستاد مشترک (مرکز برنامه ریزی و هماهنگی بین نیروها و واحد های سپاه)، نیروی زمینی (بدنه اصلی و اولیه سپاه است که با سرکوب شورش کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و واقعه ۳۰ خرداد کار خود را آغاز کرد)، نیروی هوا فضا (جایگزین نیروی هوایی بود که علاوه بر وظایف آنها ماموریت

های موشکی و فضایی را بر عهده دارد)، نیروی دریایی (این نیرو در سال ۱۳۶۴ به فرمان رهبر انقلاب به وجود آمد و با استراتژی قایق های تندرو در عملیات های مختلف از جمله والفجر رکاب دار بود و به کار خود ادامه داده است)، نیروی قدس (وظیفه این نیرو عملیات های برون مرزی است. در جنگ عراق و ایران تاسیس شد و هدف آن عملیات در خاک عراق بود) و نیروی مقاومت بسیج است؛ و اما ارتش پیکره اصلی نیروهای مسلح را تشکیل می دهد که خود از چهار نیروی زمینی (حفظ مرز های زمین)، هوایی (حفاظت از مرز های هوایی و پشتیبانی نیروهای رزمی دیگر را بر عهده دارد)، دریایی (حفاظت از آب های سرزمین، فلات قاره، مناطق انحصاری و اقتصادی و هم چنین جزایر جمهوری اسلامی ایران است)، پدافند هوایی خاتم الانبیاء (تمام سامانه ها از جمله رادارها آتش بارهای موشکی با بردهای بلند، متوسط و کوتاه، سامانه های توپ خانه ای و... را تحت کنترل داد)، تشکیل شده است و وظیفه اصلی آن حفظ تمامیت ارضی و دفاع از کشور در برابر تهاجم نظامی بیگانگان است. نیروی انتظامی هم موظف به حفظ امنیت داخلی کشور است. البته در این راستا بسیج و سپاه پاسداران نیز دخیل است.

طبق کلام الهی در آیه ۶۱ سوره هود: «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ: و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من! خدا را بندگی کنید. برای شما غیر او خدایی نیست. اوست که شما را از خاک آفرید و آباد کردن زمین را به شما سپرد بنا بر این از او طلب آموزش کنید و به سویش توبه نمائید که پروردگار من نزدیک است و اجابت کننده درخواستهاست. » و دیگر آیات زمین برای آبادانی به انسان سپرده شده است. در کنار این آیات هم چنین می توان به

آیاتی چون آیه ۶۰ سوره حج: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنَ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعمُوا الْفُقَرَاءَ: تا در حج شاهد و گواه منافع اجتماع بزرگ خود بوده و در آن روزهای معین نام خدا را یاد کنند و از روزی مقرر در حج و قربانی‌های بهائتم شتر و گاو و گوسفند برخوردار شده و بخورند و هم مستمندان بی‌چیز و فقیر را اطعام کنند» و... اشاره کرد که از کنار هم قرار دادن آن می‌توان نتیجه گرفت که انسانها موظف است به آبادانی زمین پرداخته و به امور مستضعفین رسیدگی کنند و توجه رهبر انقلاب و زیر مجموعه حکومت اسلامی به آیات شریفه و تلاش برای اجرایی کردن آن بود که موجب تشکیل نهایی شد از جمله:

### ج) جهاد سازندگی

بنا بر دستور امام خمینی(ره) بر تشکیل نهادی برای آبادانی روستاها در تاریخ ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ جهاد سازندگی با دو هدف اصلی شروع به کار کرد: رفع محرومیت از روستاها و تأمین درآمد کافی؛ ایجاد اشتغال در روستاها و رشد و شکوفایی کشاورزی. در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ اساس نامه جهاد به تصویب وزیران رسید که این جهاد با به کارگیری امکانات و استعدادهای مردمی و دولتی و همچنین با مشارکت افراد، گروه‌ها و سازمان‌های داوطلب در راستای رسیدن به هدف خود تلاش کند. همچنین طبق این اساسنامه اعضای شورای عالی این جهاد عبارت بودند از: نماینده دولت، نماینده امام، نماینده شورای انقلاب، شش نفر از وزراء، چهار تن از نمایندگان منتخب مردمی و همچنین دو تن از علما که مسئولیت آنها بررسی و تهیه برنامه‌ها و طرح‌های سازندگی، تصویب طرح‌های مناسب و جلب همکاری مردم و... بود. (ایروانی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴-۱۹۰) در

## جهاد سازندگی

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ



ویژه‌نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۴۵



اواخر این سال این سازمان جهادی زیر نظر شورای انقلاب درآمد و سرپرستی آن را شهید بهشتی بر عهده گرفت. جهاد سازندگی ابتدا به عمران و خدمت رسانی و آموزش فنی پرداخت اما به اقتضای جامعه مسئولیت های آن پیوسته در حال تغییر بود و یکی از تغییرات کمیته فرهنگی جهاد بود که به فعالیت های دیگری چون: سواد آموزی، آموزش مبانی عقیدتی، تشکیل کتاب خانه های روستایی، برگزاری مراسم مذهبی، حل اختلافات، تهیه و توزیع فیلم و نوار و نرم افزارهای آموزشی و... می پرداخت (میرزایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). این نهاد تا سال ۱۳۶۲ جزء ارگان هایی دولتی نبود ولی در این سال جز وزات خانه ها قرار گرفت و بر وظایف او اموری چون نظارت و سرپرستی امور عشایر، شرکت سهامی شیر و شيلات و فرش و حرکت کشور به سمت خود کفایی و... هم اضافه شد (خزاعی، ۱۳۷۹، ص ۷۳) اما پس از شروع جنگ عراق با ایران فعالیت های او رنگ و بوی دیگری گرفت. این سازمان به منظور جمع آوری، ارسال و توزیع کمک های مردمی به جبهه ها، ستادهایی را تشکیل داد و با چهل گردان مهندسی - رزمی و چهار قرارگاه عملیاتی و پشتیبانی از جنگ در تمامی عملیات ها حضوری فعال داشت و از وظایف محوله به او می توان به پشتیبانی و امور مهندسی جبهه و بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده اشاره کرد که ساخت خاکریز ها و سنگرها و اسکله و کانال و... از نمونه هایی از آن است که از مهم ترین آنها می توان ساخت پل خیبر که پل ارتباطی بین جزیره مجنون و ساحل مور بود اشاره کرد. (موسسه فرهنگی هنری شقایق، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴؛ و ایروانی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۵ و ۲۲۶) پس از جنگ تحمیلی هم تمام دغدغه این سازمان بازسازی ویرانی های جنگ بود که می توان به آماده سازی شهر جدید قصر شیرین، لوله گذاری آب شرب برای آن منطقه و لایروبی رودخانه بهمن شیر اشاره کرد (جهاد، ۱۳۷۲، ص ۷۹-۸۰)

فعالیت ها و امور اجرایی این سازمان به همین جا ختم نشده بلکه از امور دیگری که به دست توانای آنها اتفاق افتاد می توان به خودکفایی در بخش واردات محصولات دامی، حذف روش های نامناسب صید و پرورش و تولید شيلات را تا هزار تن افزایش داد (جهاد، ۱۳۷۹، ص ۸۹) کمک به مناطق محروم کشورهای مسلمان هم چون افریقا و... ، احداث مراکز درمانی و... (جهاد، ۱۳۷۲، ص ۷۷-۷۸) که برای نمونه به همین موارد بسنده می کنیم. یکی دیگر از نهاد های سازندگی عبارت است از:

#### د) ستاد بسیج اقتصادی کشور

این ستاد بعد از جنگ تحمیلی در زمان ریاست شهید رجائی زمانی که کشور با بحان هایی چون محاصره اقتصادی، ناامنی بنادر، خلل در صادرات و واردات، کمیابی و گرانی و... رو به رو بود در پنجم مهر ۱۳۵۹ تشکیل شد. (اداره کل تنقیح و... ۱۳۶۸، ص ۱۷) وظیفه آن را به طور کلی می توان رسیدگی به بحران اقتصادی حاصل شده دانست که در این راستا باید برنامه های کوتاه مدت و میان مدت تهیه و تصویب می شد و ارگان های دولتی و غیر دولتی و حتی مردم را برای مقابله با آن و اجرای برنامه ها بسیج می کرد (سروش، ۱۳۶۱، ص ۶۳) نخستین کاری که این ارگان در این راستا انجام داد ایجاد نظام سهمیه بندی یا کپنی بود که مورد استقبال مردم هم قرار گرفت (بشیری، ۱۳۸۴، ص ۵۷-۲۵۶) که شهید رجایی هدف و بنامه دولت را از اجرای این طرح توزیع ثروت و امکانات بی المال به صورت مساوی و عادلانه بین مردم اعلام کرد (واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۲-۳۳۴) و از کارهای دیگر این سازمان می توان به دادن تسهیلات برای خالی کردی بارهای کشتی دربندارر ناامن اشاره کرد (کیهان، ۱۳۵۹، ص ۸). از ستادهای دیگر صندوق ترمیم

خسارات انقلاب اسلامی بود که برای جبران خسارات وارد به کسبه و افراد غیر دولتی در برخورد رژیم با آنها، به وجود آمده بود (امام خمینی و نهادهای انقلابی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸) که طرح اولیه آنرا مهندس بنی اسد رئیس معاونت نخست وزیری و زیرمجموعه آن بررسی و به امام ارائه داده شد (بنی اسد، روزنامه شرق، ۱۳۸۵/۳/۳۰) امام در سخنان خود در این باره می گویند که خسارات زیادی از حکومت جبار وارد شده است که از قدرت دولت خارج است پس باید به همت شما برادران و خواهران آنها را جبران کنیم

(امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۶۱) عمده فعالیت

که این نهاد درپیش گرفت دادن وام به خسارت دیدگان بود و هم چنین افرادی که خانه و وسیله نقلیه و... خود را از دست داده بودند که البته منبع اصلی این صندوق، کمک های مردمی بود که گاه با اجازه امام فطریه های خود را در اختیار این صندوق می گذاشتند (روزنامه میزان، ۱۳۵۹/۸/۱۴). از کمیته های بسیار مهم که امروزه هم نقش اساسی در رسیدگی به امور مستضعفین دارد می توان اشاره کرد به:

### ن) کمیته امداد امام خمینی (ره)

کمیته امداد امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ به دستور امام و برای حمایت از محرومان و خود کفاکردن آنها برای مدت نامحدودی به وجود آمد (دفتر آمار و فناوری کمیته امداد خمینی، ۱۳۸۳، ص ۳ و ۴) که از وظایف آن می توان به شناخت محرومان

تشخیص محرومیت ها، برطرف کردن آنها در حد ضرورت، آمادگی نسبی برای جبران نارسایی ها از جمله سیل و زلزله و... اعطای وام قرض الحسنه و... اشاره کرد (بری دیزجی و مطعیان و ترکاشوند، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۲۳-۵۲۵) این کمیته تحت نظر مستقیم امام و رهبری است و منابع مالی آن عبارت اند از: کمک های مستقیم رهبری، کمک های مردمی، اعتبارات دولت، نذورات، هدایا و موارد دیگر بود. در این زمینه موسسات دیگری هم فعال بودند از جمله بنیاد ۱۵ خرداد و بنیاد امور مهاجرین که به علت اختصار مقاله به موارد ذکر شده اکتفا می کنیم.



### و) مجمع تقریب مذاهب اسلامی

بنابرایه: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: ای کسانی که ایمان آورده اید، همه در سلم و اسلام و تسلیم درآیید، و در پی گام های شیطان مروید که او دشمن آشکار شما است.» (بقره، ۲۰۸) و همچنین آیه:»

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ: مؤمنین نباید همگی بیرون رفته و رسول خدا را تنها بگذارند و باید از هر قبیله و طائفه ای جمعی برای جنگ و جهاد و گروهی هم برای آموختن علم و تحکیم مبانی دین نزد رسول مهیا باشند و پس از بازگشت دانشی را که فرا گرفته اند بقوم خود بیاموزند تا شاید آنها نیز خدا شناس و پرهیزکار شده و از نافرمانی حذر کنند» علاوه بر این که همیشه باید گروهی باشند که





زکات **زیبایی**، عفت و پاکدامنی است.

بشریت را به اسلام دعوت کند - که در راستا حوزه ها و سازمان های تبلیغاتی بهترین مورد برای اشاره اند- خداوند انسان ها را موظف کرده تا در سایه اسلام به وحدت رسند و در سلم و آرامش باشند که در این راستا پس از انقلاب «مجمع جهانی تقریب مذاهب» تاسیس شد و تلاش های بسیاری تا کنون انجام داده است. این نهاد به منظور نزدیک شدن پیروان مذاهب مختلف و همکاری آنها بر اساس اصول مشترک اسلامی و اتخاذ موضع یکسان برای تحقق اهداف عالی امت اسلامی و موضع گیری واحد در برابر دشمنان تشکیل شده (جناتی، ۱۳۷۴، ص ۳۴) و از ارکان آن می توان به اعتقاد به قران و سیره نبوی و هم چنین ایمان به اصولی چون وحدانیت خدا و خاتمیت رسول اکرم(ص)، وحدت و برابری و مشروعیت اجتهاد اشاره کرد. (تسخیری، ۱۳۸۴، ص ۲۳). هدف کلی این سازمان، احیا و آموزش اسلام و دفاع از قرآن و سنت نبوی و هم چنین ایجاد تفاهم و یکپارچگی و از بین بردن هر گونه بدگمانی در میان اندیشمندان اسلامی است که حتی در اجرای برنامه های خود اصول اساسی را رعایت می کند از جمله به رسمیت شناختن همه فرقه ها، حفظ احترام، اجتناب از تکفیر و... (همان، ص ۲۶).

حال که بحث از ترویج اسلام شد خوب است اشاره شود به یکی از مصادیق مهم آن که بحث از حجاب است اشاره کنیم که در قرآن کریم بسیار به آن اشاره شده است از جمله: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَحْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند و زینتهای خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند و زینتهای خود را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود یا پدر خود یا پدر شوهر خود یا پسر خود یا پسر شوهر خود یا برادر خود یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود یا زنان همکیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به آن ندارند، یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی‌خبرند. و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده‌اند دانسته شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید» (نورآیه ۳۱) ولی در حکومت پهلوی به فراموشی سپرده شده بود و پس از انقلاب برای احیای آن تلاش‌های بسیار شد سخنرانی‌های امام خمینی (ره)، علمای سرشناسی چون آیت الله شبستری و طالقانی و همچنین نشر کتاب‌هایی چون مسئله حجاب شهید مطهری، سازمان‌های تبلیغاتی که حتی در دانشگاه‌ها حضور داشتند و از همه مهم‌تر می‌توان به ستاد امر به معروف و نهی از منکر، سازمان تبلیغات اسلامی و دفتر تبلیغات اسلامی اشاره کرد.

این سازمان‌ها برای تبلیغ اسلام و گسترش آموزه‌های آن و همچنین جلوگیری از هر عملی خلاف شئون اسلام تشکیل شده بودند که می‌توان حجاب و امور مربوطه به آن را شاخصه‌ای از آن دانست که البته مورد اهمیت و پیگیری آنان نیز بوده است و اگر بخواهند از کلیت کار آنها سخن بگویند می‌توان گفت: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر طی درخواست امام و سخنرانی آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مبنی بر هدف اصلی قیام امام حسین (ع) که همان امر به معروف و نهی از منکر است این ستاد تشکیل و اهدافی چون: تبیین موارد منکر، تبیین موارد معروف، نظار بر امور برای ترویج معروف و محدود کردن منکر و... که از

بخش‌های مختلفی تشکیل شده بود که یکی از آنها دفتر امور بانوان بود که به امور آنها از جمله بحث عفاف و حجابشان رسیدگی می‌کرد.

دفتر تبلیغات اسلامی در ۱۳۵۸ به دستور امام تاسیس شد و اهدافی چون تبیین و تدوین عقاید و اندیشه‌های دینی و معارف قرآن کریم، بهره‌گیری از توان علمی و اسلامی حوزه را برای تحقق آرمان‌های انقلابی که حجاب و عفاف خواهران مسلمان یکی از این آرمان‌ها بود و همچنین شناسایی و جذب روحانیان واجد شرایط برای تبلیغ و نوشته شدن کتب و ایجاد بانک اطلاعاتی در این راستا را دنبال می‌کرد) که دارای بخش‌هایی مختلفی بود از جمله واحد سیاسی هیئت مدیره و... که هر کدام وظایفی جدای این وظایف کلی بر عهده داشتند و حال به بررسی سازمان تبلیغات اسلامی در همین راستا می‌پردازند که در سال ۱۳۶۰ با مشورت جامعه مدرسین و همکاری دفتر تبلیغات به محضر امام معرفی و با موافقت ایشان جهت اهدافی چون توجه به امور تبلیغی توسط علما و پرکردن این جایگاه توسط افراد خبره در صورت مشغله علما، ایجاد تبلیغات خارجی و انتخاب افراد شایسته برای این کار و... (امام خمینی، ۱۳۷۸ ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۰) که پس از تشکیل اساس نامه تحقیق بررسی درباره تهاجم فرهنگی دشمنان و تلاش برای خنثی‌سازی آن، تدوین و انتشار کتب و نشریات برای معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی، به کارگیری رسانه‌های همگانی در این راستا و به کارگیری موسسات و وزارت خانه‌ها و... به وظایف آنها اضافه گشت ولی این به معنای حبس زنان و محدود کردن آنها نبوده است بلکه وجود نهاد‌هایی چون «شورای فرهنگی اجتماعی زنان» و «مرکز امور مشارکت زنان» نشان از ارزش‌گذاری بوجود زن در اجتماع دارد.





## ه) مرکز امور مشارکت زنان

مرکز امور مشارکت زنان پس از انقلاب برای اهتمام به امور بانوان ایجاد شد که از تلاش‌ها در این راستا می‌توان به تلاش در جهت افزایش مشارکت زنان، ارائه نظارت مشورتی از طرف بانوان به رئیس جمهور پیرامون مسائل مربوط به بانوان، ارائه راهکارهایی برای افزایش سطح علمی و آگاهی عمومی آنان، همکاری با دستگاه فرهنگی جهت تبلیغ و جلوگیری از اشاعه فحشا، برگزاری همایش‌ها و کارگاه‌ها و... که باعث شد در برخی شوراهای و مجامع فرهنگی-اجرائی هم چون شورای اجتماعی کشور، شورای عالی اشتغال، شورای عالی جوانان و... حضور فعال داشته باشند (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۴، ص ۱۶-۲۰).

همچنین «شورای فرهنگی-اجتماعی زنان» برای رسیدگی به امور مربوطه تشکیل و از اهداف آنها می‌توان به بررسی زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...، بررسی طرح‌هایی برای رفع مشکلات زنان بی‌سرپرست و...، تدوین سیاست‌های برای رشد شخصیت و تامین حقوق همه جانبه و... که بانوان در این سیاست‌گذاری‌ها نقش اساسی داشته و می‌توان گفت بر عهده آنان گذاشته شده بود و امور بسیاری که بحث از آن در گنجایش مقاله حاضر نیست. اگر از همه این موارد چشم‌پوشی شود پیشرفت‌های علمی و حضور پررنگ زن در جامعه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... نشان‌دهنده‌ی این آزادی و عدم مخالفت انقلاب اسلامی برای حضور زنان و نقش‌آفرینی آنان است.

## ی) شورای جوانان

از پایه‌های اساسی یک کشور قشر جوان آن جامعه است که رهبر انقلاب با توجه به این مسئله و توجه به آیاتی چون: دستور تشکیل نهاد با عنوان «شورای جوانان را دادند» که هدف تشکیل شورای جوانان به دستور امام، رشد و تعالی جوانان برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های انقلاب که یکی از مسیرهای رشد و تعالی تعلیم و تربیت آنها در رشته‌ها و مقاطع مختلف بود که منجر به ساخت دانشگاه‌هایی همچون دانشگاه شاهد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه مذاهب اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی و... شد که هر کدام اهداف عالی جداگانه‌ای داشتند و دولت و سازمان‌های مربوطه از آن حمایت می‌کردند و از اهداف آنها می‌توان فراهم کردن زمینه‌های مشارکت جوانان در حیات اجتماعی و پیشبرد جامعه، زمینه‌سازی برای اشتغال و ازدواج جوانان و حمایت آنان، ایجاد کانون‌های اجتماعی و مشارکت جوانان در آنها و حمایت از استعداد‌های آنان در زمینه‌های ورزشی، هنری، علمی و... برشمرد.

## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر پس از بررسی آموزه‌های اجرایی قرآن در اجتماع و تطبیق آن بر شرایط پیش از انقلاب و پس از آن به این نتیجه رسیده است که تقریباً می‌توان گفت تنها مسئله‌ای که در زمان پهلوی مطرح نبوده است، اجرای آموزه‌های قرآن است چراکه از نمادهای بارز آن می‌توان به فساد و استکبار و ظلم اشاره کرد که همگی مخالف آموزه‌های قرآن کریم اند و این در حالی است که یکی از علل اساسی انقلاب اسلامی اجرای آموزه‌های قرآن و اسلام بود که در جامعه پهلوی تقریباً رو به فراموشی بود و به همین منظور بود که پس از انقلاب نهاد‌هایی به دستور امام (ره) تشکیل شد که این هدف را دنبال و به نتیجه رسانند که از جمله آنها می‌توان به کمیته امام خمینی (ره) و بسیج مستضعفین اشاره کرد.



## فهرست منابع

- قرآن  
- نهج البلاغه
۱. ابراهیمیان، پرواند، ۱۳۷۱، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
۲. اداره کل تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور، ۱۳۵۹ مجموعه تصویب نامه ها، آیین نامه ها و اساس نامه های مصوب دولت جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل تنقیح و تدوین قوانین و مقررات کشور
۳. استمپل، جان دی، ۱۳۷۸، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۴. امیر احمدی، هوشنگ و پروین محمدی، ۱۳۸۱، ایران پس از انقلاب، ترجمه: علی مرشدی زاده، تهران، انتشارات باز
۵. ایروانی، محمد جواد، ۱۳۷۸، نهاد گرایی و جهاد سازندگی، تهران، برزگر.
۶. بری دیزجی، علی و محمد رضا مطعیان و مجید ترکاشوند، ۱۳۷۷، روزها و رویدادها، ج ۳، بی جا، زهد
۷. بشیری، عباس، ۱۳۸۴، انقلاب در بحران (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی)، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب
۸. بنی اسد، محمدحسین، جهاد سازندگی از نهاد تا جنبش، روزنامه شرق، شماره ۷۸۸، مورخه ۱۳۸۵/۳/۳۰
۹. بهنود، مسعود، ۱۳۶۶، دولت های ایران از ضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان
۱۰. پهلوی، محمد رضا، ۱۳۴۹، ماموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۱. پهلوی، محمد رضاشاه، ۱۳۶۷، پاسخ به تاریخ، ترجمه: دکتر حسین ابوترابیان، تهران، سیمرغ
۱۲. تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۴، ایده هایی درباره استراتژی تقریب، فصل نامه اندیشه تقریب، سال اول، ش ۲
۱۳. جمعی از فضلا و روحانیون، ۱۳۷۹، آزادی یا توطئه، قم، فیضیه
۱۴. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، دفتر نشر معارف
۱۵. جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۴، تقریب بین مذاهب اسلامی، هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی.
۱۶. جهاد، تیر و مرداد، ۱۳۷۹، دستاوردهای وزارت جهاد سازندگی، مشهد، جهاد، ش ۲۳۰-۲۳۱
۱۷. جهاد، خرداد، ۱۳۷۲، چهارده سال بامردم، چهارده سال جهاد و سازندگی، مشهد، جهاد، ش ۱۶۱
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۳، وسائل الشیعه، ۲۰ ج، تهران، مکتب الاسلامیه
۱۹. خزاعی، علی، ۱۳۷۹، تغییر نیاز روستاها و ضرورت تحول در سیاست های جهاد سازندگی، مشهد، جهاد، ش ۲۳۴-۲۳۵
۲۰. خمینی، روح اله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۱. خمینی، روح اله، ۱۳۸۱، امام خمینی و نهاد های انقلابی، تبیان، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج
۲۲. خمینی، روح اله، بی تا، کشف الاسرار، اصفهان، دین و دانش
۲۳. خمینی، روح اله، ۱۳۶۱، صحیفه نور، ۲۲ ج، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران





۲۴. دفتر آمار و فناوری کمیته امداد خمینی، آبان ۱۳۸۳، گزارش آماری کمیته امداد خمینی
۲۵. دمارانش، کنت، ۱۳۷۲، جنگ جهانی چهارم، ترجمه: سهیلا کیانتاژ، تهران، اطلاعات
۲۶. راوندی، مرتضی، ۱۳۷۵، تفسیر قانون اساسی، چ ۲، تهران، امیرکبیر
۲۷. رائین، اسماعیل، ۱۳۵۷، فراوشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، امیرکبیر
۲۸. ربیعی، منیژه، ۱۳۷۵، بنیاد ۱۵ خرداد، دانشنامه جهان اسلام، چ ۴، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی
۲۹. ربیعی، منیژه، ۱۳۷۷، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، دانشنامه جهان اسلام زیر نظر حداد عادل، تهران، بنیاد دائره المعارف اسلامی
۳۰. ربیعی، منیژه، ۱۳۷۸، بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی
۳۱. رسایی، حمید، ۱۳۷۹، پایان داستان غم انگیز، چ ۲، تهران، کیهان.
۳۲. روزولت، کریمت، بی تا، کودتا در کودتا، ترجمه: علی اسلامی، تهران، جاما.
۳۳. زاهدی، اردشیر، ۱۳۸۱، رازهای ناگفته (به کوشش پری پری ابصلتی و هوشنگ میر هاشم)، تهران، به آفرین
۳۴. زرشناس، شهریار، ۱۳۷۳، تاملاتی درباره روشن فکری در ایران، تهران، برگ
۳۵. زرگر، علی اصغر، ۱۳۷۲، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در دوره رضا شاه، ترجمه کاوه بیات، تهران، پروین.
۳۶. سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ۱۳۷۹، بسیج در پرتو قانون، تهران، نشر فرهنگی آیه
۳۷. ساعد، نادر و محمد جعفر ساعد، نقدی بر نقش و کار ویژه ی بسیج در پتو قانون برنامه چهارم توسعه: کاستی ها و راهکارها، فصل
- نامه مطالعات بسیج، سال هشتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۴
۳۸. سروش، ۳۰ مرداد ۱۳۶۱، ستاد بسیج اقتصادی و اثرات آن بر اداره ی اقتصاد کشور، تهران، سروش، سال چهارم ش ۱۵۸
۳۹. سو لیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز، ۱۳۷۳، خاطرات دو سفیر، ترجمه: محمود طلوعی، تهران، علم.
۴۰. شورای هماهنگی تبلیغات دولت، ۱۳۶۸، کارنامه دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۹، تهران، دبیرخانه هیئت دولت
۴۱. صالحی انصاری، محمدجواد، ۱۳۸۵، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۴۲. طباطبایی پور، مهدی، ۱۳۲۷، سرگذشت یک سرباز، اصفهان، نورین سپاهان.
۴۳. علی نیک، سلمان، ۱۳۸۸، آسیب شناسی حزب مشارکت ایران اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴۴. عیوضی، محمد رحیم، ۱۳۸۰، طبقات اجتماع و رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۴۵. فردوست، حسین، بی تا، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲ جلدی، تهران، اطلاعات.
۴۶. کارتر، جیمی، ۱۳۶۱، ۴۴۴ روز. ترجمه: احمد باقری، تهران، هفته.
۴۷. کیهان، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹، ستاد بسیج اقتصادی کشور چه می کند؟ وجه مشکلاتی دارد؟، کیهان، ش ۱۱۲۱۱
۴۸. گازیوروسکی، جی اف، ۱۳۷۱، سیاست خارجی آمریکا وشاه، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
۴۹. اللهیاری، احمد، ۱۳۸۷، بهائیت در عصر پهلوی ها، تهران، کیهان
۵۰. مجد، محمد قلی، ۱۳۸۸، تاراج بزرگ، ترجمه: مصطفی امیری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی
۵۱. مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۴، مشارکت زنان و دولت

هشتم، تهران، روز نو

۵۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بی تا، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

۵۳. مطهری، مرتضی، بی تا، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران، صدرا.

۵۴. معاونت سیاسی سپاه، ۱۳۹۰، گذر فتنه ۸۸، تهران، معاونت سیاسی سپاه

۵۵. منصوری، جواد، ۲۵، ۱۳۶۴ سال حاکمیت آمریکادرایران، تهران، بی جا

۵۶. موسسه جهادی، ۱۳۸۰، تا خمینی شهر، تهران، موسسه ایمان جهادی.

۵۷. موسسه فرهنگی - هنری شقایق روستا، ۱۳۷۹، بیست سال تلاش برای سازندگی (نگاهی به عملکرد و دستاورد های بیست ساله جهاد سازندگی) تهران، موسسه فرهنگی - هنری شقایق روستا

۵۸. موسسه فرهنگی قدر ولایت، تاریخ تهاجمی فرهنگی غرب، (ج: ۴؛ دکتر محمد مصدق)، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت

۵۹. موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۲، نماد انحراف روشن فکری، تهران، موسسه فرهنگی قدر ولایت.

۶۰. میرزایی، علی اصغر، ۱۳۸۰، ارزیابی الگو و عملکرد ترویج در وزارت جهاد سازندگی، مشهد، جهاد

۶۱. نصردهلیزی، الماس، ۱۳۸۹، پایگاه دشمن در رکن چهارم تهران، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

۶۲. نصری، محسن، ۱۳۹۱، ایران: دیروز امروز فردا (تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران)، قم، دفتر نشر معارف

۶۳. واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲، شهید رجائی اسوه صبر و استقامت، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی

۶۴. هاشمی، سید حسین، ۱۳۸۴، ارتداد و آزادی، قم، سازمان انتشارات

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۶۵. هاشمی، سید محمد، ۱۳۷۵، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، مجمع آموزش عالی، قم

۶۶. هایزر، رابرت، ۱۳۶۶، ماموریت مخفی در تهران، ترجمه: سید محد حسین عادل، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا

۶۷. هویدا، فریدون، ۱۳۷۳، سقوط شاه، ترجمه: ج. ا مهران، تهران، اطلاعات، چ ششم



السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ

فاطمه زهرا  
بأولادها

انتظار و مقام فاطمه  
عليها السلام

نگاهی به سیره ی فردی و خانوادگی حضرت فاطمه ی زهرا (س)

سید محمد موسوی / طلبه سطح ۳ حوزه و کارشناس ارشد تاریخ اسلام



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۵۴

## اشاره

حضرت زهرا(س) برترین یادگار رسول خدا(ص) و کوثر آسمانی خداست که آمدنش، پاسخی شد بر آنان که رسول خدا(ص) را «ابتر» می‌خواندند که خود، ابتر بودند و زهرا(س)، سرچشمه‌ی زلال الهی است که تا قیامت، بشر را مفتخر به حضور خود در سرای خاکی زمینیان کرد و در قیامت، بزرگ‌ترین شفیعه‌ی روز جزاست و آنان را که به او خاندان پاک و فرزندان والاگهرش، ایمان دارند، شربت شفاعت خواهد چشاند و برات رهایی از عذاب خواهد داد. این مقاله، قطره‌ای از دریای بی‌کران سیره‌ی آن شفیعه‌ی محشر است.

## شباهت به رسول خدا(ص) در رفتار

رفتار و کردار و گفتار فاطمه(س) یادآور سیره‌ی رسول خدا(ص) بود. به طوری که «ام سلمه» می‌گوید: «فاطمه(س) شبیه‌ترین مردم به رسول خدا(ص) بود».<sup>۱</sup> «عایشه» می‌گوید: «در سخن گفتن کسی را شبیه‌تر از فاطمه(س) به رسول خدا(ص) ندیدم و هر گاه فاطمه(س) نزد پدرش می‌رفت، پدر دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند».<sup>۲</sup> همچنین می‌گوید: «کسی راستگوتر از فاطمه(س) جز پدر او ندیدم».<sup>۳</sup>

«جابر» نیز می‌گوید: «هر گاه به راه رفتن فاطمه(س) نگاه می‌کردم راه رفتن رسول خدا(ص) به یادم می‌آمد که گاهی بر جانب راست و گاهی بر جانب چپ قدم می‌گذاشت».<sup>۴</sup> از عایشه سؤال شد چه کسی نزد پیامبر(ص) از همه محبوب‌تر بود؟ عایشه گفت: «فاطمه(س)». به عایشه گفتند ما از تو در مورد مردان می‌پرسیم که کدامشان نزد پیامبر(ص) از همه محبوب‌تر بود؟ اما عایشه باز هم پاسخ گفت: «همسر فاطمه(س)».<sup>۵</sup>

او بیش‌ترین پیروی و تبعیت را از پیامبر اکرم(ص) داشت و الگویی کامل برای یک زن مسلمان بود. امام موسی بن جعفر(ع) از پدران‌ش نقل می‌کند: «امام علی(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص) بر فاطمه(س) وارد شد. به گردن او گردن‌بندی دید و از او روی برگرداند. فاطمه(س) گردن‌بند را باز کرد و بر زمین نهاد. پیامبر(ص) به او فرمود: ای فاطمه! تو از من هستی. سپس سائلی آمد و فاطمه(س) گردن‌بند را به او داد. رسول خدا(ص) فرمود: خشم خدا بر کسی که خون مرا بریزد یا با آزار دادن عترتم مرا آزار دهد بس شدید است».<sup>۶</sup>

## عبادت

فاطمه(س) عابدترین زن روزگار است. تاریخ از عبادت‌های توان‌فرسای او خاطره‌ها دارد. او وقتی روی به درگاه خدا می‌آورد، هرگز از خلق خدا غافل نمی‌ماند و توجه به خدا و ذکر او، وی را از توجه به بندگان و خلائق و دعا برای رفع گرفتاری ایشان، باز نمی‌داشت. در این باره امام حسن(ع) می‌فرماید: «شب جمع‌های، مادرم فاطمه(س) را در محرابش ایستاده دیدم. او پیوسته در حال رکوع و سجود بود تا اینکه صبح شد و شنیدم برای زنان و مردان مؤمن دعا می‌کند و اسم آنها را به زبان می‌آورد و برای آنها بسیار دعا می‌کند ولی برای خویش دعا نمی‌کند. به او گفتم: مادر! چرا برای خویش دعا نمی‌کنی همان‌طور که برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: یا بنی‌الجار ثم الدار؛ فرزندم، اول همسایه بعد خانه».<sup>۷</sup>





### یاد مرگ

طبیعت بشری به گونه‌ای است که از مرگ نفرت دارد و به زندگی علاقه می‌ورزد. حتی پیامبران هم با همه‌ی عظمت و جایگاه‌شان نزد خدا و با همه‌ی علمشان به اینکه بعد از مرگ، نعمت‌ها در انتظار آنهاست، با این همه از مرگ هراس داشتند و داستان حضرت آدم(ع) با همه‌ی طول عمرش و حکایت موسی(ع) و رفتارش با فرشته‌ی مرگ و داستان حضرت ابراهیم(ع) در این باره مشهور است. ولی فاطمه(س) با اینکه تازه از دوران کودکی فاصله گرفته و دارای فرزندان کوچک و همسر بزرگواری بود اما نیازی به دنیا نداشت. او در عنفوان جوانی آگاه شد که به زودی به پدرش ملحق می‌گردد اما از این خبر، آرامش می‌یابد و با آرامش نفس می‌خندد و دنیا و دو فرزندش و همسرش را ترک می‌کند در حالی که از مرگ خوشحال است و از هجوم و حمله‌ی مرگ، خوشحال و شاداب.

عایشه می‌گوید: «وقتی که پیامبر(ص) بیمار شد فاطمه(س) را نزد خویش فراخواند و در گوش او آهسته چیزی گفت و فاطمه(س) گریه کرد. سپس در گوش او آهسته چیزی گفت و فاطمه(س) خندید». عایشه می‌گوید: «از فاطمه(س) سؤال کردم. فاطمه(س) فرمود: وقتی که پدرم مرا آگاه ساخت که خواهد مرد، گریه کردم و وقتی که پدرم مرا آگاه ساخت که من اولین کس از خاندان او هستم که به او ملحق می‌گردم خندیدم».<sup>۱</sup>

این امر عظیمی است که زبان نمی‌تواند آن را توصیف کند و عقل نمی‌تواند به شناخت آن راه یابد. و اینها همه به خاطر دانشی است که خداوند به اهل‌بیت(ع) داده و سرّی است که موجب بزرگی ایشان شده است. خداوند آثار و علامت‌های بزرگی ایشان را چنان ظاهر کرد و با دلائل محکم، آنان را تأیید کرد که عقل بشر در آن راه ندارد.

### خانه‌داری

فاطمه(س) با آن جایگاه رفیعی که نزد خداوند داشت، همواره خود را خادم همسر می‌دانست و برای انجام شایسته‌ی وظایف منزل اعم از شوهرداری، خانه‌داری و بچه‌داری، خود را به زحمت می‌انداخت چرا که در قاموس زهرای اطهر(س)، زن مسلمان با این تلاش به خداوند خود تقرّب می‌جوید و برای او سکویی برای تقرّب بیشتر به درگاه الهی است.

از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که به مردی از «بنی‌سعد» فرمود: «آیا تو را از حالات خودم و فاطمه(س) باخبر بسازم؟ او آن قدر با مشک آب آورد که اثر ریسمان بر بدن او باقی ماند و آن قدر با آسیاب آرد کرد که لباس‌هایش کثیف شد و به او آسیب رسید. به او گفتم: چه خوب است نزد پدرت بروی تا خادمی به تو دهد تا از این همه کار راحت شوی. نزد پیامبر(ص) رفت و پیش او افرادی را دید. حیا کرد و برگشت.

پیامبر اکرم(ص) متوجه شد که فاطمه(س) باید برای حاجتی نزد او آمده باشد. صبح در حالی که در بستر آرمیده بودیم، پیامبر اکرم(ص) نزد ما آمد و به ما سلام کرد و ما ترسیدیم که اگر جواب ایشان را ندهیم، بازگردند. عادت پیامبر(ص) این بود که اگر سه بار سلام می‌کرد و جایی به ایشان اجازه‌ی ورود نمی‌دادند، باز می‌گشتند. گفتیم: و علیک السلام یا رسول الله(ص)، وارد شوید! ایشان وارد شدند و بالای سر ما نشستند و فرمودند: آیا دیروز از من تقاضایی داشتید؟»

من به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! فاطمه(س) از شما درخواستی دارد. او روزها آن قدر با مشک آب می‌آورد که جای ریسمان بر پیکرش مانده و آن قدر با آسیاب، آرد می‌کند که دستش زخم شده. او آن قدر خانه را جارو می‌کند که لباسش غبارآلود

می‌شود و آن قدر زیر دیگ را روشن می‌کند که لباسش کثیف می‌شود. من از او خواستم که نزد شما بیاید تا خادمی به تو بدهید و کمی از زحمت کار در خانه راحت شود.

پیامبر(ص) فرمود: می‌خواهید چیزی بهتر از خادم به شما بدهم؟ هر گاه به بستر رفتید ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار سبحان‌الله و ۳۳ بار الحمدالله بگویید. فاطمه(س) دوبار با خوشحالی گفت: من از خدا و رسولش راضی‌ام.<sup>۹</sup>

به یقین، هیچ کس برتر و بهتر از پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص) نمی‌تواند این کوثر جاودان را معرفی نماید. سیمای فاطمه(س) از زبان رسول خدا(ص) شنیدنی است. روایت شده: «پیامبر(ص) در حالی که دست فاطمه(س) را در دست گرفته بود، فرمود: هرکس او را می‌شناسد که می‌شناسد و هرکس او را نمی‌شناسد بداند این فاطمه(س) دختر محمد(ص) است. او پاره‌ی تن من است. او قلب و روح من است که در کنار من قرار دارد. هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.»<sup>۱۰</sup>

و از پیامبر(ص) روایت شده: «لَوْ لَا عَلِيٌّ (ع) لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ (س) كُفُوًّا؛ اگر علی(ع) نبود، هیچ هم‌شانی برای فاطمه(س) نبود.»<sup>۱۱</sup>

همچنین از پیامبر(ص) روایت شده به علی(ع) فرمود: «ای علی! همانا خداوند فاطمه(س) را به ازدواج تو درآورده و زمین را مهر او قرار داده است. پس هرکس با فاطمه(س) دشمنی داشته باشد راه رفتنش بر زمین حرام است.»<sup>۱۲</sup> درباره‌ی ازدواج امیرالمؤمنین(ع) با فاطمه(س) این‌گونه روایت شده است: «پیامبر(ص)، فاطمه(س) را نزد خویش خواند و او را در مقابل خود نشاند و ظرف آبی طلبد و دست در آب نهاد سپس صورت

خود را شست. سپس مشتی آب بر سر فاطمه(س) و مشتی آب روی پاهایش ریخت سپس بر روی پوست او آب پاشید. سپس علی(ع) را فرا خواند و ظرف آبی طلبید و همان کاری که با فاطمه(س) انجام داده بود با او انجام داد.

سپس آنها را در آغوش گرفت و فرمود: خدایا! اینها از من و من از ایشان هستم. خدایا! همان طور که پلیدی را از من دور کردی و مرا پاک گردانیدی، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاک گردان. سپس فرمود: به پاخیزید و به خانه‌ی خود بروید. خداوند بین شما جمع کند و به شما برکت و آرامش دهد. سپس خود او برخاست و در خانه را بست.»<sup>۱۳</sup>



ابن عباس می‌گوید: «اسماء می‌گفت: من با چشمان خویش پیامبر(ص) را تعقیب می‌کردم. او پیوسته برای آنها دعا می‌کرد و در این دعا کسی را شریک نمی‌نمود تا اینکه وارد خانه‌ی خودش شد.»<sup>۱۴</sup>

نافع می‌گوید: «گواهی می‌دهم که خود دیدم پیامبر(ص) هشت ماه، هر گاه از خانه برای نماز صبح بیرون می‌رفت بر در خانه فاطمه(س) ندا می‌داد: السلام علیکم، الصلاة، إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا؛ سلام بر شما. نماز را برپا دارید که خداوند می‌خواهد فقط شما اهل بیت را از پلیدی پاک گرداند و شما را پاک سازد.»<sup>۱۵</sup>

فاطمه از لحظه‌ی ورود به خانه‌ی علی(ع) و ازدواج با او، جایگاه امیرالمؤمنین(ع) را به عنوان همسر رعایت می‌فرمود با آنکه این ازدواج در آسمان صورت گرفته بود و روایت شده است: «وقتی که پیامبر(ص) فاطمه(س) را به ازدواج علی(ع) درآورد، خداوند از بالای عرش آنها را به ازدواج هم درآورده بود و جبرائیل، فاطمه(س) را برای علی(ع) خواستگاری کرد و میکائیل و







اسرافیل با هفتاد هزار فرشته شاهد بودند و خداوند به درخت طوبی وحی کرد که درّ و یاقوت و لؤلؤ خویش را فرو بریزد و به حورالعین وحی کرد که آن درّ و یاقوت و لؤلؤ را جمع کنند و تا روز قیامت به خاطر این شادی آن را به همدیگر هدیه دهند.<sup>۱۶</sup> روایت شده است رسول خدا(ص) صبح عروسی فاطمه(س) در اولین روز زندگی مشترک او، در حالی که ظرف شیری در دست داشت به خانه‌ی او رفت و فرمود: «پدرت به فدایت! این را بنوش». سپس به علی(ع) فرمود: «پسر عمویت به فدایت! این را بنوش».<sup>۱۷</sup>

### ایثار و انفاق

ایثار با فاطمه(س) معنای دیگری به خود گرفت. او همواره به فقیران انفاق می‌کرد. نوشته‌اند شبی پس از اقامه‌ی نماز جماعت، پیامبر خدا(ص) پیرمردی را دید که لباس‌های کهنه‌ای به تن دارد. او گفت: «گرسنه‌ام، غذایم بدهید؛ برهنه‌ام، مرا بیوشانید؛ فقیرم، به من کمکی کنید». پیامبر(ص) به بلال فرمود: «او را به منزل فاطمه(س) ببر».

پیرمرد به همراه بلال به خانه‌ی فاطمه(س) رفت و همان خواسته‌ها را از فاطمه(س) درخواست نمود. فاطمه(س) که مانند شوهر و پدرش سه روز بود که غذا نخورده بود، پوست گوسفندی را که حسن(ع) و حسین(ع) روی آن می‌خوابیدند، به وی داد. پیرمرد گفت: «چگونه درد گرسنگی خویش را با این درمان کنم؟» فاطمه(س)

گردن‌بندش را در آورد و به وی داد و فرمود: «امید آنکه خداوند به جای آن چیزی بهتری به تو بدهد».

پیرمرد به مسجد آمد و ماجرا را برای پیامبر اکرم (ص) بیان کرد. اشک در چشمان رسول خدا (ص) حلقه زد. «عمار» برخاست و آن گردن‌بند را خرید. پیرمرد گفت: «در برابر آن نان و گوشتی می‌خواهم تا گرسنگی‌ام را برطرف کند و ردایی که مرا بپوشاند و پولی که با آن به خانواده‌ام برسم».

عمار بیش‌تر از آنچه او خواسته بود به وی داد. آن گاه پیامبر خدا (ص) رو به پیرمرد کرد و فرمود: «آیا سیر شدی و پوشانیده گشتی؟» گفت: «آری. پدر و مادرم فدای تو باد». رسول خدا (ص) فرمود: «اینک برای فاطمه (س) به خاطر این احسانش دعا کن». سپس رو به اصحاب کرد و برای آنها از فضائل و کرامات فاطمه (س) سخن گفت.

عمار برخاست و گردن‌بند حضرت زهرا (س) را با مشک، خوش‌بو ساخت و در پارچه‌ای یمانی پیچید و به غلامش داد و گفت: «ای رسول خدا! این غلام و گردن‌بند هدیه‌ای است از جانب من برای شما».

پیامبر (ص) پذیرفت و به غلام فرمود: «نزد فاطمه (س) برو و گردن‌بند را به او بده که من تو را نیز به او بخشیدم». غلام نزد فاطمه (س) رفت. حضرت زهرا (س) گردن‌بند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد.<sup>۱۸</sup>

آن گردن‌بند بابرکت، گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز نمود و بنده‌ای را آزاد ساخت و بالاخره نزد صاحبش برگشت.

### احترام به پدر

روزی که علی (ع) برای خواستگاری فاطمه (س) نزد پیامبر (ص) رفته بود، پیامبر (ص) فاطمه (س) را فراخواند و موضوع خواستگاری پسرعمویش را با وی در میان گذاشت. فاطمه (س)، پیش از آن که نظر خود را بیان کند به احترام پدر، پرسید: «نظر شما چیست؟» ایشان فرمودند: «أَذِنَ اللَّهُ فِيهِ مِنَ السَّمَاءِ؛ خداوند از آسمان اجازه فرموده است». در این هنگام فاطمه (س) با قلبی لبریز از عشق و ارادت گفت: «رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لِي وَرَسُولُهُ؛ خشنودم به آنچه خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند».<sup>۱۹</sup>

او در کمال اطاعت و احترام به پدر فرمود: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِكِ يَابِتَاهُ نَبِيًّا وَبَابِنِ عَمِّي بَعْلًا وَوَلِيًّا؛ خشنودم که الله پروردگارم و تو ای پدر! پیامبر من و پسرعمویم علی (ع) شوهر و امام من است».<sup>۲۰</sup> او در عرصه‌های مختلف زندگانی آگاهانه و هوشیارانه تسلیم امر پیامبر (ص) و علی (ع) بود و در عرصه‌های گوناگونی این جمله را به پدر عرض می‌کرد که: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَوْلَىٰ بِمَا تَرَىٰ؛ ای رسول خدا! شما از من سزاوارتری که اظهار نظر کنی».<sup>۲۱</sup>





فاطمه(س) نسبت به پدر بسیار حساس بود به گونه‌ای که مراقبت بود مبدا کوچک‌ترین رنجشی از او برای پیامبر اکرم(ص) ایجاد شود، از این رو هنگامی که پیام خداوند به اطرافیان رسول خدا(ص) نازل شد که: «لا تجعلوا دُعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً؛ ای مسلمانان! فرستاده‌ی خدا را آن گونه که همدیگر را صدا می‌زنید، مخوانید»<sup>۲۲</sup>، فاطمه(س) از این اندیشه که مبدا پیامبر(ص) را به نام دیگری جز رسول الله صدا بزند، همچون دیگران او را رسول الله صدا می‌زد.

او روزی این گونه پدر را خطاب کرد اما پیامبر(ص) به او فرمود: «ای فاطمه! این آیه درباره‌ی تو و خانواده‌ی تو و نسلت نازل نشده. فاطمه جان! تو از من هستی و من از تو. این آیه برای تادیب جاهلان و درشت‌خویان قریش است. دخترم، تو مرا مثل همیشه «ای پدر» خطاب کن که مایه‌ی روشنی قلب من است و خداوند را خشنود می‌کند»<sup>۲۳</sup>.

### خانه‌ی فاطمه(س)

خانه‌ی فاطمه(س) خانه‌ای ساده بود اما آسمانی. «انس بن مالک» می‌گوید: «روزی رسول خدا(ص) این آیه را خواند: *فِي بَيْوتِ اَذْنِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ*؛ در خانه‌هایی خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن، ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند»<sup>۲۴</sup>. در این هنگام مردی برخاست و سؤال کرد: «ای رسول خدا! این خانه‌ها کدامند؟» حضرت فرمود: «خانه‌های انبیا هستند». سپس «ابوبکر» برخاست و پرسید: «ای رسول خدا! آیا این خانه نیز از همان خانه‌هاست؟» و اشاره به خانه‌ی فاطمه(س) کرد. حضرت فرمود: «بله بلکه از برترین آنهاست»<sup>۲۵</sup>.

فاطمه(س) چنان قرب و منزلت داشت که فرشتگان مقرب در کارهای خانه به یاریش می‌شتافتند. امام باقر(ع) می‌فرماید: «روزی پیامبر اکرم(ص)، سلمان را برای رساندن پیامی به خانه‌ی فاطمه(س) فرستاد». سلمان خود می‌گوید: «پس از درنگ کوتاهی پشت در خانه‌ی او، سلام کردم. صدای فاطمه(س) را از داخل خانه شنیدم که قرآن می‌خواند ولی بیرون اتاق، دستاس در حال چرخیدن بود. ماجرا را به پیامبر(ص) خبر دادم. آن حضرت تبسمی کرده و فرمود: *يا سلمان ان ابنتي فاطمة ملاء الله قلبها و جوارحها الى مشاشها...*؛ ای سلمان! خداوند قلب، اعضا و جوارح دخترم فاطمه(س) را تا سرش مملو از ایمان کرده است. دخترم خود را در اطاعت و عبادت خدا قرار داده. پس خداوند جبرئیل را فرستاده تا به جای او دستاس را بگرداند»<sup>۲۶</sup>.

### راه و راهنما شناسی

شناخت روشنگرانه‌ی حضرت زهرا(س) نسبت به پیامبر(ص) و علی(ع) فراتر از رابطه‌ای خانوادگی بود که نشانگر شناخت و بینش و بصیرت اوست. نوشته‌اند در آخرین روزهای زندگانی رسول اکرم(ص)، ایشان به منبر رفت و فرمود: «هر کس از من طلبی دارد، بیاید و درخواست کند». برای آنکه سخن آن حضرت به گوش تمامی افراد برسد و همه‌ی آنان بتوانند حق خود را از



# سلام الله علیها بیت‌الرحمة

پیامبر(ص) طلب کنند، «بلال» نیز در کوچه‌ها ندا در داد.  
 مردی در مسجد بلند شد و گفت: «ای رسول خدا! شما در  
 جنگ بدر هنگامی که صف سربازان را منظم می‌کردید، با شلاق  
 به شکم من زدید». پیامبر(ص) فرمود: «بیا قصاص کن». آن مرد  
 گفت: «پس همان شلاق را بیاورید».  
 پیامبر(ص) به بلال فرمود تا از خانه‌ی فاطمه(س) شلاق  
 مخصوصش را بیاورد. بلال در منزل حضرت زهرا(س) رفت  
 و پس از آن شلاق روزهای جنگ پیامبر(ص) را طلبید. ناگاه  
 اضطراب و آشوب تمامی وجود فاطمه(س) را فرا گرفت و  
 فرمود: «بلال! پدرم با این شلاق چه کار دارد؟ اکنون که روز  
 جنگ نیست؟» بلال آنچه را که در مسجد گذشته بود، بیان کرد.  
 حضرت زهرا(س) ناله‌ای کرد و فرمود: «وای از این غم! غیر  
 از تو چه کسی سرپرست فقیران و تهیدستان خواهد بود؟ ای  
 بلال! به فرزندانم حسن(ع) و حسین(ع) بگو نزد آن مرد بروند  
 تا آنان را قصاص کند و اجازه ندهند پیامبر(ص) قصاص شود».<sup>۳۷</sup>  
 هنگامی که پیامبر(ص) از دنیا می‌رفت آن حضرت خواست  
 سخنی بگوید، اما نتوانست و در حالی که می‌گریست بی‌رمق در  
 بستر افتاد. فاطمه(س) با مشاهده‌ی این منظره فریاد زد: «ای  
 رسول خدا! قلبم را از جا کندی و جگرم را سوزاندی، آن گاه  
 که گریه‌ی تو را دیدم. ای بزرگ پیامبر از آدم تا کنون! ای امین  
 پروردگار! ای فرستاده‌ی خدا...».<sup>۳۸</sup>



ویژه‌نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی





### ساده زیستی

آن گاه که روح، میل به سوی کمالات داشته باشد و قرب الهی را هدف خویش بداند، مادیات را جز وسیله تلقی نمی‌کند. نوشته‌اند هر گاه رسول اکرم(ص) به مسافرتی می‌رفت، با فاطمه(س)، خداحافظی می‌کرد و چون از سفر باز می‌گشت، نخست به دیدن او می‌شتافت. در یکی از مسافرت‌های پیامبر(ص)، حضرت زهرا(س)، دو دستبند نقره، یک جفت گوشواره و یک پرده برای منزل خود تهیه کرده بود. رسول گرامی اسلام(ص) چون از مسافرت بازگشت به دیدار فاطمه(س) شتافت اما این بار توقف طولانی نکرد. او پس از دیدن پرده‌ی خانه و زیورآلات دختر خود، به سوی مسجد رهسپار شد. فاطمه(س) با هوشیاری از ناراحتی پدر آگاه شد و بدون درنگی، آن زیورها را جمع کرد و خدمت رسول خدا(ص) فرستاد و عرض کرد: «ای رسول خدا! دخترت بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید این‌ها را نیز در راه خدا انفاق کن». پیامبر اکرم(ص) پس از دیدن بخشش و ایثار او سه بار فرمود: «فداها ابوها؛ پدرش فدای او باد».<sup>۲۹</sup>

نوشته‌اند روزی سلمان نزد فاطمه(س) رفت تا از او بخواهد به دیدن پیامبر(ص) برود. او می‌گوید: «هنگامی که به منزل فاطمه(س) رسیدم منظره‌ای شگفت دیدم. دیدم فاطمه(س) با لباسی پشمین که دوازده جای آن با لیف خرما وصله شده بود، نزد آمد. وضعیت پیامبر(ص) را برای فاطمه(س) گفتم. فاطمه(س) از جا برخاست و همان عبای وصله‌دار را به خود پیچید.

با خود گفتم: عجب! دختران کسری و قیصر، حریر می‌پوشند و دختر محمد(ص)، عبای پشمین با دوازده وصله از لیف خرما!

فاطمه(س) بر پدر وارد شد و پس از سلام گفت: پدر جان! سلمان از لباس من در تعجب فرو رفته، اما به خدایی که تو را به حق برانگیخت سوگند که پنج سال است من و علی(ع) جز پوست گوسفندی که روزها علوفه‌دان شتر و شب‌ها بستر ماست، و بالشی که پوستی آکنده از لیف خرماست، از اثاث زندگی، هیچ نداریم.

پیامبر(ص) فرمود: یا سلمان! ان ابنتی لفی الخیل السوابق؛ ای سلمان! دخترم در زمره‌ی پیشگامان به سوی خداست».<sup>۳۰</sup>

## پی نوشت‌ها

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳، ص ۵۵.
۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، تبریز، انتشارات مکتب بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش. ج ۱، ص ۴۵۳.
۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۴.
۴. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۶۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶.
۵. همان، ج ۱، ص ۹۸.
۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۳.
۷. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.
۸. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۵۳؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۶۱.
۹. بحارالأنوار، ج ۱۰، ص ۳۹۵.
۱۰. همان.
۱۱. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الأمالی للطوسی، قم، انتشارات دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳.
۱۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱.
۱۳. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱.
۱۴. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۵۷.
۱۵. همان، ص ۱۳.
۱۶. همان، ص ۴۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۶؛ الامالی

طوسی، ص ۲۵۷.

۱۷. همان، ص ۴۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۲.

۱۸. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۵۶.

۱۹. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۹۹.

۲۲. نور: ۶۳.

۲۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲ و ۳۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲۴. نور: ۳۵.

۲۵. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۸.

۲۶. همان.

۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، الأمالی للصدوق، انتشارات کتابخانه اسلامی، چاپ چهارم با اصلاحات، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۷۶.

۲۸. سید ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الطرائف، قم، چاپخانه خیام، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۵ تا ۲۷.

۲۹. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۳؛ امالی صدوق، مجلس ۴۱، ص ۱۴۱.

۳۰. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.



چهل سال تأسی بانوان انقلابی به حضرت زهرا (س)  
در دفاع از ولایت و انقلاب

ام البنین جهان تیغ  
طلیبه سطح ۲ مدرسه علمیه فاطمیه زابل



سجده فریاد

استقلال آزادی  
جمهوری اسلامی

## اشاره

حضرت زهرا(س) به عنوان الگوی زنان در جهان اسلام، شخصیتی از خود در تاریخ اسلام ترسیم کرد که برای مشارکت و حضور زنان در مسائل سیاسی، اجتماعی و دفاعی، سندی گویا و جاودانه است. می توان حضور دفاعی حضرت زهرا(س) را در زمینه سیاسی، اجتماعی و نظامی حول سه محور زیر بیان کرد.

## الف- دفاع از اسلام و ولایت

بعد از رحلت نبی اکرم(ص) و رویداد غوغای سقیفه، حضرت زهرا(س) خود را برای مبارزه ای سخت آماده نمود. بانوی بزرگ اسلام می دانست و به خوبی آگاه بود که عدم مبارزه با متجاوزین به حقوق اهل بیت و مسامحه در برابر آنان، خسارت جبران ناپذیری را متوجه اسلام و مسلمین می کند و رنج و اندوه انحراف در رهبری جامعه اسلامی بیش از هر مصیبتی جاننش را می گذاخت. او به خوبی دریافته بود که مماشات در برابر بدعتها، فرهنگ جاهلیت را دوباره در نقاب مذهب حاکم خواهد ساخت و رنج و تلاش چندین ساله‌ی دوران رسالت را به هدر خواهد داد.

از این رو، حضرت زهرا(س) هیچگاه به خلافت و پست و مقام ظاهری دنیا نمی اندیشید، بلکه افق‌هایی را نظاره گر بود که ارزشهای جاهلی را پدیدار می ساخت. او به امانتی می اندیشید که در غدیر خم رسماً به عهده‌ی حضرت علی(ع) واگذار شده بود و خیانت در این امانت را با مثابه‌ی نابودی اسلام و مسخ ارزشهای الهی می دانست.

لذا با تمام وجود به میدان آمد تا اعتراض خود را به گوش تصمیم گیرندگان شورای سقیفه و عموم مسلمانان برساند.

امتناع حضرت علی(ع) از بیعت با ابوبکر موجب شد که عاملان او به زور متوسل شوند و با احضار آن حضرت از او بیعت بگیرند. حضرت زهرا(س) در خانه را به روی مأموران باز نکرد و آنها بی رحمانه در خانه را به آتش کشیدند و پهلوی یادگار رسول خدا را میان در و دیوار قرار دادند. بالاخره حضرت علی(ع) را به جانب مسجد بردند، حضرت زهرا(س) مانع شد و دامنش را محکم گرفت، اما مأموران سنگدل با تازیانه های سخت، بازوی حضرت زهرا(س) را کبود نمودند.

هنگامی که حضرت زهرا(س) به خود آمد، دید که علی(ع) را به جانب مسجد برده‌اند. لذا بی درنگ با تن خسته و پهلوی شکسته به اتفاق گروهی از زنان بنی هاشم روانه مسجد شد و امیر المؤمنین را به خانه برگرداند. یادگار پیامبر اسلام(ص) نه تنها مخالفت خود را با خلافت و تصمیم شورای سقیفه به طور علنی به اطلاع مردم رسانید، بلکه شبانه به اتفاق علی و حسن و حسین (علیهم السلام) به خانه‌ی بزرگان و رجال مدینه می رفت و آنان را به یاری دعوت می فرمود و سفارشها و وصیتهای رسول خدا(ص) را به آنها تذکر می داد. «دینوری» در این باره می نویسد:







حضرت علی(ع) با حضرت زهرا(س) به مجالس انصار می رفتند و از آنان یاری می طلبیدند. انصار نیز پاسخ می دادند: ای دختر رسول خدا(ص) بیعت ما با این مردم تمام شده است. اگر شوهر و پسر عمویت قبل از ابوبکر نزد ما می آمد، ما از او رویگردان نبودیم. حضرت علی(ع) می فرمود: آیا بایستی پیکر پیامبر(ص) را در خانه اش رها می کردم و او را دفن نکرده، برای جانشینی اش با مردم به جدال می پرداختم؟

به هر حال، حضرت زهرا(س) به عنوان اولین مدافع اسلام ناب و حریم ولایت در تاریخ اسلام درخشید و آن چنان صلابتی از خود نشان داد که دشمن جز توسل به زور و ضرب و شتم بانوی اسلام، راه دیگری نداشت. مخالفت یادگار رسول گرامی اسلام(ص) با تصمیم نامشروع شورای سقیفه، مصلحت اندیشی و بی صداقتی مردمی را نشان می دهد که واقعه‌ی غدیر خُم و سفارشات پیامبر اسلام(ص) را به خوبی در خاطره‌ها داشتند و از مقام و محبوبیت حضرت زهرا(س) نیز در نزد پدرش آگاه بودند، اما به خاطر مقام و موقعیت، حاضر شدند در مقابل فاجعه‌ای بزرگ خاموش بمانند و به مقام والای امامت جسارت کنند و عزیزترین بانوی دو عالم را مورد تحقیر و ضرب و شتم ناجوانمردانه قرار دهند و خانه‌ی وحی را در آتش کینه بسوزانند و پهلوی جگر گوشه رسول گرامی اسلام(ص) را بشکنند.<sup>۱</sup>

امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب با تأکید بر روحیه‌ی ظلم ستیزی و ولایت مداری حضرت زهرا(س) ایشان را به عنوان الگویی کامل این گونه معرفی می کنند: «این خانه‌ی کوچک فاطمه(س) و این افرادی که در این خانه تربیت شدند که بر حسب عدد چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت‌هایی کردند که ما را و همه‌ی بشر

به اعجاب درآورده است. خطبه‌ی حضرت زهرا(س) در مقابل حکومت و قیام امیر المؤمنین(ع) و صبر امیر المؤمنین(ع) در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش امام مجتبی(ع) که یک خدمت بزرگ کرد و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سید الشهداء(ع) چیزهایی بود که همه می دانید و می دانیم. و با اینکه عده‌ی کم و اسباب جنگ پیش آنها کم بود لکن روح الهی و روح ایمان آنها را آن طور کرد که بر همه‌ی ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند.»

### ب- ظلم ستیزی

واقعه‌ی سیاسی دیگری که حضور پر صلابت حضرت زهرا(س) را در مبارزه با ظلم و خودسری نشان می دهد، ماجرای دادخواهی از غضب «فدک» است. رسول خدا(ص) همواره غنائم و اموال را پس از پیروزی در هر جنگی، بین انصار و مهاجرین تقسیم می کرد و با وجود پیشتاز بودن خاندانش در جنگ، چیزی را به آنها اختصاص نمی داد تا اینکه آیه‌ی ﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾<sup>۲</sup> نازل شد. براساس این آیه که دستور حق تعالی است، رسول خدا(ص) فدک را به دخترش بخشید.

بعد از وفات رسول خدا(ص)، به بهانه‌ی این که پیامبران برای خود ارثی باقی نمی گذارند، باغ فدک مصادره شد. حضرت زهرا(س) به دو دلیل در باز پس گرفتن فدک پافشاری می کرد. اول این که مانع تحریف سفارش رسول خدا(ص) شود، زیرا وقتی هیأت حاکمه در حق دختر پیامبر خدا جرأت چنین جسارتی پیدا کند، روشن است با بقیه وصایای او چه خواهد کرد. دلیل دوم



این که ترتیب یافته‌ی دامن وحی نخواست تسلیم ظلم و باج خواهی خلیفه شود و این مهمتر از دلیل اول است. حضرت زهرا(س) به خاطر ارزش مادی فدک پافشاری نمی کرد، بلکه روح عدالت خواهی و شخصیت وجودی او اقتضای چنین واکنشی را داشت.

از این رو، حضرت زهرا(س) طی سخنرانی آتشین خود در مسجد و در حضور انبوه حاضرین، به تشریح اوضاع و نقشه های هیأت حاکمه پرداخت و مردم را از وقوع فتنه هایی که چون ابر تیره بر فضای جامعه سایه افکنده، خبر داد، ولی کاملاً می دانست که مردم او را یاری نخواهند کرد و آنچه را که پیش بینی کرده، واقع خواهد شد، بطوری که در پایان خطبه فرمود:

«ای مردم! من آنچه را که باید بگویم، گفتم؛ با اینکه می دانم مرا یاری نخواهید کرد. نقشه های شما بر من پوشیده نیست، اما چه کنم، درد دلی بود که از شدت ناراحتی افشاء کردم تا بر شما حجتی باشد. اکنون خلافت و فدک را محکم نگه دارید، اما بدانید که مشکلات و دشواریهایی در بر دارد و ننگش همیشه بر دامنتان باقی خواهد ماند. داغ خشم خداوندی بر آن زده شده و آتش دوزخ کیفر آن می باشد. خدا از کردار شما آگاه است. زود باشد که ستمکاران نتایج اعمال خود را مشاهده کنند. ای مردم! من دختر پیغمبری هستم که شما را از عذاب خدا می ترسانید. پس آنچه را که می توانید انجام دهید. ما نیز از شما انتقام خواهیم گرفت. شما در انتظار باشید، ما هم منتظریم.»



### ج- حضور در جنگهای پیامبر(ص)

حضرت زهرا(س) به هنگام جنگ با تمام توان برای یاری سپاه اسلام می کوشید و در کارهای خدماتی و امدادی مشارکت می کرد و به یاری خانواده های رزمندگان و شهدا می شتافت. در نبرد احد حضرت رسول(ص) زخمی شد. حضرت زهرا(س) خون را از چهره ی پدر می شست و حضرت علی(ع) با دست خود آب می ریخت. وقتی حضرت زهرا(س) مشاهده کرد که خون بند نمی آید، قطعه حصیری را سوزانید و خاکستر آن را بر زخم پاشید تا خون بند آمد.

در همان جنگ حمزه سید الشهداء، عموی پیامبر(ص) به شهادت رسید. پس از نبرد، «صفیه» خواهر حمزه، به اتفاق حضرت زهرا(س) کنار پیکر حمزه آمدند و شروع به گریستن نمودند. پیامبر خدا(ص) نیز با آنان گریه کرد و خطاب به حمزه فرمود: هیچ مصیبتی مثل مصیبت تو بر من نرسیده است.

آنگاه خطاب به صفیه و زهرا(س) فرمود: مژده باد که هم اکنون جبرئیل به من خبر داد که در آسمانهای هفتگانه حمزه شیر خدا و شیر رسول خداست.

در غزوه ی خندق که مدینه در محاصره ی دشمنان بود، حضرت زهرا(س) در کنار تهیه آذوقه و نان برای رزمندگان اسلام شرکت فعال داشت و ضمن اینکه زنان را به پخت نان تشویق می کرد، خود نیز غذا و آب برای آنها تهیه می نمود. روزی نانی را برای پدرش برد، پیامبر(ص) پرسید: این چیست؟ حضرت زهرا(س) پاسخ داد: «برایتان نان پختم و آوردم. حضرت رسول(ص) فرمود: این اولین غذایی است که پدرت پس از سه روز بر دهان می گذارد.

وجود مساجد سبعه (هفتگانه) بر دامنه کوه «متلج» که هنگام جنگ خندق به دستور رسول اکرم(ص) ساخته شد، دال بر نقش دفاعی حضرت زهرا(س) می باشد، زیرا یکی از این مساجد سبعه، مسجد حضرت زهرا(س) است که به پاس حضور او در صحنه های سخت مبارزه ساخته شده و به یادگار مانده است.

حضرت زهرا(س) در فتح مکه نیز حضور داشت و زمانی که زنان قریش برای بیعت و اعلام پذیرش اسلام به حضور پیامبر اکرم(ص) رسیدند، با صلابت و متانت کامل در کنار پدر گرمی اش حضور داشت. به هر حال حضور حضرت زهرا(س) در همه ی صحنه های سیاسی و اجتماعی و دفاع از حریم اسلام و ولایت، سند گویای حضور زنان مسلمان در تمامی عرصه هاست.<sup>۲</sup> موارد دفاعی که از حضرت زهرا(س) نسبت به امیر المؤمنین نقل شده است نه از آن جهت بوده که می خواسته از شوهرش دفاع کند، بلکه به خاطر دفاع از امامت و پیشوایی امت بوده است. آن حضرت نقش بزرگی در دفاع از امیر مؤمنان علی(ع) در گفتار و رفتارش نسبت به حوادثی داشت که پس از رحلت رسول خدا(ص) اتفاق افتاد.<sup>۴</sup>





## احساس مؤمنانه

اگر احساسات و ایمان قوی زنها نبود، شاید بسیاری از مردهای ما این قدرت را پیدا نمی کردند که در میدان های سخت مبارزات حضور داشته باشند.

سید علی خامنه ای

رهبر انقلاب  
۶۸/۰۴/۱۵



## نقش زنان در دفاع مقدس

زنان، در هشت سال دفاع مقدس، چه در جبهه و چه پشت جبهه، حضور گسترده ای داشتند و مشوق همسران و فرزندان خود بودند. مادرانی بودند که سواد کمی داشتند؛ ولی از راه خیاطی، بافندگی و شستن پتو و لباس های خونی رزمندگان، در حالی که اشک می ریختند و برای رزمندگان دعا می کردند، دین خود را به دفاع مقدس ادا می کردند.

همسران شهیدان، جانبازان و آزادگان و مفقود الاثرها نیز، سختی ها و فشارهای گوناگون را متحمل شدند. آری، چنین است سرگذشت یکایک زنان مؤمن و مسلمان در طول سال های دفاع مقدس و هم اکنون نیز هر چه زمان می گذرد، نسبت به انقلاب اسلامی صلابت بیشتری می یابند.<sup>۶</sup>

یکی از نمونه های افتخار انگیز که موجب تکریمی از امام خمینی(ره) نسبت به بانوان در وصیت نامه گردیده است همان است که در بیان ایشان این چنین منعکس شده است:

مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز بلکه شرمسار است. اینجانب در طول این جنگ، صحنه هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده دیده ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد و آنچه برای من یک خاطره ای فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه ها چنین است ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه های

## اقتدای زنان معاصر مسلمان به سیره سیاسی و انقلابی حضرت

زنان معاصر با تاسی به حضرت زهرا(س) در هر زمان و مکان و شرایط، متناسب به موقعیت های خاص، همیشه در صحنه مبارزه، بوده و همواره به طور مستقیم یا غیر مستقیم به رویارویی با استعمار غرب و شرق پرداخته اند.

یک نمونه همکاری مبارزاتی خانوادگی محترم شهید غفاری است که تا سرحد زندان و شکنجه بوده و نقشی که همسر و دختر این شهید در مبارزات با طاغوت داشتند و در به دری و مرارت های طاقت فرسایی که متحمل شده اند، برگ زرینی از مبارزات اسلامی یاران و فرزندان امام است.

پسر شهید غفاری در وصف مادرش چنین می گوید: در طول زندگی نزدیک به سی ساله ای که مادرم با پدرم داشت، یک بار ندیدم که مادرم به دلیل مبارزه ی پدرم، درشتی، تلخی یا ناراحتی کند. گاهی از شدت بیماری در خانه گریه می کرد؛ ولی تا پدرم به خانه می آمد، گریه اش به خنده تبدیل می شد.

در آخرین ملاقات پدرم در زندان، در حالی که سر و صورتش زخمی و ایستادن نیز برایش سخت بود، مادرم به او روحیه می داد و می گفت: بالاخره از موسی بن جعفر دفاع کردن این سختی ها را هم دارد... آری، این یکی از هزاران نمونه از نقش زنان در قبل از انقلاب اسلامی است که از مبارزات سرسختانه ی این قشر از جامعه حکایت دارد.<sup>۷</sup>



غیره حضوری فعال و چشمگیر داشتند. آنان به عنوان اولین معلم در خانواده درس آزادی و شهادت، ایثار و فداکاری را به فرزندان خود داند و توانستند والاترین ارزش های مذهبی را در وجود رزمندگان درونی کنند. آنها با تحمل مسئولیت خانواده نیروهای جوان را برای نبرد تشویق و تهییج می کردند پس می توان در ورای هر پیروزی که در جبهه ها آفریده می شد سیمای یک زن فاطمه گونه را دید.<sup>۸</sup> حضرت زهرا(س) اولین شهید راه ولایت را تقدیم اسلام کرد و تا سر حد توان، در برابر غاصبان حکومت پایداری و مقاومت نمود. رزمندگان اسلام نیز با تأسی از حضرت زهرا(س) در مقابل دشمن تا دندان مسلح ایستادگی نمودند. جبهه های نبرد فضایی بود که رزمندگان با همه ی سختی ها و کمبودها در آن مبارزه می کردند و با یاد حضرت زهرا(س) و تقرب به خداوند، نیرویی مضاعف برای جنگیدن پیدا می کردند.<sup>۹</sup>

الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنر پیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فرض کنید، نمی توانند بیان و یا ترسیم کنند، و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند.<sup>۷</sup> دفاع ما یک دفاع مقدس و جنگ عراق علیه ایران یک رویداد سیاسی نبود بلکه نبرد عقیده بود. التقاط شرق و غرب با جمیت عربی یک سو و اسلام ناب محمدی که از سرچشمه ی شهادت و ایثار سرچشمه می گرفت دیگر سو. در این بین واسطه العقد مقدسات دینی و مذهبی ما حضرت فاطمه ی زهرا(س) جایگاه ویژه ای داشت. دفاع از حریم ولایت، ایثار و از خودگذشتگی، تقدیم تمام هستی خود و خانواده اش به اسلام، صبر و مقاومت در راه احقاق حق و پایداری تا پای جان از ویژگی های زندگانی حضرت زهرا(س) است که در دوران دفاع مقدس به یکی از الگوها و عناصر بسیار محرک رزمندگان اسلام مبدل شده بود.

جلوه های حضور آن بانوی نمونه را حتی در پیشانی بند رزمندگان،

رمزهای عملیات، دعاها ی توسل و

روضه های حضرت زهرا(س)، نام

گذاری مفرها و نیز نام دختران

شهداء، آزادگان و جانبازان

می توان دید.

زنان در هشت سال

دفاع مقدس با تأسی

از شخصیت حضرت

زهرا(س) در همه ی عرصه

ها و صحنه ها از جمله

رزمی، پرستاری، پشتیبانی و



## نقش زنان در دفاع از مملکت و انقلاب اسلامی

### از دیدگاه و سیره‌ی عملی امام خمینی(ره)

در میان رهبران سیاسی و فکری جهان، شخصیتی را پیدا نمی‌کنیم که به اندازه‌ی رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) از بانوان تجلیل و تکریم نموده باشد. ایشان که شاگرد لایقی در مکتب اسلام بوده، نوشته‌هایش نمایانگر حقایق دین است. امام خمینی (ره) درباره زنان ایران که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، در زندانهای شاه، در برنامه‌های سازندگی پس از پیروزی و در دوران دفاع مقدس، نقش فعالی داشتند، به نیکوترین وجه سخن می‌گوید. سرمشق زن از نظر امام حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) است؛ چنانکه با بهترین بیان آنها را توصیف می‌کند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای انسان متصور است، در فاطمه زهرا(س) جلوه کرده و هست تمام هویت‌هایی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد، تمام در این زن است» کسی که چنین زنهای با تقوا را می‌ستاید، از اینکه در دوران طاغوت، زن را به فساد و تباهی می‌کشانیدند، رنج می‌برد و از اینکه به بهانه‌ی آزادی از وجود او سوء استفاده می‌کردند، نگران بودند؛ اما در این باره می‌فرمایند:

«آزادی زن در منطق شاه؛ یعنی به انحطاط کشیدن زن از مقام انسانی او و در حد یک وسیله با او رفتار کردن؛ آزادی زن در منطق شاه؛ یعنی پر کردن زندانها از زنان ایرانی که حاضر نیستند به پستیهای اخلاقی شاهانه تن بدهند.»<sup>۱۰</sup>



انقلاب را زنان و مردان ایران به وجود آوردند. و دستی دیگر و یا پشتوانه خارجی در کار نبود، هر چه بود خود مردم بودند که از اختناق و ستم به ستوه آمده بودند وظیفه‌ی خود را قیام دانستند، هدایت آگاهان و روشنفکران و رهبری با اخلاص و مؤمن این کاروان را هدایت کرد تا به سر منزل مقصود رسانید. سالیان درازی که زندانها و شکنجه گاههای شاه از آزادیخواهان پر بود، سرنوشت اکثر دانشجویان و طلبه های جوان در سیاهچالهای زندان بود. چه رنجهای بسیاری که مادران و همسران بازداشت شده ها تحمل می‌کردند. و بالاخره پایان رنجها فرا رسید و مردم ایران که یک پارچه شعار آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی سر می دادند به هدف خود رسیدند؛ طاغوت را راندند و ستمگران را از کشور بیرون کردند.<sup>۱۱</sup>

وقتی مستکبران جهانی، جنگ هشت ساله را بر ما تحمیل کردند، باز هم زنان ما بودند که مشکلات را به جان می خریدند و امام امت آنقدر آنان را بالا برد که در سخنانی می فرماید: «شما رهبر نهضت هستید، بانوان رهبر ما هستند و ما پیرو آنهایم، من شما را به رهبری قبول دارم و خدمتگزار شما هستم.» امام(ره) شعار گونه با مسائل برخورد نمی کرد، او طرفدار جدی حق بود، مبنای همه چیز را در انقلاب اسلامی خانها می داند، خود و جامعه را مرهون زحمات آنها محسوب می دارد و از آنها تشکر می کند. در تمام کتب تاریخ، پیشوایی و قدرت وجود زنان را بدین صورت نمی بینیم. پایه گذار نهضت اسلامی، زنان را به این شکل می ستاید. زنان ایران بر اثر انقلاب اسلامی و مبارزه های مداوم با استعمار، نسبت به آزادی و استقلال شناخت پیدا کردند، آنها با زنان هیچ کشوری قابل مقایسه نیستند.<sup>۱۲</sup>

همانطور که حضرت امام (ره) فرمودند، زنان پیشاپیش همگان در حرکت بودند؛ در تظاهرات روز ۱۷ شهریور ۵۷ بیش از همه دختران و زنان جوان به دست عمال استعمار به خاک و خون کشیده شدند؛ و میدان شهدای تهران شاهد به خون غلتیدن این عزیزان بود. ۱۳ تربیت اسلامی، محیط اسلامی، رهبر اسلامی، تفکر اسلامی بود که زنان ایران را به قهرمانان تاریخ تبدیل کرد؛ زیرا زن در اسلام صاحب نظر است، تصمیم گیرنده است، می توان صاحب مقام و قدرت باشد، فتوا بدهد، اظهار نظر کند، هیچ کس نمی تواند عقیده‌ی خود را بر او تحمیل کند؛ بر اساس تخصص خود می تواند قاطعانه در مسائل سیاسی، علمی، هنری، ادبی، حرف خود را بزند. امام امت (ره) آینده‌ی نهضت را به دست بانوان متعهد و آگاه ایران می سپارد و برای حفظ انقلاب و اسلام و ایران از آنان استمداد می جوید، و می داند که برای حفظ نظام اسلامی، خانها مؤثرترند. وقتی زنان با سواد، با ایمان و آگاه باشند، به همه چیز توجه دارند، توطئه ها را می شناسد و ترفندهای دشمن را خنثی می کنند،<sup>۱۴</sup> زنها بودند که در روزگار سخت ستمشاهی، در دوران سازندگی، در هنگام جنگ تحمیلی، جوانها را بسیج کردند. آنها را به جلو فرستادند، و بدین وسیله عامل اصلی پشتوانه‌ی انقلاب اسلامی بودند.<sup>۱۵</sup>

حضرت امام در واپسین ایام حیات و در وصیتنامه سیاسی- الهی خود باز برای زنان ایرانی سخنی دارد: ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان، و خرد و کلان، در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان، یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند و آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است، شرکت و از محرومیتهایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی







اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده اند. و آنان که توان جنگ ندارند در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شغف به لرزه در می آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند، اشتغال دارند.<sup>۱۶</sup> انقلاب اسلامی ایران ویژگی‌هایی دارد که در مجموع خود آن را در میان همه انقلابات جهان بی نظیر و بی رقیب ساخته است. یکی از آن ویژگی‌ها ذی سهم بودن بانوان است. بانوان سهم بزرگی از انقلاب را به خود اختصاص دادند. رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران با رها با تکریم و تحسین از نقش فعال بانوان یاد کرده اند و احياناً سهم آنان را عظیمتر از سهم مردان شمرده اند. رهبر انقلاب اسلامی ایران با تیز بینی و تیز هوشی خاص خود دریافته بودند که انقلاب اسلامی ایران بدون شرکت بانوان به ثمر نخواهد رسید، از این رو شرکت آنان را در مراسم انقلابی واجب و لازم شمردند، و حتی موافقت پدر یا شوهر را لازم ندانستند.

بانوان با ایمان ما، پس از آنکه از فرمان رهبر آگاه شدند با حفظ اصول و موازین اسلامی از هیچ گونه فداکاری در راه به ثمر رساندن انقلاب خودداری نکردند، پا به پای مردان راهپیمایی کردند، شعار دادند، در تظاهرات شرکت کردند، شهید دادند، زندان رفتند، شکنجه کشیدند، دربدری کشیدند، محرومیتها متحمل شدند. به نظر می رسد این چنین نقش تاریخی برای زن در جهان بی سابقه است. زنان نه فقط شرکت مستقیمشان مؤثر بود، بلکه تأثیر شرکت غیر مستقیمشان (یعنی تأثیری که روی شوهران، فرزندان، پدران و برادرانشان داشتند) از تأثیر مستقیم خودشان کمتر نبود.

مرد الها مگیر از زن است و اگر در یک جریان اجتماعی زنها هماهنگی نداشته باشند، از تأثیر مرد هم فوق العاده می کاهند و بر عکس اگر زنها نقش موافق و احساسات موافق داشته باشند نیروی مردها را هم چند برابر می کنند؛ یعنی نه تنها ترمزی برای مردها نمی شوند، نیروی محرکی هم برای مردها به شمار می روند و این مطلب در این نهضت فوق العاده مشهود بود. البته این علاوه بر نقش مستقیم فوق العاده و خارق العاده ای است که خانها در این قضایا داشتند و آن، شرکتشان در تظاهرات و راهپیماییها، آن هم با حفظ میزانهای اسلامی و با شعارهای اسلامی، و از اینها بالاتر جلو گلوله ها رفتن است که در روز ۱۷ شهریور در میدان شهدا - آن طور که معمولاً نقل می کنند و فیلمها نشان می دهد- زنها بیشتر از مردها شهید دادند و این زنها بودند که در میدان شهدا نشستند و مورد رگبار ظالمانه دشمن قرار گرفتند و چقدر زن در آنجا شهید شد! و این فاجعه ۱۷ شهریور نقطه‌ی عطف عجیبی در این انقلاب اسلامی بود. بعد از این تیر باران عجیب مردم - که بیش از هزار نفر به شهادت رسیدند و تا سه هزار شهید هم گفته اند و فکر می کردند که دیگر انقلاب را خوابانند همان طور که در ۱۵ خرداد مشاهده کردید. ۱۷ یعنی بعد از فاجعه ۱۷ شهریور که از نظر کشتار از فاجعه ۱۵ خرداد مهمتر بود گفته شد که فرماندار نظامی وقت تهران رفت پیش شاه و گفت: قربان! تا ۲۵ سال دیگر خیالتان راحت باشد. ولی از فردای آن روز دو مرتبه قضیه شروع شد. اگر زنها شرکت نمی داشتند، مطمئناً از فردای آن روز هر زنی دست بچه یا شوهر خودش را می گرفت و می گفت دیگر نمی گذارم از خانه بیرون بروی. ولی از فردای آن روز بیشتر تشویق و ترغیب کردند و این فاجعه نه تنها وقفه ای ایجاد نکرد و چوب لای چرخ انقلاب نگذاشت، بلکه حرکت موتور انقلاب را شدیدتر و تندتر کرد.<sup>۱۸</sup>

## نقش اول زنان در سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی

«به طور حتم، اگر بانوان کشور ما این حضور فداکارانه و مواجّ از آگاهی و اراده و ایثار از خود نشان نمی‌دادند، سرنوشت انقلاب و جمهوری اسلامی چیز دیگری می‌بود و هرگز این توفیقات بزرگ تاریخی نه - در پیروزی انقلاب و نه در حوادث بعد از آن- به دست نمی‌آمد نقش زنان در انقلاب، ثابت کرد که زن در سایه ی ایمان و آگاهی و به دور از منجلاّب فسادى که دنیای غرب برای او درست کرده است، می‌تواند نقش اول را در تحولات تاریخی و جهانی ایفا کند. ثابت کرد که افتخار و عظمت زن، در چیزهایی که دست‌های آلوده‌ی صهیونیسم برای او در دنیای منحصراً کنونی فراهم آورده نیست؛ بلکه زن، در سایه ی طهارت و عفت و احساس مسئولیت است که می‌تواند دوشادوش مردان و در مواردی جلوتر از آنان، گام بردارد.»<sup>۱۹</sup>

## ویژگی‌های زنان ایرانی در دوران کنونی

الگوهای رفتاری زنان ایرانی ای که در نهضت‌های اصیل و اسلامی، همانند مردان، در عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی و حیات سیاسی حضور داشتند، همانا، الگوهای رفتاری برگرفته از زهرای مرضیه(س) و زینب کبری(س) می‌باشد که می‌توان گزیده‌ای از آن را به شرح زیر بر شمرد:

### پشتیبانی از ولایت فقیه

همان گونه که حضرت زهرا(س) حضرت زینب(س)، نمونه‌های بارز پشتیبانی از امام زمان خود بودند و تا پای جان بر این امر مقاومت ورزیدند، بانوان مسلمان و مکتبی در طول تاریخ درخشان انقلاب اسلامی، به ویژه در تمامی لحظات دفاع مقدس هشت ساله، چه در دوران حیات امام (ره) و چه پس از عروج آن عارف دلسوخته، ثابت کرده‌اند که همواره، همگام و هم‌نوا با شوهران و فرزندان خود، پیرو راستین ولایت بوده و اطاعت از مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) را بر خود واجب می‌دانند. آنان بر این باورند که هر اندیشه و کرداری، زمانی ارزشمند است که در حریم‌الولای ولایت فقیه و پیروی از مقام معظم رهبری باشد.

### تربیت نسل آینده در سایه ی اندیشه ی مذهبی تشیع

یکی از پیام‌های بزرگ زنان مسلمانی که از حضرت زهرا(س) و زینب(س) الگو گرفته‌اند، این است که نخستین وظیفه ی زن، تربیت فرزندان است؛ تا آنجا که در روایات، خوب خانه داری کردن، جهاد زن خوانده شده است.

### حضور همیشگی در صحنه ی انقلاب و سیاست

پس از رحلت پیامبر(ص)، زهرا(س) به همراه علی(ع) و حسین(ع) شبانه، به در خانه ی مهاجرین و انصار رفته و از آنها برای بازپس‌گیری حق حضرت علی(ع) یاری می‌جستند و تا زمان که زنده بودند، دست از مبارزات سیاسی برنداشتند. زنان ایرانی نیز در هر زمانی که احساس نیاز و مسئولیت می‌کنند، همواره با حضور در راهپیمایی‌ها، انتخابات و...، در صحنه ی انقلاب و مشارکت سیاسی درخشیده و مشوق بزرگی برای همسران و فرزندان خود برای یاری انقلاب در عرصه‌های گوناگون بوده‌اند. اکنون براساس آموزه‌های ناب اسلام،





بسیاری از زنان ایران زمین، حضرت زهرا(س) و زینب(س) را الگوی رفتار، گفتار و کردار خود قرار داده اند و با توجه به نقش هایی که آن بزرگواران در موقعیت های گوناگون ایفا می نمودند، عمل می کنند. تاریخ به روشنی دید که چگونه زنانی که جز به هنگام نیاز، آن هم باحفظ حجاب کامل از منزل خارج نمی شدند، به خیابان ها ریخته و با فداکاری های خود انقلاب اسلامی ایران را به ثمر رساندند و هر گاه که انقلاب به کمک آنان نیاز می یابد پشتیبانی های بی دریغ خود را نثار آن می نمایند.<sup>۲۰</sup>

### نتیجه

مهمترین درسی که حضرت زهرا(س) به شیعیان جهان تعلیم داد، «درس دفاع از حریم ولایت مطلقه» بود. آن بانوی بزرگ زمانی به این احساس رسید که، «مسیر ولایت مطلقه» به مخاطره افتاد و دشمنان «قرآن و عترت» - همان دو امانتی که رسول خدا(ص) پس از خود در میان امت به ودیعه گذاشت- از طریق منزوی کردن اهل بیت (علیهم السلام) که به شهادت نصّ قرآن و حدیث ثقلین عدل قرآن و نگهبان اسلامند، سعی در نابودی روح و مغز اسلام کردند. حضرت زهرا(س) نخست از راه استدلال و خطا به مبارزه ی خود را آغاز نموده و سپس عملاً وارد معرکه شد، لکن با تحمل مظلومیتها سرانجام غاصبین حق حضرت علی(ع) را که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش می باشند را رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه ی آنان خط بطلان کشید، و در نتیجه ی این مبارزات، با توجه به مقام شامخ آن حضرت عالی ترین سند را برای اثبات مظلومیت امامش یعنی حضرت علی بن ابیطالب(ع) و همچنین اثبات حقانیت افکار و عقائد شیعه امامیه بر صفحه های تاریخ حک نمود. زنان امروز ما و به خصوص زنان در هشت سال

دفاع مقدس و جنگ تحمیلی به واسطه ی داشتن فرهنگ اسلامی و با تاثیر پذیری از الگوهای بزرگ آسمانی همچون حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) در همه ی صحنه های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حضور فعالی داشته اند. امروز پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام و نظام ولایت فقیه در کشور عزیزمان ایران، دشمنان قسم خورده ی ملت و کشور ما که بدرستی دریافته اند رمز استواری، استقلال، عظمت و سربلندی این کشور پای بند به دین و ولایت فقیه است، با شیوه ها و ترفندهای گوناگون فرهنگی سعی در تضعیف اعتقاد و تشکیک در باورها، اصول و ارزش های دینی و اسلامی مردم و جامعه ی ما دارند و به عنوان یکی از اهداف راهبردی خود، تضعیف ولایت فقیه را نشانه رفته اند و متأسفانه گروهی از دگر اندیشان، آگاهانه و ناآگاهانه، با اعمال و رفتار و زبان و قلم خود به این جریان کمک می کنند. ما معتقدیم امروز و در وضعیت کنونی جامعه ی ما ولایت فقیه، عمود خیمه ی اسلام است و حفظ و استحکام آن مایه ی حیات و رونق اسلام و احکام و ارزش های اسلامی در جامعه است، ملتها و مردم در طول تاریخ، نقش اساسی در سرنوشت خویش داشته اند. به اعتقاد بیشتر محققان تاریخ معاصر ایران، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از مهم ترین و حساس ترین نقاط عطف است. تاریخ پیش و پس انقلاب اسلامی ۵۷ ایران خاطرات و حوادث عجیبی را در خود ذخیره کرده که باز شدن گره ها با سر انگشت ولایت را بارها و بارها تداعی می کند. در نهم دی ماه سال ۸۸، پیوند واقعی مردم با ولایت بر همگان نمایان شد و مردم شریف ایران در حرکتی خود جوش، اهانت فتنه گران به ساحت امام حسین (علیهم السلام) در روز عاشورا را برنتابیدند و برای دفاع از حریم ولایت و بیعت دوباره با ولیّ فقیه خود به خیابان ها ریختند و حماسه خلق کردند و این روز بر صفحه ی تاریخ

با عنوان «روز پیوند عاشورایی ولایت و امت» رقم خورد. بنابراین باید هوشیار بود که در دنیایی که اساس کار دشمنان حقیقت، بر فتنه سازی است، باید اساس کار طرفداران حقیقت، بر بصیرت و راهنمایی باشد.

اکنون، به لطف خداوند و حضور سیاسی و خلوص و صفای مردم گرانقدر ایران اسلامی و هماهنگی دولت و ملت، یاد و نام و خط امام راحل (قدس سره) همچنان، از گزند زمین و زمان و زمانه حفظ شود و همه‌ی اینها در سایه‌ی خلوص و در پرتو اخلاص است. انشاءالله خداوند متعال نعمت ولایت را برای همه‌ی ما مستدام بدارد و این نعمت تا قیامت در نسل‌های آینده‌ی ما پایدار بماند و خداوند متعال توفیق دهد که در سایه ولای امیرالمومنین (ع) و در سایه ولایت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ولایت فقیه، همه‌ی ما پاسدار انقلاب باشیم و نگذاریم انقلاب به دست نااهلان بیفتد.

### پی نوشت ها

۱. اسماعیل منصوری لاریجانی، زن و دفاع در اسلام، صص ۵۷-۵۵.
۲. سوره اسراء آیه ۲۶.
۳. اسماعیل منصوری لاریجانی، زن و دفاع در اسلام، صص ۵۷-۵۹.
۴. کتاب فاطمه زهرا، شادمانی دل پیامبر، ص ۴۶۹.
۵. جمعی از خواهران طلبه حوزه های علمیه، زن از دیدگاه ادیان و مکاتب، ص ۱۸۴.
۶. جمعی از خواهران طلبه حوزه های علمیه، زن از دیدگاه ادیان و مکاتب، صص ۱۸۵-۱۸۴.

۷. عبدالجواد ابراهیمی فر، وصیت نامه سیاسی- الهی حضرت امام، ص ۱۲۱.

۸. زینب پناه، مجله یاس، سال دهم، شماره ۹۹، خرداد ۹۰، صص ۱۲-۱۳.

۹. زینب پناه، مجله یاس، همان، شماره ۱۰۰، تیر ۹۰، ص ۱۸.  
۱۰. فضل الله صلواتی، خلاصه مقالات کنگره بین المللی جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۱۱. فضل الله صلواتی، تأملی بر جایگاه زن، صص ۲۲۶-۲۲۷.  
۱۲. فضل الله صلواتی، خلاصه مقالات کنگره بین المللی جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، ص ۱۵۱.

۱۳. فضل الله صلواتی، تأملی بر جایگاه زن، ص ۲۳۲.  
۱۴. فضل الله صلواتی، خلاصه مقالات کنگره بین المللی جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، ص ۱۵۲.

۱۵. فضل الله صلواتی، تأملی بر جایگاه زن، ص ۲۳۶.  
۱۶. مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۴۴.  
۱۷. در ۱۵ خرداد زنان نقش زیادی نداشتند. بعد از ۱۵ خرداد

یک نوع حالت وحشت و عقب نشینی- ولو برای مدت موقت- در مردم پیدا شد. فاجعه خونین ۱۵ خرداد پانزده سال این انقلاب را عقب انداخت.

۱۸. علی عسکری، آینده انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۱۱-۲۱۰.  
۱۹. موسسه فرهنگی قدر ولایت، شخصیت و حقوق زنان در رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، ص ۱۱۲.

۲۰. مجله شمیم یاس، سال هشتم، شماره ۷۵، خرداد ۱۳۸۸.



انقلاب اسلامی



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی

# سال مرگ بر آمریکا

استکبار ستیزی در فرهنگ انقلاب اسلامی

اعظم محمدزکی گودرزی / طلبه سطح دو مدرسه علمیه فاطمیه پاکدشت



## چکیده

استکبار به معنی برتری خواهی و امتناع از پذیرش حق و خود بزرگ بینی دروغین است و استکبار ستیزی بخش مهمی از ایمان دینی را تشکیل داده به این معنی که بدون مقابله با طاغوت و مستکبران اساس دینداری و ایمانی ناقص است. در منطق انقلاب اسلامی که همان منطق قرآنی است جهان از دوگانه های تشکیل شده و آن جن، بد عقل و جهل، سلطه گر و سلطه گریز است و هدف انقلاب اسلامی بر هم زدن این نظم ناعادلانه به وجود آمده در جهان است. این مطالعه با هدف شناخت مفهوم استکبار و استکبار ستیزی در فرهنگ انقلاب اسلامی تنظیم شده و روش جمع آوری مطالب به شیوه اسنادی- کتابخانه ای است و در صدد پاسخ به این سوال است که استکبار ستیزی در فرهنگ انقلاب اسلامی چگونه است؟ در فرهنگ انقلاب اسلامی اساسی ترین و مهم ترین شعار آن به عنوان یک انقلاب عدالت محور استکبار ستیزی است که براساس آن برای پرورش روحیه استکبار ستیزی باید تمدن و اندیشه نظام اسلام وارد صحنه شود مانند امام خمینی (ره) که براساس قاعده نفی سبیل با سلطه طلبی و مداخله بیگانگان به کرات مخالفت کرده و روابط کشور با تمام خارجی ها را براساس احترام متقابل دانسته‌اند. کلید واژه: استکبار، مستکبران، استکبار ستیزی، انقلاب اسلامی، قرآنی

## مقدمه

خداوندی که جهان را آفرید و همه موجودات را در مسیر هدایت قرار داد برای انسانها نیز افزون بر نعمت عقل و فطرت رسولان بیرونی گمارد تا آنان را به راه راست هدایت کنند. انسانها در برابر رسولان الهی، مواضع متفاوتی اتخاذ کردند، برخی همراه شدند و برخی سر ستیز

برداشته به مخالفت برخاستند. فرهنگ قرآنی از گروه اخیر با عنوان مستکبران یاد می کند که شیوه و تفکر و منش علمی قدرتمندان زرو زور است که برخاسته از خصلت کفر می باشد. با سلطه گری و خود بزرگ بینی، دیگران را ضعیف پنداشته و آنها را تحت سلطه خود در آورده اند. سابقه استکبار به آغاز خلقت بشر بر می گردد که شیطان با استدلال خود پسندانه و و تهدد خود به آن دست زده و همواره این خصلت شیطانی یک نظام حکومتی موجب می شود تا آن نظام سلطه گر خود را برتر و بالاتر از دیگران پندارد و مبانی فکری- اعتقادی، فرهنگی خود را بهتر از دیگران بداند. استکبار هرگز موضع حق ندارد و همواره از هواهای نفسانی و خواسته های شیطانی سرچشمه می گیرد و چهره های گوناگون دارد که باید با آن مقابله کرد و آن چه در اندیشه سیاسی دین مورد توجه است مفهوم ظلم ستیزی و استکبار ستیزی است که شامل نبرد با کسانی است که به دیگران ظلم روا داشته و آنها را تحت سیطره خویش در آورده اند. از نگاه رهبر انقلاب اسلامی درگیری انقلاب اسلامی و نظام بر آمده از آن نظام استکبار صرفاً مسئله اساسی و امنیتی نیست بلکه اصلی ترین و بنیادی ترین وجه آن به مبارزه دائمی جبهه حق و جبهه باطل بر می گردد این نگاه استکبار ستیزی بخش مهمی از ایمان دینی را تشکیل می دهد بدین معنا که بدون مقابله با طاغوت و مستکبرین اساس دینداری و ایمان ناقص می ماند و اگر کرامت آدمی و حرمت ایمانی و حقوق انسانی دفاع نشود به همه حریم های انسانی و ایمانی تعدی می گردد و مستکبران هیچ حد و مرزی بر خود نمی شناسند و اگر تباهگری و ستم ورزی آنان دفع نشود، زمین و زمان را از ستم و تباهی لبریز می سازند. اهداف انقلاب اسلامی و نسبت آن با استکبار ستیزی ضروری و حیاتی است زیرا لازم رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی داشتن روحیه استکبار ستیزی می باشد. اهداف این تحقیق<sup>۱</sup>- بررسی مفهوم و ویژگی های استکبار- علل دشمنی استکبار با انقلاب اسلامی- انقلاب اسلامی





واستکبارستیزی می باشد واز کتاب های اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی، مبانی استکبار ستیزی رهبری استفاده شده است و روش تبیین این تحقیق کتابخانه ای- تحلیلی می باشد و بر آنیم که استکبار ستیزی در فرهنگ انقلاب اسلامی را بررسی کنیم؟

## اهداف استکبار جهانی

در مفهوم استکبار، بزرگ بینی ناروا و بی حسابی وجود دارد. و سطح جهانی این بزرگ طلبی نسبت به دولتها و ملت‌های دیگر لوازمی را به دنبال آورده است که خوی استکبار به آنها شناخته می شود. البته کشورهای مستکبر و جهان‌خوار در دولتهای جدید شیوه های گوناگونی را در عمل برگزیدند و حتی بعضی از ویژگی های اصلی خود هم چون جهان‌خواری و توسعه ارضی را به ظاهر کنار گذارده اند و به قبول مرزهای تعیین شده کشورهای مختلف جهان رضایت داده اند. ۱ ویژگی های زیر با توجه به عملکرد مستکبران قرن اخیر بر می شماریم.

### ۱. منفعت طلبی

اصولاً مبنای تمام ظلم ها و ستم های انسان چیزی جز منفعت طلبی نیست. البته در قدرتهای استکباری این منفعت طلبی در حد بالایی نمایان است. مستکبران به تنها چیزی که اهمیت می دهند نفع مادی و حیوانی آنان است و از این رو در صورت به خطر افتادن این منافع، حاضرند که از مردم کشور خویش نیز بگذرند و دوستان و متحدان و نوکران خود را فدا کنند تا منافع آنان تأمین شود. امام خمینی درباره این ویژگی می فرمایند. آمریکا که دشمن همه ادیان است حتی مسیحیت. آمریکار اصلاً اعتقاد به ادیان ندارد و جز منافع خودش را نمی خواهد، حتی منافع آمریکاییها را هم نمی خواهد منافع دولت، آمریکا را می خواهد.<sup>۲</sup>

## ۲. جهان‌خواری و به دست آوردن سلطه جهانی

از ویژگی های کشور مستکبر دستبازی به امکانات موجود در سراسر جهان است از این رو، کسب سلطه جهانی و تصاحب ذخایر ملت‌های دیگر و به چنگ آوردن شریان حیات اقتصادی جهان از ویژگی های است که در تمامی مستکبران دیده می شود. مصالحه ای که احیاناً در میان قدرتهای مستکبر محقق می‌شود. دلیلی جز اتحاد تاکتیکی برای غارت دیگران و نیرنگ زدن به رقیب ندارد و به همین جهت عموماً سست و ارزان است. حضرت امام (ره) این خوی جهان‌خواری را در آمریکا و اسرائیل و چنین بیان می کنند. «من ان شاء الله امیدوارم که همه مسلمین بیدار بشوند و توبه بکنند به اینکه اگر چنانچه جلوی آمریکا و این مهره های آمریکا که برای خاطر آمریکا و منافع او به اسلام صدمه وارد می کنند. را نگیرند و اگر به اینها مهلت داده شود، همه مسلمین را به تباهی خواهند کشید، آمریکا آمالش محدود به یک یا دو کشور نیست.<sup>۲</sup>

### ۳. عقب ننگ داشتن مستضعفان از رشد واقعی

ویژگی دیگر مستکبران مخالف با رشد کشورهای محروم و مستضعف است این ویژگی را می توان به عنوان هدف و استراتژی آنان نیز در نظر گرفت. مهمترین سلاح ابر قدرتان استفاده از غفلت و ناآگاهی مردم است. اگر مردم جهان سوم آگاهی مناسب از به یغما رفتن منافع و ذخایر خویش به دست آوردند و رشد فکری و عملی و صنعتی آنان با غیرت و همت همراه شود، راهی برای چپاول منافع آنها باقی نمی ماند. از این رو مستکبران مردم را بدون اندیشه و فکر می طلبند. امام خمینی(ره) در این باره این چنین می فرمایند: کسانی که اندک تفکری در اوضاع کشورهای اسلامی بنمایند، به وضوح خواهند دانست که آن چه دو ابر قدرت جهان و قدرتهای تابع این قدرتها با هم اتفاق دارند عقب ننگ داشتن کشورهای جهان

# مرکز امریکا DOWN WITH USA



برای خود و بزرگ جلوه دادن دشمنان موجود یا ادعای وجود دشمن خطرناک و تهاجم به اذهان شهروندان غربی برای ایجاد احساس خطر در آنها و سپس دامن زدن به تنفر آنان برای توجیه رفتارهای خشن و تجاوزهای خویش است.

چنانچه در دهه های گذشته چنین برنامه ای را نسبت به خطر کمونیسم داشت و اینک بنیادگرایی و به طور خاص «اسلام» را همان دشمن معرفی می کند تا جهان خواری و تجاوزهای بین المللی خود را توجیه کند.<sup>۵</sup>

## ۵. غارت ذخایر اقتصادی و فرهنگی مستضعفان

یکی از مهم ترین اهداف مستکبران که در راستای ویژگی منفعت طلبی و زیاده خواهی آنان قرار می گیرد، تلاش مستمر آن ها در دستیابی به ذخایر کشورهای دیگر بوده است. از این رو کشورهای که دارای منابع سرشار خدادادی بوده اند بیشتر مورد هجوم و

سوم خصوصاً کشورهای پهناور و غنی اسلامی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی است و تحمیل جهات استعماری در تمامی امور مذکور بر جهان سوم می باشد.<sup>۴</sup>

## ۴. اضطراب درونی

استکبار همواره در صدد تجاوز به حقوق دیگران است و اصولاً با تجاوز به حقوق دیگران رشد می کند. دیگرانی که حقوق آن ها پایمال شده است در صدد بازگرداندن حقوق از دست رفته خود و ضربه زدن انتقامجو یا نه به مستکبران اند. از این رو، مستکبر همواره خوف و اضطراب به سر می برد. از سوی دیگر، تلاش روز افزون استکبار به دست آوردن هر چه بیشتر منافع و منابع دیگران، خواب راحت را از چشمان آنان خواهد بود. از این جهت همواره دلهره و نگرانی با مستکبران همراه است.

آن چه نکته فوق را تأکید می کند روش استکبار در دشمن تراشی







استعمار مستکبران واقع شده اند. در کنار دستیابی به مناطق استراتژیک جهان و مخصوصاً خاورمیانه که آن نیز در راستای حفظ منابع اقتصادی و عدم سلطه رقیبان بر منافع مرزی تحقق می یافت، منابع اقتصادی و ذخایر ملتها همواره عامل مهم استکبار ورزی و استعمار نسبت به کشورهای جهان بوده است حضرت امام (ره) در این باره می فرمایند: اینها می خواهند مخازن ما را ببرند، همه چیز ما را می خواهند از بین ببرند، استفاده کنند و ما را به یک حالت عقب مانده و بیچاره نگه دارند، خوب چه کنند، مطالعه کرده اند به این رسیده اند که باید اینها را از هم جدا کرد.<sup>۶</sup>

### ۶. افترا

یکی از حربه های قدیمی دشمنان علیه مکاتب و نظام توحیدی، افترا و اتهام و دروغ گویی به جبهه حق است. آن ها برای از کار انداختن نفوذ کلمه حق در میان ملت ها و توده ها، چاره ای جز تکذیب رهبران الهی ندارند. اگر فرعون با وارونه نمایی حقیقت، و تبلیغات کذب، موسی (ع) را دروغگو معرفی ننماید و در صدق راهی که ولی حق، مردم را به آن دعوت می نماید تکذیب و تردید نیفکند، وسعتی برای جولان دادن و قدرت نمایی ندارد.<sup>۷</sup>

### ۷. اشرافی گری

اشراف و ثروت اندوزی نامشروع که از شاخصه های برای معرفی حاکمیت ستمگر و ناحق است، در تمام کنش های نظامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت ها و حکومت های جهنمی و استکباری ریشه دوانده است. تمدن و فرهنگ مادی که نظام سلطه گر جهانی

بنیان گذار آن در دو سده اخیر بوده است، به تمام معنا بر محوریت مادی استوار گشته است. می توان در این آیه شریفه ویژگی های محوری تمدن شرک آلود و دنیا پرستانه استکباری یافت: «اعلمُوا أَنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْوَالِدَاتُ» بدانید که زندگی پست بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال فرزندان است. هم اکنون همین فرهنگ دنیا پرستی و غفلت از معنویت مستکبران مانند تیغی رو دم و حتی خطرناک تر از سلاحشان نسل ها و حرث های ملت ها را نشانه رفته است و دست های سرداران و شبکه های اختلاپوسی، از یکی دو قرن پیش دنیا را به سوی مادی گری سوق داده و ملت ها را در منجلاب مادی گری غرق کرده است. امروز دنیا در جهت گیری خود و راهی که قدرت ها و دولت ها برای آن پیش بینی می کنند، نه تنها هیچ جنبه معنوی ندارد، بلکه به طرف مادی گری حرکت می کند و معنویات را از انسان ها سلب می نماید).<sup>۸</sup>

### لزوم استکبارستیزی

لزوم استکبار ستیزی از دیدگاه قرآن را می توان از آیاتی که بر مبارزه با ستمگران و مستکبران دلالت دارند، فهمید در یکی از آیات آمده است «وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»<sup>۹</sup> و با آنان به جهاد بپردازد. از نظر امام خمینی (ره) نیز استکبار ستیزی مصداق کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا است امام روح الله (ره) دلیل مبارزه با دشمن را جنگ عقیدتی و ایدئولوژیکی اسلام و کفر می داند

و بر این باور است که باید بسیج مستضعفان را در جهان به را اندازیم: جنگ ما جنگ عقیده است، جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادمان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم ایشان از دلایل استکبار ستیزی، توطئه مستکبرین جهت تحذیر شخصیت مسلمانان می دانند اما آن صدمه ای که از قدرت های بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند. یعنی تربیت فاسدی که رژیم سابق بوده و به تدریج داشت قوت می گرفت.<sup>۱۰</sup>

امام خمینی (ره) یکی از نقشه های شوم استکبار جهانی و ایادی آن را طرد کردن روحانیت از صحنه سیاسی اجتماعی بیان می کند به طوری که این طرح از زمان رضاخان شروع شده و در زمان محمدرضا شاه ادامه پیدا می کند و با فرمول اختلاف بین حوزه و دانشگاه و مدارس و توهین و هتک حرمت و تربیت نیروهای وابسته عملیاتی می شود.<sup>۱۱</sup>

یکی دیگر از توطئه های دشمن ناکار آمد جلوه دادن و مایوس کردن ملت ها از اسلام است. دین مبین اسلام با ادعای جهان شمولی دارای احکام و قوانین محکم در تمامی زمینه ها خلاء ایدئولوژیکی عصر حاضر را پر نموده و تشنگان حق و عدالت را به سوی خود فرا خواند. مستکبرین با ارتجاعی جلوه دادن اسلام و اعلام نمودن اسلام به عنوان مخالف تمدن در راه انقلاب سنگ اندازی کردند. استکبار با تحمیل نمودن افکار خود به عنوان تمدن برتر در صدد ضعیف نمودن مسلمانان برآمدند که رهبر کبیر انقلاب این امر مهم را گوش زد کردند.

با شکوفا شدن انقلاب اسلامی، معاندان و مستکبران با تمام

دستگاه های تبلیغاتی و سازمان های حقوق بشری خود به صحنه آمدند تا این نهال نوپا را ساقط نمایند. به فرموده امام(ره) اگر انقلاب ایران سرکوب می شد دیگر اسلام سربلند نمی کرد و برای همیشه اسلام منزوی می شد. بنابراین امام خمینی براساس قاعده فقهی سبیل با سلطه طلبی و مداخله بیگانگان به کرات مخالفت می نماید و روابط کشور با تمام خارجی ها را براساس احترام متقابل می داند.

### مصدق های استکبار ستیزی در جوامع امروزی

آرمان استکبار ستیزی انقلاب اسلامی ایران که برخاسته از تعالیم اسلام است، با وجود انبوه تبلیغات غربی جای خود را در میان ملت های مسلمان و حتی غیرمسلمان باز کرد. روشنگری آیت الله خمینی(ره) و سپس جانشین صالح ایشان، آیت الله خامنه ای، باعث شد تا آنها، بویژه در غرب آسیا، برای مقابله با استکبار آمریکا: روحیه و انگیزه پیدا کنند. بدین ترتیب هسته های مقاومت در فلسطین، لبنان، عراق، یمن، بحرین و برخی دیگر از کشورها تشکیل گرفتند و به مقابله با سلطه گری و چپاول آمریکا و متحد پلیدش، رژیم صهیونیستی پرداختند. در فلسطین گروه هایی چون حماسی و جهاد اسلامی فلسطین به وجود آمدند که مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و مبارزه با آن را تنها راه آزادی سرزمینشان می دانند. تجربه ناکام سازمان آزادی بخش فلسطین در سازش با این رژیم اشغالگر نشان داد که صهیونیستها به تعهدات خود به هیچ وجه پایبند نیستند و تنها به اشغال کامل بیت المقدس و باقیمانده فلسطین می اندیشند و تاکنون بسیاری از مردم فلسطین را شهید، زندانی و آواره کرده اند. در چنین شرایطی مردم فلسطین تاکنون چندین انتفاضه علیه تجاوز رژیم صهیونیستی بر پا کرده و گروه های مقاومت اسلامی نیز راه مقابله با این رژیم متجاوز را در پیدایش





گرفته اند و جمهوری اسلامی ایران هم به حکم وظیفه انسانی و اسلامی خود، از آنها حمایت می‌کند. چنانکه اسماعیل هنیه، رهبر حماسی چندین پیش طی نامه ای به آیت الله خامنه ای از حمایت های بی دریغ ایشان و جمهوری اسلامی ایران از فلسطینیان تشکر کرد. حزب الله لبنان امروزه به کابوسی برای رژیم صهیونیستی و مانعی برای پیشبرد سیاست های توسعه طلبانه آمریکا در منطقه تبدیل شده است. ۳ این حزب که در سال ۱۹۸۱ با الهام از تفکرات ظلم ستیزانه انقلاب اسلامی، تشکیل شد، با مقاومت و مبارزه ای طولانی توانست ارتش مجهز رژیم صهیونیستی را در سال ۲۰۰۰ از لبنان اخراج کند. در جنگ موسوم به ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ باز هم نظامیان صهیونیست شکست سنگین دیگری را از حزب الله لبنان متحمل شدند. اکنون حزب الله لبنان که تحت حمایت های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران است، به الگویی برای دیگر ملت های تحت ستم منطقه تبدیل شده و در تحولات لبنان و حتی خارج از آن نقش برجسته ای دارد. شرکت رزمندگان این حزب در جنگ با تروریست های تکفیری تحت حمایت آمریکا و عربستان در سوریه، از جمله نقش آفرینی های این عضو موثر جبهه مقاومت اسلامی است. ۱۲ در عراق نیز اشخاص و گروه هایی تحت تأثیر آرمان استکبار ستیزی انقلاب اسلامی ایران، به مبارزه با استبداد و استعمار برخاستند. یکی از مهم ترین شخصیت ها، امام محمدباقر صدر و خواهرش بنت الهدی بودند که به دلیل مخالفت با صدام دیکتاتور عراق نیز با همین رویکرد به مبارزه با رژیم صدام پرداخت و هم اکنون نقش مهمی در این کشور دارد. برخی دیگر از گروه های عراقی چون حشد الشعبی نیز از تجربیات ایران در مبارزه با استکبار و تروریسم استفاده می‌کند. ملت دیگری که ارزش های انقلاب اسلامی ایران، از جمله استکبار ستیزی را الگوی خود قرار داده است،

مردم یمن هستند. آنها به ویژه در مناطق شمالی، با آنکه سالها با تبلیغات افکار منحرف وهابیت مواجه بوده اند، اما از تفکر ناب و ظلم ستیزی انقلاب اسلامی را پذیرفته و از آن پیروی می‌کنند. با الهام از همین تفکر آنها نزدیک سه سال است که در مقابل ارتش مجهز عربستان که از پشتیبانی آمریکا و رژیم صهیونیستی برخوردار است، مقاومت می‌کنند و ضربات مؤثری بر سعودیها وارد کرده اند. این در حالی است که ارتش آل سعود، یمن را از زمین و دریا محاصره کرده و حتی اجازه ورود دارو و غذا برای مردم مظلوم این کشور را نمی‌دهد. ۱۳

### علل دشمنی با انقلاب اسلامی

با توجه به علل دشمنی بیگانگان کمک بسزایی در شناسایی آن ها خواهد داشت و امام خمینی (ره) این حقیقت را به خوبی دریافته بود در اینجا برخی از علل مهم دشمنی بیگانگان با نظام اسلامی از دیدگاه امام امت مورد بررسی قرار می‌گیرد. ۱۴

#### ۱. گسترش اسلام در دنیا و به خطر افتادن منافع استعمارگران

از دیدگاه امام خمینی (ره) یکی از علل اصلی دشمنی اجانب، همانا گسترش اسلام ناب در بین کشورهای جهانی می‌باشد، چرا که آن هایی که برده بودند اگر اسلام و احکام اسلامی در میان مسلمانان جایگاه واقعی خود را پیدا کند و به دیگر کشورها برسد منافع آن ها به خطر خواهد افتاد. لذا از روز اول بنای مقابله و مخالفت با اسلام و نظام اسلامی را ندارند. امام (ره) می‌فرمودند: امروز همه گروههایی که در خارج هستند چه تبلیغات رادیوشان و تلویزیون آن ها و چه تبلیغات از راه مطبوعاتشان دارند با اسلام معارضا می‌کنند. ۱۵ آن ها خوف این را دارند که اسلام آن طوری



که هست گسترش پیدا کند و به همه کشورهای اسلامی و به همه مستضعفین جهان پرتو افکند.<sup>۱۶</sup> از دید امام را حل، آشنایی ملتها با اصول مقدسه اسلام منتهی به قطع دست دشمنان از منافع ملت ها و کشورهای استعمار شده می باشد. عوامل و ایادی استعمار که می دانند با آشنایی ملتها و به خصوص نسل جوان تحصیل کرده به اصول مقدسه اسلام، سقوط و نابودی استعمارگران و قطع دستشان از منافع ملت ها و کشورهای استعمار شده قطعی خواهد بود، به کارشکنی پرداخته و می کوشیدند که با سم پاشی ها و آشوب ساختن اذهان و افکار جوانان از جلوه گر شدن چهره تابناک اسلام جلوگیری نمایند.<sup>۱۷</sup> مقام معظم رهبری نیز در این باره می فرمایند: دو چیز به نام اسلام است که شاید بعضی از ظواهر با هم شباهت داشته باشد، اما روح و لب و جهت گیری این دو چیز یکسان نیست. اسلام حقیقی اسلام قرآن و اسلام ناب محمد (ص)، آن اسلامی است که پیروان خود را به وضع جدیدی از زندگی دعوت می کند و در خدمت صاحبان قدرت و رؤسای شرق و غرب قرار نمی گیرد. یک اسلام هم، همان اسلامی است که اسم اسلام و ظواهر اسلام دارد، اما به آسانی در خدمت آمریکا و غرب و شرق قرار می گیرد، مثل همین قلدرهایی که در بعضی از کشورهای اسلامی مسلط هستند. آنها هم از اسلام دم می زنند اما اسلام برای آنان یک دکان و وسیله حیات و یک وسیله قدرت است و الا اسلام، اگر همان اسلام قرآنی باشد تسلط آمریکا بر سرنوشت مسلمین و یا بر مخازن نفتی مسلمین را صریحاً رد می کند.<sup>۱۸</sup>



## ۲. نفی سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی دشمنان

نفی سلطه سیاسی: سرنگونی رژیم پهلوی که همه قدرتهای ستمگر جهانی در دفاع از آن مصمم بودند. و حاکمیت اسلام و قوانین اسلامی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی انقلاب محسوب می شود و شعار نه شرقی نه غربی که به فرموده امام راحل (ره) ترسیم کننده سیاست واقعی نظام بود، با قرار گرفتن در قانون اساسی، خط بطلان بر سلطه سیاسی بیگانگان کشید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر در روابط صلح آمیز متقابل با دُول غیر محارب استوار است.<sup>۱۹</sup> قطع رابطه رژیم صهیونیستی، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا... نوید بخش رفع سلطه بیگانگان بود به همین دلیل، دشمن برای حفظ سلطه سیاسی و تداوم دشمنی که همه منافع را از دست می دهد آرام نمی نشینید و هر روز دست به توطئه جدیدی می زند به اعتقاد امام (ره) خوشبختی و سعادت راستین آن گاه حاصل می شود که سلطه استعمارگران شرق و غرب به ویژه آمریکای جهانخوار از سر مسلمانان برداشته شود.

نفی سلطه اقتصادی: نظام اسلامی با بسیاری از وابستگی های اقتصادی از جمله: منابع مونتاژ، مصرف زدگی، وابستگی انحصاری به نفت، برقراری جشن های تجملی و در باری و ریخت و پاش های غیر اخلاقی مخالفت نمود و زمینه سلطه اقتصادی بیگانگان را از بین برد و عزم دشمن را در دشمنی خود در جهت اعاده سلطه اقتصادی دو چندان نمود. درباره منابع اقتصادی، امام بر این باور بود که بیگانگان برای چپاول مستضعفان دست در دست یکدیگر داده اند، چنان که می فرماید: قدرتهای شیطانی در سطح جهانی، برای غارت ملت ضعیف دست در دست یکدیگر گذاشته اند.<sup>۲۰</sup> ایشان معتقد بودند که کشورهای مسلمان باید از امکانات خود، از جمله نیروی انسانی و مخازن نفت، برای زودودن سلطه اقتصادی دشمن سودجویند.

نفی سلطه نظامی: تحولات سیاسی قبل از انقلاب به گونه ای پیش می رفت که زمینه نفوذ فراگیر آمریکا را در عرصه نظامی بیشتر می نمود حضور فراوان مستشاران نظامی در ایران گواه خوبی بود بر این مدعی. این حضور گسترده نظامیان در راستای حفظ منافع آمریکا، صورت می گرفت هر گونه آزادی عمل را از ارتش سلب می کرد. همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی آمریکائیان از ایران خارج شدند و سلطه نظامی آنان خاتمه پیدا کرد. اما آنان برای اعاده سلطه خود تلاش های فراوانی کردند و به اقدامات مختلفی دست زدند.<sup>۲۱</sup>

نفی سلطه فرهنگی: از آن جا که انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی بود و فرهنگ دینی- ملی را براساس آرمان ها و ارزش های اسلامی برپا کرد، دشمنان را در جهت مسخ فرهنگ دینی و ملی و اعاده سلطه فرهنگی خود برانگیخت از سیاست های

که دشمن برای مسخ فرهنگ دینی ملت ما به کار گرفت، سیاست نفوذ و استحاله فرهنگی بود پس علت دشمنی عمیق و آشتی ناپذیر آمریکا و شبکه ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرفهای گوشه و کنار که گرفته می شود نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک نفی با خود دارد، یک اثبات. نفی استعمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله ی قدرتهای سیاسی دنیا در نفی وابستگی سیاسی، نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحیگری اینها را جمهوری اسلامی قاطع نفی می کند. یک چیز مهم را هم اثبات می کند، هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قلّه های دانش، نه فقط دنباله روی در مسئله دانش و فتح قلّه های دانش اینها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آن ها پا فشاری می کند.<sup>۲۲</sup>



## انقلاب اسلامی و استکبارستیزی

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به ظهور و بروز رسید که درگیری دو قطبی شرق و غرب در جهان حکم فرما بود و کشورهای جهان یا بایستی سوسیال دموکراسی را انتخاب می کردند و یا به سمت سیرال دموکراسی می رفتند و شوری را انتخاب می کردند، یا باید آمریکا را به عنوان غایت می پذیرفتند. دو قطبی که بر هر کدام ایراداتی جدی چه در حوزه ایدئولوژیک و چه در حوزه کارآمدی آن وارد بود. در فضای جهان دو قطبی آن روز، امان خمینی (ره) به کمک مردم انقلابی را رقم زد که ساختاری مردم سالارانه و غایتی خداخواهانه داشت شعار اصلی اش « نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی بود، الگوی حکومتی شکل گرفت که افرادی را که سه سطح فردی، ملی و ماهوی محقق ساخت. انقلابی که وابستگی را قطع کرد و استقلال را محقق ساخت. در منطق انقلاب اسلامی که همان منطق قرآنی است، جهان از دوگانه هایی ساخته شده است که می توان آن را جنود عقل و جنود جهل سلطه گر و سلطه گریز، مستضعف و مستکبر و... تشکیل شده است و انقلاب اسلامی آمده تا این نظم ناعادلانه شکل گرفته را در نظام جهانی بشکند. لذا مهمترین و اساسی ترین شعار انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب عدالت محور استکبارستیزی است.<sup>۳۳</sup> در مسیر استکبارستیزی دو مسئله اساسی است که باید به جد آنها توجه و اهتمام داشت، نکته اول رسیدن به پیشرفت درون زاست به گونه ای با اتکا به توان داخلی از این مسیر شعارهای اساسی انقلاب را با قدرت بیشتری بتوانیم فریاد بزینم و لاجرم باید بدانیم راه رسیدن به «پیشرفت درون زا» از گذرگاه شناخت استکبار و مبارزه با آن می گذرد و نکته دوم خطری است که رهبر معظم انقلاب در سال اخیر ما را مکرر به آن تذکر دادند و آن نفوذ است که می تواند با حفظ صورت انقلاب، سیرت انقلاب را از بین ببرد. نفوذی فردی و جریانی که طریق دوم آن به مراتب خطرناک تر از مسیر اول است و به موجب آن تغییر باورها، تغییر آرمانها، تغییر نگاه ها، تغییر سبک زندگی اتفاق خواهد افتاد.<sup>۳۴</sup> از مظاهر استکبارستیزی مردم ایران، جریان مخالفت با تصویب لایحه کاپیتولاسیون بود. در ۲۱ مهرماه سال ۱۳۴۳ حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت قانونی را به کمک نمایندگان مجلس به تصویب رساند که براساس آن نظامیان آمریکایی در ایران از مصونیت قضایی برخوردار می شدند. پس از طرح این قانون در مجلس، امام خمین (ره) به عنوان رهبر بلا منازع مردم ایران، این قانون را مغایر با استقلال ایران اعلام کرد. در چهارم روز آبان مردم با شنیدن سخنرانی مهیج و کوبنده امام به شدت گریستند.

سخنرانی امام منجر به تبعید ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ شد. این روز، یادآور حوادث مهمی است که در شکل گیری انقلاب اسلامی و تداوم آن نقش اساسی داشت. در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ دانش آموزان تهرانی در اعتراض به دخالتهای آمریکا در ایران، راهپیمایی کردند ولی دژخیمان طاغوت به آنان حمله کردند و جاسوسان آمریکایی را به گروگان گرفتند. مبارزه ضد آمریکایی مردم ایران، با این حرکت، ابعاد جدیدتری پیدا کرد بنابراین، نمایندگان مجلس شورای اسلامی این روز را روزه ملی مبارزه با استکبار نام نهادند.<sup>۳۵</sup>



## پی نوشت ها

۱. کاظم قاضی زاده، اندیشه فقهی و سیاسی امام، چاپ اول، خرداد، قم، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ۶۰۸.
۲. روح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۷، چاپ چهارم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۸۵، ص ۱۹۴.
۳. صحیفه نور، ج ۱۷ ص ۷.
۴. همان، ج ۱۹ ص ۲۰۳.
۵. کاظم قاضی زاده، اندیشه فقهی سیاسی امام، چاپ اول، خرداد، قم، مرکز تحقیقات ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ۶۰۹.
۶. صحیفه نور، ج دوم، ۲۵۲.
۷. مجتمع فرهنگی و پژوهشی اوقاف، مبانی دینی استکبار ستیزی، چاپ اول، قم، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۹.
۸. حدید (۵۷) ۲۰.
۹. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۷۴/۳/۱۴.
۱۰. فرقان (۲۵) ۴۸.
۱۱. صحیفه نور، ج ۶، ص ۶.
۱۲. صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۱۸۲.
۱۳. یونس (۱۰) ۷۱.
۱۴. حمید نگارش، دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶، ص ۳۸-۲۹.
۱۵. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۴۳.
۱۶. همان کتاب، ج ۱۹، ص ۹۰.
۱۷. همان کتاب، ج ۱، ص ۱۸۵.
۱۸. گروهی از نویسندگان، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، چاپ دوم، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲.
۱۹. قانون جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲، ص ۱۱۰.
۲۰. صحیفه نور، ج ۴، ص ۷۲.
۲۱. حمید نگارش، دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی، چاپ اول، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۳۸.
۲۲. سخنان مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۹/۲۴.
۲۳. خبرگزاری حوزه.
۲۴. جمعی از نویسندگان، نشریه معرفت، ج ۹۸، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۸۴، ص ۳.
۲۵. خبرگزاری حوزه.
۲۶. همان.







# درخت پایای انقلاب

زینب بهجت پور  
طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی

عرصه ها و راهکارهای پیشرفت  
جامعه انقلابی و اسلامی در قرآن

## چکیده

شناخت عرصه های پیشرفت اسلامی و ایرانی، و سازوار سازی و هماهنگی میان آن ها، دو نیاز اساسی برای دست یابی به روش های مناسب پیشرفت ایران اسلامی می باشد. بی تردید قرآن به عنوان اصلی ترین منبع کشف اراده های پروردگار، مهم ترین مرجع پاسخ به این سؤال می باشد. در این پژوهش تلاش بر آن است تا عرصه های پیشرفت اسلامی و راهکارهای دست یابی به آن ها، مستند به ظهورات قرآن شوند. براساس دست یافته ها، قرآن برای پیشرفت طرح ویژه ی خود را دارد، این طرح با کار ویژه قرآن تناسب دارد؛ قرآن نازل شد تا بشر را از شقاوت رها کرده و به سعادت برساند؛ سعادت و شقاوتی که تجلی کامل آن ها در رستاخیز بروز می کند. تحقق این کار ویژه با تبیین و تشریح راه های فلاح (رستگاری) و فوز (وصول به مطلوب) توضیح داده می شود. قرآن پیشرفت های سه گانه «غلبه هدایت و آموزه های نهادینه شده در دین اسلام»، «تربیت خدا مدارانه مردم مؤمن» و «شکل دهی جامعه اسلامی پویا و مستقل» را اهداف مطلوب پیشرفت اسلامی دانسته است. عرصه های پیشرفت در حوزه های مختلف زندگی یا عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، معنوی و... باید با سه عرصه فوق هماهنگ باشد و ریشه درستی و سلامت خود را از آن بگیرد.

**کلیدواژه:** عرصه، پیشرفت، دین، مردم مؤمن، جامعه ایمانی، راهکار پیشرفت.

## ۱. مقدمه

پیشرفت انقلاب ایران عزیز بر پایه های برگرفته از منابع اسلامی دغدغه ای اساسی برای رهبران و مدیران کشور است. موضوع پیشرفت انقلاب اسلامی را می توان به طور گذرا در آثار پیشینیانی چون فارابی و دیگرانی که حول محور مدینه فاضله اسلامی مطالبی نگاشته اند، ردیابی نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گسترش مباحث مربوط به توسعه و چالش هایی که در اثر تقابل مفهوم غربی توسعه در همه ابعاد آن با فرهنگ اسلامی و دینی پدیدار گردید، همچنین سفارش امام خمینی (ره) مبنی بر انقلاب فرهنگی، نوشتارهای گوناگونی در قالب کتاب، مقاله، پایان نامه و... مانند کتاب توسعه و تضاد فرامرز رفیع پور و کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی دکتر غلامرضا غفاری پدید آمد. سمینارها و کنفرانس های متعددی نیز در این راستا برگزار گردید؛ مانند سمینار توسعه که مقالات آن در قالب مجموعه مقالات نشر سمت ارائه گردید و مجموعه مقالات منتشر شده از سوی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. تلاش هایی نیز که به همین منظور در مرکز تدوین الگو در حال پی گیری است، از جمله تلاش های هماهنگ با مطالبه مقام معظم رهبری (دام عزه) درباره ضرورت تدوین الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، قلمداد می شود. اسلامی- ایرانی بودن پیشرفت لوازمی دارد. پیشرفت اسلامی اهدافی فراتر از مرزها و محدوده های جغرافیایی دارد و ایرانیان نیز به عنوان یک اجتماع، دارای آرمان، اهداف و دغدغه هایی هستند که در کنار دین وصول به آن مورد توجه و انتظار مردم ایران از هر دین و آئینی است. چون دین نقش ناظر و مصحح اهداف عمومی و پیشرفت های مورد انتظار مردم ایران را دارد و از آن جا که می تواند فرصتی نو برای دست یابی به انتظارات مشروع را فراهم سازد، در این مقاله به بررسی کارویژه های تعریف شده اسلامی که از جنس آرمان-های اساسی هستند و تبیین اهداف پیشرفت اسلامی پرداخته شده است و سپس کیفیت هماهنگ سازی اهداف اسلامی پیشرفت با اهداف ملی ایرانیان بررسی می شود.





### ۱-۱. مسأله پژوهش و ضرورت آن

پیشرفت به معنای ارتقاء، ترقی و پیش رفتن، (معین، ۱۳۷۸، ذیل واژه پیشرفت) حرکت رو به جلو و کمال انسان است، که به طور متوازن و متناسب تمام ابعاد وجودی انسان را شامل می‌شود. (شبان نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۴) اگر پیشرفت را حرکت از وضعیت موجود رو به وضعیت مطلوب بدانیم، (میرمعزی، ۱۳۹۳، ص ۴) در پیشرفت نوعی برون‌شدگی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، مطمح نظر قرار می‌گیرد، از این رو پیشرفت، با مفهوم توسعه در مصادیقی قرابت پیدا می‌کند.

توجه به تعریف و ماهیت پیشرفت و لوازم آن روشن می‌کند، یکی از مهم‌ترین بخش‌های پیشرفت تعیین وضع مطلوب و به عبارتی تعیین اهدافی است که روند، رویه‌ها، اولویت‌ها، موارد دارای اهمیت و نسبت و تناسب پیشرفت با مقیاس آن سنجیده شود. نقطه‌شناسی درست اهداف پیشرفت و تبیین مناسب آن‌ها و مراعات و مراقبت بر توجه به آن‌ها، مدیران و برنامه‌ریزان را از خطرات، جابه‌جایی متن با حاشیه، دچار امور غیرضرور شدن و ترک اولویت‌ها مصون نگاه می‌دارد.

### ۱-۲. هدف پژوهش

قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی پیامبر اسلام (ص)، اهداف فراوانی درباره خلقت هستی (نجم، ۳۱)، آفرینش انسان (ذاریات، ۵۶) ارسال رسولان (حدید، ۲۵) و انزال کتب آسمانی (مائده، ۴۴)، و قرآن کریم (طه، ۱۱۳) بیان کرده است. این اهداف را که می‌توان به اهداف کوتاه، میانی و نهایی تقسیم کرد، تأثیرات زیادی در فهم و تحلیل چرایی و چگونگی توصیف‌ها و توصیه‌های قرآن دارد و مسیری را که قرآن در فرایند تحول جامعه پی‌گیری کرده است،



روشن می‌کند. توجه به اهداف گفته شده در قرآن، آن‌گاه اهمیت بیشتری می‌یابد که مقرر باشد اهداف پیشرفت را در چارچوبی مؤید و مستظهر به قرآن و منابع اسلامی سامان داد. در این پژوهش به اهداف پیشرفت اسلامی، توجه می‌شود و نسبت و تناسب اهداف پیشرفت در ابعاد گوناگون با اهداف اسلامی تشریح می‌گردد.

### ۱-۳. روش علمی - پژوهشی

استخراج اهداف و ساختارهای قابل انتساب به قرآن، آن‌گاه صحیح است که پژوهش‌گر ظهورات قرآن را اصل قرار دهد و به گونه‌ای با آیات برخورد کند که قرآن را به نطق در آورد. چنان‌که از امیرمؤمنان (ع) است که فرمود «ذلک القرآن فاستنطقوه» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، خطبه ۱۵۸، ص ۲۰۸) به سخن درآوردن قرآن زمانی صورت می‌گیرد که محقق با سؤال و نه پیش‌انگاره‌های ذهنی و تحلیل‌های غیر قرآنی سراغ قرآن رود و منتظر پاسخ از این کتاب باشد؛ بلکه پس از استخراج پاسخ از قرآن، پژوهش‌گر مجاز است برای تحلیل داده‌ها و تشریح دست‌آوردها، دست به کار تحلیل و استنباط شود. در پژوهش مربوط به عرصه‌های پیشرفت نیز تلاش شده است آیات قرآن با ما سخن گوید و تحلیل و تشریح دستاوردها بر عهده محقق باشد. بدین منظور سیر نزول سوره‌ها مورد توجه قرار گرفته است، تا در سایه نزول تدریجی نزول قرآن که همپای تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه عصر نبوی شکل می‌گرفت، پیشرفت مردم و جامعه ایمانی را در ابعادی که رسالت مستقیم این کتاب است، رصد کند، و پس از استخراج آن‌ها، به نسبت و تناسب ابعادی از پیشرفت که به صراحت در قرآن نیامده و کیفیت برقراری هماهنگی آن‌ها با اهداف قرآن توجه می‌دهد.





## ۲. پیشرفت از منظر قرآن

اصطلاحاتی همچون تمدن، پیشرفت و توسعه در قرآن مجید وارد نشده است؛ اما محتوای این مفاهیم و مشتقات بعضی از این واژه ها مانند بنیان و وسع در قرآن وجود دارد. شواهد و مدارک زیادی در این کتاب مقدس یافت می شود که به طور ضمنی یا صریح با بحث ها و عوامل مؤثر بر پیشرفت، رشد و تکامل، فرهنگ سازی و توسعه جوامع انسانی مرتبط می باشند؛ آن هم نه تنها پیشرفت اقتصادی؛ بلکه پیشرفت در ابعاد مختلف با زیربنای ارزش های والای الهی و انسانی. تلقی قرآن از پیشرفت، مبتنی بر جهان نگرى توحیدی است، به همین دلیل صورت بندی آن براساس آموزه های قرآنی، به نحو بنیادی متفاوت از آن چیزی است که در پارادایم تفکر مدرن مطرح است. برخلاف گفتمان توسعه غربی که به دلیل ابتدای آن بر مادی گرایی، تنها بر کامروایی های مادی و این جهانی به عنوان اهداف غایی تأکید می ورزد، پیشرفت از منظر قرآن کریم فرآیند جامع و فراگیری است که بر خورداری های مادی و معنوی بشر را به صورت توأمان در بردارد. پیشرفت به عنوان فرآیند جامع، در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته که یکی از مهم ترین آن ها آیه ذیل است: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْآنْجِيلِ كَزَرْعٍ أُخْرَجَ شَطَاهُ فَأَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (فتح، ۲۹) از این تشبیه قرآن نکات ذیل را می توان در باب تعریف و صورت بندی مفهوم پیشرفت استنباط کرد:



قابلیت های ذاتی دانه گیاه نیست، پیشرفت در عالم انسانی نیز عبارت است از شکوفایی تدریجی نیروها و توانش هایی که در لایه های وجودی بشر به صورت بالقوه و در حالت نهفتگی قرار دارند.

ب) پیشرفت تنها به معنای افزایش کمی و پیچیدگی ساختاری نیست؛ بلکه فرآیندی است که در طی آن علاوه بر اینکه بر کمیت، اجزا و ساختار موجود متکامل افزوده می شود، تغییر و تحول کیفی نیز در آن رخ می دهد. در عرصه حیات اجتماعی آدمیان نیز دگرگونی هایی را می توان تکامل و پیشرفت توصیف کرد که باعث ارتقای وجودی و تغییر کیفی جوامع شوند.

الف) پیشرفت فرآیند فعلیت یابی ظرفیت ها و استعدادهایی است که در بن مایه و ساختار وجودی هر موجود، از جمله انسان، به ودیعت نهاده شده اند. همان گونه که رشد گیاهان چیزی جز تحقق

ج) از دیدگاه قرآن، استعداد و ظرفیت انسانی که شکوفایی آن باعث ارتقای کیفی و هستی‌شناختی در افراد و جوامع می‌گردد، ظرفیت «تأله» و خداجویی است که رشد سایر توانمندی‌های بشری را جهت‌گیری تعالی‌جویانه و تکاملی می‌بخشد. می‌توان گفت که پیشرفت از دیدگاه قرآن عبارت از فرآیند رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و بالقوه انسان است. به هر نسبتی که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های انسان امکان رشد و بروز ظهور پیدا می‌کنند به همان نسبت امکانات مادی و معنوی انسان نیز افزایش می‌یابد؛ اما از منظر قرآن صرف افزایش امکانات، پیچیدگی‌های فنی و ساختاری را نمی‌توان تکامل و پیشرفت تلقی کرد. بلکه دگرگونی‌های عرصه حیات آدمی وقتی سمت و سوی تکاملی و ارتقایی پیدا می‌کنند که صبغه و جهت‌گیری خدایی داشته باشند. (بقره، ۱۳۷)

### ۳. هدف از نزول قرآن

فهم درست هدف از پیشرفت در قرآن، در پرتو شناخت هدف نهایی از زندگی مؤمنانه است. این هدف را می‌توان با هدف قرآن به عنوان متن هدایت‌گر بشرِ گره‌زد و با تناسبی که میان آن‌ها با هدف قرآن وجود دارد، سمت و سوی پیشرفت را تشریح کرد. قرآن کتابی با رسالت ویژه، متناسب با اهداف مرتبط با دین است. طبق قاعده انتظار است اهداف پیشرفت مورد اهتمام او، در عرصه‌هایی متناسب با اهداف خرد و کلان دین تعریف شود. البته در همین راستا و با دلالت‌های تضمینی و التزامی می‌توان برای قرآن اهدافی تبعی و مرتبط با ساحت‌های گوناگون زندگی، شامل عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... تصور کرد. یکی از لوازم استخراج آن‌ها شناخت اهداف اصلی قرآن است. این موضوع در حالی که خود یکی از ابعاد هندسه پیشرفت دینی و



معنوی را تشریح می کند، یکی از مبادی مطالعات هدف شناسانه در ابعاد گوناگون با پیوست فرهنگ اسلامی می باشد.

در آیات قرآن اهداف متعددی برای نزول این کتاب مقدس بیان شده است، که تشخیص هدف اصلی و تفکیک آن از دیگر اهداف و توضیح کیفیت رابطه‌ی میان آن‌ها موجب اختلاف مفسران و دانشمندان علوم قرآن است. به نظر می‌رسد قرآن یک هدف اصلی دارد و دیگر اهداف در پرتو آن شکل گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان میان آن‌ها تقسیمات و تنظیمات طولی یا عرضی برقرار کرد. هدایت به راه مستقیم، برای نیل به سعادت هدف اصلی قرآن است: آیات قرآن این کتاب را متنی برای استوارسازی شخصیت انسان‌های خواهان قوام شخصیت شمرده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۳۲): «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ\* إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ\* لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر، ۲۶-۲۸) و در همه عرصه‌ها آن را واجد بهترین نوع هدایت، یعنی بهترین و کیفی‌ترین روش خارج کردن مردم از شقاوت و نامطلوب‌ها و رساندن به رستگاری و سعادت، دانسته است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء، ۹) چنان که خود در جای دیگر رسالت پیامبر (ص) را خارج کردن مردم از بسته تاریک اندیشه رفتار و کردار و وارد کردن به جاده نورانی خدای غلبه ناپذیر ستوده دانسته است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۷۶): «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱).

قرآن آمده است تا در سایه رهبری پیامبر اکرم(ص) و سلسله رهبران صالح و به اذن خدا، انسان را از وضع نامطلوب موجود، به وضع مطلوب برساند. هدایت، گذردادن از وضع نامطلوب و رساندن به نقطه‌ی مطلوب است. آن نقطه‌ی مطلوب، رسیدن به سعادت، یعنی لذت‌های دائمی و خالص است. همه‌ی حرکت‌های اختیاری

بشر، رسیدن به سعادت و خوشبختی و فرار از شوربختی و شقاوت را نشانه گرفته‌اند. (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۵)

ملاک سعادت و شقاوت در بینش اسلامی، لذت و رنج ابدی است. اسلام مفهوم جدیدی از سعادت یا شقاوت مطرح نمی کند که از دسترس درک مردم دور باشد؛ بلکه فقط مصداق آن دو را تعیین می کند. از آن جا که لذایذ و آلام دنیوی دوام و ثباتی ندارد، لذایذ و آلام ابدی جهان آخرت را به عنوان مصداق حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۳ و ۴۳). در حقیقت برابر آن چه از آیات قرآن به دست می آید، کارویژه نهایی قرآن، نجات بشر از جهنم و کانون شقاوت‌ها و رساندن وی به بهشت و رضوان الهی و کانون سعادت است. و به این منظور اهداف نهایی، میانی و کوتاه مدتی را پیش روی مخاطبان خود باز کرده است.

مراد از شقاوت حدی از درد و رنج است که فرجامی امیدبخش ندارد و امیدی به خروج از آن نیست؛ بلکه درد و رنج خالص است. بنابراین الم و دردهایی که در زندگی وجود دارند و مقدمه رسیدن به کمال و زمینه وصول به آسانی‌ها هستند، موضوع شقاوت نیست؛ چنان که قرآن خود می فرماید: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۶)، «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأَقِيهِ» (انشقاق، ۶) و «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد، ۴). اما خانه اهل شقاوت را جهنم می‌داند؛ جایگاهی که نجات از آن محتمل نیست: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ\* خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنْ رَبُّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ» (هود، ۱۰۶ و ۱۰۷).

سعادت نیز حدی از لذت و رسیدن به دلخواه است، که با دست یابی به آن انواع لذت‌ها به طور مستمر و دائمی و دور





از هم آمیختگی با اندوه و نامطلوب تحصیل می شود. در پرتو سعادت انسان به لذت های خالص و پایدار می رسد؛ (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۵) لذا خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (هود، ۱۰۸).

با این بیان روشن می شود کارویژه نهایی قرآن تأمین دو خواست ذاتی انسان می باشد؛ نجات از شقاوت و رسیدن به سعادت. علامت ذاتی بودن این دو خواست آن است که وصول به آن ها، مقدمه اهداف دیگر قرار نمی گیرند. به تعبیر منطقیین «الذاتی لا یعلل» (ملاصدرا، بی تا، ص ۸۳)، از علت میل و مطالبه آن ها سؤال نمی شود و برای آن تمایل ها، علت بیان نمی گردد؛ بلکه تنها راه کارهای وصول به آن ها تشریح می شود.

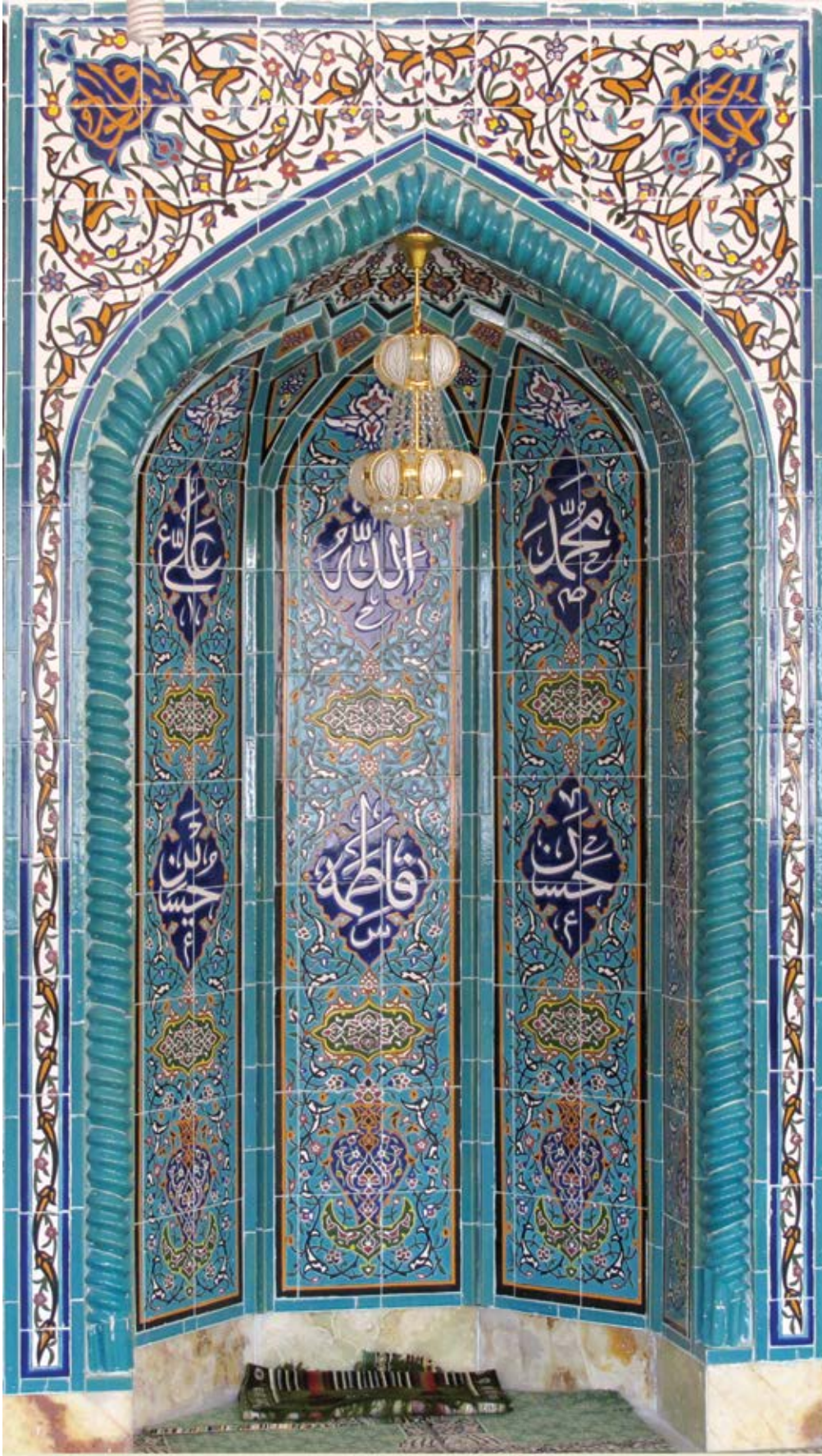
در سایه سار ترسیمی که قرآن از آرمان های بزرگ خود درباره انسان بیان نمود، اهداف نهایی کتاب الله در هدایت مردم روشن می شود. دو هدف نهایی توجیه کننده اهداف میانی و واسطه ای قرآن هستند. در کلام نورانی قرآن به این دو هدف با دو واژه «فوز» و «فلاح» اشاره شده است. فلاح پیروزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه فلاح) و رستن از شرور و گرفتاری ها و موانع رسیدن به هدف و مطلوب (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۶) و فهم و درک صلاح و خیرات است. (مصطفوی، ۱۳۶۰) فوز را مرحله بالاتر از فلاح، یعنی کامیابی، (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۲) دست یابی به مطلوب و مرغوب، (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل واژه فوز) همراه سلامت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل واژه فوز) دانسته اند، همان گونه که گذشت، سعادت حالتی است که اقتضای خیر و صلاح دارد و شقاوت درست در نقطه مقابل آن به معنای نحوست و شدت و سختی و زحمتی است که مانع از هر خیر و فضلی یا سیر به سوی کمال است.

(مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل واژه شقی) گویا نجات از شقاوت در فلاح و رسیدن به سعادت در فوز تجلی کرده است. آیات زیادی از قرآن این حقیقت را ترسیم کرده اند. (فتح، ۵؛ بروج، ۱۱؛ حشر، ۹؛ توبه، ۸۸)

«لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» (فتح، ۵) در این آیه فوز عظیم، داخل کردن زنان و مردان مؤمن در بهشت پوشیده از نعمت و آب های جاری در زیر آن دانسته شده است. آن گاه که نعمت مذکور خالص نباشد، لطف چندانی ندارد؛ از این رو بیان می کند آثار و تبعات هر بدی که در دنیا انجام داده اند از آن ها پوشانده می شود، تا موانع خلوص و ناب شدن این لذت های بهشتی برداشته شود و مؤمنان به لذت های با دوام و ناب داخل شده باشند. (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۶۷)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (بروج، ۱۱) ملاحظه می شود که در این آیه ایمان و عمل شایسته دو عامل رسیدن به مکان های پوشیده از نعمت به شمار آمده اند که رسیدن به آن ها رسیدن به مطلوب بزرگ است (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۷۸)؛ مطلوبی که بالاتر از آن متصور نیست و از این رو بیان نمی دارد رسیدن به این فوز بزرگ، مقدمه وصول به چه هدف بالاتری است.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ أَسْمِعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر، ۹) در این آیه نجات از بخل نفس موجب رستگاری دانسته شده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۴۳۴) زیرا بخل موجب دوری انسان از مواسات با برادران ایمانی، رسیدگی به امور مساکین و محرومان، دستگیری از فقرا و در راه مانده ها و مجاهدت مالی برای دفاع از کیان اسلام و مرزهای اسلامی می شود. در نتیجه به تضعیف و توجه



خطر به مسلمانان کمک کند. این بخل موجب شقاوت فرد بخیل در آخرت می شود، خدای متعال در آیه مورد بحث دوری از بخل را عامل رهایی از شقاوت و سختی ها می شمرد.

«لَکِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلَئِکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ وَأَوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (توبه، ۸۸) جهاد و مبارزه با دارائی و جان موجب دور شدن خطرات و آسیب ها از مردم و امت اسلامی می شود. خطراتی که نادیده گرفتن آن ها دروازه ورود به سختی و مشقت مؤمنان و جامعه ایمانی است. از این رو فلاح و رستگاری به معنای رهیدن مؤمنان از آثار ناپسند و نامطلوب وضعی و تکوینی ترک جهاد مالی و جانی دانسته شده است. اگر «ایمان» با «جهاد» توأم گردد، هر خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت، و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است، و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی که خواست و سر منزل مقصود همه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۱)

فلاح و رستگاری، دو مطلوب و هدف ذاتی انسانند؛ زیرا مقدمه مطلوبی دیگر قرار نمی گیرند. (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳) هر انسان سالمی در جانش طالب رستگاری و رهایی از مشکلات است که خود باید برای به چنگ آوردنشان تلاش کند. هیچ کس دیگری غیر از خود فرد برای تلاش در این باره مورد سؤال قرار نمی گیرد.



## ۴. رابطه پیشرفت با رستگاری و سعادت

انسان موجودی بالقوه انسان و بالفعل حیوان (جاندار) است. آزادکردن ظرفیت های بالقوه اش می تواند او را تا حدود برتر از ملائکه بالا برد. به مقداری که انسان کامل می شود، درک بهتری از امور لذیذ پیدا می کند و نوع و بهره او از لذت ها بالاتر می رود. «چیزی را که ما در خود میابیم و از آن به لذت تعبیر می کنیم، حالتی است ادراکی که هنگام یافتن شیئی دلخواه برای ما حاصل می شود؛ به شرط آنکه آن را مطلوب خود بدانیم و نیز از یافتن آن آگاه و بدان توجه داشته باشیم. بنابراین حصول لذت علاوه بر وجود ذات لذت برنده و شیئی لذیذ متوقف بر داشتن نیروی ادراکی خاصی است که بتوان یافتن مطلوب را با آن درک کرد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۳)

در قرآن انسان ها به دلیل ذائقه و درکشان از لذت ها واجد کمال و رشدیافتگی یا سقوط دانسته شده اند: (حجر، ۳؛ محمد، ۲؛ بقره، ۶۱) «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلَهِّمُ الْأَمَلَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (حجر، ۳)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» (محمد، ۱۲)؛ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبُطُوا مَصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوُءُ بَغْضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره، ۶۱)

با تغییر ذائقه است که انسان نعمت های والا را ترک و نعمت های پائین تر را مطالبه می کند. غذای بی زحمت آسمانی و پاک را

ترک و غذای پر دردسر زمینی را طلب می کند. تغییر ذائقه موجب ندیدن نعمت در نتیجه ناسپاسی و بی ادبی در برابر نعمت دهنده می شود. به گفته مولانا در شرح این تقاضای بنی اسرائیل توجه کنید: «از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد مائده از آسمان در می رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید در میان قوم موسی، چند کس بی ادب گفتند: کو سیر و عدس

### منقطع شد نان و خوان از آسمان

#### ماند رنج زرع و بیم بیل و داسمان»

(مولوی، ۱۳۹۳، ص ۸۰-۹۱)

از این رو یکی از کارکردهای دین، تغییر ذائقه هاست؛ ارتقای ذائقه ای که نتیجه کمال و شکوفایی ظرفیت های انسان است: (حجرات، ۱۱) «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات، ۷) موافق آیه بالا انسان مؤمن درک جدیدی از مطلوب و نامطلوب دارد؛ وی ایمان، یعنی اطمینان خاطر به پروردگار را دوست دارد و به طور دائم درصد افزایش و ازدیاد آن است و الحاد و گناه و پرده دری و سرکشی را نامطلوب شمرده و از آن دوری می کند. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۲۹) رشد ایمان در انسان که اطمینان



خاطر انسان به خدا، وعده های سراسر فضل، وعیدهای عادلانه او، انبیاء، اوصیاء، کتاب های آسمانی، رستخیز، وعده ها و وعیدهای مرتبط با آن روز و... است، انسان را به انجام اعمال شایسته ترغیب می کند و لذت گناه و سرکشی را در ذائقه انسان تلخ و ارتکاب گناه را چون زهر و پلیدی ناگوار می سازد.

تفاوت قوس نزول و صعود انسان، در دو دیدگاه فرشتگان و خدا در مذاکره ای که درباره انسان غیرکامل خون ریز و فسادگر، و انسان کامل مسجود ملائک درگرفت، نشان داده شده است:

«وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ\* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ\* قَالَ يَا أَدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ (و یاد کن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان فرمود:

«در حقیقت من در زمین، جانشینی [مآینده‌ای] قرار می‌دهم. تو» (فرشتگان) گفتند: «آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما به ستایش تو تنزیه می‌گوییم، و تو را پاک می‌شماریم.» (پروردگار) گفت: «در واقع من آنچه را که [شما] نمی‌دانید، می‌دانم.» و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت: «اگر راست گوید، نام‌های ایشان را به من خبر دهید.» (فرشتگان) گفتند: «منزهی تو! ما هیچ دانشی جز آنچه به ما آموخته‌ای نداریم، [چرا] که تنها تو دانا [و] فرزانه‌ای.» [خدا] فرمود: «ای آدم! آنان را به نام‌هایشان خبر ده.» و هنگامی که [آدم] آنان را به نام‌هایشان خبر داد، (خدا)





گفت: «آیا به شما نگفته‌ام که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! و (نیز) آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را همواره پنهان می‌داشتید، می‌دانم.» (بقره، ۳۰-۳۳)

آیات ۲۰ الی ۳۳ سوره بقره روشن می‌کند فرشتگان به جنبه ناسوتی انسان توجه داشتند. ریشه در خاک داشتن بشر و تعلق خلافت انسان به زمین که مرکز خلافت او بود، اقتضای فساد و خون ریزی می‌کرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۸) به نسبت فاصله گرفتن انسان از بعد زمینی اش و فعلیت یافتن روح الهی که مجلای کامل‌ترین ظهور اسماء و صفات الهی در وی بود، ظرفیت انسان بالاتر رفته و کمالی می‌یابد که او را قابلیت شاگردی بی واسطه خدا می‌بخشد: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ (همان) کسی که با قلم بیاموخت، به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت.» (علق، ۴-۵) بنابراین میان کمال انسان و سعادت او رابطه وجود دارد و قرآن از طریق تکامل انسان، وی را تا رسیدن به لذت‌های سرمدی و ناب در بهشت عدن هدایت می‌کند. این تکامل در سایه بندگی تجلی و ظهور می‌یابد؛ از این رو فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). عبادت، بردگی نیست؛ برده مجبور به بندگی و اطاعت و کرنش است و از خود اختیاری ندارد. اطاعت و بندگی، انتخاب و گزینش همراه با آزادی است. علامه جعفری به خوبی تعبیر کرده است: «بندگی آن است که انسان به اختیار خود تن به اطاعت از دیگری بدهد.» (نصری و حکیمی، ۱۳۷۸) در سایه سپردن خود به خدا و اطمینان به کرامت، حکمت، قدرت و دانایی او است که مسیر رستگاری و سعادت هموار می‌شود و انسان به هر میزان که در بندگی ناب تر شود، از دستبرد ابلیس و دیگر شیاطین و حتی از خود رها شده و به آزادی معنوی می‌رسد: (ص، ۸۵-۸۲) «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ

مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ \* قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ \* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ؛ (ابلیس) گفت: «پس به عزتت سوگند، که حتماً همه آنان را می‌فریبم! مگر بندگانِ خالص شده تو، از میان آنان.» (خدا) فرمود: «پس حق (از من است) و فقط حق می‌گویم. حتماً جهنم را از تو و همه کسانی از آنان که از تو پیروی کند پر می‌کنم!» (ص، ۸۲-۸۵)

موافق آیات ۸۵-۸۲ سوره ص بندگان به خلوص رسیده قادرند برات آزادی خود از شیطان را به دست آورند. (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۴۲) از این رو تلاش عملی انسان‌ها در طول مدت زندگی تلاش برای رسیدن به خلوص بندگی خدا و گسست از غیر او خواهد شد. توصیه‌ها و توصیف‌های خدای متعال از پدیده‌ها، راهی برای رسیدن بشر به رستگاری و سعادت است و در این میان خطر بزرگ دخالت شیطان است که مانع ادامه راه می‌شود و انسان را از پیمودن مسیر سعادت و استواری بر راه مستقیم باز می‌دارد: (حجر، ۴۰-۳۹) «قَالَ رَبِّ هَذَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ (ابلیس) گفت: «پروردگارا، به سبب آنکه مرا فریفتی، قطعاً (بدی‌ها را) در زمین برای آنان می‌آرایم؛ و حتماً همه آنان را می‌فریبم، مگر بندگانِ خالص شده تو از میان آنان.» (حجر، ۳۹-۴۰)

شیطان دشمن قسم خورده انسان تلاش می‌کند از راه «غوایت» انسان‌هایی که به مقام بندگی خالصانه خدا نرسیده‌اند، آنان را از مسیر پیشرفت و تعالی دینی بازدارد و در گمراهی و ضلالت بکشاند. «غوایت» تعبیر لطیف قرآنی، کلمه‌ای مقابل رشد و به مفهوم فرو رفته در گمراهی است. فرورفته در گمراهی، کسی است که مقصد را گم کرده باشد؛ بر خلاف گمراهانی که مقصد را می‌شناسند، اما مسیر آن را اشتباه می‌روند. شیطان سوگند خورد سر



راه انسان ها نشسته و آن ها را از طریق گم کردن مقصد، به انحراف بکشاند؛ گم کردنی که مانع حفظ و بالندگی سرمایه ها و داشته های انسان باشد. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۶۶۳)

حاصل آنکه بندگی راه تکامل و اطاعت شیطان موجب سقوط از راه رشد است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عِبْدُونَ؛ رنگ خدایی (بپذیرید.) و خوش رنگ تر از خدا کیست؟ و ما تنها پرستش کنندگان اویم.» (بقره، ۱۳۸) در پرتو بندگی خدا همه ابعاد زندگی انسان رنگ خدایی می گیرد و تجلیات الهی در همه عرصه های زندگی نمایان می شود و مقام قرب حقیقی که خداگونه شدن انسان است، تحقق می یابد:

«بندگی کن تا که سلطانت کنند

تن رها کن تا همه جانت کنند

خوی حیوانی سزاوار تو نیست

ترک این خو کن که انسانت کنند

چون نداری درد، درمان هم نخواه

درد پیدا کن که درمانت کنند

بنده ی شیطانی و داری امید

که ستایش همچو یزدانت کنند؟

سوی حق نارفته چون داری طمع؟

همسر موسی بن عمران کن

شکر و تسلیم سلیمانیت کو؟

ای که می خواهی سلیمان کن

از چه شهوت، قدم بیرون گذار

تا عزیز مصر و کنعانت کنند

بگذر از فرزند و مال و جان خویش

تا خلیل الله دوران کن



سر بنه در کف برو در کوی دوست

تا چو اسماعیل قربانت کنند

در ضلالت مانده ای چون سامری

آرزو داری که لقمانت کنند

چشم لاهوتی اگر داری بیا

تا به بزم قرب مهمانت کنند

چون علی در عالم مردانگی

فرد شو تا شاه مردانت کنند

همچو سلمان در مسلمانی بکوش

ای مسلمان تا که سلیمانت کنند»

(حسینی جوهری، ۱۳۶۴، ص ۲۸)

## ۵. مبادی و زمینه های پیشرفت در قرآن

قرآن در سوره های ابتدایی نزول، از فرآیند تکاملی انسان به ترتیب ذیل سخن گفته است:

۱. ابتدا در سوره عصر (مکی ۱۳) بیان می دارد انسان ظرفیت

هایی دارد که در صورت مهمل ماندن و به کار نگرفتن آن ها با زیان مواجه می شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر، ۲)

این سرمایه ها در سایه اعتماد به خدا و انجام اعمال شایسته و هم افزایی انسان ها با توصیه به حق و صبر به جریان می افتد و

به رشد می رسد. در سیر تنزیلی سوره های قرآن، خداوند متعال در این سوره، ترغیب برای حرکت به سمت برنامه تکاملی را با

هشدار و اعلام خطر آغاز کرد. (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۲)

خدای متعال بیان می دارد انسان گوهر وجود و سرمایه ای دارد که غالباً به کار انداخته نمی شود، در نتیجه معطل و مهمل مانده و انسان با زیان مواجه خواهد شد. برای رهایی از این زیان باید

به پروردگار اطمینان کرد، خود را به او و توصیه هایش سپرد و به عمل شایسته رو آورد. اعمالی که شایستگی آن ها ریشه در ایمان دارد. چنین انسان هایی سرمایه وجودشان را تکامل می دهند و به رشد می رسانند، که در محیطی هم افزا قرار گیرند؛ محیطی که در آن توصیه به حق و به شکیبایی در برابر هزینه های عمل به حق صورت گیرد.

۲. سپس در سوره شمس (مکی ۲۶) بیان می دارد، دستگاه معرفت به عوامل گذر از مرزهای حقیقت و سقوط و عوامل بازدارنده از سقوط (تقوا) در انسان تعبیه شده است، تنها کافی است انسان آن ها را نادیده نگیرد، به ندای فطرت خود پاسخ مثبت دهد و به مدیریت آن ها بپردازد. بر پایه این آیات انسان درباره خود مسئول است و باید به مدیریت سرمایه خود بر اساس الهامات الهی بپردازد. این مهم به شرطی صورت می گیرد که انسان سرمایه هایش را رشد دهد و از معطل گزاردنشان اجتناب ورزد؛ گاه آن ها را هرس کند و با کنارزدن موانع، موجب رشد گوهر وجودش باشد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس، ۹).

کسی که استعدادها و ظرفیت های خود را با فجور و گناهان و پلیدی و پلشتی مخفی کند، و ندای فطرت خداداد را خاموش سازد، سرمایه اش را تلف کرده و به اهداف زندگی دست نخواهد یافت و نومید و سرفکنده از سود و تلاش زندگی می شود.

۳. در سوره تین (مکی ۲۷) بیان می دارد انسان بالقوه جایگاه برتر و احسن را در آفرینش دارد و این آفرینش در مواجهه و آمیختگی با طبیعت دچار اختلال می شود. این نگرانی مهم نیز در پرتو ایمان و اطمینان خاطر به پروردگار و رهنمودهای او انجام اعمال شایسته مرتفع می شود (المراغی، بی تا) و انسان در احسن تقویم باقی می ماند: (تین، ۶-۴) «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ  
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ به یقین انسان را در  
بهترین (نظام معتدل و) استوار آفریدیم، سپس او را به فروترین  
(و خوارترین مرحله) فروتران باز گردانیم، مگر کسانی که ایمان  
آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، پس برای آنان پاداشی  
بی پایان است.» (تین، ۴-۶)

انسان ترکیبی از جسم و جان است. جسم همچون صدف و  
روح چون گوهر وجودی او در ترکیبی مناسب و متعادل قرار  
دارند. نفس انسان که محل تجلی کامل ترین اسماء و صفات الهی  
است، سر منشاء احسن تقویم بودن اوست. غرائز، محدودیت ها  
و حجاب ها، لوازم حیات حیوانی و طبیعی انسانند که حقیقت  
وی را چون دانه ای در خاک، در حجاب فرو می برد. همان گونه  
که دانه و استعدادهای نهفته در آن تنها در صورتی که زیر خاک  
مدفون شود، پدیدار می شود، شکوفائی انسانیت انسان نیز تنها از  
همین طریق صورت می گیرد؛ کسانی که با ایمان به کانون کمالات  
و گرایش به او، حقیقت خود را بیابند و با گزینش هوشیارانه،  
رفتارهای شایسته ای انجام دهند، حقیقت وجودی خود را شکوفا  
می سازند. (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۷۱)

آنچه گفته شد درباره پایه ها و مبادی پیشرفت بود. مطالب  
بالا روشن کرد قرآن برای تکامل برنامه دارد. هدف این بود روشن  
شود پایه پیشرفت بر بندگی و اطاعت پروردگار و رشد یافتگی  
انسان در سایه سار توجه به دریافت های فطری گذاشته شده  
است و انسان در پرتو ایمان، عمل صالح و هم افزایی با دیگرانی  
که دغدغه حقیقت و شکیبایی را در راه طاعت دارند و نیز پاسخ  
مثبت به ندای فطرت می تواند، راه تکامل را بپیماید.

## ۶. مراحل شکل گیری و تثبیت پیشرفت در قرآن

قرآن در بستر اجتماعی و فرهنگی ویژه ای فرو آمد و در محیط  
اجتماعی مکه و مدینه به ایجاد محیط ایمانی و تقویت و تثبیت آن  
پرداخت. سیر رشد و تعالی مؤمنان و جامعه ایمانی بر پایه عبودیت و  
بندگی به شرح بالا و در چهار مرحله به ترتیب ذیل صورت پذیرفت:

۱-۶. مرحله اول: کنش علنی و رویش مخفی (علق؛ مکی/۱/  
الی حجر؛ مکی/۵۴)

در این مرحله پیامبر (ص) به طور رسمی و علنی به دعوت  
توحیدی خود اقدام می کند و ندای بندگی موحدانه را سر می دهد و  
شرک را در همه ابعادش محکوم و مردود اعلام می کند. با این عمل  
خود از میان مشرکان و عموم مردم، مؤمنانی به پروردگار جذب می  
کند، ولی آن ها را که در فضای هولناک مکی قادر به اعلام علنی  
اسلام خود نبودند، به طور زیر زمینی و غیر علنی تربیت اسلامی می  
کند؛ هویت اجتماعی آن ها را شکل می دهد تا با دستور به دو قطبی  
کردن جامعه مکه گروه کم تعداد مؤمن مکه را در برابر جامعه  
پر شمار مشرک علنی کند.

۲-۶. مرحله دوم: حضور علنی مؤمنان و دو قطبی شدن  
جامعه (انعام؛ مکی/۵۵ الی مطففین؛ مکی/۸۶)

پس از علنی شدن رفتار گروه اقلیت مؤمن در مکه که به دنبال  
آیه «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ و آنچه را که (بدان)  
فرمان داده شده ای آشکار کن و از مشرکان روی برتاب» (حجر، ۹۴)  
صورت پذیرفت، فرایند پیشرفت اسلام و جامعه دینی چهره تازه ای  
می گیرد. در این مرحله قرآن مؤمنان مکه را به جدایی از اکثریت  
مشرک مکی در رفتار و ارزش ها توصیه می کند و مهارت های لازم





این مرحله را به آن‌ها آموزش می‌دهد. کار دومی که در این مرحله انجام می‌شود باز کردن غل و زنجیری است که طبقات مرجع مشرک دور مردم پیچیده بودند. این گروه با مواضع و ارزش‌های خرافی و خود ساخته، مانع اندیشه ورزی آزادانه مردم می‌شدند. قرآن با تخریب مواضع و دیدگاه‌های این گروه چهره کریه شرک و کفر را روشن و ضعف و ناتوانی آن‌ها را آشکار می‌کند. در اقدامی دیگر مردم را که حال به ضعف بنیان‌های شرک واقف بودند، به اسلام و ارزش‌های اسلامی دعوت می‌کند: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (ابراهیم، ۱)؛ [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، بخاطر اینکه مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری، به سوی راه (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده.»

۳-۶. **مرحله سوم: تشکیل و توسعه جامعه ایمانی** (بقره؛ مکی/۸۷ الی فتح؛ مکی/۱۱۲)

در این مرحله از پیشرفت شاهد گونه دیگری از فضا سازی ایمانی هستیم. در نتیجه اقدامات پیامبر(ص) و نزول آیات قرآن و به دلیل ایمان مردم مدینه فرصتی ایجاد می‌شود تا جامعه ای ایمانی با اکثریتی مؤمن در یثرب شکل گیرد. این جامعه با نزول سوره‌ها و آیاتی که به طور عمده تکالیف قانونی مؤمنان را روشن می‌کرد و هشدارهای لازم را درباره خطرات احتمالی به آن‌ها گوشزد می‌کرد، روز به روز قوی تر شد و به جایی رسید که جامعه ای مستقل، به ثمر رسیده و توانا و پویا شکل گیرد. و بسیاری از رفتارهای ایمانی در آن نهادینه و ماندگار شود. چنانکه در آیات سوره فتح که خواهد آمد به این مهم اشاره شده است.

۴-۶. **مرحله چهارم: تثبیت و پایش** (مائده؛ مکی/۱۱۳ و توبه؛ مکی/۱۱۴)

در این مرحله از پیشرفت که کار فرهنگ سازی و نهادینه شدن بینش‌ها، ارزش‌ها، و رفتار ایمانی به انجام رسیده است، با مرحله پایش فرهنگی و مراقبت مواجه می‌شویم؛ مراقبتی که از راه جعل امامت و رهبری و امر به معروف و نهی از منکر مؤمنان و بیان ضوابط راهگشا و هشدارهای بیدارکننده صورت گرفت. در اینجا به همین مقدار بسنده شده و تبیین مفصل و مشروح این مراحل و بیان شواهد قرآنی آن‌ها را به مجال دیگر واگذار می‌شود.

### ۷. چشم اندازهای پیشرفت در قرآن

در سوره فتح که یکصد و دوازدهمین سوره در ترتیب نزول قرآن دانسته شده است. (بجهت پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶) به دست آوردهای رسالت پیامبر(ص) اشاره شده است. در آیات ۲۸ و ۲۹ سه توصیف از تلاش‌های به ثمر رسیده اسلام مورد توجه است. این سه که در مدل جامعه معاصر نزول نتیجه هستند، در امت اسلامی و دیگر جوامع مسلمانی که پس از آن‌ها در شعاع تربیت قرآنی قرار می‌گیرند چشم اندازهایی برای پیشرفت به شمار می‌آیند. موافق این آیات درسایه هدایت پروردگار و تلاش‌های رسول اکرم (ص)، سه عرصه دین، مردم مؤمن و جامعه ایمانی به ترتیب موضوع پیشرفت دانسته شده اند. عرصه‌های پیشرفت در قرآن عبارتند از:

۱. **پیشرفت دین:** «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح، ۲۸)؛ او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گواهی خدا کافی است.

۲. پیشرفت مؤمنان؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ. . .» (فتح، ۲۹)؛  
 محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند آنان را رکوع کنان [و] سجده کنان می بینی، در حالی که بخشش و خشنودی ای از خدا می جویند نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجده [نمایان] است. . .

۳. پیشرفت جامعه ایمانی؛ «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح، ۲۹)؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم گرداند، پس بر ساقه های خود راست قرارگیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند تا کافران را بخاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.

بر این اساس پیشرفت دین، مردم مؤمن و جامعه ایمانی سه دستاورد اسلام در دوره زندگی پیامبر ۹ هستند. شاید بتوان تقدم مرتبه پیشرفت در ساحت دین و در مرحله بعد پیشرفت در ساحت فرهنگ مردم و سپس ساحت جامعه ایمانی را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر پیشرفت دین و غلبه منطق دین اسلام بر دیگر آئین ها و ادیان، فرصت ساز جذب و تربیت و تحول مردم مؤمن است.

تحول مردم نیز به نوبه خود زمینه پیشرفت جامعه دینی را فراهم می کند. البته این به معنای توقف پیشرفت مردم و یا اجتماع، بر اتمام و کمال مرحله پیشرفت دین نیست؛ بلکه به معنای آن است که در هر مرحله از پیشرفت و تحول مردم یا جامعه ایمانی لازم است به تناسب آن پیشرفت در امر دین مقدم شده باشد. همچنین هر میزان پیشرفت در عرصه جامعه ایمانی، نیاز به پیشرفت لازم در عرصه تحول مردمی دارد. سیر نزول سوره ها و آیات قرآن نیز این







مطلب را اثبات می‌کند. دقت در مضامین سوره‌ها به ترتیب نزول روشن می‌کند این سه گونه پیشرفت همگام و متناسب با همدیگر شکل گرفته‌اند.

در سیر نزول قرآن آیاتی به تأسیس مفاهیم دینی مثل توحید ربوبی و عبودی پروردگار متعال؛ (علق، مکی / ۱ آیات ۱-۵، حمد، مکی / ۵ آیات ۱-۷)، رسالت پیامبر (ص)؛ (مزل، مکی / ۳ آیات ۱۵-۱۶)، مسئولیت انسان در برابر پروردگار؛ (قلم، مکی / ۲ آیات ۱۶-۴۲، ماعون، مکی / ۱۷ آیات ۱-۳)، وجود عالم رستاخیز؛ (قیامت، مکی / ۳۱ آیات ۱-۴۰)، و اموری نظیر آن مورد توجه قرار می‌گیرد و پیامبر (ص) به صراحت مأمور اعلام جدایی معبود و دین خود از کافران به طور صریح و علنی می‌شود؛ (کافرون، مکی / ۱۷ آیات ۱-۶).

در همان حال تربیت مؤمنان به دعوت جدید شروع می‌شود. در سوره حمد (مکی / ۵ آیات ۱-۷) رابطه مؤمنان با خدا تنظیم می‌گردد و در کلامی که خدا از زبان آن‌ها بیان می‌فرماید، باور به توحید افعالی، اعلام توحید بندگی، استعانت و هدایت طلبی از خدا را ویژگی آن‌ها می‌نامد. در سوره لیل (مکی / ۹ آیات ۱-۱۱) برخی از ویژگی‌های رفتاری اهل تقوا بیان می‌شود. خدای متعال در سوره عصر (مکی / ۱۳ آیات ۱-۳) به راه‌های نجات آن‌ها، از خسران در سرمایه وجود توجه می‌دهد و در سوره تین (مکی / ۲۷ آیات ۱-۸) راه‌های تعادل شخصیت انسان و باقی ماندنش در مرحله احسن تقویمی را یادآوری می‌کند.

خداوند متعال در همین سوره‌های ابتدایی به طور عمده انهدام بنیان‌های فاسد جامعه جاهلی را شروع می‌کند تا آغازی بر بناگذاری جامعه ایمانی باشد: در سوره علق (مکی / ۱ آیات ۱-۱۸) درباره تجمیع جریان سرکش و در نهایت نابودی آن سخن می‌گوید. در سوره قلم (مکی / ۲ آیات ۸-۱۵) به ماهیت فاسد این جامعه

اشاره می‌کند و از یازده ویژگی جامعه سرکش و معاند با پیامبر (ص) سخن می‌گوید. در همین سوره به نابودی این گروه نیز توجه می‌دهد؛ (آیات ۱۶-۳۳). در سوره مزل (مکی / ۳ آیات ۱۴-۱۸) از نابودی قطعی آن‌ها که در برابر پیامبر (ص) ایستاده و معاندت می‌کنند، خبر داده است. در سوره فجر (مکی / ۱۰ آیات ۱-۱۴) از نابودی جامعه سرکش و مفسد سخن گفته و پیامبر (ص) را درباره تنبیه قطعی آن‌ها اطمینان خاطر می‌دهد و بالاخره با تهدید بنیان‌های جامعه جاهلی به تدریج شرائط را برای ظهور جامعه ایمانی مهیا می‌کند.

تأمین این موارد در ۲۳ سال رسالت پیامبر (ص)، با تلاش برای غلبه بر همه ادیان، اصلاح صفات و ویژگیهای تربیتی و اخلاقی و رفتاری پنج گانه و رشد دانه‌ای تا کمال جامعه به مثابه درختی به بار نشسته به دست می‌آید. بنابراین جا دارد این ابعاد که در سال‌های پایان نزول قرآن تبیین شد، شاخص رشد یافتگی و توسعه و پیشرفت قرار گیرد و از این منظر میزان موفقیت و عدم توفیق تلاش‌ها ارزیابی شود. به عبارت دیگر وضعیت مطلوب این سه عرصه‌ی پیشرفت و کاستی‌های دینی و ایمانی در جامعه‌ای مثل ایران در سال ۱۳۹۴ فاصله میان مطلوبات مذکور و وضعیت فعلی قلمداد شود. تدبیر پیشرفت اسلامی-ایرانی، تدبیری از نوع توجه به مردم و جامعه ایرانی برای گذر از وضعیت موجود تا رسیدن به وضعیت مطلوب پیشرفت دینی و ایمانی در سه عرصه فوق خواهد بود.

## ۸. نسبت و تناسب‌های گوناگون پیشرفت با سه عرصه قرآنی آن

مباحث پیش‌گفته مباحثی مرتبط با پیشرفت ایران، در هر منطقه اسلامی در عرصه دین بود؛ اما روشن است که آرمان‌ها و آرزوهای

مردم یک کشور عرصه های دیگری نیز دارد و پیشرفت در ایمان و رشد و تعالی دین و جامعه ایمانی، تنها آرمان یک ملت محسوب نمی شود. مردم برای خود، خانواده، منطقه زیست و کشوری که در آن زندگی می کنند، قله های رشد و ترقی در نظر دارند که برای تحقق، تکامل و حفاظت از آن تلاش می کنند.

عرصه های پیشرفت در علم و فناوری، اقتصاد و تجارت، کشاورزی و صنعت، بهداشت و سلامت، رفاه و آرامش، امنیت و سیاست و دیگر موارد، بخش های تردید ناپذیری از اهداف یک ملت به شمار می-آیند. سؤال مهمی که مدیران و برنامه ریزان باید برای پاسخ به آن تدبیر بیانیدند، کیفیت هماهنگ ساختن میان عرصه های پیشرفت اسلامی و ایرانی است. چگونه اهداف مختلف را سامان دهیم که به جای تعارض و تصادم میان خواست های یک ملت، هماهنگی و سازواری در عرصه های متنوع پیشرفت اتفاق افتد؟

مهم ترین کمال در طرح ها و برنامه های پیشرفت، تعادل و توازن و همه جانبه بودن آن هاست. در مکتب اسلام هدف توسعه، به سازی شرائط و ظرفیت های فردی، اجتماعی و مناسب سازی فضای اجتماعی به منظور رفع موانع رستگاری و ایجاد فرصت برای تحصیل حداکثری بهره انسان و جامعه از سعادت است. از نظر اسلام توسعه تنها رفاه و آسایش در عرصه حیات این جهان نیست؛ بلکه توسعه در این جهان فرصتی برای تأمین سعادت اخروی است: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسَنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷).





قرآن به دلالت مطابقی درباره عرصه های رشد اقتصادی، علمی، پژوهشی، سیاسی و... اظهار نظر نکرده است. این تجربه ها و دست آوردهای بشر است که می تواند برای این عرصه ها مرزهای پیشرفت و توسعه تعیین کند. لکن با عنایت به جایگاه دین و پیشرفت های دینی روشن می شود، هرگونه پیشرفت در سایر ابعاد زندگی، شئون سیاسی، علمی و پژوهشی هنگامی دارای مطلوبیت و در صراط مستقیم معنای پیشرفت واقعی هستند، که در راستای پیشرفت های سه گانه قرآن و هماهنگ با پیشرفت های مذکور باشند؛ بلکه به عنوان مبادی و مقدمات پیشرفت در سه عرصه بالا قرار گیرند.

از سوی دیگر نقش سه عرصه پیشرفت را به عنوان پیوست فرهنگی پذیرا باشند؛ یعنی توسعه اقتصادی هنگامی توسعه است که به پیشرفت دین، جامعه، مؤمنان و مؤلفه های آنان لطمه وارد نکند.

پیشرفت علمی، پژوهشی، سیاسی، پیشرفت در عرصه های مختلف زندگی و کسب قدرت تنها زمانی پیشرفت قلمداد می شود و مورد تأیید اسلام است که هیچ یک از عرصه های بالا را دچار چالش نکند و مردم را بر دو راهی قدرت یا تحقق هر یک از این عرصه ها قرار ندهد.

پیشرفت علمی و پژوهشی و پیشرفت در عرصه های مختلف زندگی نیز مثل معماری، شهرسازی، و... مشمول این قاعده مهم هستند.

## ۹. راهکارهای پیشرفت در عرصه های سه گانه قرآنی

قرآن هدایت و مدیریت عرصه های سه گانه پیشرفت را به طور مستقیم بر عهده دارد. براساس گزاره های قرآنی، خدای

متعال در قرآن راه های استوارتر برای رسیدن به پیشرفت در هر یک از عرصه های غلبه دین اسلام، پیشرفت مردم مؤمن و استقلال اجتماعی مؤمنان را بر عهده دارد؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء، ۹). خدای متعال در سیری حکیمانه و به تدریج پیامبر (ص) را راهبری کرد، تا مردم را جذب و از آن ها یاران و سربازان فداکاری برای گسترش دین و فرهنگ ایمانی و تشکیل امت اسلامی بسازد. او از مردم خواست با اطاعت از خدا و خلوص در عبادت و اطاعت او، راه ترقی و قله های افتخار و اعتلا را بیمایند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵)، «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره، ۱۳۸) قرآن منشور هدایت بشر به راه های استوار است و از آن ها که خواهان قوام شخصیت انسانی خود هستند، می خواهد به قرآن روی بیاورند: «لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر، ۲۸)

### ۱-۹. نقش رهبران در تحقق عرصه های پیشرفت

از مهم ترین ویژگی پیشرفت های مطلوب قرآنی این است که در چارچوب قوانین الهی و حاکمیت سنن خداوند تحقق می یابد. این پیشرفت در مراحل چهارگانه به شرحی که گذشت صورت می پذیرد و موافق آن دین و مردم و جامعه مؤمن در جایگاه مورد رضایت خدای متعال می نشینند. پیشرفت در سه عرصه مذکور زمینه ها، شرائط، عوامل و مؤلفه هایی دارد که نقش هویت بخش و تعالی آفرین عرصه های پیشرفت دینی را بازی می کنند. در این فرایند طبیعی است که موانعی پیش رو باشد و عوامل آسیب زایی برای پیشرفت دین رقم بخورد که باید به سرپنجه تدبیر الهی و قدرت اقدام و مقاومت رهبران شایسته دینی مرتفع شود و به

همین جهت است که خدای متعال در حرکت تعالی بخش مردم از نقش رهبری می-گوید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم، ۱، مکی/۷۴)؛ [این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، به خاطر اینکه مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آوری، به سوی راه (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده. (خارج کردن مردم از بسته تاریکی بینش‌ها، ارزش‌ها و رفتار، و وارد کردنشان به کانونی از بینش و رفتار نورانی و به اصطلاح؛ بردن مردم در راه خدا، کار رهبران شایسته است. تنها قرآن و آموزه هایش برای رساندن مردم به راهی که در آن نفوذ ناپذیری و مغلوب نشدگی در برابر دیگران اتفاق بیفتد و ستودگی-ها و پسندها را به دنبال داشته باشد، کافی نیست؛ بلکه وجود رهبران آگاه و شایسته و توانا برای تحقق آرمان‌ها و آمال ملت‌ها ضروری است. چنانکه در بیانات معصومان (ع) وارد شده است که: «لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ برای چیزی مثل ندایی که اسلام به ولایت و سرپرستی رهبران شایسته داده است، ندا داده نشده است.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۳۲۹) و قرآن به آواز بلند بر ضرورت رهبری رهبران شایسته برای تحقق اهداف دین تصریح کرده است. از این رو کمال دین و تمام نعمت در انتخاب رهبران و هدایت گران جامعه دینی نمود پیدا می کند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اٰمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳، مکی/۱۱۳)؛ امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما [بعنوان] دین پذیرفتم. «

رهبران شایسته افزون بر تلاشی که برای تحقق اهداف پیشرفت و تدبیر روندها و رویه‌های تسهیل‌کننده پیشرفت دینی

دارند، با موانع و عوامل آسیب‌زای پیشرفت مبارزه کرده و به کنارزدن عوامل اخلال‌کننده در مسیر حرکت یک ملت به سمت آرمان‌های دینی اقدام می‌کنند. همچنین به عرصه‌های پیشرفت ملی مردم جامعه اهتمام ورزیده و میان آرمان‌های یک ملت در عرصه‌های گوناگون و آرمان‌های پیشرفت در عرصه‌های دینی، هماهنگی و سازواری برقرار می‌کنند.

## ۲-۹. نقش دین در مدیریت عرصه‌های پیشرفت

گفته شد که پیشرفت را می‌توان به اصلی و تبعی تقسیم کرد. عرصه پیشرفت در شئون مختلف زندگی، اقتصاد، سیاست، علم و فناوری همگی در سایه سار پیشرفت‌های سه‌گانه قرآن و تحت قیمومیت آن-هاست، به گونه‌ای که عرصه‌های سه‌گانه مقوم پیشرفت‌های دیگر به حساب خواهند آمد. مسلمانان در هر نقطه جغرافیای و زیست‌بومی که باشند، جامعه‌ای با اهداف و آرمان‌هایی از جنس اهداف دیگر ملل جهان هستند و برای تحقق آن‌ها تلاش دارند. مسلمانان ایرانی همچون مردم هر کشور اروپایی، امریکایی، آسیایی و... به به سازی جامعه خود و ایجاد شرائط بهتر زندگی و پیشرفت در عرصه‌های علم و فن آوری و کشاورزی و صنعت و... علاقه و شوق دارند. به طور کلی پیشرفت در این عرصه‌ها درک و شناخت مردم از مواهب طبیعی و ظرفیت‌های اجتماعی خود و میل به بهتر شدن و کامل ترگشتن است. مردم هر منطقه جغرافیایی تلاش می‌کنند حدالمقدور استفاده از امکانات و فرصت‌های بهتر زندگی را برای خود و نسل‌های پس از خود فراهم آورند. دین در عرصه مدیریت درست و حرکت مناسب و متوازن در عرصه‌های پیشرفت نقش‌های گوناگونی دارد که در این جا به سه نقش مهم اشاره می‌شود:



## پالایش و پیرایش عرصه های پیشرفت


میان آرمان و اهداف یک ملت و مصلحت آن ها رابطه منطقی و کاملاً درستی برقرار نیست. حتی می-توان تصور کرد که مدیران و عموم مردم مصلحت خود را در چیزی بدانند که خلافش درست باشد، یا آن که سقف و نهایت هدف را در چیزی تعریف کرده باشند که تعیین آن به عنوان هدف نهایی شایسته نباشد. در این موارد دین و از جمله اسلام به ممیزی و استانداردسازی اهداف پیشرفت می پردازد. در قرآن واژه لهو و لعب کاربرد زیادی دارد؛ لهو و لعب همراه باهم: عنکبوت، ۶۴؛ انعام، ۷۰ و ۳۲؛ محمد، ۳۶؛ اعراف، ۵۱؛ حدید، ۲۰؛ لهو: لقمان، ۶؛ جمعه، ۱۱؛ انبیاء، ۱۷؛ لعب: مائده، ۵۷ و ۵۸. گاه اموری هر چند ارزشمند مانع توجه و صرف همت یک ملت به امور مهم تر می شود: «وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال، ۷)؛ و (به یاد آورید) هنگامی که خدا به شما، یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش، یا لشکر آنان] را وعده داد، که آن برای شما باشد و آرزو می-کردید که [گروه] غیر مسلح برای شما باشد و [لی] خدا می-خواهد حق را با کلمات (و وعده-های) ش تثبیت کند، و دنباله کافران را قطع کند.» در قرآن از فزون خواهی هایی که مانع توجه به امور والاتر و ارتقای افراد به عرصه های بالاتر رشد و تعالی است، نهی و از ارتکاب آن ها تهدید صورت گرفته است: «أَلْهَنَكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ\* كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (تکاثر، ۱-۳)؛ افزون طلبی و فخر فروشی شما را سرگرم ساخت. تا اینکه به دیدار قبرها رفتید. هرگز چنین نیست، در آینده خواهید دانست؛ «وَ ابْتَغِ فِيمَا ءَاتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا



تَبْخِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۷۷)؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده (به مردم) نیکی کن و در زمین فساد مجوی [چرا] که خدا فسادگران را دوست ندارد. خدای متعال مکیان را به دلیل آنکه تصور می کردند آرامش و امنیت آن ها در گرو ترک ایمان به هدایت های قرآنی است، سرزنش کرده و برای تبیین این اشتباه آیاتی را در سوره قصص نازل می کند: «وَ قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِظُكَ مِنْ أَرْضَتَا وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ لَآكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قصص، ۵۷)؛ و گفتند: «اگر به همراه تو از هدایت (اسلام) پیروی کنیم، از سرزمینمان ربوده می-شویم.» و آیا آنان را در حرم امنی مستقر نساختم، که محصولات هر چیزی به سوی آن (شهر) آورده می-شود؟! در حالی که روزی ای از جانب ماست و لیکن بیشتر آنان نمی-دانند.

## تعیین راه های شروع وصول به اهداف پیشرفت

دین گاه با تعیین بایدها ونبایدهایی به اصلاح اهداف و تعیین مرزهای عمل شایسته برای تحقق اهداف دست زده است و اجازه نداده است تا از هر وسیله ای برای تحقق خواست ها استفاده شود. در جایی که برخی حرص و آز و طمع را راه برون رفت از شرایط ضعف اقتصادی به شمار آورده اند و انباشت سرمایه را از راه ربا و بخل از انفاق تجویز کرده ، و اظهار داشته اند که حرص و آز و طمع تا صد سال دیگر باید خدایان ما باشند؛ اسلام به انفاق و صدقه و ترک ربا دستور می دهد و ترس از فقر و ترک فقر را توصیه شیطان، و وعده مغفرت و ازدیاد رحمت الهی را وعده خدای متعال شمرده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ



يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۶۸)؛ شیطان، شما را وعده نیازمندی می‌دهد و به [کار] زشت فرمان می‌دهد و [لی] خدا از جانب خود وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد و خدا گشایش‌گری داناست: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره، ۲۴۵)؛ کیست آن کسی که به خدا قرض الحسنه‌ای وام دهد، تا آن را برایش، چندین برابر بیفزاید؟ و خدا (روزی بندگان را) محدود می‌کند و (یا) گسترده می‌سازد و تنها به سوی او باز گردانده می‌شوید. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید، ۱۱)؛ کیست کسی که به خدا قرض الحسنه‌ای وام دهد، تا آن را برایش بیفزاید، و پاداش ارجمندی برای او باشد؟! «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن، ۱۷)؛ اگر به خدا قرض الحسنه‌ای وام دهید، آن را برای شما می‌افزاید و شما را می‌آمرزد و خدا بسی سپاسگزار [و] بردبار است.

### ترغیب به عرصه‌هایی از پیشرفت

هر چند دین درباره عرصه‌های پیشرفت به صراحت اظهار نظر نکرده است؛ اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان ابعاد و ابعاد پیشرفت‌های مادی، علمی، پژوهشی، اقتصادی، سیاسی و دیگر عرصه‌های زندگی را با مطالعه در آیات و روایات و استفاده از دلالت‌های التزامی و تضمینی حتی در موارد مطابقی استخراج کرد و این عرصه‌ها را با اشاره از لطائف و اشارات و عبارات گاه ظاهر و صریح غنا بخشید. جالب‌تر آنکه در آیات قرآن مردم به تلاش برای دست‌یابی به برخی از عرصه‌های پیشرفت ترغیب شده‌اند. آیاتی از قرآن وظیفه انسان را در استخراج و آبادانی



زمین را یادآور شده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود، ۶۱)؛ او شما را از زمین پدید آورد و سازندگی آن را به شما وا گذاشت. پس از او آموزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید، [چرا] که پروردگار من نزدیک، [و] اجابت کننده (درخواست‌ها) است. ، استعمار و آبادسازی زمین و استخراج مواهب طبیعی آن، راهبردی اساسی برای مشروعیت بخشیدن به هرگونه تلاش در استخراج و استفاده از علوم و فنون به منظور استخراج ظرفیت های زمین است. یا آنجا که می فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک، ۱۵)؛ او کسی است که زمین را برای شما رام قرارداد، پس در اطراف آن راه بروید و از روزی‌اش بخورید و زنده کردن (مردگان) فقط به سوی اوست. باز مشاهده می شود آیات قرآن مجوز بهره برداری بشر از زمین را صادر کرده است. همچنین هنگامی که از دانش انسان به همه اسماء سخن می گوید (بقره، ۳۱)، روشن کرده است که مرز دانش بشر به ویژگی ها، خواص و آثار پدیده ها بسیار گسترده است و محدود به مرزها و افق های کوچک و کوتاه نمی شود، تا آن جا که استاد فرشتگان شود و به همین خاطر مسجود ملائک باشد:

«اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی

که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه قدر است مقام آدمیت»

(حافظ، ۱۳۸۱، غزل ۳۶)

در عرصه های زندگی اجتماعی و پیشرفت در شکل دهی جامعه ای که استعدادها به خوبی بروز کنند و حتی یک استعداد معطل نماند، خدای متعال روزی را که فرصت شکوفایی استعدادها فراهم شود، روز پیروزی مستضعفان (ضعیف نگهداشته شده ها) شمرده است و روز آزادی و امامت آن ها را تبدیل به آرمان اساسی مؤمنان نموده است: «وَنُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵)؛ و می خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهمیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم. « قرآن برای ارتباط انبای بشر در چارچوب های اجتماعی و بهره گیری از ظرفیت ها مجال تعریف کرده است و تنظیم روابط تجارت و دادوستد میان انسان ها را مدیریت کرده است: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۲)؛ رتبه های برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم، تا برخی آنان برخی [دیگر] را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه جمع آوری می کنند بهتر است. ، « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ . « (بقره، ۲۸۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که (بخاطر وام یا داد و ستد) بدهی ای را تا سرآمد معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید. و باید نویسنده ای بر اساس عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد. . . قرآن از آزادی انسان ها دفاع و بردگی و بهره کشی از انسان ها را علامت ستم دانسته است. : « وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (شعراء، ۲۲)؛ و [آیا] این نعمتی است که منت آن را بر من می گذاری که بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) را بنده خود ساخته ای؟

البته تصور اینکه تمام ابعاد و ویژگی ها و ریز موضوعات توسعه در همه ابعاد را باید از قرآن و روایات استخراج کرد، تصور نادرستی است؛ زیرا موجب از دست رفتن بسیاری از فرصت های به وجود آمده از تجارب جمعی بشر و دورافتادن از فرصت عقل و خرد خداداد به بشر می شود. سیره مستمر پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و مسلمانان نشان می دهد، هیچ گاه دست آوردهای تجربه و فن آوری و حتی ساختارهای مطلوب و متحول جامعه انسانی را نادیده نگرفته و خود یا جامعه مؤمنان را از بهره گیری از دست آوردهای بشری و تمدنی محروم نکرده اند. قدرت اسلام در تعطیلی نهادها و بنیادهای باطل است، هرچند ریشه در جوامع داشته باشند. چنان که سخن کافران در «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (زخرف، ۲۲) را با قدرت تمام کوبیده است و مردم را از جهالت های ریشه دار و آیینی دور کرده است؛ اما هیچ گاه نهادها و روش های زندگی را تخریب نکرده است. مگر در صورتی که به گزینی کرده و نهاد و سازمان جدیدی را یا خود به وجود آورده باشد و فرصت تجربه، آزمایش و مطالعه را به روی مردم گشوده باشد؛ لذا درباره لباس به مردم می فرماید: «خَيْرٌ لِّبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِّبَاسُ أَهْلِهِ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۸، شماره ۵۷۴۸)

تعالیم اسلامی مؤمنان را اشخاصی رو به جلو و پیشرفت مستمر می خواهد از این رو حضرت علی (ع) به پدران و مادران توصیه می کند فرزندانان را برای آینده تربیت کنید. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۷) از آنجا که پایه تمدن و نوآوری بر طلب دانش است، رسول اکرم (ص) به طلب دانش حتی در دوردست ها و مناطق غیرمسلمان توصیه می کند: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ». (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۲۸) پیش از آن، قرآن کریم

با اهتمام بی مانند به گسترش علم و دانش به عنوان یک عامل محرک پنهانی در ضمیر آدمی زمینه پیشرفت انسان در عرصه های مطلوب را فراهم کرده است. به گفته سید قطب «تا وقتی که دل در جنب و جوش است، رکود و جمود در جامعه معنی ندارد؛ بلکه همواره راه تحول و تکامل به روی همه باز است.» (سید قطب، ۱۳۵۲، ص ۳۲) از این رو آموزه های قرآنی با تأکید بر ضرورت علم آموزی و دانش دوستی حرکت در مسیر پیشرفت را ضروری می نماید. خداوند متعال در نخستین آیه قرآن خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) می-فرماید: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ\* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ\* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۳-۵)، قرآن به طور متعدد و پیوسته بر نقش علم و دانش در تعالی مادی و معنوی انسان تأکید می نماید.

### جمع بندی و نتیجه گیری

هدایت به راه مستقیم برای نیل به رستگاری و رهایی از رنج ها و وصول به لذات خالص و تحصیل سعادت، هدف اصلی قرآن است. شناخت صحیح هدف از پیشرفت در قرآن، در پرتو شناخت هدف نهایی از زندگی مؤمنانه امکان پذیر است. این هدف را می توان با هدف قرآن به عنوان متن هدایت گر بشر گره زد و با تناسب-ساز و مدیریت میان آن ها، سمت و سوی پیشرفت را هماهنگ کرد. یکی از کارکردهای دین، ارتقای ذائقه-هاست که نتیجه کمال و شکوفایی ظرفیت های انسان است. قرآن برای تکامل برنامه دارد. پایه پیشرفت بر اطاعت پروردگار و رشد یافتگی انسان در سایه سار توجه به دریافت های فطری گذاشته شده است و انسان در پرتو ایمان، عمل صالح و هم افزایی با دیگرانی که دغدغه حقیقت و شکیبایی را در راه طاعت دارند، می تواند راه تکامل را بیپیماید.







پیشرفت دین، مردم مؤمن و جامعه ایمانی سه دست آورد اسلام در دوره زندگی پیامبر(ص) هستند. پیشرفت دین و غلبه منطق دین اسلام بر دیگر آئین ها، فرصت ساز جذب و تربیت و تحول مردم مؤمن است. تحول مردم نیز به نوبه خود زمینه پیشرفت جامعه دینی را فراهم می کند. براساس گزاره های قرآنی، خدای متعال در قرآن راه های استوارتر برای رسیدن به پیشرفت در هریک از عرصه های سه گانه را برعهده دارد. میان راهکارهای پیشرفت تعیین رهبران و سردمداران شایسته در فرآیند پیشرفت جامعه یکی از مهم ترین اقدامات حکیمانه دین به شمار می رود. دست آوردهای بشری توانایی تعیین مرزهای پیشرفت و توسعه را دارد. لکن با عنایت به جایگاه دین روشن می شود، هرگونه پیشرفت در ابعاد زندگی دنیوی هنگامی در مسیر مستقیم معنای واقعی پیشرفت است، که هماهنگ با پیشرفت های قرآنی باشد. پیشرفت های بشری به شرط قرارگرفتن در راستای عرصه های قرآنی پیشرفت به عنوان مبادی و پیوست فرهنگی پیشرفت، مجاز و مشروع و واجد سهمی از ارزش عبادت الهی خواهند بود. تصور اینکه تمام ابعاد و ریز موضوعات توسعه را باید از قرآن و روایات استخراج کرد، تصویری نادرست و موجب از دست رفتن بسیاری از فرصت های به وجود آمده از تجارب جمعی و خرد خداداد به بشر می شود. به طورکلی پیشرفت در این عرصه ها می تواند محصول تجربه مؤمنان و با ممیزی قرآن و سنت اسلامی باشد. نقش دین در مدیریت عرصه های پیشرفت گسترده است در این میان نقش پالایش عرصه های پیشرفت، تبیین راه های درست و مرزهای مشروع تلاش برای تحقق عرصه های پیشرفت و ترغیب به تلاش برای پیشرفت را می توان سه محور مهم قابل توجه در مدیریت پیشرفت از منظر قرآن ارزیابی کرد.

## فهرست منابع

قرآن کریم

کتاب فارسی

۱. بهجت پور، عبد الکریم(۱۳۹۰)، همگام با وحی، قم: تمهید.
۲. حسینی جوهری، عباس(۱۳۶۴)، کلیات خزائن الاشعار، مشهد: کتاب فروشی تهرانی.
۳. حافظ، شمس الدین محمد(۱۳۸۱)، دیوان اشعار، سایه، تهران: کارنامه.
۴. سید قطب، محمد(۱۳۵۲)، اسلام و تحولات زندگی، علی عابدی، تهران: فراهانی.
۵. معین، محمد(۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی معین، اعظم اکرمی، تهران: انتشارات فرهنگ نما.
۶. مصباح یزدی، محمد تقی(۱۳۹۱)، مجموعه مشکات: خودشناسی برای خودسازی، محمد حسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۷. (۱۳۹۲)، مجموعه مشکاة: اخلاق در قرآن، محمد حسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
۸. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۹. مولوی، جلال الدین محمد(۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، تهران: پیام عدالت.
۱۰. نصری، عبدالله و حکیمی، محمد(۱۳۸۸)، تکاپوگر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمدتقی جعفری)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. نهج البلاغه(۱۳۸۲)، محمد دشتی، قم: نسیم کوثره.

## کتاب عربی

۱۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۳. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت: العلوم.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم دار الشامیة.
۱۵. سیدبن قطب، بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۱۶. شیخ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۷. فخرالدین رازی، أبوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۱۸. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملاك للطباعة و النشر.
۱۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان، بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. مجلسی، سیدمحمدباقر (۱۴۰۳)، بحارالانوار، جمعی از محققان، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۲۲. مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. ملاصدرا (بی تا)، الحاشیة علی الالهیات، قم: بیدار.
- مقالات
۲۵. شبان نیا، قاسم (۱۳۸۹)، رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی از منظر علامه محمد تقی مصباح یزدی، فصلنامه معرفت سیاسی، شماره ۱.
۲۶. میرمعزی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱)، الگوی اسلامی پیشرفت محصول اسلامی سازی علوم انسانی، کنفرانس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، نخستین نشست اندیشه های راهبردی، الگوی اسلامی پیشرفت، (ص ۶۳)، تهران: پیام عدالت.



مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

# نمبر فضیلت لستاره طاهری



## بانو فاطمه طاهری

یک بانوی حوزه علمیه خاوران در طراز انقلاب اسلامی

اعظم رحمت آبادی ادکتری تاریخ و تمدن و ملل اسلامی



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی

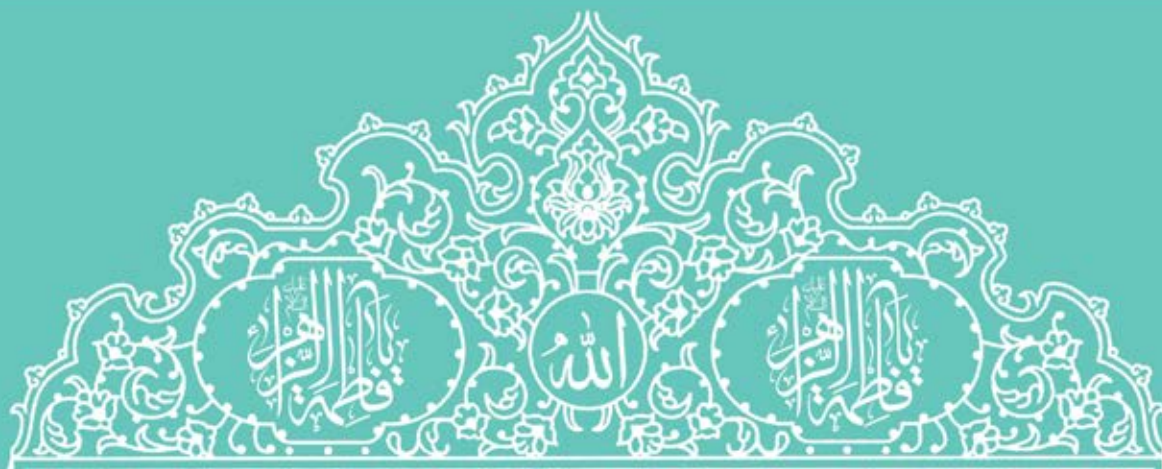
### چکیده

فاطمه سید خاموشی مشهور به طاهایی، موسس حوزه علمیه مکتب نرجس مشهد و شعبات آن در ایران است که در ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی نقش بی بدیل جهت آموزش و هدایت زنان و دختران خصوصا در شرق کشور ایفا کرد. نقش آفرینی جهت بصیرت بخشی، انتقال مفاهیم دینی و مقابله با تهاجم فرهنگی غرب و فرهنگ منحط پهلوی زمینه ساز ورود او در فعالیت های منجر به پیروزی انقلاب شد. نقش این بانوی عالم در جریان پیروزی انقلاب، دفاع از ولایت و پیروی از خط رهبری بود و با شرکت فعال در راهپیمایی ها در عرصه های مختلف چون مبارزه با مجاهدین خلق، در صحنه بودن و حمایت از مردم در ماجرای زلزله طبس، برپایی اردوهای جهادی، برگزاری دوره های سوادآموزی، برگزاری جلسات هم اندیشی بین دانشجویان و کمک به جبهه های جنگ در زمینه آگاهی و به صحنه آوردن آحاد مردم را فراهم می ساخت؛ به طوری که فعالیت های او غبار بی بصیرتی را از تفکر و قلب بسیاری از دختران و زنان، خصوصا در شرق کشور زدود.



۱۱۶

واژگان کلیدی: زن، استاد طاهایی، انقلاب اسلامی



## مقدمه

قرنهاست که حوزه علمیه مشهد با پیشینه دیرین خود در بین حوزه‌های علمیه جهان اسلام می‌درخشد. منزلت علمی حوزه علمیه مشهد که در قرون مختلف در باب علوم اسلامی درخشان و قابل دفاع است بیشتر اختصاص به آقایان داشت و خانم‌ها برای آموزش‌های دینی و علوم مذهبی از مدرسه علمیه خواهران محروم بودند. اما در دهه ۱۳۴۰ هـ. ش در مشهد به همت زنانی چون خانم صفری و استاد طاهایی مراکزی برای آموزش علوم دینی خواهران در مشهد راه‌اندازی شد. اما آن چه مشخصه استاد طاهایی بود، حضور او در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در کنار تعلیم و تربیت بود. به طوری که به زودی مکتب نرجس مشهد یکی از کانون‌های مهم بصیرت بخشی گردید و چنان که مقام معظم رهبری نیز اشاره کرده اند، یکی از اضلاع زمینه ساز روشنگری علیه جنایات پهلوی شد. ایشان در مورد نقش زنان مشهدی در تسریع روند انقلاب می‌فرمایند:

آن کسانی که سابقه دارند، می‌دانند زنان هم در دوران مبارزه نقش داشتند هم به خصوص در همان دوران انقلاب یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد نقش داشتند. زنان یک نقش موثر و بی جایگزین داشتند که اگر نبودند زنان در این اجتماعات، بلا شک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم آن اثر را نمی‌بخشید، علاوه بر این که در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات از زنان شد؛ یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود. بعد از آن بود که حرکت‌های مردانه راه افتاد. هم در مبارزات این جور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران به سرعت پدید آمد. بعد از تشکیل نظام، یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دوران امتحان سخت.<sup>۱</sup>

این همه زمانی بود که محمد رضا پهلوی با نگاه تحقیرآمیز به زن او را وسیله‌ای برای دلربایی مردان می‌داند<sup>۲</sup> و برای به حاشیه راندن زنان مذهبی مکرر شاهد اجتماعات زنان طرفدار حکومت پهلوی در نقاط مختلف از جمله امجدیه تهران بدون رعایت حجاب هستیم.<sup>۳</sup> در این شرایط، تلاش‌های خالصانه زنانی که کوشیدند شور دینی و بصیرت خود را حفظ نمایند همچون موجی اثرگذار زمینه بیداری و به صحنه آوردن اقشار مختلف جامعه را همچون سیلی خروشان در برابر فساد دستگاه حاکمه فراهم ساخت.





از آن جا که استاد فاطمه سید خاموشی مشهور به طاهایی بنیانگذار حوزه علمیه مکتب نرجس در مشهد و شعبات آن در ایران از زنان تأثیرگذار در جریان روند پیروزی انقلاب در مشهد بود، این مقاله می‌کوشد تا بر اساس مستندات ساواک و اداره امنیت دوران پهلوی و نیز جمع آوری روایات شفاهی از اساتید و مدیرانی که زمانی جزء همکاران و شاگردان مکتب نرجس بودند، نقش استاد طاهایی و زنان مشهدی را در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب و سال‌های آغازین آن به تصویر کشید، هر چند کسی چون استاد طاهایی به عنوان فردی جامع الاطراف در ابعاد زیادی فعالیت کرده است؛ ولی در این مقاله مجال بررسی این ابعاد نیست.

### فعالیت‌های سیاسی- تربیتی مکتب نرجس

نیمه شعبان سال ۱۳۴۵ هـ. ش ساختمان مکتب نرجس مشهد که توسط آیت الله میلانی کلنگ زده شده بود تقریباً تمام و افتتاح شد. در همین ایام آیت الله گلپایگانی از قم، استاد طاهایی را برای تبلیغ دعوت کردند و این، زمانی بود که اوضاع جامعه بعد از قیام سال ۱۳۴۲ به شدت به هم ریخته بود و به خاطر کشتاری که از مردم توسط رژیم شاه صورت گرفته بود، گروه‌هایی از مردم می‌ترسیدند که حقایق را بگویند و حتی برای معصومین عزاداری کنند. اما استاد طاهایی با شجاعت نه تنها سخنرانی را پذیرفتند بلکه مباحث مهمی در زمینه اخلاق حجاب و ضرورت تمسک به اهل بیت بیان کردند،

البته دستگاه حاکمه نیز سعی در جلوگیری داشت، اما با حمایت آیت الله گلپایگانی و استقبال مردم موفق نشد.

در سال ۱۳۴۹ که زمزمه‌های مخالفت با رژیم به صورت گسترده از گوشه و کنار کشور آغاز شده بود، مکتب نرجس نقش موثر خود را در بالا بردن آگاهی و سطح شناخت زنان در شرق کشور گسترش داد و کوشید علاوه بر جوانان بر روی کودکان سرمایه گذاری کند؛ از این رو یک دوره کامل آموزش ابتدایی از سال اول تا پنجم با ظرفیت ۳۰۰ دانش آموز در این موسسه شروع به کار کرد اما با مخالفت آموزش و پرورش که متأثر از ساواک بود مواجه شد و یکی از زمینه‌های حساسیت ساواک به مکتب نرجس از همین جا شروع شد. اما استاد طاهایی از پاننشستند و با درک عمیق از اوضاع جامعه با برنامه ریزی که برای دانشجویان در بحث‌های اعتقادی کردند زمینه جذب گروه‌های زیادی از آنان را به حوزه نرجس فراهم ساختند. گر چه از سال ۱۳۵۱ به بعد نظارت‌ها و سخت‌گیری‌های ساواک در برابر فعالیت‌های مکتب نرجس مشهد گسترش یافته بود؛ اما استاد طاهایی سخنرانی‌ها را در مناطق مختلف مشهد و شهرستان‌ها گسترش دادند و با افتتاح شعبات مختلف مکتب نرجس در مشهد و دیگر مناطق از جمله زاهدان، زابل و تربت جام زمینه‌های فعالیت مبلغان و افشاگری علیه دستگاه ظلم و جور پهلوی را بیش از پیش فراهم ساختند. افشاگری‌های استاد طاهایی از دستگاه حاکمه و آگاه سازی مردم در قالب تفسیر و مباحث علمی، حساسیت ساواک را



بر انگیخته بود. خصوصا این که استاد طاهایی و همسرش در ارتباط مستقیم با دو تن از مخالفان رژیم پهلوی، آیت الله خامنه ای و شهید هاشمی نژاد بودند. این دو از اساتید و کسانی بودند که استاد طاهایی و حاج آقای طاهایی نه تنها حوزه درس خصوصی با آنان داشتند بلکه در نشان دادن خط مشی و گرفتن آخرین اطلاعات در مورد انقلاب و امام برای استاد طاهایی و همسرش نقش کیمیا را ایفا می‌کردند.<sup>۵</sup>

در همین راستا حاج آقای طاهایی به صورت مخفیانه اعلامیه‌های امام را به دست می‌آوردند و برای اطلاع رسانی به دیگر افسار می‌کوشید. در یکی از سفرهای تبلیغی که استاد طاهایی در سال ۱۳۵۴ به همراه یکی از همکارانشان (استاد اعتمادی) و به دعوت یکی از افراد با نفوذ محلی به زاهدان رفته بودند، نیروهای ساواک که فعالیت‌های تبلیغی استاد طاهایی و حاج آقای طاهایی را به شدت تحت نظر داشت، به منزل و مغازه ایشان در مشهد هجوم می‌برند و در آن جا اعلامیه‌ای از امام خمینی (و سپس دستگاه پلی کپی) پیدا می‌کنند گرچه هیچ شواهدی دال بر چاپ و تکثیر اعلامیه‌ها توسط حاج آقای طاهایی نبود؛ اما ایشان به خاطر همان اعلامیه که از امام خمینی بود دستگیر و زندانی می‌شوند و به دنبال زندانی شدن حاج آقای طاهایی مکتب نرجس مشهد از طرف ساواک بسته می‌شود و استاد طاهایی مورد پیگرد ساواک قرار می‌گیرند.<sup>۶</sup>

در آن زمان جو رعب و وحشت بر کشور چنان حاکم بود که

اگر کسی مورد عتاب دستگاه حاکمه قرار می‌گرفت و یا یکی از بستگان‌شان توسط ساواک دستگیر می‌شد، هیچ امنیتی برایش قابل تصور نبود و از این رو حتی بعضی از افراد از ادامه همکاری با او به دلیل ترس دست می‌کشیدند. شرح مختصر جریان دستگیری حاج آقای طاهایی و وضعیت استاد طاهایی چنین است:

در سال ۱۳۵۲ در دوران حکومت ستمشاهی، استاد اعتمادی به همراه استاد طاهایی جهت یک سفر تبلیغی و با دعوت یکی از اهالی برای یک سفر تبلیغی سه روزه به زابل رفتند. بعد از سخنرانی روز اول، خانم طاهایی که مختصر سرماخوردگی از قبل داشتند تب شدیدی کردند و به طوری که تا حد بیهوشی رسیدند. شاید فشار روانی که از سوی ساواک اعمال می‌شد در بیماری استاد بی تأثیر نبود. خانم اعتمادی برای ایشان دکتر آوردند و دکتر دارو تجویز کرد و به ایشان استراحت داد، جمعیت فردا بیشتر بود. آوازه سخنرانی دیشب خانم همه جا پیچیده بود. ایشان در جلسات اخلاقی و تفسیری مطالب را طوری مطرح میکردند که شنوندگان متوجه فساد دستگاه حاکم میشدند. و حالا بسیاری از مردم میخواستند در این جلسه شرکت کنند؛ اما حال استاد اصلا مناسب نبود. تب شدید مانع جدی بود. استاد در همان حال، خانم اعتمادی را صدا زدند، دفتر خود را به او دادند و گفتند: امشب شما برای مردم سخنرانی کن و جالب این جاست که ایشان به خوبی از عهده این کار برآمدند. حال خانم طاهایی (اعلی الله مقامها) لحظه به لحظه بدتر می‌شد. ایشان دیگر





صداهای اطراف را نمیشنیدند و نمی توانستند بنشینند. خانم اعتمادی که علاقه شدیدی به خانم داشتند طاقت دیدن این صحنه را نداشتند و به پهنای صورت اشک میریختند. لحظه ای بعد تلفن به صدا در آمد و خبر دستگیری حاج آقای طاهایی به جرم داشتن اعلامیه‌های از امام خمینی را اعلام کرد. ساواک مکتب نرجس را نیز تعطیل کرده بود و به منزل حاج آقای طاهایی ریخته بودند و همه جا را برای پیدا کردن اسنادی دیگر جستجو کردند.

ساعتی نگذشت که صاحب خانه اجازه خواست با خانم طاهایی صحبت کند، هر چه خانم اعتمادی گفتند: ایشان حالشان خوب نیست ایشان نپذیرفته بود و گفته بود حرف مهمی دارد. خانم طاهایی که اصرار صاحبخانه را دید گفت میدانم چه کار دارد. وسایلمان را جمع کن باید برویم.

صاحبخانه وارد اتاق شد، و بی مقدمه گفت: ببخشید، اما خودتان بهتر می دانید ساواک همسرتان را گرفته خواهش میکنم هر چه سریعتر بروید تا برای من دردرس درست نشود. خانم اعتمادی مانده بود چه کار کند ایشان بعدها در خاطراتشان می‌گفتند: در آن لحظه یاد حضرت مسلم افتادم و در حالی که اشک تمام صورتم را پوشانده بود، با خود گفتم: انصافتان کجاست؟ و ما در این نیمه شب کجا می توانیم برویم؟<sup>۶</sup> اصلا این جا که غریبیم، چه کسی را داریم؟ تا این که یادشان افتاد، که برادر یکی از دوستانشان در زابل زندگی میکند به هر ترتیبی بود شمارهاش را پیدا کردند و از او خواستند آنها را به جای امنی برساند.

برادر دوستشان آمد با یک وانتی که ساعت به ساعت نیاز به بنزین داشت. بوی بنزین توی ماشین پیچیده بود و استاد که از شدت تب می سوخت سرشان را به شانه خانم اعتمادی تکیه داده بودند. در این اوضاع سخت، آن شب بر آنها بسیار ناگوار

گذشت، شب سختی بود. نزدیک صبح به زاهدان رسیدند، و توسط یکی از دوستان در زاهدان، خانم طاهایی را با هواپیما به تهران فرستادند و خانم اعتمادی را به مشهد. در آن موقعیت باید این دو از هم جدا می بودند.

البته این گونه مسائل برای استاد طاهایی و خانواده شان طبیعی بود. قبل از این زمانی که امام در سال ۱۳۴۳ توسط ساواک دستگیر و به ترکیه تبعید شدند، نیروهای انقلابی مورد پیگرد ساواک قرار گرفتند. در همین راستا، ساواک به منزل و حجره حاج آقای خاموشی (پدر استاد طاهایی) که از تجار معروف تهران بودند، می‌ریزند و آقا تقی خاموشی (برادر استاد طاهایی) را به جرم داشتن اعلامیه دستگیر کردند. البته اعلامیه‌ها از امام نبود، مال یکی دیگر از آقایون بود و الا آن جا اعدامش می‌کردند و ایشان مدتی که در زندان بودند خیلی شکنجه شدند و حتی بعد، پدرشان را گرفته (پدر استاد طاهایی) و به شدت از ایشان بازجویی کرده بودند.<sup>۷</sup>

با این همه روحیه شجاع و خداباور استاد طاهایی باعث شد تا در فاصله کمی به مشهد بازگردد. در این ایام مکتب نرجس تعطیل شده بود و استاد طاهایی کلاس‌ها و جلسات درس را مخفیانه در منزل شخصی بعضی از دوستان برگزار می‌کرد؛<sup>۸</sup> اما تلاش می‌شد که هر جلسه در خانه‌ای متفاوت برگزار شود. چند نفر بودند که مراقب اوضاع بودند می‌رفتند خبر می‌گرفتند که اگر یک بیگانه‌ای امروز در کوچه رفت و آمد می‌کند، خبر می‌آوردند و این بود که جلسه را می‌بردند جای دیگر. البته آن وقت‌ها هم روی افراد ویژه‌ای کار می‌کردند و جلسات عمومی مگر در ایام ویژه رمضان و محرم و صفر در خانه‌ها کمتر برگزار می‌شد. در همین زمان استاد طاهایی در مسجد النبی در کوهسنگی مشهد



جلسات عمومی داشتند و مباحث تفسیری و عقیدتی را همراه با روشنگری برای عموم زنان مطرح می‌کردند. اسناد ساواک حاکی است جلسات استاد طاهایی با روشنگری و افشاگری علیه تفکرات مارکسیست، منافقین و رژیم شاه بود و ساواک تشکیل این جلسات را به مصلحت نمی‌دانست.<sup>۱۰</sup>

در همین ایام هنوز حاج آقای طاهایی زندان بودند و در آن جا با آقای هاشمی نژاد و آقای عباس واعظ طبسی (تولیت سابق آستان قدس) آقای عسگر اولادی و گروهی دیگر از انقلابیون هم بند بودند. در عین حال استاد هر چند روز یک بار به زندان برای دیدن حاج آقا می‌رفتند و اخبار مربوط به مکتب و غیره را با رمز به ایشان می‌گفتند به طوری که حاج آقای طاهایی در زندان وقتی از اوضاع مکتب می‌پرسند استاد طاهایی با زبان رمز می‌گویند «للبیت رب و انا رب الابل» و این گونه ایشان را از بسته شدن مکتب مطلع کردند.<sup>۱۱</sup>

با فرا رسیدن ماه رمضان برنامه تفسیر قرآن در منزل یکی از شاگردان قدیمی و همکاران (خانم معتمدی) برگزار شد. در این جلسات زنان بیشتر از پیش با مباحث عقیدتی و دینی آشنا می‌شدند و آشنایی آنان با مفاهیم دینی زمینه ساز دفاع از آن و مقابله با رژیم پهلوی بود. استقبال زنان مشهودی از این جلسات چنان بود که خانه پانصد متری مملو از جمعیت می‌شد.<sup>۱۲</sup> در جلساتی که استاد طاهایی بعد از رمضان برگزار می‌کردند ساواک تلاش داشت هر طور شده ایشان را دستگیر کند.<sup>۱۳</sup> در یکی از همین جلسات که استاد داشتند سخنرانی می‌کردند ساواک کوچه را محاصره کرد و خانه را تحت نظر گرفت؛ اما نیروهای انقلابی با سرعت عمل، استاد طاهایی را از درب پشتی منزل به جای امنی منتقل کردند.<sup>۱۴</sup>





سال ۵۶ و سال ۵۷ اوج فعالیت‌هایی بود که به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی گشت. استاد طاهایی تقریباً چند ماه کلاس‌های درس را در منزل خود به طور مستمر تشکیل می‌دادند. استاد قرائتی که آن زمان مشهد بودند از اساتیدی بودند که آن‌جا تدریس می‌کردند.<sup>۱۰</sup> وضعیت طوری بود که هر روز کلاس‌ها تشکیل می‌شد؛ ولی چنان‌که راهپیمایی برگزار می‌شد همه با هم به راهپیمایی می‌رفتند. اما برای این‌که کلاس‌ها و روشنگری‌ها صورت منسجم‌تری بگیرد لازم بود تا همه جلسات و کلاس‌ها در یک جا مستقر شود؛ از این رو با اتکا به خدا و توسل به ائمه شب عاشورای سال ۱۳۵۶ استاد طاهایی بدون اجازه ساواک، مکتب نرجس را دوباره باز کردند.<sup>۱۱</sup>

استاد طاهایی در برنامه تفسیر جلسات سه‌شنبه، تفسیر آیات مربوط به موسی و فرعون را مطرح می‌کردند و در خلال آن، بحث‌های سیاسی و اعلامیه‌های امام خمینی برای جمع مطرح می‌شد. ۱۷ علاوه بر این، در درس‌های نهج البلاغه بحث‌های امامت و غضب حکومت مطرح می‌شد.

دفاع از ولایت و در خط ولی فقیه بودن و جلوتر نرفتن از ولی فقیه از شاخصه‌های انقلابی استاد طاهایی بود. روشنگری‌های استاد طاهایی در برابر خطر منافقین و جریان مارکسیسم و جریان انجمن حجّیه در این دوران باعث شد تا بسیاری از زنان و دختران جوان که به دامن آن‌ها افتاده بودند به مسیر حق بازگردند.

یکی از فعالان مجاهدین خلق قبل از انقلاب دکتر سهامی، متخصص جغرافیای علوم انسانی بود. در سفرهایی که ایشان برای تبلیغ به مشهد می‌آمد، برای دانشجویان سخنرانی می‌کرد. یکی از شاگردان استاد طاهایی در این زمینه می‌گوید:

دکتر سهامی برای سخنرانی به دانشسرای عالی مشهد آمده بود، استاد طاهایی را در جریان گذاشتم و به اتفاق ایشان به جلسه سخنرانی رفتیم. آقای سهامی در بین سخنان گفت: «اگر وضعیت به همین روال پیش برود مجبوریم مبارزه مسلحانه را شروع کنیم» خانم طاهایی همانجا شروع کردند به پای من زدند و گفتند هنوز امام بحث مبارزه مسلحانه را مطرح نکرده اند ولی این‌ها خط‌شان با امام متفاوت است.<sup>۱۸</sup>

در ماه‌های منتهی به بهمن ۱۳۵۷ تقریباً هر روز در اعتراض به رفتار رژیم راهپیمایی برگزار می‌شد؛ اما انجمن حجّیه راهپیمایی را تحریم کرده بود. استاد طاهایی به فراست دریافت بی‌توجهی به این مسأله باعث تخدیر ملت می‌شود و برای این‌که دختران در دام انجمن حجّیه نیفتند سخنرانی‌ها را در مکتب نرجس مطرح کردند. علاوه بر این عموم زنان را تشویق می‌کردند در این راهپیمایی‌ها شرکت کنند، راهپیمایی‌ها هر زمان از منطقه‌ای ممکن بود شروع شود، میدان شهدا، طبرسی و ... در همه راهپیمایی‌ها مکتب نرجس شرکت فعال داشت. آن موقع مکتب یک ماشین وانت تهیه کرده بود، شعارها و آخرین اطلاعیه‌ها را از



تهران می‌گرفتند و ماشین مکتب با بلندگو شعارها را پخش می‌کرد و اطلاعیه‌ها را برای مردم می‌خواند.<sup>۱۹</sup>

سخنرانی‌های حماسی آیت الله خامنه‌ای در سالن تختی مشهد و آقای هاشمی نژاد در بیمارستان قائم مشهد و استاد طاهایی در مکتب نرجس موج روشنگری را در محافل مشهد فراهم کرده بود.<sup>۲۰</sup> ارتباط نزدیک حوزه نرجس با آیت الله نوقانی (برادر استاد نوقانی از اساتید مکتب نرجس) و میرزا جواد آقا طهرانی (حاج دایی استاد طاهایی) زمینه روشنگری بیشتری را برای مردم توسط حوزه نرجس فراهم کرده بود.

آیت الله نوقانی از علمای مشهور و معروف مشهد بودند، اول مبارزه ایشان، آقای مروارید، آقای فلسفی و میرزا جواد آقا تهرانی پای اطلاعیه‌ها را امضا می‌کردند و مردم با حمایت علما از خانه‌ها بیرون می‌آمدند. در یکی از روزها که مردم برای تجمع بیرون آمده بودند، وقتی به جلوی استانداری در خیابان بهار فعلی رسیدند، یک دفعه ارتش حمله کرد و تانک‌ها آمدند جلو و بعضی از مردم زنده زنده زیر تانک رفتند و شهید شدند. مردم فریاد می‌زدند ارتش برادر ماست، آن روز آقای نوقانی عبا و عمامه را کنار گذاشتند و رفتند بالای تانک، کنار همان ارتشی‌ها و دست به گردن آن‌ها انداختند، منظور ایشان از این کار، تألیف قلوب بود اما بعضی از افسران ارتش با بی‌انصافی با مردم درگیر شدند، به طوری که آن روز بعد از راهپیمایی، خیابان پر از لنگ کفش بود که

به دنبال تهاجم ارتش و فرار افراد کفش‌ها باقی مانده بود، استاد اعتمادی یار دیرین استاد طاهایی می‌گویند الان یادم نمی‌آید که آن روز چطور جان سالم به در بردم. فقط می‌دانم که هر طور بود خودم را به بیمارستان امام رضا(ع) رساندم و خودم را انداختم داخل بیمارستان!<sup>۲۱</sup>

در این ایام به دنبال سخنرانی و اعلامیه امام خمینی مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها استاد طاهایی در جلساتی که برگزار می‌کردند، پیام امام را به آنان می‌رساند. در یکی از اسناد ساواک درباره فعالیت‌های استاد طاهایی در این خصوص آمده:

«فاطمه سید خاموشی معروف به طاهها در مکتب نرجس ضمن سخنرانی اظهار داشته به دستور امام خمینی اگر سربازی دارید، بگوئید از سربازخانه‌ها با تجهیزات فرار کند و اگر کسی از بستگان شما در شرکت نفت و محل‌های دیگری از دستگاه‌های دولتی کار می‌کند بگوئید دست از کار بکشند.»<sup>۲۲</sup>

در آذرماه ۱۳۵۷ به دنبال راهپیمایی مردم مشهد در میدان شهدا (مجسمه سابق) در پایان راهپیمایی‌ها گروهی از اعضای ساواک از مجسمه شاه بالا رفتند و آن را پایین آوردند، غرض آن‌ها از انجام این کار، مظلوم‌نمایی و ترسیم چهره خشن و تخریب‌گر از نیروهای انقلابی و در نتیجه فدغن کردن راهپیمایی در مشهد و در صورت سرپیچی کشتار مردم بود؛ اما با روشنگری‌های استاد طاهایی در جلسات سخنرانی این دسیسه ساواک نقش بر آب شد.<sup>۲۳</sup>



## مبارزه با جریان نفاق (مجاهدین خلق)

در ۱۰ دی ماه ۱۳۵۷ که مصادف با ماه رمضان بود؛ ساواک جمعیتی از راهپیمایان را به قتل رسانید؛ اما جمعیت خروشان انقلابی از پای ننشستند و تصمیم گرفتند بعد از افطار راهپیمایی کنند. استاد طاهائی با جمعی از اساتید و طلاب مکتب نرجس آن شب به روشنگری مردم پرداختند و یک تحصن یک روزه در بیرونی خانه آقای شیرازی داشتند.

۲۴

عید فطر ۱۳۵۷ اوضاع در مشهد ناآرام بود. بعضی از خانوادهها داغدار شده بودند. مجاهدین خلق نیز از فرصت استفاده میکردند و جوانان و دختران نوجوان را با توجه به شرایط به وجود آمده، جذب می‌کردند به طرف خود می‌کشیدند. حکومت نظامی و شدت عمل رژیم باعث شد تا استاد طاهائی پیشنهاد روزه سیاسی را در مشهد بدهند. منافقین که همواره می‌کوشیدند از صحنه عقب نیفتند با مطرح کردن اعتصاب غذا به رهبری خانم افشار که بعدها اعدام شد در این تحصن شرکت کردند. در همین تحصن بود که منافقین شدیداً قیام مسلحانه را تبلیغ میکردند. استاد طاهائی که از اهداف آنان آگاه بود، به استاد نوقانی که از اساتید مبرز کلام بود، ماموریت داد تا با ایراد سخنرانی در بین زنان، مردم را در این زمینه آگاه کنند. به طوری که روشنگریهای خانمها طاهائی و نوقانی بسیاری از جوانان را از اطراف سرکرده منافقین در مشهد و خانم افشار دور کردند.

در عین حال استاد طاهائی بعضی از اساتید را برای روشنگری به نقاط مختلف شهر میفرستاد. در آن موقعیت مشکل از چند جهت بود؛ رژیم پهلوی و اعمال ضد اسلامی او، فعالیت‌های مجاهدین خلق و مارکسیستها. در مورد سازمان مجاهدین ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه؛ سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب با نفوذ در بین دانشجویان و روشنفکران و ترویج افکار کمونیستی آنها را به خود



جذب می‌کرد؛ تبلیغ افکار کمونیستی و مارکسیست‌ها توسط آنان

چنان بود که سعید محسن یکی از اعضای مجاهدین می‌گوید:

«ما با مارکسیست‌ها بحث می‌کنیم طوری که در وهله اول خیال می‌کنند ما مارکسیست هستیم، اما وقت نماز که می‌شود بلند می‌شویم نماز می‌خوانیم. آن وقت است که طرف به اشتباه خودش پی می‌برد، ما مارکسیسم را آن چنان یاد گرفته ایم که مثل خودشان یا بهتر از خودشان آگاهی داریم.»<sup>۲۵</sup>

در آستانه انقلاب و بعد از انقلاب سخنرانی‌های مهیج اعضا، اعلامیه‌های سازمان، آموزش‌های نظامی، متینگ‌ها و تشکیلات میلشیا و فراخواندن به خانه‌های تیمی و همچنین سرودهای انقلابی سازمان، به خصوص با تکرار و مرور، آثار غیر قابل انکاری در نقش بستن مضمون آنها در ذهن اعضا داشت و در واقع سازمان با ترسیم دو اسلام توحیدی که ویژه مجاهدین بود و اسلام ارتجاعی انقلابی، خود را منادی توحید، و جریان‌های اسلامی پیرو خط امام را در جبهه ارتجاع وائمود می‌کرد.<sup>۲۶</sup>

در چنین شرایطی استاد وظیفه سنگین خود و حوزه را آگاه کردن زنان و دختران میدانست و نه تنها در جبهه سیاسی با پیروی از امام خمینی با رژیم شاه مبارزه میکرد؛ بلکه روشنگری و افشاگریهای خود را علیه این دو جریان فکری شدت بخشیده بود.<sup>۲۷</sup>

البته منافقین هم دست روی دست نگذاشته بودند و همواره تلاش میکردند تا جلسات سخنرانی در مکتب نرجس و غیره را متشنج کنند اما با هوشیاری مردم نتوانستند کاری از پیش ببرند. گاهی در بین جلسات در حالی که زیر آستین خود مواد رنگی مخفی کرده بودند با قرمز کردن دست و وائمود کردن به خونریزی و زخم، با مظلوم نمایی، نیروهای انقلابی را متهم به خشونت می‌کردند و گاه با سر و صدا و هیاهو نمی‌گذاشتند مردم از جلسات سخنرانی استفاده کنند.<sup>۲۸</sup>



### در صحنه بودن و حمایت از مردم در ماجرای زلزله طبس

از ویژگیهای استاد طاهایی، آگاهی و بینش سیاسی و اجتماعی، مردم‌داری، در صحنه بودن و ولایت‌پذیری بود. این ویژگیها در همه رفتار سیاسی و اجتماعی او متبلور بود. یکی از وقایع مهمی که در ماههای آخر حکومت پهلوی روی داد، زلزله طبس بود. در این زلزله که تقریباً شهر طبس با خاک یکسان شد، جمع زیادی کشته و مجروح شدند. زلزله ساعت ۷/۳۰ شب رخ داد. استاد طاهایی همان شب با گروهی از اساتید؛ خانمها اعتمادی، نوقانی، هزاره و مقدسی ... برای کمک به مردم زلزله زده عازم طبس شد، نیروهای مجاهدین خلق به سرپرستی خانم افشار برای تبلیغ افکار مارکسیستی خود از سوء مدیریت رژیم پهلوی استفاده میکردند و در قالب کمکهای مردمی تبلیغات خود را به شدت انجام میدادند.

آقای هاشمی نژاد و سید جعفر طباطبائی از علمایی بودند که از مشهد به همراه گروهی دیگر از بسیج مردمی برای کمک آمده بودند. استاد طاهایی با کسب تکلیف از علما برای کمک در تدفین زنان که اجسادشان به خاطر نبودن نیروی زنی که آشنا به احکام باشد، روی زمین مانده بود، در قبرستان مستقر شد و توانست کمک شایانی در تجهیز اموات زلزله زدگان انجام دهد. در مسیر بازگشت استاد طاهایی و همراهان به بیمارستان‌های مسیر در بجنستان و ... که مصدومان زلزله در آنجا بستری بودند، سر میزدند و علاوه بر کمکهایی که از دستشان بر میآمد از بیماران عیادت میکردند.<sup>۲۹</sup> حضور این علما و اساتید حوزه از مشهد نه تنها مشکل گشا بود و باعث التیام بخشی و آرامش برای مصیبت زدگان بود؛ بلکه جلوی بسیاری از تحرکات و تبلیغات منافقین در منطقه را گرفت.





## فعالیت‌های استاد طاهایی و مکتب نرجس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی مکتب نرجس به عنوان یکی از کانونهای فعالیت نیروهای ولایی باقی ماند. ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مکتب نرجس یکی از حوزه‌های رای گیری بود و استاد طاهایی، استاد اعتمادی و آقای ترقی از مسئولین حوزه رای گیری بودند.<sup>۳۰</sup> کمک به بازسازی مناطق محروم و رسیدگی به روستاها، سوادآموزی، آموزش عقاید و مباحث دین به معلمان و مدیران آموزش و پرورش از کل استان خراسان، کمک به جبهه و جنگ زدگان و... فعالیت‌هایی بود که مکتب نرجس با مدیریت استاد طاهایی در کنار تربیت شاگردان و انجام مسئولیت‌های فرهنگی برای پیشبرد اهداف انقلاب بر عهده داشت، به طوری که حضور پر رنگ زنان انقلابی باعث شد این شعبه مورد توجه خاص قرار گیرد و تا پاسی از شب مشغول به اخذ رأی می‌باشد.

### اردوهای جهادی

سال ۱۳۵۸ بعد از پیروزی انقلاب با توجه به خرابیها و محرومیت روستاهای اطراف مشهد، شهید هاشمی نژاد که دبیر حزب جمهوری اسلامی در مشهد بود، از استاد طاهایی خواست تا برای اعزام اردوهای جهادی به نقاط محروم اقدام کند. از این رو استاد طاهایی از تابستان ۱۳۵۸ با تشکیل چندین گروه از اساتید، طلاب و دانشجویان روستاهای اطراف مشهد مثل امام تقی، قروه و ... را تحت پوشش قرار دادند. این گروه‌های جهادی که در ایام تعطیلات به کمک روستائیان می‌شناختند، هم در برداشت محصول به آنها کمک می‌کردند و هم کلاسهای فرهنگی از آموزش احکام گرفته تا آموزش قرآن و آموزش بهداشت را بر عهده داشتند و در رفع مشکلات

مناطق محروم نقشی پررنگ ایفا کردند.

اعضای این گروه‌ها، با ماندن بین روستائیان از نزدیک مشکلات آنها را لمس می‌کردند و ضمن روحیه بخشی خصوصا از جهت فرهنگی توانستند اثرات شایان توجهی بگذرانند.<sup>۳۱</sup>

### برگزاری دوره‌های سواد آموزی

بی توجهی رژیم ستم شاهی به اقشار محروم جامعه زمینه بیسوادی گسترده را بین آنان فراهم ساخته بود. از این رو استاد طاهایی به محض پیروزی انقلاب برای ریشه کنی بیسوادی در مناطق محروم با برنامه ریزی منسجم وارد عمل شد. برای این کار مکتب نرجس شروع به آموزش گروهی از طلاب و فارغ التحصیلان دیپلمه و یا دانشجویانی که همانکون به خاطر انقلاب فرهنگی در تعطیلات دانشگاهی به سر می‌بردند، برای تربیت معلم کرد تا بتوانند سواد خواندن، نوشتن و نیز قرآن را در مناطق محروم مشهد داشته باشند، به زودی این افراد به مناطقی مثل دریادل، قلعه ساختمان، مصلا و ... اعزام شدند و این قبل از تشکیل نهضت سوادآموزی در سال ۱۳۵۸ بود. اطاعت پذیری از ولایت در استاد طاهایی چنان تبلور یافته بود که به محض فرمان امام برای تشکیل نهضت سوادآموزی، استاد طاهایی کلاسهای سوادآموزی مکتب نرجس را تحت پوشش نهضت تازه تأسیس قرار داد و تمام تجربیات خود را به سوادآموزی مشهد منتقل کردند. البته با درخواست آموزش و پرورش مشهد و نهضت سوادآموزی خراسان رضوی، آموزش مربیان نهضت برای اعزام به مناطق مختلف را تا مدتی که کمبود شدید در این زمینه وجود داشت، (۹ دوره) مکتب نرجس به عهده گرفت که عمدتاً آموزشهای عقیدتی، احکام و روش تدریس و اخلاق بود که توسط اساتید طاهایی، اعتمادی و هزاره و ... صورت می‌گرفت.

## برگزاری جلسات هم اندیشی بین دانشجویان

فعالیت های جریان های التقاطی و مارکسیست ها در دهه پنجاه به اوج خود رسیده بود و نارضایتی از دستگاه حاکمه و بی تدبیری نظام پهلوی زمینه تبلیغ و گسترش این تفکرات را در بین قشر روشنفکر و دانشجو گسترش داده بود به طوری که گروهی جذب ملی- مذهبی ها شده بودند و گروه نسبتا زیادی پیرو مجاهدین خلق که تفکرات مارکسیستی داشتند. گرچه اوج این فعالیت ها قبل از انقلاب بود ولی همین جریان ها در چند سال اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال سهمخواهی بودند و حاضر به عقب نشینی نبودند. از این رو لازم بود تا روشنگریهای لازم بین جوانان و نوجوانان خصوصا دبیرستانها و دانشجویان صورت پذیرد.

ضرورت این اقدام باعث شد تا استاد طاهائی بعد از ظهرهای پنج شنبه را اختصاص به جلسات روشنگری برای دانشجویان بدهد. در این جلسات که با استقبال دانشجویان رو به رو شد؛ مباحث اعتقادی مطرح میشد و به سوالات آنان که به صورت پرسش و پاسخ بود، جواب داده میشد. تقریبا سال ۵۶ و سال ۵۷ هر پنج شنبه این جلسات برگزار میشد<sup>۳۲</sup>. در کنار این، استاد طاهایی بعضی از اساتید عقاید مثل خانم نوقانی را به مراکز مختلف و در تجمعات دانشجویان برای سخنرانی و روشنگری میفرستادند. استاد نوقانی در خاطراتشان میفرمودند در همین جمعها و بعد از این روشنگریها گروهی از دختران جوان که تمایل به مجاهدین خلق پیدا کرده بودند، به دامن انقلاب بازگشتند و گاهی اوقات این جلسات که از بعد از نماز مغرب شروع میشد تا پاسی از شب ادامه مییافت.<sup>۳۳</sup>

البته این گونه جلسات در سالهای ۵۸-۵۹ و تمامی دهه شصت ادامه یافت. به طوری که مرکز تربیت معلم شهید هاشمی نژاد مشهد که تحت مدیریت خانم هزاره بود در مناسبت های مختلف از استاد طاهایی برای روشنگری فکری دانشجویان دعوت به عمل می آورد و استاد از آیات، روایات و بیان شیرین خود سوالات و ابهامات دانشجویان را خصوصا در مباحث اعتقادی پاسخ گو بودند.<sup>۳۴</sup>

## جنگ تحمیلی

از آن جا که پیروزی انقلاب اسلامی و بر افتادن رژیم پهلوی برای آمریکا و قدرت های استعماری که منافع خود را در خطر می دیدند زنگ خطر بود صدام با چراغ سبز آمریکا حمله به ایران را آغاز کرد و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در شهریور ۱۳۵۹ رقم خورد و این، در حالی بود که ایران توسط کشورهای بزرگ و منطقه ای در تحریم تسلیحاتی، نظامی و اقتصادی قرار داشت، ارتش نیاز به بازسازی فوری داشت و نیروهای مردمی از فنون نظامی اطلاعی نداشتند. از سوی دیگر مرز مشترک طولانی با عراق بر عمق فاجعه می افزود و خانوارهای زیادی مجبور به مهاجرت و ترک وطن شدند.

در این ایام مشارکت مردم و حوزه های علمیه و پیروی از ولایت فقیه در تشکیل بسیج مردمی بسیاری از مشکلات را کمرنگ کرد. و تحمل آن را برای آسیب دیدگان آسان ساخت.

مکتب نرجس مشهد در طول دوره ۸ سال دفاع مقدس یکی از مراکز مهم بسیج زنان، تهیه اقلام مورد نیاز برای کمک به جبهه ها و رسیدگی به امور جنگ زدگان بود. علاوه بر این بازدید از مناطق جنگی و مشارکت در امداد و سر زدن از خانواده های شهدا و مجروحین



جهت بالا بردن روحیه آنها از فعالیت های روزانه مکتب نرجس بود.

در یکی از بازدیدها از مناطق جنگی در فروردین ۱۳۶۳ استاد طاهایی به همراه جمعی از اساتید و طلاب عازم جنوب شدند و از اهواز، هویزه، سوسنگرد، دزفول و بستان دیدار داشتند. با وجود بمباران و موشک باران بعضی از مردم محلی منطقه را خالی نکرده بودند. استاد در اهواز و دزفول به چادرهای جنگ زده ها سر می زدند و شب ها برای آنها برنامه داشتند. آنها را آرام می کردند و به سوالاتشان پاسخ می دادند و به حرف هایشان گوش می دادند.

در هویزه زمانی که تیم مکتب نرجس در منطقه حضور داشتند عراق از گاز شیمیایی استفاده کرده بود عده زیادی شهید و مجروح شده بودند. همان شب باران شدیدی آمد، استاد با همراهان از بیمارستان صحرایی منطقه دیدار کردند، دکترها و پرستاران که در میان آنان از ارامنه هم بودند، با دیدن استاد روحیه عجیبی گرفتند و از ایشان می خواستند سلامشان را به امام رضا(ع) برسانند. همان جا دکترها می گفتند ما مکرر امدادهای غیبی را دیده ایم از جمله همین باران شدید دیشب در خنثی کردن اثرات شیمیایی خیلی موثر بود.

نزدیکی شهر بستان استاد طاهایی به همراه گروه به زیارت منطقه ای که مقبره خواهران گمنام نام داشت رفتند؛ ۶۰ زن جوان و پیر که اسیر عراقی ها شده بودند و آن جا زنده زنده در یک گور دسته جمعی دفن شده بودند، دیدن این منظره غم انگیز، مبلغان را به شدت متأثر کرد.

خانم هزاره در این باره می گوید: آن جا روضه خوانیدم و نوحه سرایی کردیم. صحنه های دلخراش و عجیبی بود. ولی از هر کدام ما مبلغی ساخت که وقتی برگشتیم مشهد این خاطرات و عمق فاجعه را به مردم می گفتیم و با این بیدارگری ها مادران و خواهران با روحیه حماسی همسران، فرزندان و برادرانشان را جهت اعزام به جبهه تهییج می کردند و با شوق بیشتری گسیل می داشتند.<sup>۳۵</sup>

بازدید از مجروحین جنگی که عمدتاً در بیمارستان امدادی و امام رضا(ع) مشهد بستری بودند. همراه با هدیه بود از کمپوت و شیرینی گرفته تا گل و دیگر اقلام مورد نیاز. گاه که عملیات بود و مجروحین زیاد و پرستاران نمی توانستند به همه مجروحین برسند گروه هایی که در حوزه نرجس دوره های کمک های اولیه را دیده بودند، به عنوان بهیار شب تا صبح کنار مجروحان بدحال می ماندند<sup>۳۶</sup> و در این زمینه کمک شایانی هم به کادر پزشکی و هم مجروحین کردند.

حسینیه نصرت، شعبه مکتب نرجس<sup>۳۷</sup> جمع آوری کمک های نقدی و غیر نقدی مردم را به خود اختصاص داده بود. گروهی از زنان آن جا با چرخ های خیاطی مشغول دوختن لباس برای رزمندگان بودند از لباس زیر گرفته تا اورکت و لباس های رزم و جامه از و ... ، آجیل، شکلات و خشکبار توسط گروهی دیگر بسته بندی می شد. اساتید بعد از کلاس های درس به جمع طلاب و زنان انقلابی که برای کمک جمع شده بودند می پیوستند، عزاداری امام حسین(ع) و حضرت زینب می کردند، سینه می زدند و برای امام و رزمندگان در حین کار دعا می کردند. تقریباً هر هفته ماشین سپاه می آمد و هدایای جمع آوری شده را تحویل می گرفت.<sup>۳۸</sup>

بر اساس نیازهای جبهه از کمک های نقدی جمع آوری شده بعضی از اقلام مورد نیاز جبهه را که لشکر ۷۷ پیروز خراسان اعلام کرده بود خریداری می شد. از جمله خرید موتور سیکلت و آمبولانس.<sup>۳۹</sup>



## پی نوشت ها

۱. بیانات آیت الله خامنه‌ای، سومین نقش اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده، ۹۰/۱۰/۱۴.
۲. حسن طغرانگار، حقوق سیاسی- اجتماعی زنان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۹۲-۹۰.
۳. جنبش زنان در ایران، فصلنامه حورا، ش ۱۱، فروردین ۱۳۸۴، ص ۳۰.
۴. گزارش عملکرد بیست ساله مکتب نرجس (۱۳۶۵)، ص ۲.
۵. مصاحبه با آقای سید تقی خاموشی.
۶. اسناد ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت، سند شماره ۱۷۴۴۸-هـ، تاریخ ۳۷/۵/۲۶.
۷. مصاحبه با استاد اعتمادی، ۸۵/۲/۳۱؛ عالمه هاشمی، همین مانده دختر شاه بیاید مرا نصیحت کند، دو فصلنامه شمیم نرجس، ش ۳۱، ص ۲۰.
۸. خاموشی در اسناد هفته نامه حزب موتلفه اسلامی، ویژه نامه درگذشت مرحومه حاج سید تقی خاموشی، فروردین ۱۳۸۵.
۹. اسناد ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت خراسان، شماره ۷۴۴۸/هـ، تاریخ ۳۷/۵/۲۶ شاهنشاهی.
۱۰. اسناد ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت، سند شماره ۱۵۰۷۶.
۱۱. مصاحبه با استاد طاهایی.
۱۲. مصاحبه با خانم هزاره، ۹۶/۵/۲۵.
۱۳. اسناد ساواک، نامه شماره ۲۱۱۳، اداره امنیت داخلی با موضوع و شماره ۷۶۶۸/هـ اسناد ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت، سند شماره ۷۶۶۸/هـ، تاریخ ۳۷/۵/۲۴ شاهنشاهی.
۱۴. مصاحبه با خانم معتمدی، ۹۴/۵/۷.
۱۵. مصاحبه با خانم وریدی، ۹۴/۶/۱۹.
۱۶. اسناد وزارت اطلاعات، شهربانی استان خراسان، شماره ۴۳-۵۱۱، تاریخ ۵۷/۹/۲۹.
۱۷. اسناد ساواک، شهربانی استان خراسان، شماره ۴۳-۵۱۱، تاریخ ۵۷/۹/۲۸.
۱۸. مصاحبه با خانم هزاره، ۹۴/۵/۲۱.
۱۹. مصاحبه با خانم گیتی معتمدی، ۸۵/۲/۲۶.
۲۰. مصاحبه با خانم وریدی.
۲۱. مصاحبه با خانم اعتمادی، ۸۵/۲/۳۱.
۲۲. اسناد ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سند شماره ۹/۲۱۸۲۷-هـ.
۲۳. اسناد شهربانی خراسانی، سند شماره ۴۳-۵۱۱، تاریخ ۵۷/۹/۲۸.
۲۴. مصاحبه با خانم نوقانی، ۹۳/۱۰/۲۲.
۲۵. محمد مهدی جعفری، سازمان مجاهدین خلق از درون، تهران، نگاه امروز، ۱۳۸۱، ص ۷۴-۷۵.
۲۶. مهدی حق بین، از مجاهدین تا منافقین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶.
۲۷. همان.
۲۸. مصاحبه با خانم گیتی معتمدی (مدیر داخلی مکتب نرجس)، ۹۴/۵/۶.
۲۹. مصاحبه با خانم هزاره، ۹۴/۵/۲۵.
۳۰. عضو هیأت موتلفه اسلامی.
۳۱. عکس‌های اردوهای جهادی در آرشیو و دبیرخانه مکتب نرجس موجود است.
۳۲. مصاحبه با خانم نوقانی، ۹۳/۱۰/۲۵.
۳۳. همان.
۳۴. مصاحبه با خانم هزاره، ۹۶/۵/۲۵.
۳۵. مصاحبه با خانم هزاره، ۹۴/۶/۲۷.
۳۶. خاطرات سید علی موسوی نژاد، نویسنده کتاب شجره طوبی، ۱۳۹۰.
۳۷. سینه نصرت اکنون حوزه‌ای مستقل است ولی آن موقع، شعبه مکتب نرجس بود.
۳۸. سناد مربوط در دبیرخانه مکتب نرجس موجود است.
۳۹. سرهنگ نبی زاده، نامه لشکر ۷۷، پیروز خراسان به مکتب نرجس، تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۳ و نامه سرهنگ دژکام، لشکر ۷۷، پیروز خراسان، ۱۳۶۲/۱/۱۰.







# عفاف حجاب،

و سبک زندگی انقلاب اسلامی

جواد محدثی/شاعر، نویسنده و استاد حوزه

## چراغ راه

«گونه زیستن»، برآمده از «چگونه اندیشیدن» است. سبک زندگی افراد نیز به سبک تفکر و نوع اندیشه و درجه ایمان آنان بستگی دارد. از این رو استوارسازی زیرساخت‌های باور و پایه‌های عقیده و بینش، ضروری است و به زندگی‌ها جهت می‌بخشد. ما در زندگی، بیش از هر چیز، نیازمند «چراغ ایمان» و «عصای پروا» و «سپر خودسازی» و چشمانی آگاه و عبرتین هستیم، تا بتوانیم از پیچ‌وخم‌های راه به سلامت بگذریم و در دام فساد و گناه گرفتار نشویم.

چراغ راه، چیزی جز دستورهای کارآمد قرآن کریم و رهنمودهای انسان‌ساز معصومین و سیره بزرگان دین نیست. با این بصیرت مکتبی، می‌توانیم به بسیاری از حقیقت‌ها پی ببریم و با نگاه نافذ، از افق‌های غبارآلود و هولناکیز بگذریم.

## دجال‌های فریب

نسل امروز، بر سر دوراهی‌ها و چندراهی‌های متعددی قرار دارد. جاذبه‌ها بسیار است و موانع پاک زیستن هم فراوان؛ البته زمینه‌های رشد و تعالی، امکانات تزکیه و تهذیب، مراکز ارشاد و هدایت، انسان‌های دلسوز و متعهد، و برنامه‌های مفید و سازنده نیز در پیرامون ما کم نیست و برای کسانی که بیش از آن همه برنامه‌ها و مراکز و دعوت‌های پاک؛ جاذبه‌های گناه، وسوسه‌های نفسانیات، دام‌های اغواگر، آنتن‌های فریب، دجال‌های افسونگر هنری، فریبندگی‌های آزادی و بی‌قیدی مهیا است؛ خدافراموشی و در نتیجه خودفراموشی وجود دارد.

عفافجویان نیز هر لحظه بر سر دو راهی «فسق» و «فلاح» قرار می‌گیرند و گاهی در این «انتخاب»، تردید یا اشتباه در گزینش آنچه «خوب» است، رنج‌آور و وجدانسوز می‌شود. در این شرایط، دریغ برای آن کس است که مفتون این جاذبه‌ها می‌گردد و ارزش «گوهر عفاف و پاکی و کرامت» را نمی‌شناسد و عریانی و خودنمایی و جلوه‌گری و دلربایی را برمیگزیند.

## مصونیت حجاب

اگر باغبانی، سرمایه‌ی عمرش و ثمره تلاشش را که در «محصول باغ» خلاصه می‌شود، محافظت کند و اطراف باغش پرچین و حصار بکشد، کسی او را بر این حد و حریم و حفاظ، سرزنش نمی‌کند؛ بلکه او را تحسین می‌کنند؛ همچنانکه اگر کسی رشته مروارید و مجموعه جواهراتش را داخل صندوق و کمد بگذارد و در آن را قفل کند تا سرقت نشود، از دید عقلا کار پسندیده‌ای کرده است؛ و اگر چنین نکند و جواهراتش در معرض دید رهگذران باشد و بدرخشد و جلوه کند و چشم و دل برباید و ربنده گردد، ملامت گردد. پس اینجا هم سیستم حفاظتی و ایمنی، ضرورت می‌یابد.

همچنین اگر کسی به نام آزادی، در خانه خود را باز بگذارد، ممکن است سارقان وارد خانه‌اش شوند و اموالش را به یغما برند و دست به جنایات‌های دیگر بزنند.





همه این مثالها برای آن است که روشن شود عفاف و پاکدامنی و کرامت انسانی نیز یک گوهر است و از این دارایی باید با هزاران چشم مراقبت کرد؛ چون دزدان عفاف در کمین اند و افراد بیحفاظ، زودتر آسیب می بینند. این یک «نگاه» است و در نحوه زندگی، از جمله داشتن یا نداشتن حجاب، تأثیر می گذارد. روش خردمندانه این است که هر چیزی قیمتی تر باشد، درصد مراقبت از آن بالاتر می رود. سخن شهید مطهری چه زیباست که «حجاب» مصونیت است، نه محدودیت. آن هنگام که کسی برای گوهر عفت خود ارزشی قائل نباشد و آن را در معرض تاراج قرار دهد چگونه می توان به رعایت حجاب، ملزمش ساخت؟ او زندگی آسیبپذیر و هویت در معرض تاراج را به عنوان یک سبک انتخاب کرده و به عواقب و پیامدهای پشیمانکننده آن توجهی ندارد.

### گوهر عفاف

عفاف، یک طهارت درونی و خویشتن‌بانی باطنی در برابر هرزگی‌هاست و فراتر از حجاب ظاهری است. چه بسا کسی در ظاهر، حجاب هم داشته باشد، ولی سد درونی عفاف را نداشته باشد. چنین کسی نیز در هجوم سیلاب‌هاست و از آسیبها مصون نیست.

آنان که حجاب را برمیگزینند، در واقع می‌خواهند «گوهر عفاف» خود را از تاراج و آسیب، مصون نگه دارند. آنها این شیوه رفتار را با اختیار و انگیزهای قوی در پیش می‌گیرند و بر گزینش خود هم می‌بالند؛ چون راهی را می‌پویند که به ایمنی خودشان و حفظ سرمایه‌شان منتهی می‌شود. از این رو سلاح حجاب را بر زمین نمی‌گذارند و با هیچ حرف و حدیث و تحقیر و متلکی، از آن دست نمی‌کشند.

دختران و بانوان فرزانه و فهیم را کسی به زور در حجاب نگه نمی‌دارد؛ بلکه خودشان با اختیار، حجاب را به عنوان یک «حصار امن» و «دژ کرامت»، برای محفوظ ماندن عفاف و شخصیت و حرمت خویش از نگاه‌های هوس‌آلود و نیت‌های آلوده، برمیگزینند.

حجاب آگاهانه و انتخابی، نشان شخصیت بانویی است که دوست ندارد ملعبه قرار گیرد و چشم‌های شهوت-آلود، از اندام و روی و موی و زیبایی‌های او کامجویی کنند و ارضا شوند و او را یک وسیله اطفای شهوت بنگرند.

## شیشه‌ی عطر

تمثیل «شیشه‌ی عطر» برای حجاب و عفاف، تمثیلی زیبا و تأملبرانگیز است. اگر در شیشه عطر را باز بگذارند، عطرش می‌پرد و شیشه تهی می‌ماند. رایحه دلانگیز عطر را نباید حراج کرد و به تاراج داد؛ چراکه عصاره گل‌های خوشبوی عالم است و کمیاب و ارزشمند. پس باید قدرش را شناخت و از آن حفاظت کرد.

«عفاف» همان رایحه دلانگیز عطر یاس است؛ نجیب و دوستداشتنی؛ و حیف است که در مزبله نگاه‌های شیطانی رها شود. اگر زنان و دختران برای ایمنی از خطرها و آسودگی از مزاحمان، خود را بپوشانند، هیچ انسان خردمندی به آنان ایراد نمی‌گیرد و اگر هم ایرادی بگیرد، اعتنا نمی‌کند؛ چون سخن معترضان را بی‌منطق و ناآگاهانه و از سر هوسرانی می‌دانند. آنها میدانند که عریانی و بدحجابی، ثمره نگاه غیرمسئولانه به کرامت و ارزش زن است.

## عفاف، گوهری درونی است

جلوه برونی عفاف، حجاب و پوشش مناسب است. کسی که در قبال این جلوه بیرونی، سست و بی‌قید است، خودببخود عفاف درونی را در معرض خطر و نابودی قرار می‌دهد.

اینکه می‌گویند «دل باید پاک باشد»، بهانه‌ای جاهلانه برای گریز از همان مصونیتی است که در سایه حجاب به دست می‌آید؛ درواقع آویختن به شاخه «لاقیدی» است؛ وگرنه کیست که نداند از دل پاک، جز نگاه پاک، رفتار پاک، ظاهر پاک، و پوشش متین برمی‌آید.

ظاهر، آئینه باطن است و حجاب برونی، نمای آشکار طهارت و عفاف درونی است.

نباید گذاشت این عطر دلانگیز، به تعفن گناه آلوده شود. سلاح افکندن و میدان را خالی کردن و به دشمن اجازه پیشروی دادن که هنر نیست؛ مقاومت و دفاع و حفظ مرزها و ارزش‌ها و میراث‌های ارزشمند است که ستودنی است.

## زیبایی معنوی

زیبایی را تنها در تناسب اندام و چهره و آراستگی ظاهر دیدن، نشانه «ضعف بصر» است. صاحبان بصیرت، به زیبایی دیگری هم عقیده دارند. همچنانکه شجاعت، وفا، ایثار و جوانمردی، گذشت و... زیباست، پاکدامنی و نجابت و عفاف هم زیباست.





در سبک زندگی بعضی، برای این‌گونه زیباییها، جایگاهی والا تعریف شده است که برای کسب آن یا حفاظت از آن می‌کوشند و به مخدوش شدنش حساساند.

زن به دلیل عصمت و کرامتی که دارد، میراثدار مریم مقدس و فاطمه زهرا (س) است. او، با این هویت ارزشی، نباید بازیچه هوس شود و به ویروس گناه آلوده، و سلامت روحش مختل گردد. حفظ این میراث لازم است و گوهر عفاف و پاکدامنی، کمارزش‌تر از طلا و پول و محصول باغ و وسایل خانه نیست.

دزدان ایمان و غارتگران شرف، فراوانند که در کمین نشسته‌اند. اینهمه تعرض، توطئه‌های ناموسی و خائن‌انداز، دام‌های فریب برای دختران ناآگاه، پرونده‌های فراوان جنایات جنسی و... هشداردهنده است.

زن به دلیل ارزش و کرامتی که دارد، باید محفوظ بماند؛ نه آنکه خود را حراج کند و در بازار سوداگران شهوت، خود را به بهای چند نامه و نگاه و پیامک و لبخند و عکس و فیلم، بفروشد.

تعفنی که در فضای مجازی به دلیل «روابط ناپاک» و ردوبدل کردن‌های عکس‌های خصوصی و مبتذل و آبروریزی‌ها وجود دارد، کافی است که ما را به تأمل درباره «سبک زندگی» وا دارد.

### پشت دیوار ندامت

سادگی و خامی است که کسی خود را در معرض نگاه‌های مسموم و چشم‌های ناپاک قرار دهد و به دلبری و جلوه‌گری و طنازی پردازد و خیال کند که همیشه در این بازی و قمار، برنده است. آنکه نحوه زندگی و پوشش و روابط بیقیدوبند را برمیگزیند و درعینحال میپندارد که می‌تواند خود را در این میدان، از نیش شهوت و هوس هوسبازان در امان نگاه دارد، دچار اشتباهی جبرانناپذیر می‌شود.

آن‌که «ایمان» را به لقمه‌ای نان می‌فروشد،

آن‌که «یوسف زیبایی» را با چند سکه قلبی عوض می‌کند،

آن‌که «کودک عفاف» را نزد صدها گرگ گرسنه می‌برد و در معرض تماشا می‌گذارد، روزی هم پشت دیوار ندامت، اشک بر دامن حسرت خواهد ریخت و در آخرت هم، به آتش بی‌پروایی خود خواهد سوخت. آنچه گذشتگان در شعر خود گفته‌اند، بسیار متین است:

هر شاخه که از باغ، برون آرد سر  
در میوه آن طمع کند راهگذر

دیوسیرتان، نقاب مهربانی و عشق به چهره می‌زنند تا از بوستان نجات جامعه، گل بچینند. کامجویان پس از آنکه گل عصمت را از این بوستان چیدند و زیبایی و کرامت او را از بین بردند و در دست‌های خشن خود پژمرده و افسرده‌اش کردند، او را دور می‌اندازند یا زیر پاهایشان له می‌کنند؛ مثل یک ته سیگار! مثل یک دستمال کاغذی مصرف‌شده!

### بازگشت به سبک اسلامی

ناهنجاری‌های اجتماعی، معلول دور شدن از فرهنگ دینی و زندگی به سبک اسلامی است. پس چاره کار، آن است که به آن سنت‌های ریشه‌دار، عقلانی و سالم برگردیم.

برایناساس حفظ حجاب و عفاف باید برای زنان و دختران مسلمان، و نیز اولیا و مربیان و فرهنگسازان و فرهنگبانان در اولویت قرار گیرد.

زیربنای حجاب و عفاف، از دوران خردسالی بنا می‌شود که حیا، عفاف، شرم، باورها و حد و حریم‌شناسی‌ها شکل می‌گیرد و نهادینه می‌شود.

جامه عفاف در آغاز، به زیبایی کرامت مزین است و سفید و روشن و بی‌آلایش است؛ از همان ابتدا نیز باید مواظب بود که پای بیگانه به مزرعه نجابت باز نشود تا بوته‌های نورس عصمت را لگدمال نکند.

«احتیاط» شرط خردمندی است؛ اما بعضی از آن می‌گریزند و آن را نشان ضعف و ترس می‌دانند! انسان عاقل، خود را در معرض تیر و ترکش قرار نمی‌دهد. آیا اینهمه افراد ترکش‌خورده از نگاه‌های مسموم و ارتباط‌های آلوده، برای «عبرت» کافی نیستند؟!

اگر به سبک زندگی اسلامی معتقدیم، باید با افتخار و سربلندی آن را بپذیریم و از نیشخندها و طعن و طنز دیگران نهراسیم. برخلاف این پندار غلط که معتقد است هرکس به آزادی‌های حرام و ارتباط‌های آلوده و هوسناک، «نه» گفت و به آنها تن نداد، عقب‌افتاده و بیدست‌وپاست، هنرمند و قوی کسی است که بتواند خود را در برابر این طوفان‌ها نگه دارد و نلرزد و نلغزد و قدرت پاک زیستن و حفظ حجاب و عفاف را داشته باشد؛ وگرنه گناه و آلودگی، هنر نیست و از هرکسی برمی‌آید!



# نهادینه سازی حجاب انقلابی

دستاورد متمایز انقلاب اسلامی در حجاب

نوشین مسلمی  
طلبه سطح ۲ مدرسه علمیه ام‌الانامه اقلید

## چکیده

حجاب و عفاف همواره بخشی عمده از رسالت انبیاء و اولیاء ادیان و علما بوده است زیرا حفظ حجاب و عفاف به حذف بسیاری از گناهان کمک می‌کند و رعایت حجاب اسلامی، به تهذیب و تزکیه نفس و ملکات نفسانی پرداخته و قرب الهی رانصیب انسان می‌کند مسئله‌ی حجاب که یک دستور دینی است و از مسائل مهم جامعه ماست و با بسیاری از مسائلی پیوند خورده، دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده است. نتایج نشان داد که در عرصه حاضر عفاف و حجاب نه تنها از ارکان و عوامل اصلی پیشرفت و توسعه هر کشوری محسوب شده



بلکه بقا و دوام هر جامعه ای در گرو عفاف و حجاب می باشد. مقاله حاضر تحت عنوان «حجاب قبل و بعد از انقلاب اسلامی در ایران» درصدد است ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی حجاب، سپس به تفحص و تحقیق درباره حجاب ایرانیان در زمان قبل از اسلام و انقلاب اسلامی بپردازد و در آخر به بررسی و تحلیل چگونگی حجاب و پستی بلندی های که این مسئله در زمان ابتدای انقلاب تاکنون داشته پرداخته شده است.

**کلید واژه:** حجاب، انقلاب، اسلامی، ایران، زن.

### مقدمه

واژه حجاب در اصطلاح عرفان به معنای فاصله میان خالق و مخلوق است که سالک باید در رفع و ازاله آن به جد بکوشد تا به مقام لقاء الله نائل گردد و در علم فقه مراد از حجاب، پوشش خاص زنان است که همه بدن را به جز صورت و کف دو دست تا مچ شامل می شود. این واژه در آیات و روایات نیز به کار رفته، اما معنای لغوی آن (مانع و حائل) مراد بوده است. لذا استفاده از این لفظ در معنای پوشش زنان نسبتاً جدید است. حجاب فقهی را نمی توان دقیقاً مترادف واژه پوشش دانست زیرا هر پوششی، حجاب نیست.

### حجاب در دوره قبل از انقلاب اسلامی

نخستین مردمی که به سرزمین ایران آمدند، آریایی ها بودند. آنان به دو گروه عمده «مادها» و «پارسها» تقسیم می شدند.<sup>۱</sup> با اتحاد مادها، دولت «ماد» تشکیل شد. پس از مدتی پارسها توانستند دولت ماد را از بین ببرند و سلسله های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان را بنیان گذاری کنند.<sup>۲</sup>

پژوهش ها نشان می دهد که زنان ایران زمین از زمان مادها، که نخستین ساکنان این دیار بودند، دارای حجاب کاملی، شامل پیراهن بلند چین دار، شلوار تا مچ پا و چادر و شنی بلند بر روی لباس ها بوده اند.<sup>۳</sup> نوع لباس و پوشاک در ایران باستان هم بنا به شرایطی که بوده است همیشه سبک و اسلوب خاصی داشته است. بررسی ها نشان می دهد که پوشش تمام بدن در دوره های مختلف تاریخی چه نزد زنان و چه نزد مردان در ایران یک حقیقت بوده است و به هیچ وجه ایرانیان در برهنگی به سر نمی برده اند. اما این را بایستی در نظر داشت که پوشش کامل و آراسته همراه با تزیینات زنان در ایران، با پوشش چادر سیاه بسیار متفاوت بود و سبک خاص خودش را داشته است. برخی معتقد هستند که این پوشش کامل و آراسته به نوعی ریشه به وجود آمدن حجاب در دنیا است. اکنون به نوع حجاب و پوشش چن تن از سسله ها و دوره های قبل از انقلاب می پردازیم.

### هخامنشیان

پوشاک زنان ایرانی عبارت از لباس های بلند تا قوزک پا و گاهی فراخ، پیراهن های ساده تا پایین ساق پا به صورت ساده یا ریشه دار، و با آستین های بلند یا کوتاه بوده است.<sup>۴</sup> جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران زمین به گونه ای بوده است که در دوران سلطه کامل شاهان، هنگامی که خشایار شاه به ملکه «وشی» دستور داد که بدون پوشش به بزم بیاید تا حضران زیبایی او را بنگرند، وی امتناع کرد و برای این سریچی، به حکم دادوران، عنوان «ملکه ایران» را از دست داد.<sup>۵</sup>







## اشکانی

لباس های زنان ایرانی در دوره اشکانی عبارت از پیراهنی بلند تا به روی زمین، گشاد، پُرچین، آستین دار یا بدون آستین و یقه راست بوده است. همچنین پیراهنی دیگر داشته اند که روی اولی می پوشیدند و قد آن نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است. روی این دو پیراهن، چادری سر می کرده اند.<sup>۱</sup>

## ساسانی

با مقایسه چندین نقش سنگی آناهیتا و نقوش دیگر با هم به نظر می رسد که بانوان ساسانی، پیراهن بلند بسیار پرچین و گشاد می پوشیده اند و آن را با نواری در زیر سینه ها، مانند بانوان اشکانی، جمع کرده، می بستند.<sup>۲</sup> زنان عهد ساسانی گاهی چادر گشاد پرچین به سر می کردند که تا به وسط ساق پا می رسیده است.<sup>۳</sup>

## تیموری

از نوشته های سیاحان معروفی مانند کلاویخو و آثار مینیاتوری باقی مانده از دوره تیموری می توان دریافت که زنان در این دوره از انواع کلاه، چارقد، روسری سه گوش (لچک)، نوار، عرقچین، روسری توری، روبنده و چادر برای پوشش سر و بدن خود، استفاده می کردند.<sup>۴</sup>

زنان هنگام بیرون رفتن از خانه، از روی همه ملبوسات، لباس بلند سفیدی می پوشیدند که از سر تا پا، بدن و صورتشان را مستور می ساخت و تنها مردمک چشم آن ها قابل رؤیت بود. زنان عموماً چهار پوشاک حجاب داشتند دو تا را در خانه سر می کردند و دو تای دیگر را هنگام خروج از منزل به آن ها اضافه می نمودند.<sup>۵</sup>

## دوران قاجاریه

پوشش زنان در عهد قاجار را می توان در سه دوره بررسی کرد:  
**دوره اول:**

تا پیش از ناصرالدین شاه است که پوشش زنان عبارت بود از چادرهای بلند مشکی که بالای آن پارچه ای سفید بود که زنان آن را به سر خود می انداختند و به وسیله چند شبکه ای که آن پارچه سفید در مقابل چشمان زن داشت، جلوی خود را می دیدند.

## دوره دوم:

دوره ناصرالدین شاه بود که پوشش زنان، چادرهایی بود که از سر تا پیشان را می پوشاند و فقط چشم هایشان از پشت روبند توری یا قلاب دوزی شده که در زیر چادر به صورت می انداختند، به بیرون دید داشت.

پس از مسافرت ناصرالدین شاه به روسیه و فرنگ و دیدن پوشش زنان آنجا، شاه زنان حرمسرا را واداشت تا چاقچورها(شلوار بلند چین دار مخصوص زنان) را کنار گذارند، شلیته های کوتاه سر کنند و سر و موی خود را نیز با روسری های سفید ساده بپوشانند. سلیقه شاه به تدریج از درون حرمسرا به بیرون سرایت کرد و بسیاری از زنان و دختران خواص نیز به آن گراییدند، اما این خواست در میان مردم عادی، به دلیل فضای مذهبی حاکم بر جامعه ایران، جای خود را پیدا نکرد.

## دوره سوم:

از زمان سلطنت مظفرالدین شاه تا پایان دوره قاجار بود. در این دوره، کت و دامن و لباس به شیوه فرنگی، به ویژه در میان زنان طبقه مرفه، افزایش یافت. خانواده های وابسته به دربار از این نوع پوشش استفاده می کردند و زنان روشن فکری چون قره العین بهایی نیز بدون حجاب در جمع ظاهر می شدند.<sup>۱۱</sup>

## پهلوی

دوران پهلوی را به علت مقرب بودن زمانی آن با انقلاب اسلامی آن را به دو دوره تقسیم و مورد بررسی قرار می دهیم:

### الف) دوران پهلوی اول

پس از مشروطیت و به قدرت رسیدن گروهی از طرفداران غرب، روند نوگرایی و تجددخواهی شکل تازه ای به خود گرفت و کم کم عقده های محبوس در سینه غرب زدگان گشوده شد. شعرابی چون عارف قزوینی و ایرج میرزا، اشعاری در مخالفت با سنن دینی و حجاب سرودند و برخی نویسندگان و علمای دین را به باد ناسزا و مسخره گرفتند. سال های پایانی سلطنت قاجار در حقیقت سال های انزوای روحانیت شیعه و دوران میدان داری غرب زدگان و وابستگان بود.

در کنار غرب زدگان مسلمان، گروهی از بهاییان نیز به آرامی و در لوای فعالیت های آموزشی، در پی القای فرهنگ بی حجابی به نسل آینده کشور بودند. مدرسه «تربیت» به وسیله بهایی ها تأسیس شده بود و نمونه ای از این مراکز آموزشی بود که نسبت به ثبت نام مسلمانان نیز مضایقه نمی کرد. در این مدرسه، آزادی از نوع جدید آن وجود داشت و دختران نیز همانند پسران حق داشتند آواز بخوانند و برقصند.<sup>۱۲</sup>

وقایع نگاران از سفر رضاشاه به ترکیه به عنوان نقطه عطفی در حکومت پهلوی اول و عامل اساسی جلب توجه وی به موضوع کشف حجاب یاد می کنند. در بهار سال ۱۳۱۳ هنگامی که رضاشاه سفر خود را به ترکیه آغاز می کرد، همسر و دختران شاه برای اولین بار بی حجاب ظاهر شدند. بلافاصله پس از بازگشت از سفر، رضاخان در تدارک کشف حجاب برآمد. در این سال به آموزش و پرورش ابلاغ شد که لازم است معلمان و دانش آموزان بدون حجاب در مدرسه حاضر شوند؛ اما در بسیاری از موارد نسبت به رعایت این ابلاغ با مماشات





برخورد می شد. این ابلاغیه خود مخالفت هایی را از سوی نیروهای مذهبی برانگیخت.

بالأخره در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ قانون اجباری کشف حجاب به سرتاسر کشور ابلاغ شد و از آن پس زنان از حضور در خیابان ها و معابر عمومی و مجالس با حفظ حجاب منع شدند. پاسبان ها و مأموران حکومتی هر زن محجبه ای را در کوچه و خیابان می دیدند به تعقیب وی می پرداختند و گاه تا داخل خانه ها می رفتند تا چادر و روسری را از سر زنان بکشند. در جریان این یورش ها، بسیاری از زنان به شدت مضروب شدند و تعدادی از آن ها بچه های خود را سقط کردند. کار به جایی رسید که برخی از زنان برای حفظ حجاب و از ترس مقابله با مأموران مجبور شدند به مدت چند سال در خانه بمانند و جز مواقع خاص، که نیروهای حکومتی در کوچه و خیابان دیده نمی شدند، خارج نشوند.<sup>۱۳</sup>

### دوران پهلوی دوم

پس از روی کار آمدن محمدرضا، گروهی از زنان که از فشار حکومت پدرش سخت به ستوه آمده بودند، در مخالفت با کشف حجاب، در معابر عمومی با چادر ظاهر شدند. در مهرماه ۱۳۲۰ ش، آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی طی نامه شدیدالحنی به نخست وزیر وقت، خواهان کم کردن فشار بر زنان محجبه شد و پاسخ مساعد دریافت داشت. بالأخره در سال ۱۳۲۳ ش، آیت الله سید حسین طباطبایی قمی، از مراجع وقت، طی نامه ای از شاه تقاضا کرد کشف حجاب اجباری را لغو کند.

پس از لغو کشف حجاب، زنان مسلمان به طور علنی باحجاب ظاهر شدند؛ اما در این دوره بیشتر زنان در خارج از خانه از چادر رنگی استفاده می کردند. البته برخی از زنان خانواده های بی تقیّد که طی چند سال طعم آزادی به سبک غربی را چشیده بودند، دیگر حاضر به بازگشت به فرهنگ حجاب نبودند. مهم ترین تفاوت کشف حجاب

در عصر پهلوی اول و دوم این بود که کشف حجاب در عصر رضاشاه به زور سرنیزه و در عصر محمدرضا به پشتیبانی تبلیغات حکومتی، گسترش یافت.<sup>۱۴</sup>

در واقع پهلوی دوم با برنامه ای حساب شده و از طریق رسانه های گروهی، مراکز آموزشی، ادارات و سینماها تلاش کرد تا زنان را به بی حجابی و برهنگی تشویق کند. وی می خواست با وارد کردن زنان به صحنه های اجتماعی، خود را مدافع حقوق آنان جا بزند، حال آنکه زنان نیز همانند مردان از ابتدایی ترین حقوق انسانی مثل حق انتخاب آزاد، محروم بودند. اما هرچه به روزهای پایانی عمر رژیم شاه نزدیک تر می شدیم، جریان رواج حجاب شدت می گرفت و اقشار گوناگون با انگیزه های متفاوت به پوشش اسلامی روی می آوردند.<sup>۱۵</sup>

با توجه به اهمیتی که مبحث حجاب، پیش از انقلاب و نیز در جریان انقلاب پیدا کرده بود، طبیعی بود که پس از انقلاب هم انقلابیون در صدد ترویج، تعمیق و گسترش آن باشند. بنابراین حجاب به عنوان امری ضروری تلقی شد و رعایت آن الزامی گردید. این مسئله اعتراضات اندکی را در پی داشت و برخی از اقلیت ها و گرایش های لائیک و ضدین، به اعتراض و راهپیمایی بر ضد آن دست زدند که با عکس العمل مردم و خصوصاً زنان انقلابی و محجبه مواجه شد و نهایتاً با حضور مردم در انتخابات و رأی دادن به جمهوری اسلامی، به تدریج حجاب در همه جامعه فراگیر شد.<sup>۱۶</sup>

مهم ترین تفاوت کشف حجاب در عصر پهلوی اول و دوم این بود که کشف حجاب در عصر رضاشاه به زور سرنیزه و در عصر محمدرضا به پشتیبانی تبلیغات حکومتی، گسترش یافت. در واقع پهلوی دوم با برنامه ای حساب شده و از طریق رسانه های گروهی، مراکز آموزشی، ادارات و سینماها تلاش کرد تا زنان را به بی حجابی و برهنگی تشویق کند.<sup>۱۷</sup>

## حجاب بعد انقلاب اسلامی

اکنون به بررسی حجاب من جمله شکل گیری و نحوه ی پوشش آن از ابتدای انقلاب تا زمان کنونی خواهیم پرداخت. این بررسی به سه قسمت تقسیم می شود.

### ۱. حجاب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا جنگ تحمیلی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پای بندی به ارزش های اسلامی و رعایت حجاب و عفاف جان تازه ای می گیرد به گونه ای که ملت، شاهد گرایش تعداد زیادی از زنان کشور به سمت چادر هستند. بعد از گذشت کم تر از یک ماه از پیروزی انقلاب و حضور زنان بی حجاب در اداره ها و سازمان های مختلف، ناخشنودی انقلابیون از وضعیت موجود تشدید می شود. امام خمینی با ابراز نارضایتی از این شرایط، اولین نطق تاریخی خود را درباره ی مسئله ی حجاب در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ انجام داده و می فرمایند:

«در وزارت خانه های اسلامی نباید زن های لخت بیایند. زن ها بروند؛ اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند؛ اما کار نکنند، لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند».<sup>۱۸</sup>

پس از موضع گیری صریح حضرت امام خمینی(ره) درباره ی ضرورت پوشش اسلامی برای زنان در عرصه ی اجتماعی، بلافاصله در ۱۶ اسفند ۵۷، موجی از اعتراض ها از سوی زنان بی حجاب در جامعه راه می افتد. عده ای رسماً با برپایی گردهمایی و تجمعات اعتراض آمیز در مقابل فرمان امام می ایستند. اعتراض چند هزار نفری در دانشکده ی فنی دانشگاه تهران، اعتراض کارمندان زن برخی بیمارستان های تهران و زنان شاغل در مخابرات و وزارت امور خارجه بخشی از این اعتراض ها را تشکیل می دهد. آرام آرام درگیری و تنش میان اقلیت مذهبی، به خصوص زنان باحجاب با زنان بی حجاب رو به گسترش می گذارد که محملی را برای افراد مغرض فراهم می کند تا با انگیزه های گوناگون، آتش تنش های اجتماعی را شعله ورتر کنند.<sup>۱۹</sup>

۱۲ فروردین ۱۳۵۸، مردم با رأی بیش از ۹۸ درصدی به جمهوری اسلامی بار دیگر بر خواست خود مبنی بر اسلامی شدن فضای کشور تأکید می کنند. راهپیمایی زنان محجبه در حمایت از گسترش پوشش اسلامی در جامعه برگزار می شود. مبارزه با بی حجابی یک خواست عمومی می شود. ضعف





دولت در برخورد با بی‌حجابی بار دیگر پای مردم را به مسئله باز می‌کند. برخورد با زنان بی‌حجاب شدت می‌گیرد و دیگر بار عناصر منحرف تلاش می‌کنند تا با اعمال برخی تندروی‌ها، هزینه‌هایی را به انقلابیون تحمیل کنند.<sup>۲۰</sup>

## ۲. وضعیت حجاب در دوران جنگ تحمیلی

در ۱۳ تیر ۱۳۵۹، امام خمینی در پاسخ استعلام در مورد تعرض عده‌ای از افراد ناآگاه و احیاناً ضد انقلاب، به بانوان بی‌حجاب پیامی خطاب به ملت مسلمان ایران مبنی بر عدم تعرض به بانوان بی‌حجاب صادر فرمودند:

«ممکن است تعرض به زن‌ها در خیابان، کوچه و بازار، از ناحیه‌ی منحرفان و مخالفان انقلاب باشد. از این جهت، کسی حق تعرض ندارد و این‌گونه دخالت‌ها برای مسلمان‌ها حرام است و باید پلیس و کمیته‌ها از این‌گونه جریان‌ها جلوگیری کنند».<sup>۲۱</sup>

پس از این پیام، از ۱۴ تیر ۱۳۵۹ ورود زنان بی‌حجاب به اداره‌ها و سازمان‌های دولتی ممنوع شده و زنان موظف می‌شوند تا ضمن پوشیدن لباس‌های آستین بلند، روسری نیز به سر کنند. از رمضان سال ۱۳۶۰ نهادهای نظارتی و قضایی تلاش می‌کنند تا با وضع قانون‌ها، با مظاهر منکرات خصوصاً بی‌حجابی برخورد کنند لذا براساس قانون‌های جدید، اماکن عمومی موظف به نصب تابلوهایی با مضمون «عدم پذیرش افراد بی‌حجاب» می‌شوند.

اما از سال ۱۳۶۲ کشور با پدیده جدیدی به نام بدحجابی مواجه گردید. این پدیده که به دنبال تحریکات جنبش‌های زنانه در خارج کشور شروع شده بود، موجی از افکار عمومی را علیه خود تحریک کرد، به گونه‌ای که بعضاً برخوردهایی بین مردم و افراد بدحجاب صورت می‌گرفت.<sup>۲۲</sup> در اطلاعیه دادستان عمومی تهران به زنان

بدحجاب نیز تذکر داده شده بود به شرح ذیل:  
«بر حسب وظیفه شرعی و قانونی خود به خواست اکثریت قاطع مردم شریف احترام گذارده و تذکرات فوق را رعایت کنند. در غیر این صورت، طبق مقررات شرعی و قانونی با آنها رفتار خواهد شد».<sup>۲۳</sup>  
در این دوران، به علت همبستگی بالای جامعه آن روز که جنگ را می‌توان عامل اصلی آن دانست و عکس‌العمل شدید جامعه در قبال این جریان، بدحجابی نمود چندانی نداشت. در بیشتر موارد رفتار مردم نسبت به زنان بدحجاب به گونه‌ای بود که بیشتر احساس انزوا کرده و مجبور به رعایت حجاب می‌شدند.

در سال ۱۳۶۸ با روی کار آمدن دولت سازندگی، سیاست‌های فرهنگی اجتماعی جامعه، مسیر دیگری را می‌پیماید. از سوی دیگر، دولت‌های غربی از ابتدای دهه‌ی هفتاد با برنامه‌ریزی دقیق و پیچیده برای تهاجم فرهنگی در ایران، زمینه‌ی بدحجابی در بستر جامعه را فراهم می‌کنند.

## ۳. حجاب بعد از پایان جنگ تحمیلی تا به امروز

پس از پایان جنگ تحمیلی و با ادامه دولت سازندگی، سیاست‌های فرهنگی اجتماعی جامعه در سال ۱۳۷۱ مسئله‌ی مانتو یا چادر در محافل مختلف طرح می‌شود. هرچه به سال‌های پایانی دولت سازندگی نزدیک‌تر می‌شویم، شیب بدحجابی در جامعه تندتر می‌شود و دختران بیش‌تر به سمت مدگرایی حرکت می‌کنند. این امر با روی کار آمدن دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶، طرح شعار آزادی و تفاسیر نادرست از آن (تفاسیر سکولار)، با توسعه‌ی بدحجابی ادامه می‌یابد به گونه‌ای که اعتراض‌های فراوانی به این امر شکل می‌گیرد اما راه به جایی نمی‌برد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۲ برای مرهم نهادن بر زخم سرگشاده‌ی بدحجابی، طرحی را با



قضایی، مخلان امنیّت و نظم اجتماعی شناخته می‌شوند. روند روبه رشد بدحجابی بعد از سال ۱۳۸۸ نیز به علت مسائلی چند که از جمله ی آن می‌توان به حضور در عرصه های اجتماعی به قیمت تساهل در حجاب، ضعف جامعه پذیری و تربیت اجتماعی، ضعف تعلّق خاطر فرد به جامعه و عدم توجّه به رعایت هنجارهای حاکم بر آن، افزایش شانس ازدواج با خودآرایی، ضعف غیرت مردان و هم چنین عدم صراحت قانون در برخورد ریشه ای با این مسئله (بی تفاوتی نسبت به رعایت حجاب)، ادامه یافته است به گونه ای که وضعیّت پوشش امروز بانوی ایرانی، طوری است که هم گذشته ی تاریخی آن را زیر سؤال برده و هم ارزش های اسلامی ایرانی را تحت الشعاع

عنوان «توسعه ی حجاب و عفاف» به تصویب می‌رساند طرحی که به دنبال احیای پوشش اسلامی در تمامی مراکز دولتی و غیردولتی است.<sup>۲۴</sup>

با پایان دولت اصلاحات در سال ۱۳۸۴، سردار «احمدی مقدم» فرماندهی نیروی انتظامی، از اجرای طرحی خبر می‌دهد که در ابتدای اجرا از آن با نام «امنیت ناموسی» یاد می‌کند و مدتی بعد، نام این طرح به «امنیت اجتماعی و اخلاقی» تغییر می‌یابد، طرحی که در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ هر روز وارد فازهای جدیدی می‌شود و گستره ی وسیعی را در برمی‌گیرد از برخورد با زنان بدحجاب تا اعدام «اراذل و اوباش»ی که از سوی نیروی انتظامی و مراجع



قرار داده است. وضعیت اسف باری که هر روزه با تلاش شبکه های ماهواره ای برای تبلیغ و ترویج فرهنگ بی حجابی، هم چنین برآورد بودجه های هنگفت توسط غرب برای نابودی کامل حجاب بانوی مسلمان، خاصه بانوی ایرانی بر ابعاد آن افزوده شده و گستره ای جدید از بی مبالاتی نسبت به رعایت حجاب را پیش روی خود می بیند طوری که امروزه بی اعتنایی به رعایت معیارهای حجاب، به مسائل فراروی نظام جمهوری اسلامی مبدل شده است.<sup>۲۰</sup>

در سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، سیاست های دولت سازندگی و اصلاحات دوباره زنده شد و با اقداماتی از قبیل: منع نیروی انتظامی در برخورد با زنان بی حجاب، ورود زنان به استادیوم های ورزشی، صدور مجوز خوانندگی بانوان، سیاست فرهنگی جامعه را بیش از قبل به سمت غرب سوق داد.

همچنین سران ضد انقلاب با درهم آمیختن سیاست و بی حجابی و تلقین کردن به جوانان بویژه زنان جامعه که حجاب مانع از آزادی آنان در جامعه و پیشرفت استعدادهایشان می شود، فضای جامعه را مسموم و زنان را تشویق به بی حجابی کرده اند.

از جمله آخرین نقشه های این سران ضد انقلاب برای تشویق به بی حجابی یکی تحریک کردن زنان گشت ارشاد در برخورد با دختران بی حجاب و فیلم گرفتن، پخش کردن با هدف نشان دادن چهره ای خشن از ناهیان منکر و برانگیختن احساسات جامعه. دیگری ماجرای دختران انقلاب که در این ماجرا دخترانی جوان با حرکت های نمادین در خیابان های شهر روی سکویی ایستاده و روسری خود را بر چوبی تکان می دادند و همچنین در فضای مجازی با راه انداختن پویش های مختلفی همچون «نه به حجاب اجباری» دختران را به پیوستن به این پویش و بی حجابی تشویق می کردند، است.

## نتیجه گیری

متأسفانه مساله حجاب که يك رفتار دینی و فرهنگی است، تبدیل به يك مقوله سیاسی شده است. این کار از سال ۱۳۱۴ که رضاشاه حجاب سنتی را ممنوع کرد و دستور کشف حجاب را داد، آغاز شد. پس از انقلاب نیز حجاب و مساله آن مصون از معنای سیاسی نبود. حتی نوع پوشش حجاب نیز زمانی سیاسی شد و روسری سبز رنگ نمادی از تعلق خاطر سیاسی خاصی شد و این وضع همچنان ادامه داشت تا به وضع فعلی رسیده‌ایم، وضعی که متأسفانه حتی بسیاری از زنان محببه نیز از اینکه گمان کنند حجاب آنان محصول اجبار است ناراحت هستند. چه بسا ممکن است روند به طور قطع این مساله در مورد خانواده‌ها نیز صادق است و به دلیل این وضع پدران و مادران نمی‌توانند در مورد حجاب چنانچه که می‌خواهند یا مناسب می‌دانند در برابر فرزندان‌شان از این مساله دفاع کنند. روشن فکری همچون دکتر شریعتی حجاب آگاهانه را در مقابل حجاب کورکورانه قرار می‌دهد و دیگران را تشویق به حجاب از نوع آگاهانه می‌کند و به حجاب رنگی ایدئولوژیک می‌بخشد. پس می‌توان با شناخت و درک آگاهانه نسبت به حجاب داشتن آن را به عنوانی ارزشی درونی برای افراد جامعه به ویژه زنان تبدیل کرد. چرا که اگر به ارزش درونی تبدیل شود از هر گونه سیاست و سیاست بازی به دور خواهد بود. همچنین در پاسخ کسانی که حجاب را مانع پیشرفت و بی‌حجابی را تجدد و تمدن می‌پندارند: لازم است نسبت به اعتراف و هشدارهای پایه‌گذاران این مکتب در باب پیامدهای شوم این فاجعه مطلع باشید و خود را در ورطه نابودی ناشی از تهاجم فرهنگی نیندازید.

## پی نوشت ها

۱. دوشن، گیمن، دین ایران باستان، مترجم: رویا، منجم، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۷۵، ص ۲۲.
۲. مری بویس، تاریخ کیش زرتشت، اهتمام: همایون، صنعتی‌زاده، ج ۲، چاپ اول، تهران، گستره، ۱۳۷۵، ص ۳۱.
۳. جلیل، ضیاءپور، پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان، چاپ اول، تهران، اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه، ۱۳۴۳، ص ۱۷.
۴. مرتضی، راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، بی‌چاپ، تهران، نشر نگاه، ۱۳۸۳، ص ۴۷۶.
۵. عیسی مسیحی، عهد عتیق، کتاب استر، ترجمه: پیروز، پارسا، باب اول، بی‌چاپ، تهران، هرمس، بی‌تا، آیه ۱۰.
۶. بنفشه، حجازی، زن به ظن تاریخ (جایگاه زن در ایران باستان)، چاپ نهم، تهران، علم، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱.
۷. جلیل، ضیاءپور، همان، ص ۳۰۷.
۸. بنفشه، حجازی، همان، ص ۱۹۸.
۹. کلاویخو، گنزالو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه: رجب‌نیا، مسعود، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۸۲.
۱۰. سر جان، شاردن، سیاحت نامه شاردن، مترجم: محمد، عباسی، ج ۴، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵، ص ۲۱۸.
۱۱. میترا، مهرآبادی، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، چاپ اول، تهران، آفرینش، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰.
۱۲. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمدتقی، سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، چاپ اول، قم، انتشارات تحقیقات و مطالعات زنان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵-۱۵۲.
۱۳. خبرگزاری حوزه.
۱۴. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمدتقی، سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، همان، ص ۱۶۳.
۱۵. رضا، رمضان نرگسی، بررسی وضعیت حجاب در ایران از سال‌های آخر حکومت پهلوی تا پایان جنگ تحمیلی، ج ۲، چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۶۱-۵۸.
۱۶. رضا، رمضان نرگسی، همان، ص ۷۶.
۱۷. خبرگزاری حوزه.
۱۸. روح‌الله، موسوی خمینی، صحیفه‌ی امام، ج ۶، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۳۲۸.
۱۹. خبرگزاری حوزه.
۲۰. موسوی خمینی، روح‌الله، ج ۱۲، همان، ص ۵۰۲.
۲۱. موسوی خمینی، همان، ج ۱۲، ص ۵۰۲.
۲۲. محمدرضا، زیبایی نژاد، محمدتقی سبحانی، همان، ص ۱۷۷.
۲۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۴ مرداد ۱۳۶۳.
۲۴. شریف، حسین، فرهنگ و عفاف آسیب‌ها و راه‌کارها، پیام زن ۱۵۷، فروردین ۱۳۸۴، صص ۳۴۶ - ۳۴۷.
۲۵. خبرگزاری حوزه.
۲۶. همان.





# بلوغ حجاب و چهل سالگی انقلاب

نگاهی به رابطه ی  
امر به معروف و نهی از منکر با مسأله حجاب  
علی جعفری/دکترای جامعه شناسی و ارتباطات



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



## اشاره

بسیاری از زنان و دخترانی که حجاب آنها در جامعه، کامل نیست، هیچ قصد بدی ندارند و در مورد تبعات گسترده، تدریجی و خطرناک کارشان، و لطمه‌ای که کار آنها - ناخواسته - ممکن است به خانواده‌ها بزند، اطلاعی ندارند و اگر هم چیزی در این مورد شنیده باشند، چون به گویندگان آن، اعتماد نداشته‌اند، باور نکرده‌اند.

کسانی که قصد بدی ندارند، کامل نبودن حجابشان عوامل مختلفی ممکن است داشته باشد:

۱. گرایش‌های طبیعی انسانی: مانند: زیبایی‌طلبی و محبوبیت‌طلبی در میان اطرافیان، تنوع‌گرایی، شاد بودن، کنجکاوی برای امتحان پوشش‌ها و کارهای نو، استقلال‌طلبی و... روشن است که اصل وجود این گرایش‌ها در انسان خوب است ولی اگر به درستی مدیریت نشود، به افراط یا تفریط می‌انجامد.

۲. عادت‌های شخصی یا خانوادگی: برخی از پدرها و مادرها، خودشان مقید به حجاب هستند ولی دخترانشان را به مراعات حجاب تشویق نمی‌کنند، لذا یک عادت شخصی بر عدم مراعات حجاب کامل درون فرد شکل می‌گیرد. برخی پدرها و مادرها نیز مخالف حجاب هستند و مقید به حجاب نیستند، لذا فرزندان خود را به ترک حجاب، عادت می‌دهند و وقتی که عادتی برای انسان به وجود آید، تغییر آن معمولاً مشکل و زمان‌بر است. امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: برگرداندن عادت کسی که به چیزی عادت کرده است، مانند معجزه است.<sup>۱</sup>

۳. فشارهای اطرافیان: برخی از زنان و دختران، دوست دارند که حجاب کامل را مراعات کنند، ولی اطرافیان‌شان اهل حجاب نیستند و اگر ایشان بخواهند حجاب کامل داشته باشند، مورد تمسخر و اهانت آن اطرافیان قرار می‌گیرند؛ هرچند این گروه به سختی در مقابل جو فاسد اطرافیان مقاومت کرده‌اند و خود را از گناهان آنها، حفظ کرده و پاک مانده‌اند و حجاب ناقصی که دارند را نیز، با سختی و با وجود مخالفت خانواده و تمسخر آنها اختیار کرده و نگه داشته‌اند، مقاومت چنین افرادی با این وضعیت جای توجه دارد. به قول معروف: کاش به جای آنکه به راه رفتن افراد ایراد بگیریم، کمی با کفش آنها راه می‌رفتیم. فقط در صورتی که شرایط افراد را درک کنیم، می‌توانیم مشکل آنها را رفع کنیم.

بسیاری از افراد هستند که اگر وضعیت خانوادگی و محیط پرورش و سختی‌ها و مشکلات آنها را می‌دانستیم، با خود می‌گفتیم: چه خوب است که اینها با این شرایط، گرفتار مفسد بدتر از این نشده‌اند. کم‌حجابی و جلوه‌نمایی را می‌بایست از جامعه زدود، ولی در نوع رویارویی باید به عوامل فراوان کم‌حجابی و شرایط فرد مقابل، توجه داشته باشیم. برخی از زنان و دختران نیز هستند که واقعاً نسبت به اهمیت مسأله حجاب و تبعات کم‌حجابی از لحاظ استدلالی شبهه دارند و قانع نشده‌اند و نیاز به پاسخگویی و آگاهی‌بخشی دارند.<sup>۲</sup>

البته برخی از زنان و دختران جامعه فریب‌گر و فاسد هستند و با عشوهرگری و جلوه‌نمایی، مردان را تحریک می‌کنند و چه‌بسا فرزندان معصومی که تنها، به دلیل وجود همین جلوه‌نمایی‌ها، فرزند طلاق و بی‌پناه می‌شوند.

اگر مردی این جلوه‌نمایی‌ها را ببیند، ممکن است وقتی به خانه می‌آید و همسر زحمتکش خود را با لباسی ساده می‌بیند و درد





دل‌ها و ابراز ناراحتی‌های او را می‌شنود، همسر خود را با آن زنان جلوه‌ها مقایسه کند و شاید در اثر هوس‌های نفسانی، با خود بگوید: ای کاش زن من هم مثل آنها بود و بنای ناسازگاری با همسرش را بگذارد. غافل از اینکه، نگهداری فرزندان، پخت و پز، رسیدگی به امور نظافت و زیبایی خانه و زحمات دیگر که این زن پرتلاش، برای شوهر و فرزندانش می‌کشد، زیبا کردن ظاهر برای شوهر را از یادش برده است یا فرصتش را نداشته که به این امر بپردازد و از آنجا که شوهر را سنگ صبور و تکیه‌گاه و مایه آرامش خود دانسته است، ناراحتی‌های خود را ابراز و درددل‌های خود را با او در میان می‌گذارد.

البته خانم‌ها باید بدانند که هرچند زن تشنه محبت است، ولی مرد تشنه ارضای شهوت جنسی است. مردان نیز باید در خانه ظاهر خود را آراسته نگه دارند و موجب زیباتر جلوه کردن مردان بیگانه در نگاه همسرشان نشوند.

پس مراعات نکردن حجاب و جلوه‌هایی، ضررهای بزرگی برای افراد جامعه به بار می‌آورد و اصلاح وضعیت حجاب در جامعه یکی از واجبات شرعی است. ولی برای اصلاح این وضعیت، باید بدانیم که:

۱. اگر از روشی استفاده کنیم که گناه و معصیت باشد، خود مرتکب گناه شده‌ایم<sup>۳</sup>

۲. اگر احتمال بدهیم که امر و نهی ما، تأثیری معکوس در مخاطب داشته باشد، یعنی موجب می‌شود که مثلاً از روی لجاجت، واجب دیگری را ترک کند یا مرتکب حرام دیگری مثل بدبینی به متدینان شود، امر و نهی او بر ما واجب نیست؛ هرچند احتمال تأثیر مثبت نیز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، فقط در صورتی تکلیف امر و نهی، به عهده ما می‌آید که مطمئن باشیم امر و نهی ما

تأثیر معکوس نخواهد داشت؛<sup>۴</sup>

۳. امر و نهی لسانی<sup>۵</sup> درجاتی دارد که اگر با پایین‌ترین درجه و آرام‌ترین لحن می‌توان به مقصود رسید، نباید اقدام به درجه بالاتر کرد. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: ارشاد کردن، تذکر دادن، موعظه کردن، پند و اندرز دادن، مصالح و مفاسد و سود و زیان‌ها را برشمردن، بحث و مناظره کردن، استدلالی سخن گفتن؛<sup>۶</sup>

۴. اگر فرد مقابل ما غیر از بدحجابی، مرتکب ترک واجب دیگر یا انجام حرام دیگری نیز می‌شود که اهمیت اصلاح آنها بیش از اصلاح بدحجابی او باشد و وضعیت به‌گونه‌ای است که اگر ما نسبت به بدحجابی او امر و نهی کنیم، امور مهم‌تر او را نمی‌توانیم اصلاح کنیم، در این صورت باید اصلاح امور مهم‌تر او را بر اصلاح بدحجابی او مقدم کنیم و نسبت به بدحجابی او واکنش نشان ندهیم؛<sup>۷</sup>

۵. اگر می‌دانیم یا احتمال عاقلانه قابل توجه می‌دهیم که امر کردن یا نهی کردن فرد خاصی که بدحجاب است، یا تذکر به او در این زمینه، موجب تضعیف چهره اسلام در ذهن او می‌شود، اقدام به امر یا نهی یا تذکر نسبت به او معصیت و گناه است.

در مورد مطلب اخیر (شماره ۵) که مسأله بسیار مهمی است توضیحاتی ارائه می‌کنیم.

حفظ اسلام و چهره اسلام یکی از احکام عقلی و بسیار مهم شرعی است که از حفظ نظام اسلامی نیز واجب‌تر است. حضرت امام خمینی (ره) در وصیت‌نامه‌شان می‌فرمایند: «حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است». ۸ در جای دیگر نیز می‌فرمایند: «ما و شما دو مسئولیت داریم: یک مسئولیت کوچک و یک مسئولیت بزرگ؛ مسئولیت کوچک: حفظ کشور، حفظ نظام و پیشبرد نهضت و رعایت جهات نظمی و تربیتی افراد [است] که این مهم است، لکن

کوچک‌تر از آن دومی است. دوم: حفظ مکتب و چهره اسلام... ما الآن سر یک دوراهی واقع شده‌ایم که ممکن است با دست ما اسلام آن چهره زیبایی که دارد در پیش کشورهای خارجی یا دشمن‌های داخلی آن چهره‌اش به طور دیگری نمایش پیدا کند که مکتب ما شکست بخورد».<sup>۹</sup>

حضرت امام(ره) وارونه شدن چهره اسلام را موجب احتمال شکست خوردن مکتب اسلام دانسته‌اند و روشن است که خوف وقوع چنین مفسده بزرگی، برای اثبات عقلی وجوب حفظ چهره اسلام کافی است؛ چراکه حفظ مکتب (اسلام) به حکم عقل واجب است.

طبق حکم عقل، خلقت انسان بیهوده نیست و انسان برای رسیدن به کمال خود از شناخت کامل همه نیازهای خود عاجز است و همواره در حال آزمون و خطاست. لذا به دینی نیاز دارد که از طریق خدا (با وحی) به او برسد. از این رو، وجود پیامبران به حکم عقل واجب است تا دین را دریافت کنند و به بشر برسانند و امامت و ولایت فقیه در زمان غیبت نیز برای حفظ و تبیین و اجرای دین است. همان عقلی که فرستادن دین برای بشر را لازم می‌داند، حفظ آن دین را نیز واجب می‌داند و کوتاهی در حفظ دین را موجب استحقاق عذاب الهی می‌داند.

مسأله وجوب حفظ اسلام و وظیفه‌ای همگانی است که ممکن است در زبان فقها، با تعبیر مختلفی بیان شود؛ هرچند ظاهر این کلمات متفاوت به نظر می‌آید ولی مقصود از همه آنها، همان وجوب حفظ اسلام است. برخی از این تعبیر عبارتند از:

وجوب حفظ مکتب، وجوب حفظ اسلام، وجوب حفظ دین، وجوب حفظ تشیع، حرمت تضعیف مکتب،

حرمت تضعیف اسلام، حرمت تضعیف دین، حرمت تضعیف تشیع، حرمت تضعیف مذهب حق، حرمت تضعیف مذهب، حرمت وهن مکتب، حرمت وهن اسلام، حرمت وهن دین، حرمت وهن تشیع، حرمت وهن مذهب و حرمت وهن مذهب حق.

وقتی از وجوب شرعی حفظ موارد مذکور، سخن به میان می‌آید، مقصود از مکتب، اسلام، دین، تشیع و مذهب در این تعبیر، همان اسلام حقیقی و مذهب حق، یعنی تشیع حقیقی است؛ چراکه دین‌های غیرالهی، تحریف شده و نسخ شده هستند و مذهب‌های انحرافی، قطعاً نیاز بشر به دین حقیقی را به درستی تأمین نمی‌کنند. لذا روشن است که حفظ آنها نیز قطعاً واجب نیست، بلکه تلاش برای جایگزین کردن دین حقیقی (اسلام)



به جای آنها، واجب است.

البته معنای وجوب حفظ اسلام باید بیان شود. روشن است که حقیقت اسلام همیشه نزد خدا در لوح محفوظ، وجود دارد و قابل تضعیف نیست و از دستبرد بشر به دور است؛ پس معنای درست آن چیست؟

وجوب حفظ اسلام عنوانی کلی است که زیر مجموعه‌هایی دارد؛ مانند:<sup>۱</sup>

۱. حفظ قرآن مجید؛

۲. حفظ احکام ضروری اسلام (احکام قطعی اسلام)؛

۳. حفظ اصول دین و اصول مذهب؛

۴. حفظ عقائد مسلمانان.

اموری نیز وجود دارد که جزو مقدمات حفظ اسلام است و لطمه خوردن آنها به تضعیف اسلام می‌انجامد. چنان‌که بیان شد، حضرت امام خمینی (ره) وارونه شدن چهره اسلام را موجب احتمال شکست خوردن مکتب اسلام دانسته‌اند، پس حفظ چهره اسلام (پیشگیری از شکل‌گیری تصور غلط در افراد، نسبت به اسلام) به‌عنوان لازمه و مقدمه حفظ اسلام، وجوب شرعی غیري پیدا می‌کند؛ یعنی اگر بتوانیم جلوی تضعیف چهره اسلام را بگیریم، ولی اقدامی نکنیم و به تضعیف اسلام منجر شود، معذور نیستیم و شرعاً گناهکار محسوب می‌شویم.

مسأله وجوب حفظ چهره اسلام، عنوانی کلی است که سؤال برانگیز است؛ یعنی ممکن است از ما سؤال شود که اگر تنها راه حفظ چهره اسلام، ترک کاری غیر واجب یا ترک برخی واجبات یا انجام برخی محرمات بود، باز هم حفظ چهره اسلام واجب است؟

طبق حکم عقل، ترجیح اهم (مهم‌تر) بر مهم در صورت تراحم واجب است؛ یعنی اگر مجبور شویم بین یک کار واجب و یک کار غیرواجب، یکی را انتخاب کنیم و راه سومی نداشته باشیم باید

غیرواجب را ترک کنیم تا واجب ترک نشود. همچنین اگر مجبور شویم که بین یک کار واجب و یک کار واجب‌تر، یکی را انتخاب کنیم و راه سومی نداشته باشیم باید کار واجب (مهم) را ترک کنیم تا کار واجب‌تر (مهم‌تر)، ترک نشود.

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص امر به معروف و نهی از منکر نیز موضوع وهن شریعت (یعنی تضعیف اسلام) را به‌عنوان مسأله ای مهم و قابل توجه مطرح کرده و می‌فرماید: «اگر امر کردن یا نهی کردن، در مورد خاصی نسبت به بعضی از افراد موجب می‌شود که شریعت مقدس در ذهن تارک واجب یا مرتکب شونده منکر و یا در ذهن فردی دیگر تضعیف شود، چنین امر کردن یا نهی کردنی، مجاز نیست، یعنی شرعاً تخلف و گناه است».<sup>۱۱</sup>

همچنین ایشان در مواردی که احتمال لطمه خوردن امور مهم دین در میان باشد، احتیاط کردن برای پیشگیری از آن خطرات را واجب می‌دانند<sup>۱۲</sup> که همان حکم عقل به وجوب پیشگیری در امور مهم دین است.

پس اگر می‌دانیم یا احتمال عاقلانه قابل توجه می‌دهیم که امر کردن یا نهی کردن فرد خاصی که بدحجاب است، یا تذکر به او در این زمینه، موجب تضعیف چهره اسلام در ذهن او می‌شود، اقدام به امر یا نهی یا تذکر او معصیت و گناه است.

در اینجا چند نمونه از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در مورد امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بدحجابی را ارائه می‌کنیم که بهترین راهنمای عمل برای ما است.

۱. من به خصوص تأکید می‌کنم، نسبت به رفتار زن و مرد و پوشش زنان در داخل ادارات. بعضی شکوه دارند؛ گله دارند. خانواده‌های شهدا و زنان مؤمن به ما شکایت می‌کنند. به اینجا تلفن می‌کنند، نامه می‌نویسند، یا ما را که می‌بینند، مکرر می‌گویند که رفتار بعضی از زنان



جامعه ما، رفتار مناسب و شایسته شأن زن مسلمان نیست. با اصلاح این زنانی که در ادارات مشغول کارند، بخش عمده‌ای از این موضوع، اصلاح می‌شود. این بانوان مسلمانی که در اداراتند، باید رفتارشان، لباسشان، زی‌شان و منششان مسلمانی باشد؛ و شما در این زمینه تکلیف و مسئولیت دارید. البته با روش اسلامی؛ با همان شیوه‌ای که نهی از منکر اسلامی دارد و نه با روش‌های غیراسلامی و خشونت‌های نادرست.<sup>۱۳</sup>

۲. بعضی از همین‌هایی که در استقبال امروز بودند و شما... الآن در این تریبون از آنها تعریف کردید، خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آنها می‌گویند: خانم بدحجاب. اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد، حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل متعلق به این جبهه است. جان، دل‌باخته به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد، مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند، گفتا شیخا هر آنچه گویی هستم / آیا تو چنان که می‌نمایی هستی؟ ما هم یک نقص داریم، او هم یک نقص دارد، با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید، البته انسان نهی از منکر هم می‌کند، نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت.<sup>۱۴</sup>

۳. گناهکار... فقط بدحجاب نیست که بعضی فقط به مسأله بدحجابی چسبیده‌اند. این، یکی از گناهان است و از خیلی از گناهان کوچک‌تر است. خلاف‌های فراوانی از طرف آدم‌های لاابالی در جامعه وجود دارد. خلاف‌های سیاسی، خلاف‌های اقتصادی، خلاف درکسب و کار، خلاف در کار اداری، خلاف‌های فرهنگی. اینها همه خلاف است. کسی غیبت می‌کند، کسی دروغ می‌گوید، کسی توطئه می‌کند، کسی مسخره می‌کند، کسی کم‌کاری می‌کند، کسی ناراضی‌تراشی می‌کند، کسی مال مردم را می‌دزدد، کسی آبروی مردم را بر باد می‌دهد. اینها همه منکراست.<sup>۱۵</sup>

۴. امر به معروف فقط این نیست که ما برای اسقاط تکلیف، دو کلمه بگوییم. آن هم در مقابل منکراتی که معلوم نیست از مهم‌ترین منکرات



باشند. وقتی یک جامعه را موظف می‌کنند که آحادش باید دیگران را به معروف امر و از منکر نهی کنند، این به چه معناست؟ چه وقت ممکن است آحاد یک ملت آمر به معروف و ناهی از منکر باشند؟ وقتی که همه، به معنای واقعی در متن مسائل کشور حضور داشته باشند؛ همه کار داشته باشند به کارهای جامعه؛ همه اهتمام داشته باشند؛ همه آگاه باشند؛ همه معروف‌شناس و منکرشناس باشند. این، به معنای یک نظارت عمومی است؛ یک حضور عمومی است؛ یک همکاری عمومی است؛ یک معرفت بالا در همه است. امر به معروف، اینهاست. و الا اگر ما امر به معروف را در یک دایره محدود، آن هم به وسیله افراد معلومی زندانی کنیم، دشمن هم در تبلیغات خودش بنا می‌کند سمپاشی کردن که در ایران بناست از این به بعد، نسبت به زن‌های بدحجاب، این‌طور عمل شود! این واجب به این عظمت را که قوام همه چیز به آن است، بیاورند در دایره‌ای محدود، در خیابان‌های تهران؛ آن هم نسبت به چند نفر زنی که وضع حجابشان مثلاً درست نیست. این است معنای امر به معروف؟! این است معنای حضور نیروهای مؤمن در صحنه‌های گوناگون جامعه؟! قضیه، بالاتر از این حرف‌هاست. تخلف‌ها یک اندازه و یک نوع نیست. تخلف‌ها، تخلف‌های فردی نیست. بالاترین تخلف‌ها، آن تخلف‌ها و جرایمی است که پایه‌های نظام را سست می‌کند. نومید کردن مردم، نومید کردن دل‌های امیدوار، کج نشان دادن راه راست، گمراه کردن انسان‌های مؤمن و بااخلاص، سوءاستفاده کردن از اوضاع و احوال گوناگون در جامعه اسلامی، کمک کردن به دشمن، مخالفت کردن با احکام اسلامی و تلاش برای به فساد کشاندن نسل مؤمن. امروز دست‌هایی تلاش می‌کنند تا فساد را به صورت نامحسوس - نه آن‌طوری که شما در خیابان آن را ببینید و بفهمید و مشاهده کنید - به شکل‌های گروهکی، ترویج کنند و جوانان را به فساد بکشانند؛ پسرها را به فساد بکشانند؛ مردم را

به بی‌اعتنایی بکشانند. منکرات این‌هاست؛ منکرات اخلاقی، منکرات سیاسی، منکرات اقتصادی. همه‌جا، جای نهی از منکر است. یک دانشجوی هم، در محیط درس می‌تواند نهی از منکر کند. یک کارمند شریف هم، در محیط کار خود می‌تواند نهی از منکر کند. یک کاسب مؤمن هم، در محیط کار خود می‌تواند نهی از منکر کند. یک هنرمند هم، با وسایل هنری خود، می‌تواند نهی از منکر کند. روحانیون در محیط‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین عوامل نهی از منکر و امر به معروفند. نمی‌شود این واجب بزرگ الهی را در دایره‌های کوچک، محدود کرد. کار هم کار همه است. این‌طور نیست که مخصوص عده خاصی باشد. البته هر کس وظیفه‌ای دارد... . قشرهای مختلف، باید جایگاه خود را در امر به معروف و نهی از منکر، پیدا کنند. هر کس جایگاهی دارد. کجا باید نهی از منکر کنید؟ شما در مقابل کدام منکر می‌توانید مقاومت کنید و بایستید؟ کدام را می‌شناسید؟ کار، کار مردمی است. البته، علمای دین باید مردم را هدایت و راهنمایی کنند؛ کیفیت نهی از منکر را بیان کنند و منکر را برای آنها شرح دهند.<sup>۱۱</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. متن حدیث: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنِ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ». ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، تحف العقول، بخش مربوط به امام حسن عسگری، کلمات قصار، ۳۰، در این زمینه همچنین ر. ک: آقا ملایی، رضا، راههای پیشگیری و درمان گناهان جنسی، ص ۱۸.
۲. شهید مطهری، به طور مفصل به مسئله حجاب و پاسخ به شبهات مربوط به آن پرداخته‌اند، ر. ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، ج ۱۹، ص ۳۶۹ تا ۶۲۴.
۳. تعبیر حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه: «لو توقف تأثیر

الأمر أو النهي على ارتكاب محرّم أو ترك واجب، لايجوز ذلك، و سقط الوجوب، إلا إذا كان المورد من الأهمية بمكان لا يرضى المولى بتخلفه كيف ما كان - كقتل النفس المحترمة - و لم يكن الموقوف عليه بهذه المثابة، فلو توقف دفع ذلك على الدخول في الدار المغصوبة و نحو ذلك وجب. « امام خميني، سيدروح الله، تحرير الوسيله، ج ١، بخش امر به معروف و نهى از منكر، شرائط وجوب امر و نهى، شرط دوم، مسأله ١١.

٤. تعبیر حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه: «لو احتمل التأثير و احتمال تأثير الخلاف، فالظاهر عدم الوجوب.» امام خمینی، سيدروح الله، تحرير الوسيله، ج ١، بخش امر به معروف و نهى از منكر، شرائط وجوب امر و نهى، شرط دوم، مسأله ١٧.

٥. امر و نهى با زبان.

٦. ر. ک: شورای نویسندگان، رساله آموزشی مطابق با فتاوی حضرت آية الله العظمی خامنه‌ای، ج ١، ص ٣٣٤.

٧. تعبیر حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه: «لو ارتكب شخص حرامين أو ترك واجبين و علم أن الأمر بالنسبة اليهما معاً لايؤثر و احتمال التأثير بالنسبة الى أحدهما بعينه، و جب بالنسبة اليه دون الآخر، و لو احتمال التأثير في أحدهما لابعينه تجب ملاحظه الأهم.» امام خميني، سيدروح الله، تحرير الوسيله، ج ١، بخش امر به معروف و نهى از منكر، شرائط وجوب امر و نهى، شرط دوم، مسأله ٤.

٨. وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی، نشر معارف، ص ١٨.

٩. امام خمینی، سيدروح الله، صحيفه امام، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی، ٢١ جلدی، ج ١٠، ص ١٠٦ و ١٠٧.

١٠. این چهار مورد به عنوان «اموری که شارع مقدس به آن

اهمیت زیاد می‌دهد» در توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره) بیان شده است.

١١. تعبیر حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه: «لو كان الأمر أو النهی فی مورد - بالنسبة إلى بعض- موجباً لوهن الشريعة المقدسة ولو عند غيره لا يجوز، خصوصاً مع صرف احتمال التأثير، إلا أن يكون المورد من المهمات، و الموارد مختلفة.» امام خميني، سيدروح الله، تحرير الوسيله، ج ١، بخش امر به معروف و نهى از منكر، شرائط وجوب امر و نهى، مسأله ١٠.

١٢. تعبیر حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه: «لو قامت قرائن على أن مؤسسة دينية، كان تأسيسها أو إجراء مؤونتها من قبل الدولة الجائرة و لو بوسائط، لايجوز للعالم تصدىها و لا لطلاب العلوم، الدخول فيها، و لا أخذ راتبها، بل لو احتمال احتمالاً معتداً به لزم التحرز عنها، لأن المحتمل مما يهتم به شرعاً، فيجب الإحتياط في مثله.» امام خميني، سيدروح الله، تحرير الوسيله، ج ١، بخش امر به معروف و نهى از منكر، شرائط وجوب امر و نهى، شرط چهارم، مسأله ١٦.

١٣. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای انجمنهای اسلامی ادارات، کارخانه‌ها و بیمارستانهای سراسر کشور ١٣٧١/٠٦/٠٤.

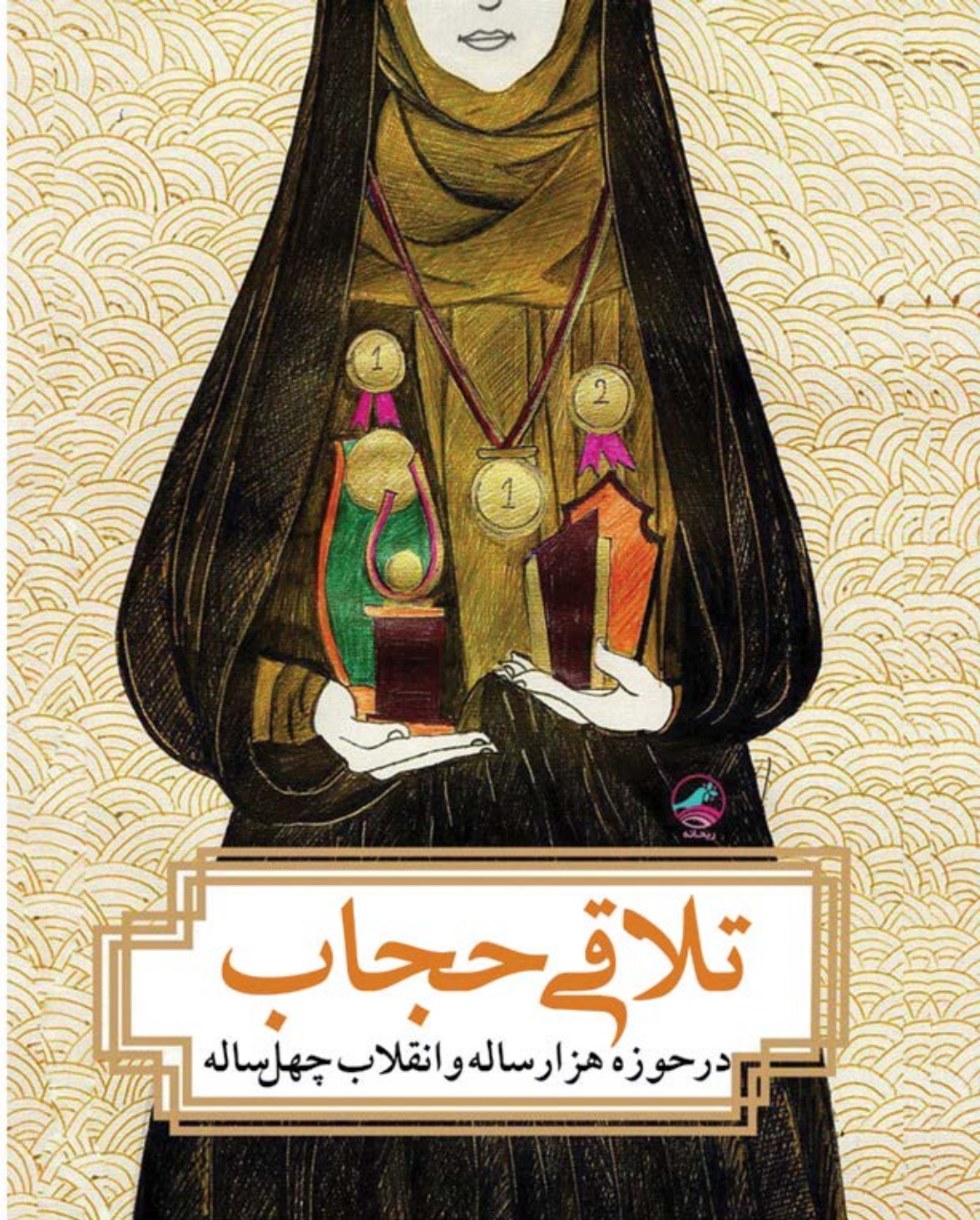
١٤. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علما و روحانیون استان خراسان شمالی ٩١/٧/١٩.

١٥. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم دیدار قشرهای مختلف مردم با معظّم له ١٣٧١/٠٧/٢٩.

١٦. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علما و روحانیان ١٣٧١/٠٥/٠٧.







# تلاقی حجاب

در حوزه هزار ساله و انقلاب چهل ساله

در گفت و گو با حجت الاسلام محمدرضا زیبایی نژاد  
مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۱۵۴

## اشاره

رسالت های حوزوی در قبال مسئله عفاف و حجاب، از مسائل مهمی است که جا دارد در آستانه چهل سالگی انقلاب طرح گردد. به همین منظور به سراغ حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد، مسئول مرکز مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم رفتیم و ارتباط این دو مقوله را از ایشان جویا شدیم.

- حضرت عالی مدت هاست که در حوزه امور زنان و خانواده وقت گذاشته و تألیفات ارزشمندی هم در این حوزه داشته‌اید. در مقام یک متخصص و کسی که خودش ملبس به لباس طلبگی است، رویکرد حوزه‌های علمیه در خصوص عفاف و حجاب را چگونه می‌بینید؟ به بیان دیگر، رابطه حجاب و سازمان روحانیت آیا تعریف و تبیین شده؟ اگر تعریف نشده چگونه باید تعریف بشود؟ اگر هم تعریف شده، آیا درست است یا خیر؟

گاهی ما از مواجهه روحانیان با مسائلی مثل حجاب و عفاف بحث می‌کنیم که این مواجهه چگونه هست و چگونه باید باشد؛ گاهی بحث ما درباره مواجهه سازمان روحانیت، به‌مثابه نهاد، یعنی ساختار شغل‌های عالی حوزه، مرکز مدیریت و معاونت‌های مربوطه‌اش است که اینها دو بحث جداگانه است. من از شما می‌پرسم؛ آیا سازمان روحانیت باید نسبت خاصی با حجاب و عفاف داشته باشد؟ صدها واجب دینی داریم؛ صدها محرمات هم داریم. براین اساس این پرسش را به این صورت می‌توانید گسترده کنید: سازمان روحانیت و ارتشا، سازمان روحانیت و ربا...؛ آیا این به این معناست که مثلاً سازمان روحانیت باید در مورد ربا یک نهاد ایجاد کند؟ یعنی سازمان روحانیت باید درباره حجاب، یک حساسیت خاص سازمانی و نهادی داشته باشد که به چیزهای دیگر ندارد؟

- درست است؛ اما مسئله حجاب اولاً به نوعی جامعه را درگیر کرده و از طرف دیگر هم، بحث چالش برانگیز این روزهاست. ما در سازمان حوزه ده‌ها مسئله داریم مثل عدالت، نماز. مگر نماز از مسائل مهم نیست؟ مگر یه‌تیم به الشارع هم هست. - بگذارید شفاف‌تر بگویم. الآن در صحبت‌های مراجع و علما و در تریبون‌های نماز جمعه، مسئله حجاب بسیار پررنگ‌تر از مسائل دیگر است. این نشان می‌دهد که برایشان مسئله است.

آنها وظیفه طلبگی‌شان را ایفا می‌کنند. اینکه من می‌گویم، بین روحانیان و سازمان روحانیت باید تفکیک قائل بشویم، مرجع تقلید هم از باب اینکه طلبه‌ای است که وظیفه ترویج دین و دفاع از حیثیت دین را دارد، در موضع اقتدار هم هست، یعنی می‌تواند مطالبه کند، نماینده یک جریان از مردم متدین و طلاب است، مطالبه خودش را نمایندگی می‌کند؛ این چه ربطی به سازمان دارد؟ - ادعا این است که حوزه هنوز نتوانسته در عرصه حجاب و پوشش ورود جدی داشته باشد؛ حالا ممکن است آموزش نیاز داشته یا کار ستادی یا هدایت و سیاست‌گذاری؛ هر چیزی که بوده، حوزه چقدر در این فضا وارد شده؟

مگر در فضاهای دیگر که آنها هم مهم بودند، وارد شده؟ اینجا یک بحث کلی‌تر از حجاب مطرح است: آیا کار سازمان حوزه، پرورش نیروست؟ در سندها و راهبردها سه وظیفه اساسی برای حوزه تعریف شده است: ۱. پرورش آموزش دهنده و مدرس؛ ۲. پرورش پژوهشگر که بتواند پژوهش دینی انجام بدهد و تولید فکر بکند؛ ۳. پرورش مبلغ و مروج یا همان مدیر فرهنگی در عرصه فرهنگ دینی. شما می‌خواهید بگویید یک وظیفه بیشتری بر عهده سازمان حوزه است؟ اگر نیرو برای پژوهش و تبلیغ تربیت نشده، می‌توانید به سازمان حوزه اعتراض کنید که چرا این آدم‌های بدون





تخصص را پرورش می‌دهید که موقعی که کار از آنها می‌خواهیم می‌گویند ما بلد نیستیم! ولی اگر نیروها کارآمد هستند، نظام نباید از اینها برای حل مشکلش استفاده کند. یعنی نظام باید اینها را هدایت کند. اگر برای من مهم است عنوان پژوهشگر باید یکی از اولویت‌های خودم را پژوهش در موضوع حجاب و عفاف قرار بدهم؛ بعد بگویم از نیروهای بالفعل حوزه استفاده کنم تا خلأ نظام پر بشود.

- این نیروی بالفعلی که الآن خروجی حوزه است، آیا این توانمندی را دارد که در بحث حجاب وارد بشود؟

در چه حوزه‌ای توانمندی دارد؟ یک موقع بحث ضعف‌های عمومی حوزه است، می‌گویید شما رشته سطح سه را با این هدف طراحی کردید که طلبه یک حدی از توانمندی علمی را داشته باشد. این ضعف در بحث حجاب هست، در بحث مطالعات حکومت اسلامی هم هست و در خیلی از جاهای دیگر هم هست؛ یعنی ضعف عمومی علمی در حوزه مشهود است. حالا من یک پرسش دیگر برای شما مطرح می‌کنم؛ آیا درست است که ما وظایف حوزه را منحصر به این سه عرصه کنیم؟

- دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید حجاب یک مسئله سیاسی است. نهاد حوزه باید یک حد و مرزی تعیین کند و کاری به این داستان نداشته باشد؛ همان جور که ما نباید خیلی وارد سیاست بشویم، حجاب هم همین گونه است و نباید وارد این عرصه شد.

من این اعتقاد را ندارم، اما ممکن است معتقد باشم که رویه‌ای که بعد انقلاب در کشور داشتیم هم درست نبوده است. معنی ندارد که یک واجب شرعی را سیاسی کنیم. مگر نماز، واجب سیاسی به آن معنای خاصش است؟ نهاد طرفداری از انقلاب است؟

نه؛ کسی که متدین است، ضد انقلاب هم که باشد موظف به نماز خواندن است. چرا حجاب را نماد زن انقلابی می‌کنیم تا اگر کسی با انقلاب زاویه پیدا می‌کند، تصور کند باید تعارض سیاسی خودش را در بی‌حجابی نشان بدهد؟ باید بگویید من تدین خودم را باید داشته باشم، ضد انقلاب بودن مسئله ای دیگر است. وقتی حاکمیت همه حیثیتش را به یکی از واجبات گره بزند، اگر آن واجب زیر پایش خالی شد، شما احساس می‌کنید حاکمیت زیر پایش خالی شده. وقتی جنگ اسلام و کفر را در مقیاس وسیعش به جنگ حجاب و بی‌حجابی تبدیل می‌کنید، اگر در آینده حاکمیت قدرت نداشت که جلوی بی‌حجابی را بگیرد و زنان، کاملاً بی حجاب بیرون آمدند، آن موقع احساس می‌کنید که حکومت اسلامی هم تمام شد!

- پس آیا حوزه باید به این مسئله بی تفاوت باشد؟

کی گفته حوزه بی تفاوت باشد؟ شما ورودی‌تان غلط است؛ بحث را سیاسی می‌کنید. وقتی شما حجاب را به نظام وصل می‌کنید، بحث سیاسی می‌شود. ما می‌گوییم حجاب یک واجب شرعی، مثل صدها واجب شرعی دیگر است. البته یک خصوصیتی در حجاب هست؛ اینکه یکی از نمادهای تدین است؛ یعنی وجه بیرونی دین‌داری و وجه به اصطلاح قشری دین است. کسی که این پوسته دین را رعایت نکند، در واقع اعلام می‌کند که بخشی از تدین را ندارد. بی‌حجابی فسق است؛ فسق علنی است؛ غیر از رباست که در پیشانی فرد ننوشته رباخور است یا نه! هرچند ممکن است گناه رباخوری، بیشتر هم باشد. البته تظاهر به رباخوری اگر در جامعه شایع شود، از بی‌حجابی بدتر است؛ تظاهر به دروغ اگر در جامعه مطرح بشود، از بی‌حجابی بدتر است.

یک وجه اهمیت حجاب، جنبه علنی کردن تدین از طریق

حجاب است؛ مثل عربده‌کشی در حالت مستی می‌ماند که نشان می‌دهد فرد عرق خورده است و عرق‌خوری از بی‌حجابی هم بدتر است. اگر فرد در خانه عرق بخورد، جامعه ملتهب نمی‌شود؛ اما اگر عربده بکشد و بگوید من عرق خور هستم، آن موقع برخورد نیاز است. بی‌حجابی، پلاکارد گناه است. از این جهت است که مواجهه با آن مهم است. جهت دوم اهمیتش این است که مردم و عموماً متدینین، به وجه علنی دین حساس‌ترند. اگر شما به وجه علنی دین بی‌اعتنا بشوید، غیرت دینی آنها در مغز دین هم از بین می‌رود و فردا راحت‌تر تسلیم ربا یا چیز دیگر می‌شوند.

البته به نظر من بین بی‌عفتی و بی‌حجابی هم خلطی صورت گرفته است. آیا بی‌حجابی می‌تواند مسیر بی‌عفتی بشود؟ گفته‌اند که دلالت باید تابع اراده باشد. ضرورتاً این گونه نیست که بی‌حجاب بخواهد اعلام بی‌عفتی کند. گاهی فرد حوصله روسروی را ندارد یا برای او شبهه پیش آمده که حجاب برای گذشته و برای ایرانی‌ها بوده و اکنون اقتضائات

دیگری وجود دارد یا معتقد است که دل باید پاک باشد. بسیاری از بی‌حجاب‌ها که بی‌حجاب کامل هم هستند، حتی بعضی از بازیگرهایی که شما در جامعه آنها را نماد بدحجاب می‌دانید، در مراسم مذهبی هم شرکت می‌کنند. مثلاً می‌بینید بعضی از زن‌های بدحجاب تسبیح دستشان است و ذکر می‌گویند؛ بعضی‌هایشان زیارت عاشورا می‌خوانند، قرآن می‌خوانند. ما بدحجاب یا

بی‌حجاب نماز شب‌خوان هم داریم! بنابراین گاهی اوقات فهم ما از جامعه‌مان درست نیست. عفاف با حجاب یک تفاوتی می‌کند؛ ما بیش از حجاب باید به عفاف حساس باشیم. در میان بی‌حجاب‌ها کسانی هستند که فرهنگ خانوادگی‌شان حجاب را رد می‌کند، ولی به عفت اعتقاد دارند؛ یعنی در مناسبات جنسی‌شان با دیگران وقار را کاملاً رعایت می‌کنند و قصد بی‌عفتی ندارند. نمی‌خواهم بگویم اینها با بی‌حجابی‌شان گناه نکردند، البته که واجب شرعی را معطل گذاشتند، ولی قضاوت کردن در موردشان مقداری مشکل است.

- بالاخره بی‌حجابی دارای اثر است؟  
ما در تبلیغاتمان موقعی به مشکل برمی‌خوریم که می‌خواهیم آرمان‌هایمان را محقق بکنیم. اجرای صددرصدی اسلام، آرمان هر مسلمانی است و باید هم باشد؛ اما باید در این مسیر به واقعیت‌های کف میدان هم توجه کرد. در گام اول، باید هرکسی را روی هر پله‌ای هست، همان جا نگه داشت که پایین‌تر نرود؛ در قدم دوم یک پله او را



بالتر آورد.

- با این توصیف، اجباری کردن حجاب کار درستی نبوده؟  
من به این صراحت نمی‌گویم. من موافق حجاب قانونی هستم. حاکمیت باید یک حداقل‌هایی را مواظبت کند، ولی این حداقل ضرورتاً آن حد شرعی نیست.  
- کمتر است یا بیشتر؟





یک جایی کمتر است، یک جایی بیشتر! وظیفه حاکمیت این است که بر حرام و واجب مواظبت کند. این وظیفه، مقید به دو قید است که گاهی ما به آنها توجه نمی‌کنیم. یکی از این قیدها، «قدرت» است. گاهی ما توهم قدرت داریم و فکر می‌کنیم می‌توانیم خیلی چیزها را اصلاح کنیم. شما می‌توانید برای گناهی مثل سرقت، قانون سخت‌گیرانه شرعی را درباره مرتکب این گناه اجرا کنید و چهار انگشتش را بزنید. مردم هم پشت سرتان هستند؛ ولی اگر این سرقت به رفتار هشتاد درصد از مردم تبدیل شد، آیا قدرتش را دارید که انگشت هشتاد درصد مردم را قطع کنید؟ اگر بی‌حجابی فعل یک درصد از مردم بود و آن ۹۹ درصد از بی‌حجابی متنفر بودند، آن ۹۹ درصد را به عنوان قدرت میدانی خودتان وسط می‌آوردید و نیروی انتظامی نماینده ۹۹ درصد می‌شد و آن یک درصد را اصلاح می‌کرد. حالا اگر آن معادله عوض شد و اطلاعات به شما دادند که شصت، هفتاد درصد خانم‌ها در شهرهای بزرگ حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند، می‌خواهید چکارشان بکنید؟ می‌گویید حاکمیت باید برای حد واجب شرعی مجازات بگذارد؛ آیا شما می‌توانید شصت، هفتاد درصد زنان را مجازات کنید؟ یک مثال بزنم: در ابتدای انقلاب بانک‌های ما ربای علنی می‌دادند. از امام پرسیدند چه کنیم؟ امام می‌دانستند که اگر بانک ربا ندهد، مردم پولشان را از بانک بیرون می‌کشند و حکومت اسلامی پایه‌اش سست می‌شود. پس بانک‌ها به ربای خودشان ادامه دادند، اما به متدینین گفتند شما حق ندارید بگیرید؛ ولی خیلی از مردم می‌گرفتند؛ یعنی شرعاً موظف بودند نگیرند، ولی از نظر قانونی جلوی آن را نگرفته بودند تا اینکه قانون بانک‌داری بدون ربا تصویب شد.

مثال دوم: اول انقلاب، لیست بیست هزار یا پنجاه هزار نفر

را به امام دادند و گفتند اینها مرتد هستند؛ مسلمان بودند بهایی شدند یا کمونیست شدند. چکارشان کنیم؟ امام گفتند اینها را به من ببخشید. این صحبت برای این بود که اگر چند نفر از اینها اعدام می‌شدند، سازمان‌های بین‌المللی برای فشار به کشور بهانه پیدا می‌کردند. یعنی وقتی شما در مقابل افکار عمومی هستید، قاعده مواجهه‌تان می‌گوید قدرت ندارید.

اینکه می‌گوییم قدرت ندارید، ممکن است شما لشکر داشته باشید و صد نفر را هم بازداشت کنید؛ اما تا موقعی که باطوم بالا هست، طرف روس‌ری‌اش جلو است؛ همه مملکت را که نمی‌توانیم نیروی انتظامی کنیم. حکومت اینجا نمی‌تواند بگوید قدرتش را ندارم روی حدود شرعی حکومت قرار بگیرم؛ بلکه باید روی پایه‌ای بایستد که قدرتش را دارد. این هم ضرورتاً نشان‌دهنده ضعف حکومت نیست. حکومت باید با زمینه‌های فرهنگی، این حد مقدوراتش را روزه روز افزایش بدهد. پس یک قید برای مداخله حاکمیت، داشتن قدرت است. گاهی ما فکر می‌کنیم قدرت فقط باطوم است، درحالی که اینجا قدرت نرم مهم است.

- و دومین قید؟

دومین قید، مصلحت است. یعنی شما یک قدرت دارید، ده مسئله اجتماعی؛ پس این قدرتتان را باید صرف مسائل مهم تر بکنید. سؤال این است که آیا حجاب، اهم مسائل ماست؟ برخورد با حقوق‌های نجومی، برخورد با بی‌عدالتی‌های اجتماعی، برخورد با منکرات دیگر هم مهم هستند. مشکل روحانیت ما گاهی درک نادرست از مقوله قدرت است، گاهی هم درک نکردن اینکه برنامه‌ریزی باید در شبکه انجام بشود و اهم و مهم می‌خواهد. گمانشان این است که مسئله کشور ما فقط همین یکی است.

- حوزه یک اهرم تبلیغی دارد، یک اهرم پژوهشی دارد و حتی

یک اهرم آموزشی هم به نوعی در درجه دوم دارد؛ این اهرم‌ها را چقدر توانسته استفاده کند؟

این حرف، حرف درستی است. نگوئیم سازمان روحانیت با حجاب چه نسبتی دارد؟ پرسش را طور دیگر مطرح کنیم. البته من معتقدم که سازمان روحانیت علاوه بر این سه مسئولیتی که گفتم، سازمان‌دهی امر تبلیغ دینی، سازمان‌دهی امر پژوهش و آموزش دینی را هم باید وظیفه خودش بداند که در حال حاضر در این حوزه، کم کار کرده است.

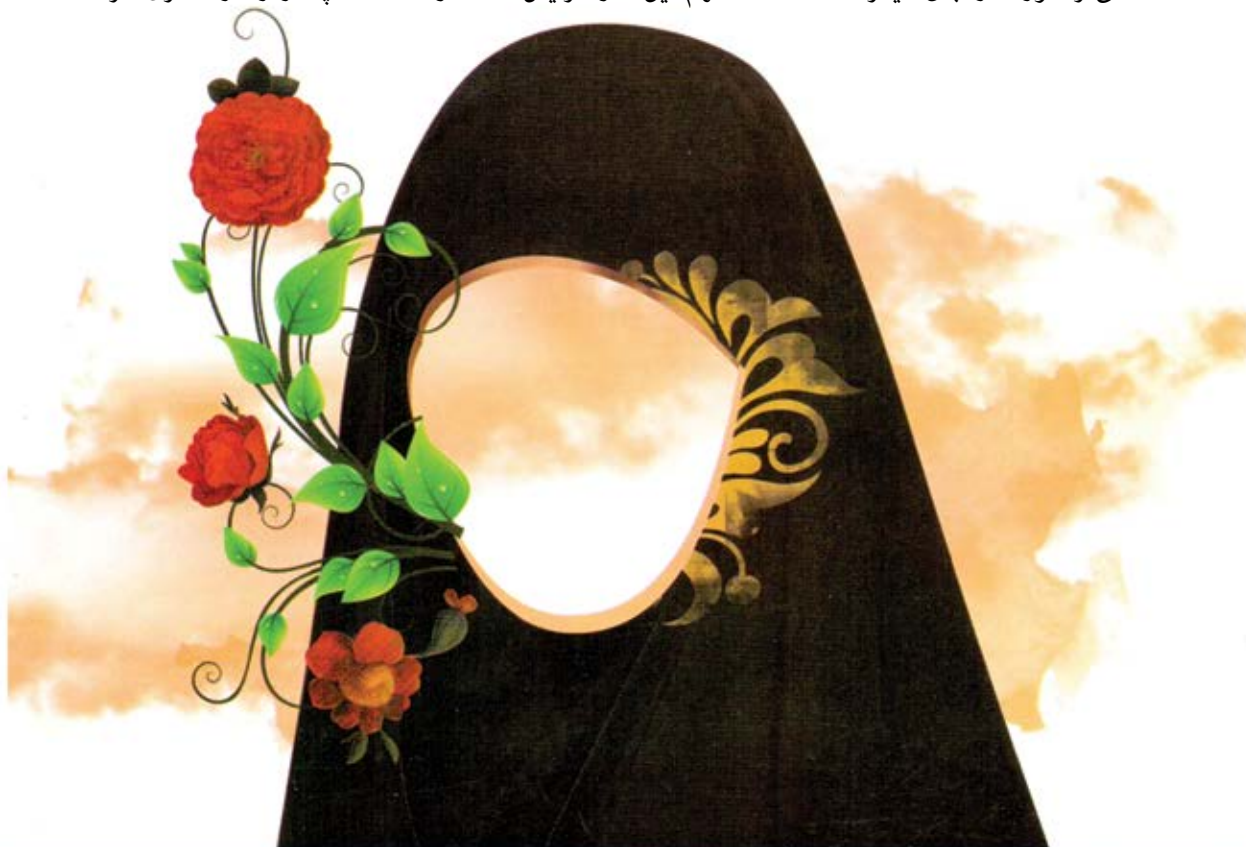
- در این فضا به نظر شما چه کارگروه‌هایی برای عفاف و حجاب ضروری است تشکیل بشود؟

اشکالات اساسی‌تر حوزه در جای دیگر است. مسئله مهم این

است که حوزه به طور تخصصی فهم اجتماعی ندارد؛ یعنی من به طور تخصصی فقیه هستم، اما فهمی که از کف خیابان دارم با فهم گذشتگانمان فرقی نمی‌کند؛ به عبارتی در فهم اجتماعی، جزو عوام هستم. نهاد تخصصی شکل نگرفته است که تحولات اجتماعی را دقیق به حوزه گزارش بدهد تا حوزه به فهم جدیدی از تحولات اجتماعی برسد.

- لطفاً بیشتر توضیح دهید؟

تحولات اجتماعی یعنی تحول در مخاطبان حوزه که مردم هستند. مردم امروز چه تحولات معرفتی نسبت به مردم ده سال پیش، سی سال پیش، یا پنجاه سال پیش کرده‌اند؟ چقدر نگرش‌ها و گرایش‌ها متفاوت شده؟ چقدر رفتارها فرق کرده است؟ الان





فضای رقابتی شدیدی در ظرفیت های حوزه وجود دارد. در فضای رقابتی، قدرت انتخابهای متعدد برای مخاطب وجود دارد. انسان مدرن نمی‌خواهد هدایت بشود؛ «من» برای او مهم است؛ احساس کوچک‌تری ندارد؛ احساس هم‌قدی دارد. به تعبیر کاستلز، تبلیغ به معنای سنتی‌اش در جامعه شبکه‌ای، دیگر جواب نمی‌دهد؛ تبلیغ تبدیل می‌شود به تعامل. یکی از چالش‌های اساسی حوزه علمیه ما این است که تحولات اجتماعی را خوب رصد نکرده است.

### - حوزه در این زمینه چقدر ورود داشته؟

تا الآن ورود نداشته. برخی طلبه‌ها ورود داشته‌اند، اما سازمان حوزه ورود نداشته است.

### - طلاب چقدر نقش رهبری جامعه را داشته‌اند؟

رهبری ندارد؟ من سؤال می‌کنم: حوزه علمیه در قبال مسائل عمومی وظیفه ندارد؟ گمان ما این است که دین باید روی منبرها برای مردم گفته شود؛ درحالی که دین باید در کف خیابان برای مردم گفته شود؛ یعنی موقعی می‌توان جلوی مفسد اجتماعی، بدحجابی، و امثال اینها را گرفت که مردم ببینند روحانیت با آنها همراه و همدل است، نیازهایشان را می‌بیند، غصه‌شان را می‌خورد. من به طلبه‌های تهرانی و به مدیران مدارس تهران گفتم به فکرتان رسیده اگر یک روز که آلودگی هوا شدید است، بچه‌های مدرسه - صد نفر، دویست نفر هستید - نفری مثلاً پانصد تومان بدهید و پنجاه ماسک بخرید؛ به بقال محل بدهید، به پلیس محل، به پیرمردها و پیرزن‌ها بدهید؟ این مهم است که مردم بدانند اگر شما نمی‌توانید مشکلشان را حل کنید، ولی غصه‌شان را می‌خورید. این است که به روحانیت اقتدار می‌دهد. در حال حاضر مشکل روحانیت این است.

### - الآن روحانیت اقتدار دارد؟

اقتدار مردمی‌اش در حال ضعیف شدن است؛ چون ما فهمی درست از اقتدار نداریم. قدرت ما در چوب و چماق نیست؛ قدرت ما ضرورتاً به تیزی کلام هم نیست؛ قدرت اصلی ما در پیوند با مردم است و اینکه خود ما الگوی زیست متدینان برای مردم باشیم. چقدر غصه مردم را خوردیم؟ وقتی مثلاً مأموران شهرداری کاسه و کوزه این دستفروش‌های بدبخت را به هم می‌ریزند و کتکشان می‌زنند و اموالشان را نابود می‌کنند، چقدر با این حرام بین مقابله می‌کنیم؟ به نظر من حوزه بعد از انقلاب به یک سیستم بروکراسی تبدیل شده است. بروکراسی حوزه به گونه‌ای است که اتصال علمی طلبه درست برقرار نمی‌شود؛ نفوذ کلمه‌اش ضعیف می‌شود؛ شاخص اخلاقی اش دیگر غصه مردم را خوردن نیست. این را هم عرض می‌کنم که درخصوص حجاب، طلبه‌هایی که دغدغه داشته‌اند، به‌صورت خودجوش و البته فردی، وارد شده‌اند، اما قطعاً کافی نیست و نیاز به سامان دهی دارد.

### - به‌صورت کلی چقدر توانسته‌اند اثرگذار باشند؟

من معتقدم که موفقیت‌ها به چند دلیل چشمگیر نیست. یکی از دلایلش همین است که امر به معروف در بستر دوستی و رفاقت انجام نمی‌شود. مردم احساس می‌کنند یک کسی فقط ترمزشان است. در بخش روش‌های امر به معروف، ما حوزوی‌ها اغلب مشکل داریم. این کار نیاز به مهارت دارد. برخی از این گروه‌های طلاب که در زمینه حجاب فعالیت دارند، به نظر می‌رسد تاکنون به روش آزمون و خطا عمل کردند و از ابتدا مهارت‌آموزی نداشته‌اند.

- اگر حوزه بخواهد در موضوع عفاف و حجاب برنامه‌ریزی کند، طبیعتاً باید بر ظرفیت‌هایش تمرکز کند. این ظرفیت‌ها کدام هستند؟ چقدر می‌توانند حوزه را کمک کنند؟

حوزه ظرفیت تبلیغی دارد، ولی باید سیاست تبلیغی‌اش را تغییر بدهد. در حال حاضر، سیاست تبلیغی حوزه، تبلیغ چریکی است.

**- حوزه و خصوصاً حوزه خواهران به دلیل درگیری بیشتر با مسئله حجاب و عفاف، چه اقداماتی انجام داده است؟**

پاسخ به این سؤال مطالعه میدانی می‌خواهد که بنده ندارم. اما من حوزه خواهران را از یک جهت ضعیف‌تر از حوزه برادران می‌دانم و از یک جهت قوی‌تر. از آن جهت قوی‌تر می‌دانم که به هر حال خانم‌ها دغدغه حجاب و عفافشان بیشتر است؛ یعنی اگر به طلبه خواهر بگویند اولین حوزه‌ای که باید در آن تبلیغ کنی چیست، می‌گویند حجاب و عفاف؛ بعد از آن، نماز و روزه و حج و جهاد. یعنی کلیدواژه عفت و حیا و حجاب، برای زن متدین، مهم‌ترین عرصه است. این وجه امتیازش است. اما ضعف حوزه خواهران این است که بیشتر محصول بعد از انقلاب است؛ حوزه برادران حدود هزار و دویست سال سابقه دارد. از این جهت حوزه خواهران بوروکراتیک‌تر و برنامه‌پذیرتر است. این نگاه بخش‌نامه‌ای و بوروکراتیک در خواهران، آسیب‌زاست.

**- اگر نکته خاصی دارید، بفرمایید.**

نکته دیگری که ناظر به بعضی از پرسش‌های شما بود، این است که آیا برای اصلاح وضعیت حجاب و عفاف، ما باید در موضوع حجاب و عفاف کار کنیم یا اینکه درباره موضوع دیگری مثل جایگاه انسان و معاد بحث کنیم؟ این هم خودش یک مسئله است. یعنی شما وقتی با مخاطبتان درباره حجاب و عفاف صحبت می‌کنید تأثیرگذارتر است یا وقتی سر قافله را کج می‌کنید و درباره موضوع دیگری مثل جایگاه انسان، مثل معاد، بحث می‌کنید؟ آیا مشکل اصلی جامعه ما در حجاب و عفاف است یا در سطح بالاتری

است که تحولات عمیق‌تری در آنجا اتفاق می‌افتد و آثارش اینجا خودش را نشان می‌دهد؟ آن تحول عمیق‌تر این است که تصورش از خودش بسیار پوچ شده و برای خودش ارزش قائل نیست؛ خودش را مهم نمی‌داند: «من کرم‌ت علیه نفسه هانت علیه خطیئاته من هانت علیه نفسه فلاتأمن من شره». باید سعی شود که در تبلیغات، آن کرامت نفس را مطرح کنیم؛ یعنی با مخاطب درباره حجاب بحث نکنیم، بلکه این تذکر را بدهیم که تو مهم هستی، خودت را ارزان نفروش. آقا سید محمد شجاعی که در موضوع حجاب کتاب نوشته، می‌گفت تجربه من این است که وقتی درباره حجاب برای مخاطب صحبت کردم، کمتر نتیجه گرفتم تا وقتی که در مورد جایگاه انسان صحبت کردم. در بحث حجاب وقتی مخاطب را در فضای معنوی می‌بریم، نتیجه می‌گیریم؛ چنان که مثلاً در اردوی راهیان نور که تعدادی دانش‌آموز متدین و عادی را می‌برید، می‌بینید که در برگشتن، یک اتفاق‌هایی افتاده است. نکته دیگر این است که حوزه، مباحثش را تا الآن ناظر به زمان و مکان خاص پایین نیاورده است و احکام شرعی به صورت قضایای کلیه شرطیه بیان می‌شود؛ درحالی که شما نیاز دارید بدانید تکلیف شرعی تان در این شرایط خاص چیست؟ حوزه باید به قدر امکان بتواند عینی حرف بزند؛ شبیه واتیکان که مدام آموزه‌های جدید می‌دهد. آموزه‌های جدید یک جنبه منفی دارد و یک جنبه مثبت. این آموزه‌های جدید گاهی در اصول اخلاقی‌شان هم وارد می‌شود، یعنی اصول اخلاقی‌شان را هم عوض می‌کنند (جنبه منفی)؛ و گاهی با توجه به اقتضات عینی است (جنبه مثبت).





# تجربه مشترک

## تجربه‌ی انقلاب اسلامی درباره‌ی زن و حجاب

مجتبی نامخواه/دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین

### اشاره

هیاهوهای گفتاری و کنش‌های رفتاری در مخالفت و موافقت با حجاب و قوانین مربوط به آن، دست‌کم دو دهه است بحث و بخش ثابتی از فضای عمومی رسانه‌های ما را به خود اختصاص داده است. در این میان دیدگاه انقلاب اسلامی درباره «زن» است که بیشتر از همه چیز آسیب دیده و به محاق رفته است. «جدال حجاب» در دو سوی خود از سقف تقنین‌های انجام شده درباره حجاب فراتر نرفته و خود حجابی برای دستیابی به نگرش‌های بنیادی‌تر درباره حجاب شده است. «مسئله حجاب» به معنای رایج آن مسئله جمهوری اسلامی است و شدت و کثرت پرداختن به این سطح از مسئله، سطح دیگر و مهم‌تر بحث را به فراموشی سپرده است. مراد از سطح دیگر، سطح مطرح در ساحت انقلاب اسلامی است؛ سطحی که گفت‌وگو درباره آن، به سبب فراموشی و محاق چندین ساله، کمی دشوار است و یادداشت پیش رو امیدوار است گامی کوچک در این مسیر بردارد و دست‌کم بتواند درباره آن طرح بحث کند.



## تجربه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی درباره

### حجاب

هرچه کارنامه جمهوری اسلامی درباره حجاب پرشورانگیز و به‌وضوح ناموفق و متناقض است، کارنامه انقلاب اسلامی در این باره متفاوت و درخور توجه است. هر چقدر در وضع امروز جمهوری اسلامی، رسانه‌ها مروج مصرف و تبرج شده‌اند؛ هر چقدر در وضع امروز جمهوری اسلامی پلیس در پی ارشاد است؛ هر چقدر در وضع امروز جمهوری اسلامی نهادهای ارشادی نسبت به مقوله حجاب بی‌اعتنا و بداعتنا هستند؛ هر چقدر در وضع امروز جمهوری اسلامی نهادهای اجرایی در این زمینه روزمره‌اند، انقلاب اسلامی اما در زمینه حجاب عملکرد قابل توجهی داشته است و پربیراه نیست اگر بگوییم مؤثرترین حرکت فرهنگی در باب حجاب در تاریخ معاصر و بلکه بیشتر به شمار می‌آید. هر چند هیچ آمار مشخصی در این زمینه در دسترس نیست،<sup>۱</sup> اما مشاهدات عینی و تجربه‌های زیسته نقل‌شده‌ی بسیاری هست که روی آوردن اجتماعی به مقوله حجاب بر اثر انقلاب اسلامی را برای ما روایت می‌کند.<sup>۲</sup> اگر رویدادهایی را که در حد فاصل سال‌های ۱۳۵۶ تا ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ اتفاق افتاده‌اند، تجربه انقلاب اسلامی در زمینه حجاب بدانیم، به‌خوبی می‌بینیم که این تجربه با تجربه جمهوری اسلامی در این زمینه بسیار متفاوت است. تجربه‌ای که آغاز آن سال ۱۳۵۸-۱۳۵۹ بوده و تاکنون ادامه دارد. فارغ از ارزیابی و قضاوت درباره تجربه جمهوری اسلامی در زمینه حجاب، تجربه انقلاب درونی زن ایرانی و رقم خوردن یک اقبال فراگیر و تا حدی حیرت‌انگیز به حجاب، از بی‌بدیل‌ترین تجربه‌هایی است که انسان ایرانی در نیمه دوم دهه پنجاه تجربه می‌کند. این تجربه چیست و برای امروز ما، حاوی چه افق‌گشایی‌های احتمالی‌ای است؟

## زن در اندیشه انقلاب اسلامی

برای انقلاب اسلامی، «زن» مسئله‌ای مهم بوده و هست. انقلاب اسلامی دیدگاه خاصی را درباره زن می‌پروراند؛ دیدگاهی که ذیل هویت و غیریت کلان اندیشه انقلاب سامان و معنا می‌یابد. هویت و غیریت عام انقلاب اسلامی چیست؟ آن‌طور که امام خمینی و متفکران اصیل انقلاب اسلامی توضیح می‌دهند، نه فقط هویت انقلاب ما اسلامی است، بلکه غیریت آن نیز اسلامی است!<sup>۳</sup> هویت انقلاب بر اساس اسلام ناب و در تقابل با اسلام امریکایی درک می‌شود. از نگاه امام خمینی ما با فرایند «جایگزین» ساختن دو اسلام به جای یکدیگر، به‌مثابه لایه بنیادین انقلاب اسلامی روبه‌رویم؛ فرایندی که در دو سطح درونی و بیرونی، دو انقلاب را رقم می‌زند: یکی انقلاب انسانی که انسان انقلاب اسلامی را در پی دارد و دیگری یک انقلاب اجتماعی (انقلاب اسلامی) است که جامعه را در مسیر انقلابی بودن و تکامل قرار می‌دهد. امام خمینی صراحتاً به مفهوم جایگزینی اشاره دارند. ایشان می‌نویسند در روند انقلاب مردم «فکر اسلام ناب محمدی» را «جایگزین» تفکرهای «اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند».<sup>۴</sup> نادیده گرفتن این تقابل مهم معرفتی در انقلاب اسلامی، هم از سوی متجددمآبان و هم از سوی مقدس‌مآبان، تبدیل به یک سنت شده است؛ تقلیل انقلاب به زمینه‌های اجتماعی یا تقلیل آن به یک معرفت کلان و مبهم به نام اسلام و بدون اشاره به وجوه عمیق درگیری انقلاب اسلامی با برداشت‌های رایج از اسلام. این نادیده گرفتن‌ها تلاشی معرفتی است که این دو گروه برای تبریته شناختی و تداوم اجتماعی خود به دست می‌دهند و موجب می‌شود همه کسانی که در دوره‌ای فعالیت‌هایی منسوب به اسلام داشته‌اند یا



دارند، در راستای انقلاب اسلامی انگاشته شوند؛ بی‌آنکه از این بحث شود که بسیاری از این فعالیت‌های اسلامی، دقیقاً همان چیزی بود که انقلاب اسلامی علیه آن و برای جایگزینی‌اش به راه افتاد.

رهبر انقلاب یکی از معدود متفکرانی است که نه تنها به تفکر امام خمینی در زمینه تحلیل انقلاب اسلامی به مثابه جایگزینی دو اسلام باور عمیق دارند، بلکه می‌کوشند این طرح را شرح و بسط دهند. یکی از این کوشش‌ها در استدلالی است که ایشان در آغاز دوران رهبری‌شان و در نخستین سالگرد امام خمینی ارائه می‌دهند. ایشان ده لایه متعدد در فهم انقلاب اسلامی به مثابه جایگزینی دو اسلام می‌گشایند و می‌نویسند:

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی(ص)، جایگزین اسلام امریکایی گردید.<sup>۵</sup>

متحجران و متجددان اگر چه له و علیه حجاب استدلال می‌کردند، اما در یک توافق نانوشته، انسان/زن را به پوشش فرومی‌کاستند. همه مسئله(های) این دو دسته درباره زن، پوشاندن آن با حجاب و یا کالا ساختن آن با بی‌حجابی بود. متفکران انقلاب اما اصرار داشتند استدلال کنند حجاب مسئله نیست. اگر رهبران و متفکران اسلامی اصیل انقلاب را امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، شهیدان مطهری،

بهشتی، باهنر و مفتح، مرحوم طالقانی و همچنین امام موسی صدر و شهید صدر بدانیم، می‌بینیم که «حجاب» نه از جهت کمی و نه از جهت کیفی مسئله هیچ یک از آنها نیست؛ بلکه به عکس امثال مرحوم مطهری پا را فراتر می‌گذارند. وی می‌کوشد در مسئله حجاب این نامسئله بودن را به متحجران، و در نظام حقوق زن در اسلام به متجددین اثبات کند. برخوردهای تکفیرگرایانه متحجرین و مقدس‌مآبان با مسئله حجاب، نشان‌دهنده شدت تمایز دیدگاهشان با متفکرانی همچون مطهری است. آنها استدلال می‌کنند که مطهری با این کتاب نه فقط حجاب را از مسئله بودن انداخته، بلکه حتی به موضوعیت و وجوب آن هم تعرض کرده است.<sup>۶</sup>

مسیری که متفکران انقلاب اسلامی در مسئله زن می‌پیمایند، از طریق بازسازی هویت یک زن مسئول در برابر غیریت الگوهای متجدد و متحجر است. این مسیر در ادامه به یک انقلاب انسانی در زن ایرانی منتهی می‌شود. محصول این انقلاب انسانی، زن انقلابی است؛ زنی که مسئول و محصول دگرگونی‌های بنیادین انفسی و آفاقی است.<sup>۷</sup> این مسئولیت به قدری بزرگ و سترگ است که فرصتی برای پرداختن زن انقلابی به دیگر مسائل باقی نمی‌گذارد. در برابر زن مسئول و معطوف به تغییری که انقلاب اسلامی مطرح می‌سازد، زن در دیدگاه متحجران و متجددان است. سقف مسئله زن در اندیشه مقدس‌مآبان، پوشاندن خود و در اندیشه تجددمآبان، نپوشاندن خود است! بیکارگی اجتماعی زنی که متأثر از این دو گفتمان تعریف می‌شود، به از خودبیگانگی‌اش می‌انجامد و در چنین وضعیتی، مسئله حجاب را با هیچ الزامی، حتی در محیط‌ها و اماکن مقدس نمی‌توان حل کرد.

تجربه موفق انقلاب اسلامی درباره حجاب، بر چنین عقبه‌ای از اندیشه تکیه دارد. این اندیشه را متفکران نامبرده در آثار متعددی

پرداخته‌اند. اکنون نه تنها این اندیشه‌ها بازخوانی نمی‌شوند،<sup>۸</sup> حتی وارونه‌خوانی هم می‌شوند. واقعیت این است که تجربه حجاب در جمهوری اسلامی، بیشتر از آنکه از اندیشه متفکران انقلاب اسلامی متأثر باشد، از اندیشه متحجران و متجددان متأثر است؛ امری که موضوعیت داشتن حجاب و یا عدم حجاب در شرایط کنونی را اثبات می‌کند؛ درحالی‌که برحسب نگرش راهبردی تفکر انقلاب به مسئله زن، حجاب یک نامسئله است.<sup>۹</sup> در چنین شرایطی، وارونه‌خوانی در خوانش آثار این متفکران آنجا رخ می‌دهد که از موضع و سطح مسئله حجاب در وضعیت کنونی به آثار این متفکران رجوع کنیم. مرحوم طالقانی از جمله متفکرانی است که مورد بیشترین وارونه‌خوانی‌ها قرار گرفته است. ایشان متفکری است که اندیشه اجتماعی مبسوطی را در آثار متعددی پرورانده است؛ آثاری همچون از آزادی تا شهادت، استراتژی نهضت اسلامی، آزادی و استبداد، آینده بشریت از نظر مکتب ما، با قرآن در صحنه، ترجمه و شرح نهج البلاغه، توحید از نظر اسلام، حج، درس‌هایی از قرآن، دو شهید، شهادت و شورا، عالم خلقت از نظر قرآن، خاتمیت و اجتهاد زنده، تربیت از نظر قرآن، پدیده دین، از تاریخ بیاموزیم، اسلام و مالکیت، آینده بشریت از نظر مکتب ما، آیه حجاب، حجاب و شخصیت زن، طرح نظام جمهوری اسلامی، تبیین رسالت برای قیام به قسط، مهدویت و آینده بشر؛ همراه با در انتظار ظهور افق روشن، پرتوی از قرآن. کتابچه آیه حجاب ایشان که در بردارنده دیدگاه ایشان درباره حجاب است، جزوه‌ای ۲۴ صفحه‌ای است. حال چگونه است که تمام اندیشه اجتماعی ایشان و از جمله تمام دیدگاه‌های ایشان درباره مقوله زن نادیده گرفته می‌شود و صرفاً آن بخشی از این دیدگاه‌ها که به کار جدال‌های جاری درباره حجاب می‌آید، برجسته می‌شود؟

## پی‌نوشت‌ها

۱. شاید چنین آماری وجود داشته باشد یا از دیگر پیمایش‌ها و بررسی‌ها قابل استنباط باشد؛ دست‌کم برای نگارنده در زمان نگارش این یادداشت، چنین بررسی‌ای در دسترس نبود.
۲. برای مثال زهرا ستوده، از زنان حاضر و فعال در مقاومت خرمشهر، در کتاب خاطرات خود می‌گوید: فاطمه فاطمه است به‌ویژه تأثیر عمیقی بر من گذاشت. تا پیش از آن در مورد زن و در مورد حضرت فاطمه (س) چنین حرف‌هایی را از هیچ‌کس نشنیده و در هیچ کتابی نخوانده بودم و نگاه او به زن، نگاهی انسانی بود که ظرفیت‌های وجود زن را فقط به خاطر ارزش‌های انسانی‌اش ارج می‌گذاشت. معرفی حضرت فاطمه (س) با چنین دیدگاهی، زن مسلمان را که تا آن روز برایم هویت خاصی نداشت، معنا و مفهوم بخشید. من این زن مسلمان را دوست داشتم و دیگر از مثل او شدن، خجالت نمی‌کشیدم. او هویتی خاص و مستقل و قابل دفاع بود و صدا البته قابل معرفی. حالا می‌توانستم تکه‌پارچه‌ای را که آن همه از آن فراری بودم، به راحتی بر سر بگذارم و شجاعانه از آن دفاع کنم، بی‌آنکه تحقیر و توهین دیراک ناراحت و شرمسارم کند (ص ۳۲-۳۳).
۳. در این باره و برای تفصیل بیشتر: ر. ک: «نظریه انقلاب امام خمینی»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۵.
۴. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰.
۵. پیام رهبر انقلاب به مناسبت اولین سالگرد امام خمینی.
۶. ن. ک: کتابچه پاسخ‌های استاد.
۷. این دیدگاه به‌طور کلی درباره انسان انقلابی نیز مطرح است و اختصاصی به مرد و یا زن ندارد؛ اما امام خمینی و دیگر متفکران انقلاب از جمله مرحوم طالقانی آن را به طور مشخص درباره زن انقلاب نیز توضیح داده‌اند.
۸. نمونه این آثار فراموش شده نزاع شهید مطهری با تحجر در مسئله حجاب است که به طرز شگفت‌آوری در کتابچه پاسخ‌های استاد منعکس شده است. این کتاب را می‌توان یک آسیب‌شناسی تمام‌عیار در زمینه خود به شمار آورد که علی‌رغم تورم مباحث درباره حجاب مغفول مانده است.
۹. برای نمونه، ر. ک: بیانات رهبر انقلاب در نشست اندیشه راهبردی درباره زن و خانواده. در این دیدار «حجاب» نه از نظر کمی و نه از نظر کیفی محوریت ندارد و حتی این کلمه مطرح هم نشده است.



# اسلام و انقلاب

خوشابه حال پیرون قائم ما  
انها که به هنگام غیبت او چشم به راه  
ظهورش هستند امام صالح بن دهم

# مهدویت و انقلاب

بررسی رابطه مهدویت و انقلاب اسلامی ایران

فاطمه عنایتی / طلبه سطح ۲ مدرسه علمیه فاطمیه کاشان



ویژه نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۱۶۶

## چکیده

استقبال روز افزون جامعه ایران به مهدویت و افزایش گرایش به موعود در غرب، از دگرگونی های اساسی در حوزه مهدویت گرایي حکایت می کند. بی تردید بررسی پدیده مهدویت در سطح جهانی از موضوعات اجتماعی - دینی جذابی است که برخی به آن پرداخته اند. موضوع این مقاله مهدویت گرایي و ارتباط آن با انقلاب اسلامی ایران است. بدون شک شناخت دقیق مهدویت در جامعه کنونی بدون توجه به انقلاب اسلامی و آثار گسترده دینی آن امکان پذیر نخواهد بود. از این جهت رشد مهدویت را در چاقوب تاثیرهای اجتماعی انقلاب اسلامی بر این بخش مهم از دین بررسی می کنیم. در این مقاله از روش کتابخانه ای استفاده شده است و شامل موضوعاتی چون: مهدویت - انتظار فرج و مهدویت - انقلاب اسلامی، پیوندهای دوسو یه ی انقلاب اسلامی و اندیشه مهدویت - تحولات ساختاری مهدویت - انقلاب اسلامی و مزده حکومت صالحان - زمینه سازی انقلاب برای ظهور و آخر الزمان گرایي - شرایط زمامدار زمان غیبت - دفاع از انقلاب در برابر غرب و احیای آموزه های مهدوی و ... می شود.

کلید واژه: منجی، مهدویت، انقلاب اسلامی، آخر الزمان، غیبت

اعتقاد به مهدویت در زندگی و حیات انسان ها وجود داشته، انتظار آینده بهتر و ظهور دولت حق و عدل در طول تاریخ مترقی ترین آرمان اجتماعی بوده است. فطرت کمال گرای آدمی با امید به آینده عجین شده است و لذا اعتقاد به مهدویت از اصیل ترین ابعاد روح انسان سرچشمه میگیرد. مهدویت بمنزله محور توری سیاسی در حکومت جهانی اسلام از اهم موضوعات زنده و پر جاذبه ای به شمار می رود که افکار عمومی جهان را به خود جلب نموده است. اندیشه مهدویت در تفکر شیعه، انتظاری برخاسته از خوش بینیهای تاریخی و افسانه های خیالی نیست، بلکه آموزه مهدویت در تفکر شیعی کاملاً کاربردی و پویاست، که نه در حاشیه، بلکه در متن زندگی جریان دارد.<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی از دو واژه «انقلاب» و «اسلام» ترکیب یافته است. در اینجا انقلاب وسیله و اسلام هدف می باشد و در واقع مردم ورهبری انقلاب به وسیله انقلاب تلاش کردند که اسلام را به عنوان یک مکتب اجتماعی و سیاسی مجدداً احیاء نمایند. هدف اصلی انقلاب اسلامی، انسان سازی می باشد که این هدف را در دو بعد فردی و اجتماعی تعقیب میکند. اساساً انقلاب اسلامی یعنی دگرگونی بنیادی افکار و رفتار فرد و جامعه در جهت میل به کمال مطلوب که به صورت سریع و نوعاً توأم با خشونت و خونریزی انجام میشود.

انقلاب اسلامی کنشی انسانی، برخاسته از یک نظام معنایی است که این نظام معنایی از یک نظام دانایی که برخاسته از یک جهان شناختی توحیدی است، پدیدار شد. انقلاب اسلامی احیاگر دین، معنویت و خداپرستی در ساحت اجتماعی حیات می باشد که با ظهور خود امید تازه ای در دل و ذهن بشر نسبت به بازگشت فطرت الهی و حیات سعادت‌مندانانه ایجاد نمود.<sup>۲</sup>





## پیوندهای دوسویه انقلاب اسلامی و اندیشه مهدویت

انقلاب اسلامی ایران در یکی از حساس‌ترین نقاط جهان همچون زلزله‌ای غیر مترقبه اردوگاه آرام و بی‌دغدغه استکبار جهانی را به شدت به لرزه درآورد. باحیات مجدد اسلام و بیداری مسلمانان جهان در عصر امام خمینی(ره) تحلیل‌هایی که بر پایه اثبات رکود تدریجی اسلام استوار بود به شدت از اعتبار ساقط گشته است. این انقلاب فضای مناسبی را جهت تجلی دوباره اسلام برای جهانیان فراهم نمود. امام خمینی(ره) با هدایت و رهبری بزرگترین انقلاب مردمی در واقع آغازگر عصر تجدید حیات دینی و معنوی عصر حاضر گردید، عصری که به حق باید مقدمه حکومت جهانی حضرت مهدی (ارواحنا فداه) دانست. امام خمینی(ره) در تبیین این رویداد بزرگ تاریخ می‌گوید: انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت(ارواحنا فداه) است که خداوند متعال بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.

عصر انقلاب اسلامی، عصر تب و تاب مضاعف بشر برای درک ظهور حجت ابن الحسن العسکری (عجل الله فرجه الشریف) است. در این عصر «گویا جهان می‌شود برای طلوع افتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان»<sup>۲</sup>

## تحولات ساختاری مهدویت

مهمترین تحول ساختاری در هر انقلاب، تغییر نوع حکومت و نظام سیاسی است. در ایران نیز در پی سقوط رژیم شاهنشاهی، نوع خاصی از حکومت اسلامی به وجود آمد که بر ولایت فقیه مبتنی است. حکومت جدید، اولاً حکومت دینی و اسلامی است و ثانیاً نایب عام امام زمان(ع) در راس آن قرار می‌گیرد و همراه با مدیریت و تدبیر

کلان کشور، مشروعیت بخش نظام و عملکرد مسؤلان نظام است. این نوع حکومت، مبنای قانون اساسی جدید قرار گرفت. در فصل نخست قانون اساسی که به اصول کلی حاکم بر دیگر اصول اختصاص یافته، به ماهیت دینی حکومت تصریح شده است. یکی از دلایل روحیه انتقادی مردم ایران به حکوم، از همین نکته می‌تواند منشأ گرفته باشد که سطح توقعات مردم ایران به وسیله حکومت دینی مبتنی بر نیابت عام فقیهان و وعده‌هایی که حکومت درباره اجرای دین و عملی ساختن عدالت و مبارزه با ستم و بی‌عدالتی به مردم داده است، افزایش یافته و همواره با مقایسه وضع فعلی با وعده‌های پیشین و جامعه آرمانی اسلامی، به وضع موجود معترض‌اند. یکی از کارکرد های این نوع موعود گرایی و باور به جامعه آرمانی مهدوی آن است که مردم در صورت اعتراض جدی به حکومت دینی به سمت حکومت غیر دینی نمی‌روند بلکه به دنبال تفسیری دیگر از مهدویت و الگویی جایگزین و جدید از حکومت دینی برای نزدیک شدن به جامعه آرمانی و مطلوب خود می‌گردند.<sup>۴</sup>

## انقلاب اسلامی، مژده حکومت صالحان

اینک سوال اساسی این است که در آستانه ظهور که همه جا را ظلم و تباهی پر کرده است، چنین کسانی چگونه ساخته خواهند شد و از کجا تامین می‌گردند؟ آیا می‌توان امیدی به پیدایش این همه فطرت‌گرای حق‌جو و این همه فدایی امام زمان(عج) داشت؟ با کمال خوشوقتی و با امید بسیارو به جا و با شادی حقیقی پاسخ می‌دهیم؛ آری پیامبر گرامی اسلام(ص) مژده چنین تحول عظیمی را آن‌هم در آستانه ظهور چنین داده‌اند: (یخرج ناس من المشرق فیو طوون للمهدی سلطانه) مردمی از مشرق قیام میکنند و مقدمه سلطنت مهدی(عج) را فراهم می‌کنند. ۵ آری آن نیروی عظیم و

آن توده ی مردمی حق جو و دوستدار و مطیع امام (عج) که قبل از ظهور باید باشند تا حضرت را در امر ظهور و مشکلات پس از آن یاری دهند، از یک قیام شرقی و یک انقلاب اسلامی باید تامین شود. یعنی انقلاب اسلامی ایران. برآستی هم به وجود آمدن یک لشکر مناسب با اهداف حضرت، بدون یک انقلاب بزرگ و سازنده امکان پذیر نیست. ممکن است ده ها یا صد ها نفر را با درس و آموزش نفر به نفر ساخت، اما ساخته شدن یک توده ملیونی که همگی دست به شمشیر و پابرجا با اماده ملحق شدن به حضرت باشند بدون یک انقلاب بزرگ و قوی اسلامی ممکن نیست، انقلابی که می بایست در هسته مرکزی و در ذات خود آنقدر قوی و پرمحتوا و نورانی باشد که وقتی برپا شد و منفجر گردید، شعاع آن بتواند ملیون ها خفته و غفلت زده را بیدار و هوشیار کند و به همه آنها گرمای ایمان، نیرو و مقاومت و صلابت در برابر دشمن ببخشد، انقلابی که بتواند یک پایگاه بزرگ و قوی مردمی و متناسب با اهداف حضرت را به وجود آورد.

انقلاب اسلامی ایران با برخورداری از محتوای قوی تفکر شیعی و ولایت و نیز الهام از قیام سید الشهداء(ع) و پذیرش امامت و رهبری نایب امام زمان(عج) در زمان بسیار کوتاه ملیون ها فطرت گرای آماده را به وجود آورد که تاریخ هرگز این همه فطرت گرا و مومن حقیقی که حاضر باشند، از دل و جان برای حاکمیت دین خدا و رهبر معصوم الهی فداکاری کنند، به خود ندیده است، و این بزرگ ترین معجزه و کارکرد انقلاب اسلامی که معجزه الهی است، می باشد.<sup>۱</sup>

زمینه سازی انقلاب برای ظهور و آخرالزمان گرای از همان آغاز انقلاب، امام خمینی(ره) براساس نگاهی که به آخر الزمان و به مفهوم انتظار در عصر غیبت داشت، مساله

زمینه ساز دانستن انقلاب را برای ظهور مطرح کرد. ولی در این باره دیگرانی نیز آرام آرام دست به کار شدند. این مساله در سال های اخیر رشد بیشتری یافته است. آنان کوشیده اند این سخنان را به روایات نیز مستند کنندو این در واقع به معنای گشودن فضای تازه و ورود به مرحله جدید است. با این که امام خمینی(ره) به آیات قرآنی و روایات اهتمام ویژه داشت، ولی در این خصوص، در موردی که ایشان به روایتی تمسک کرده باشند بر نخوردیم. شاید دلیل آن، برخی روایاتی باشند که حتی امکان تطبیق آنها با شخص ایشان امکان دارد و امام نخواسته اند خود را با این روایات به مردم معرفی کنند. مثلا در روایتی آمده است:مردی از قم، مردم را به حق دعوت میکند و درآن، به جنگی که یاران او در آن درگیر می شوند اشاره می کند.<sup>۷</sup>

به هر تقدیر، دیگران مساله ارتباط انقلاب اسلامی را با انقلاب جهانی امام زمان(عج) با استناد به روایات و همچنین برخی حکایات از عارفان و عالمان بزرگ دینی یا برخی تحلیل ها، باورپذیرتر ساخته اند. برقراری ارتباط میان این دو انقلاب و زمینه ساز دانستن انقلاب اسلامی برای آن انقلاب بزرگ، امروزه نیز در قالب کتاب، مقاله و سخنرانی و... در حال انجام است.<sup>۸</sup>

### شرایط زمام دار در دوره غیبت

اکنون که دوران غیبت امام زمان(عج) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلامی باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج ومرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می آید. عقل هم به حکم می کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم دآورند بتوانیم جلو گیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم. شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاصی که میخواهند به







شما تجاوز کنند برای دفاع آماده باشید. برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است، چون این امور به خودی خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل داد. چون تشکیل حکومت و اراده جامعه، بودجه و مالیات می‌خواهد، شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را تعیین نموده است مانند خراجات، خمس، زکات و غیره. اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهید؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که حکومت لازم است و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است، ممکن است آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب(ع) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بسیاری از فقهای عصر ما موجود است، اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.<sup>۹</sup>

در بیشتر جوامع روی میدهد، منشأی غربی دارد. این تغییرات در هر دو بخش مادی و معنوی در حال وقوع است، و ایران و انقلاب اسلامی نیز از این قاعده بیرون نیست.

بخشی از تغییرات معنوی و فکری به بیانی دقیق تر، برخی عناصر فکری فرهنگ غربی که به جامعه ایرانی و محافل علمی و روشن فکری وارد شده، با ارزش ها و باور های انقلاب اسلامی در تضاد است. نیروهای فکری انقلاب برای دفاع و تبیین ارزشها و باورهای انقلاب که معمولا ریشه دینی دارند، یا برای ارایه الگوی دینی گاه با استفاده از مطالبی که غربی ها بر اساس نیازها و منافع خود ارایه می دهند، سراغ منابع دینی می روند و در برخی از این موارد، آموزه های مهدوی را به کار می گیرند. ایمان که نقش فرهنگ سازی را ایفا میکند و معمولا برای افراد جامعه و طرفداران انقلاب، نقش الگو دارند. هنگامی که سراغ آموزه های مهدوی میروند و با هدف از انقلاب دینی ایران، این نوع آموزه ها را به دست جامعه گسیل می دارند سبب ترویج آن میشوند.<sup>۱۰</sup>

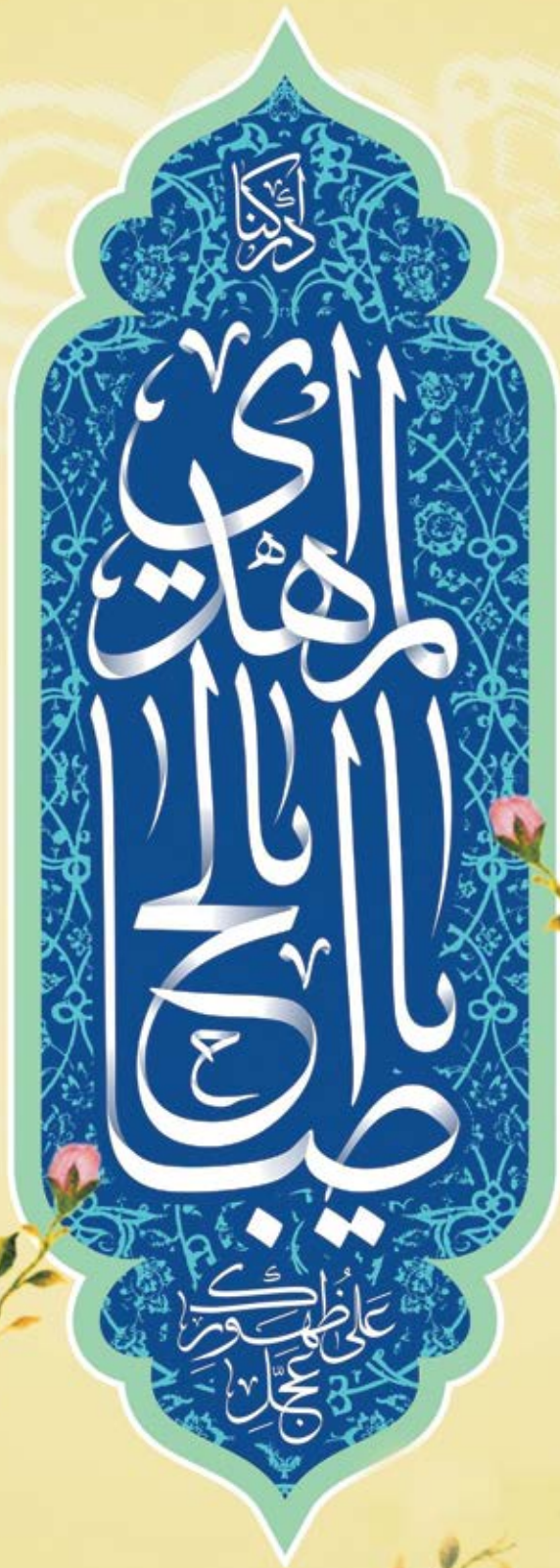
### استراتژی مهار انقلاب ایران وجداسازی تشیع از بدنه

### دفاع از انقلاب در برابر غرب و احیاء آموزه های

### مهدوی

با قدرت گرفتن جمهوری اسلامی ایران در قالب حکومت اسلامی برخاسته از اندیشه تشیع و تداوم این روند بعد از جنگ تحمیلی، دیری نپایید که نظریات فیلسوفان خوش بین تاریخ از صحنه روابط بین الملل حذف شد و نظریه جنگ تمدن ها با محوریت نزاع تمدن اسلام و غرب، قدرت گرفت. همچنین مفاهیمی از قبیل: فاشنیوم اسلامی، تروسیم، هلال شیعی، بنیاد گرایی اسلامی، ایران هراسی و ... وارد محافل سیاسی و رسانه های بین المللی شد. شایان ذکر است به دنبال واقعه ی یازدهم سپتامر، شیطان بزرگ اشغال سرزمین های

هر کشور و انقلاب یا هر گروه و حزبی، نیازمند نیرو های فکری و برنامه ریز هستند تا بر اساس شرایط و نیازهای جدید پیوسته به دفاع، تولید یا باز تولید ارزش ها، باورها، هنجارها، اهداف و برنامه های آن مجموعه بپردازند تا آن مجموعه مثلا در خصوص ارزش های خود، دچار مشکلاتی چون نبود ارزش های لازم، ابهام یا تضاد ارزشی و غیره نشود. اما تطبیق این سخن را با انقلاب اسلامی و مهدویت با مقدمه ای کوتاه بیان می کنیم: امروز بخش مهمی از تغییراتی که



اسلامی را که خاستگاه اسلام سیاسی است در دستور کار خود قرار داد، محاصره نظامی ایران به موازات محاصره اقتصادی و فرهنگی گسترش یافت.

اسلام هراسی و شیعه هراسی نه تنها در عرصه سیلست و حوزه تکاملی صورت گرفت، بلکه در عرصه رسانه ها نیز خودنمایی کرد. ساخت فیلم هایی نظیر: جهاد در آمریکا، دروغ های حقیقی و... چهره ای خشن و آهنین از اسلام و مسلمانان نشان می داد. پس از حملات انتحاری به مرکز تجارت جهانی در نیویورک، سیطره ی گفتمان الاهیات بنیادگر، تمامی حوزه های سیاست آمریکا را در نوردید و تقابل های سیاسی دوست و دشمن، خودی و غیر خودی، جای خود را به مقابله های الاهیاتی خیر و شر داد. شواهد نشان میدهد جهان اسلام موقعیت ژؤ پلیتیک ویژه ای دارد از سوئی دارای منابع اقتصادی سود آوری است و از سوئی دیگر، نظام سرمایه داری در حد بسیار زیادی به این منابع وابسته است. بدین ترتیب، نیاز ویژه ای برای بهره گیری از این منابع داشته و در نتیجه، کنترل گرای و مداخله گرایی مبادرت میکند. این موقعیت ژؤ پلیتیکی، در جوامع شیعی موقعیت ممتازی دارد. پراکندگی جمعیتی و گستردگی جغرافیایی تشیع بیشترین مساحت از مناطق انرژی خیز دنیا را به خود اختصاص داده است. جمهوری آذربایجان، ایران، بحرین، مناطق شرقی عربستان و عراق که بین ذخایر غنی انرژی (نفت و گاز) در خلیج فارس و دریای خزر قرار گرفته اند. اشتها ی تهاجم و تحریک پذیری جوامع بیگانه به این کشورها را افزایش داده است. در مقابل، عقلانیت سیاسی شیعه و پتانسیل بالای فرهنگ و ازدیاد روحیه مقاومت در جهان تشیع بر خلاف سایر فرق اسلامی، از رویگرد تدافعی و تمکین گر، ماهیت انقلابی و تهاجمی به انان بخشیده است. نقش هویتی آموزه ی مهدویت و فرهنگ انتظار منجی، به



شکل‌گیری انقلاب اسلامی در رادیکالیزه شدن گروه‌های مقاومت دینی در جهان اسلام، غیر فابل انکار است. از همان بدو تولد انقلاب اسلامی ایران، استراتژیست‌ها و سیاست‌مداران غربی، متوجه ظرفیت بالای قدرت نرم شیعه در راستای جریان‌سازی استکبار ستیزی و عدالت‌خواهی شدند. آنها به این مطلب پی بردند که اگر گزاره‌های اعتقادی تشیع کنترل یا تعدیل نشوند، بدون تردید انقلاب اسلامی ایران و سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی برای دولت مردان آمریکایی از مسایل مهم و پرچالش است.<sup>۱۲</sup>

### نخبگان انقلابی و مهدویت

امام خمینی(ره): امام خمینی که برجسته‌ترین شخصیت انقلاب و بنیان‌گذار آن است، در مسیر مبارزات، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش را برای نظام معنایی مهدوی قایل شد و از آن بهره برد. او بحث لزوم مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومت‌هایی دینی را در عصر غیبت بر اساس تفسیری جدید از انتظار و عمل سیاسی شیعه در دوران غیبت امام زمان(عج) مطرح کرد. بهره‌گیری مهم‌تر امام خمینی از مهدویت، طرح ریزی شالوده نظام سیاسی جدید بر اساس نظریه ولایت فقیه است، که همان نیابت عام از امام زمان(عج) بشمار می‌آید. اگر این سخن را باتلاش‌هایی از سوی امام خمینی و شاگردان و طرفدارانش برای ترویج این اندیشه در سطح جامعه صورت دادند، پیوند زینم بحث را کامل کرده ایم.

شهید مطهری: مرتضی مطهری، از شاگردان امام خمینی(ره) است که در هدایت فکری و رهبری تئوریک نخبگان انقلابی در پیش از انقلاب نقشی برجسته داشت. او در زمینه مهدویت کتابی با عنوان قیام و انقلاب مهدی(ع) از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهید شامل ۱۳۴ صفحه و حاوی دو بخش است.<sup>۱۳</sup>

### تحول حداکثری باورهای دینی در نگاه امام خمینی(ره)

به حیث تاریخی، دوره معاصر ایران و به ویژه سالهای پس از جنگ جهانی دوم آغاز یک دگرگونی در دریافت مذهبی و نیز ساخت تفکر دینی است. زیرا در این دوره جدای از تجربه سیاسی بیش از نیم قرن پیش از آن که برای علمای شیعه عرصه اندیشه ایران از سوی، مورد تاخت و تاز جریان‌های چپ مارکسیم به عنوان قوی‌ترین تفکر ضد دینی قرار گرفت و از سوی دیگر دین ستیزی در قالب‌های دیگری در جامعه ایران پیگیری گردید. کوشش‌هایی که آشکارا با کوشش‌های مشابه آن در میان اهل سنت متفاوت است. بخش قابل توجهی از این تفاوت به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری به فرهنگ شیعه برمیگردد که برخوردار از فرهنگی زنده، حرکت‌زا و پویاست. یعنی پیامی که همه می‌شناختند و آن را مظهر شخصیت و هویت از دست رفته خویش را می‌دیدند.<sup>۱۴</sup> اما در این میان کوشش‌های امام خمینی(ره) جایگاه ویژه‌ای دارد، کوشش‌هایی که بعدها منجر به ارایه نظری نظام سیاسی اسلام گردید. این تلاشها در عین حال که متوجه بازیابی دین بود ظرفیت لازم را برای پرکردن خلاء تولید معنا و اندیشه برای دگرگونی‌های بعدی پدید آورد. بدون شک ظهور چنین اندیشه‌ای در انقلاب اسلامی ایران نه تنها مستلزم شناسایی و باز تولید چارچوب‌هایی درون دینی بلکه مستلزم تجهیز و باز تفسیر این چارچوبها و ارایه درکی متفاوت از پذیره‌های سنتی مربوط به آن بود. از این فهم صحیح رویکرد تفکر سیاسی معاصر شیعه در ایران که منجر به شکل‌گیری درک متفاوت و تازه‌ای در باب مقولاتی چون: دین و سیاست، تقیه، جهاد، شهادت، امامت و انتظار فرج(مهدویت) و... گردید. از آنجا که امام خمینی(ره) ارتباط مقدسی با مردم داشت که در این مجرای فرهنگ شیعه در امتداد نظام مرجعیت سازمان می‌یافت. واقعیت اجتماعی تشیع در

دل و جان مردم جای گرفته بود. قداست و عشق مردم به امام قبل از آن که به فرد امام و خصوصیات او مربوط شود، عشق به اسلام و آرمانهای اسلامی بود. امام را مظهر فقاقت و عدالت و نایب امام زمان(ع) می دیدند و از همین رهگذر، عشق آنان به امام پرتوی از محبت آنان به اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) بود.<sup>۱۰</sup>

### حرکت به سوی ظهور

طبق فرمایشات امام چه بسا پرداختن به جنبه های رفاهی و مادی زندگی مردم، مسؤلان را از توجه به آرمان های اصلی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی غافل کند که این غفلت و بی توجهی بخصوص وقتی صورت عمدی به خود می گیرد موجب خیلنت به انقلاب، ملت و امام زمان(ع) است. هیچ مسؤلی حق ندارد به اسم

سازندگی و در هر جنبه ای از جنبه های مادی و سیاسی که باشد، حرکت رو به رشد انقلاب را به طرف مقصد نهایی آن یعنی ظهور مبارک امام زمان(ع) نماید. این حرف را که ما ابتدا باید یک کشور آباد و نمونه از نظر مادی و مورد قبول جهانیان بسازیم تا همه مردم دنیا با نگاه به این جامعه پیشرفته به اسلام و ارزش های آن علاقه مند شوند. هر چند این سخن زیباست و بهره ای هم از حقیقت دارد ولی

بدون توجه به نکاتی که عرض میشود مغلظه و فریبی بیش نیست. الف) بی شک یکی از اقداماتی که در این نظام باید صورت گیرد ساختن جامعه نمونه هر چند کوچک از یک ملت خوشبخت و مرفه است. که در آن عدالت و رفاه و سایر شاخصه های خوشبختی وجود داشته باشد. اما نباید غفلت کرد که این کار با همه اهمیت خود هیچ گاه نباید ما را از هدف اصلی انقلاب غافل نماید و حرکت آن را کند نماید یعنی به قیمت پرداختن به فروع نباید اصول را فراموش کرد.

ب) این کار نه تنها هیچ منافاتی با هدف اصلی انقلاب ندارد بلکه اساسا بدون توجه به اصول و آرمانهای انقلاب اسلامی، به خصوص ابعاد فرهنگی و معنوی آن ساختن یک جامعه مرفه از نظر مادی و... غیر ممکن است. زیرا وقتی همه هدف ها و حرکت ها و برنامه ریزی ها صرفا متوجه مسایل مادی و رفاهی شد، آفات زیادی در روحیه مردم به ویژه خواص پدیدار

میشود که اساسا مانع از ساختن جامعه ای براساس عدالت و رفاه و انسانیت میشود، فاصله طبقاتی زیاد میشود و امکانات بیشتر در اختیار قشر خاصی قرار میگیرد و اکثر مردم از امکانات و حقوقشان محروم و حتی امکانات اولیه از قبیل: اشتغال، ازدواج، تحصیل، مسکن و ... را نیز به راحتی نمی توانند به دست آورند.<sup>۱۱</sup>



## انتظار فرج و مهدویت

اندیشه پیروزی نهایی حق و عدالت بر باطل و ظلم، گسترش ایمان و تشکیل یک جامعه فاضله به عنوان یک اندیشه قرآنی و وصول و اجرای این دیدگاه به وسیله شخصیتی که در روایات اسلامی به مهدی (ع) تعبیر شده اعتقادی است که کم و بیش در فرق مختلف اسلامی با تفاوت هایی وجود دارد. اما در این میان برای شیعه اعتقاد به وجود موعود و ظهور وی برای عدالت گستری و اصلاح جوامع، امید بخش ترین نقطه به شمار می آید. در درون دیدگاه انتظار فرج یک نوع خوشبینی و امید واری نسبت به سیر تاریخ و وضعیت آینده بشر وجود دارد. امید هیجان انگیزی که در ادبیات دینی و اعتقادی به عنوان انتظار فرج خوانده شده است.

این آموزه بنیادین شیعه، در صورت بندی اندیشه تشیع هم در مبادی و میانی و هم در گرایش ها و موضع گیری های تاریخی به ویژه در مسائل بحث انگیز سیاسی و اعتقادی بازتاب داشته است و به اعتقاد شیعه، وحی به وسیله هدایت و راهنمایی های ائمه (علیهم السلام) همواره باید به صورت حجت های بالغه الهی وجود داشته باشند تداوم می یابند.

به عبارت دیگر سیر تاریخی در جهت کمال پیشرفته و با ظهور امام زمان (ع) کامل میشود. بدین ترتیب از نظر شیعه انتظار فرج، امیدواری همیشگی و پیروزی نهایی حق علیه باطل است. و با ظهور امام زمان (ع) نابسامانی ها و رنج ها پایان پی پذیرد. هر چند دستمایه قوی ای که در بنیان چنین نظریه ای نهفته است همواره اندیشه شیعه را به سوی تعالی و کمال جویی پویا نشان میدهد.

در تاریخ گذشته شیعه کمتر از این اندیشه برای فعال سازی و حرکت زایی ساسی و اجتماعی استفاده شد و عمدتاً به صورت رویکردی آرمان گرایانه در اذهان شیعیان جای گرفت و در نتیجه، چنین دیدگاهی حکومت فاضله ی شیعی یک امر دست نیافتنی برای انسان ها در آمده این آرمان خواهی اثری متناقض بر رفتار سیاسی- اجتماعی شیعه گذاشت و در کنار تمایل مشخص شیعه به خستگی ناپذیر که به ویژه بنیان آن را باید در قیام امام حسین (ع) جست و جو کرد نوعی بی اعتنایی به شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی به وجود آورد.

موضوعی که نوگرایان و مفسران معاصر شیعه را رنج داده، آنان کوشیده اند با دفع این تعارضات، اندیشه انتظار فرج را با شرایط سیاسی و اجتماعی تطبیق داده و به عنوان یک سازو کار متحرک، آن را توضیح دهند. از این رو دو رویکرد نسبت به انتظار شکل گرفته است.

رویکرد اول مربوط به گروهی بود که معتقد به ترک مبارزه و مسولیت اجتماعی در دوران غیبت بودند. نباید حکومت اسلامی تشکیل داد و با حکومت های وقت مبارزه کرد بلکه باید کلیه امکانات را، برای جنگ جهانی حفظ کرد. جلو ظلم و فساد را نباید گرفت و ترویج فساد اخلاقی و ظلم و پایمال کردن حقوق باعث تعجیل در ظهور منجی می شود و



هر کس قبل از قیام امام، اقدامی جهت اصلاح کار نماید تاخیر در ظهور ایشان ایجاد کرده است. چنین نگرشی باعث رشد این اعتقاد شد که هر حرکت اصلاحی و انقلابی با ظهور حضرت حجت(ع) مغایر است. و ظهور وی را به تاخیر می اندازد.

بدین ترتیب هرگونه مبارزه علیه وضعیت موجود را نادیده انگاشته است و انزوا و گوشه نشینی دنیایش را تشویق و تشدید می کند و با عنایت به علائم ظهور امر به معروف و نهی از منکر نباید صورت گیرد مهم تربیت گروهی که این رویکرد را مطرح ساخت و از نقش اساسی انتظار کاست گروه موسوم به حجتیه و انجمن هتی وابسته به آن بود که حد فاصل سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۰ فعالیت داشت و این تفکر تا به امروز در عرصه فرهنگی- دینی جامعه ایران حضور دارد. اما رویکرد دوم معتقد هستند که دوران انتظار، دوران آماده شدن منتظران است، منتظران واقعی کسانی هستند که اصلاح نفوس کنند و با قبول نکردن حکومت ستمکاران و عدم تبعیت از آنان خود را آماده ظهور کنند.

شخصیت هایی مثل شهید مطهری و دکتر شریعتی و در راس همه آنها امام خمینی باتایید و تجویز دیدگاه دوم به نقد رویکرد اول به انتظار و فرهنگ مهدویت پرداختند و به مردم آگاهی دادند. بر اساس اصل انتظار فرج مشروعیت حکام دنیوی زیر سوال می رفت و این به طور بالقوه، موجد حالتی انقلابی بود این برداشت

مبارزه جویانه از اندیشه مهدویت و انتظار فرج در دوران مبارزات و تحولات ایران به ویژه در دوران انقلاب اسلامی به طور چشمگیر گسترش یافت.<sup>۱۷</sup>

### امام خمینی، تداعی گر امام غائب

امام خمینی(ره) در عرصه دینی- سیاسی جامعه ی ایران، زنده کننده یاد امام غائب و تداعیگر حضور ایشان در بین مردم بود و در واقع به احیای باورهای مهدوی مردم انجامید. این امر، شواهد و پیامدهایی دارد که در اینجا با ذکر دو مقدمه بیان تفصیلی تر آن را می آوریم.

اول: از جمله باورهای دینی عمومیت یافته در بین مردم ایران، باور به امامت است بیشتر ایرانیان شیعه هستند و وجه تمایز شیعیان از دیگر مسلمانان باور آنان به امامت است. مردم ایران علاقه و گرایش شدیدی به امام معصوم دارند. برای این سخت شواهد بسیاری میتوان برشمرد، موارد زیر در این دسته از شواهد قرار می گیرند: هزینه های مادی و معنوی بسیار فراوانی که ایرانیان سالانه برای انجام مناسک مربوط به امامت می پردازند، وجود تعداد بسیار زیاد حسینیه ها، تکیه ها، مهدیه ها، فاطمیه ها... مراسم تعزیه خوانی و مهم تر از آن مراسم عزاداری که در تعداد فراوانی از روزهای سال برگزار می شود، در مراسم عزاداری کوچک و بزرگ، زن و مرد شرکت می کنند و با شنیدن داستان مصیبت ها یا حکایت هایی که بیان گر ویژگی هایی والای اخلاقی امامان یا خاندان آنها است. به سادگی به گریه می افتند گویی این حادثه همینک و برای نزدیک ترین بستگانشان در حال وقوع است.

مساله ای که شاید





نمونه ای از آن را با ویژگی هایی که دارد، در هیچ یک از جوامع انسانی نتوان یافت. این امر، شاهد بزرگی بر علاقه ایرانیان به امامت معصوم است و از دیگر شواهد زیارت سالیانه چند میلیون نفر از مرقد امام هشتم (ع) در مشهد، سفر به عراق برای زیارت مرقد امامان شیعه در آنجا با وجود ناامنیو خطرات جانی که زائران را تهدید میکند، زیارت امامزادگان و احترام فراوان به آنان در سراسر کشور، احترام به سادات که از فرزند زادگان پیامبر و امامان شمرده میشوند، نقش انکار ناشدنی سید بودن امام خمینی (ره) و ایت الله خامنه ای در پذیرش مردمی ی آنان و به همین ترتیب، منزلت بالاتری که مراجع تقلید در صورت سید بودن می یابند، شکل گیری نظام رهبری دینی شیعیان بر اساس مرجعیت تقلید که در امامت ریشه دارد... است. این موارد از جمله شواهد دال بر گرایش قوی به امامان معصوم در بین ایرانیان است.

دوم: از میان دوازده امام شیعه و بلکه از میان چهارده معصوم نزد شیعیان تنها دوازدهمین امام زنده است. او زنده است تا نقش مهم و حیاتی منجی گری را ایفا کند، ولی فعلا از دیده ها نهان است و صرفا چون خورشید پشت ابر امکان برقراری ارتباط و بهره گیری از او وجود دارد و تا ظهور نکند، امکان دیدار و استفاده تام از ویژگی هایش وجود نخواهد داشت. در عصر غیبتف مردم علاقه مند به امام که در عصر حضور امامان ترسیده اند، آرزوی مواجه شدن با امام غائب، زنده و منجی خود را دارند. محقق نشدن این آرزو و محروم ماندن از این امر شگرف، قرن هاست شیعه را در حالی از وله و سرگردانی برای استقبال و پذیرش امام غائب خود قرار داده است.

وجود همین زمینه اجتماعی در جامعه ی شیعی است که سبب میشود افرادی که مدعی اند همان امام زمان موعود اند، رو به

فزونی نهند. اما پرسش در اینجا آن است که: آیا جامعه شیعی این آرزوی تاریخی خود را به هیچ روی و هیچ اندازه در عصر غیبت نمی تواند عملی سازد؟

در پاسخ باید گفت درست است که بنابر باورهای شیعی، تحقق کامل آن فقط در عصر ظهور رخ می دهد، ولی به لحاظ اجتماعی، این آرزو و خواست عمومی، نیرویی خفته و واقعی است که جامعه شیعی را در هر زمانی می تواند آستان تحولات سازد.

از سوی دیگر اگر امکان تحقق کامل و همه جانبه ی آن از سوی آن ملت نیست. هر ملتی اگر شرایط تحقق درجاتی از خواسته های خود را نیز محیا ببیند، احتمالا از آن استقبال و برای دستیابی به آن تلاش میکنند. از این رو هرگاه در جامعه شیعی ایران، این احساس عمومی به وجود آید که می توانند سطح هر چند نازکی از آن خواست شیعی، یعنی مواجهه با امام غایب را تجربه کنند آن خواست که به شکل نیرویی خفته، قرن هاست در وجودشان نهان و راکد مانده است، بیدار و فعال میشود و سبب توجه بیشتر به امام زمان و جامعه پذیری بیشتر مهدویت می گردد. مدعای ما در این جا آن است که بر این اتفاق، بر اساس استدلال یاد شده و با توجه به قرائن آتی، در اثر ظهور شخصیتی چون امام خمینی (رحمه الله) در ایران رخ داده و ترویج نظام معنایی مهدویت و اثراتش گرایش های مهدوی و کمک به ایجاد وسایل انتقال این نوع معانی را در سطح جامعه ایران در پی داشته است. البته یادآوری این نکته لازم است که مقصود از طرح این مساله آن نیست که همه فعالیت مردم درباره امام خمینی (ره) براساس این استدلال توضیح داده میشود مردم تصورات دیگری از او نیز داشته و دارند که بسا پرننگ تر و ضلال تر از آن چیزی است که در اینجا مطرح کردیم. مقصود ما، صرفا بیان احتمال است که در این پژوهش قابل استفاده است.

## نتیجه گیری

با توجه به تحولات به تحولات به وجود آمده پس از انقلاب اسلامی، جهان معاصر آستان تحولات عظیمی بوده است و عصر نوینی که انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل (ره) آغازگر آن بود در حقیقت مقدمه ای برای انقلاب جهانی حضرت می باشد. انقلاب اسلامی به رهبری امام راحل، هویت مصلح بزرگ را به جهان معرفی نمود و آثار این امر در زیاد شدن پرسش ها در میان مسلمانان و غیر مسلمانان از هویت مهدی منتظر(ع) و تلاش برای شناختن و انتظار ظهور او بعد از دیدن دست آورد های انقلاب نائیش به خوبی قابل مشاهده است. بنابر این از وظایف و مسولیت های ماست که از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پاسداری نموده و در ترویج و کارآمدی ارزش های اسلامی و به ثمر رسیدن اهداف آن، به عنوان زمینه ساز قیام موعود تلاش همه جانبه نماییم تا انشاء الله با آشنایی هرچه بیشتر جهان با فرهنگ اصیل اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) زمینه ی ظهور قائم را فراهم آوریم.

## پی نوشت ها

۱. رضاشجاعی مهر، مهدویت هویت انقلاب اسلامی، موسسه انتشاراتی امام عصر، چاپ اول، ۱۳۹۱ص ۲۷.
۲. همان، ص ۲۹.
۳. امیر حسین عرفان، رسانه و آموزه مهدویت، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، چاپ اول، ۱۳۹۴ص ۶۲.
۴. غلامرضا پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، انتشارات امام خمینی، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۵. کشف الغمه، جلد ۲، ص ۴۷۷. ۶. محمد شجاعی، آشتی با امام زمان(ع)، نشر محیی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷-۱۵۸.
۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار جلد ۵۷، ص ۲۱۶.
۸. غلامرضا پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۲۳۹-۲۴۰.
۹. ولایت فقیه امام خمینی رحمه الله، موسسه نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ص ۴۹-۵۰.
۱۰. غلامرضا پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۲۳۰-۲۳۱.
۱۱. رضا شجاعی مهر، غرب و مهدویت، انتشارات بنیاد فرهنگ حضرت مهدی موعود، چاپ اول، ص ۱۴۰-۱۴۱.
۱۲. غلامرضا پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۱۴۱.
۱۳. مرتضی مطهری، پیرامدن انقلاب اسلامی، قم، ملامصدرا، ص ۱۴۷.
۱۴. رضا شجاعی مهر، مهدویت، هویت انقلاب اسلامی، ص ۱۷۸. ۱۵. آشتی با امام زمان علیه السلام، ص ۱۸۲.
۱۶. رضا شجاعی مهر، مهدویت، هویت انقلاب اسلامی ص ۱۱۳-۱۱۱.
۱۷. غلامرضا پرهیزکار، انقلاب اسلامی و رشد مهدویت در ایران، ص ۱۵۸.





مروری بر دیدگاه‌های  
رهبر معظم انقلاب اسلامی  
پیرامون انقلاب اسلامی



ویژه‌نامه چهل سالگی انقلاب اسلامی



۱۷۸

معارف انقلاب

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) که خود در تمام مراحل تکوین، رشد و پیروزی انقلاب اسلامی حضور فعال، مستمر و مؤثر داشته‌اند به دلیل اهمیت آشنایی نسل‌های مختلف، خصوصاً نسل جوان با علل، عوامل، مراحل، ویژگی‌ها و آثار انقلاب اسلامی همواره در فرصت‌های گوناگون به تبیین انقلاب اسلامی پرداخته‌اند.

آنچه در این کتاب گردآوری شده، گزیده‌ای از دیدگاه‌های معظّم له در موضوع انقلاب اسلامی است که در طول بیش از ۲۰ سال گذشته در دیدارها، سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه بیان شده است.

برخی از بخش‌های این کتاب به تحلیل دوران حاکمیت طاغوت و ویژگی‌های آن دوران، مبارزات ملت ایران به رهبری امام عظیم الشان و ویژگی‌های رهبری ایشان، اصول و محکّمات، دستاوردها، آثار و برکات، ارکان و پیام‌های انقلاب، توطئه‌ی رنگارنگ دشمنان در به انحراف کشیدن و نابودی انقلاب و همچنین وظیفه مردم و نسل‌های آینده در شناخت و پاسداری انقلاب اسلامی، اختصاص یافته است. در صفحاتی از کتاب می‌خوانیم:

«نکته‌ی اوّل که اصلی‌ترین عنصر تشکیل دهنده‌ی نظام است عبارت است از اسلام‌گرایی و تکیه بر مبانی مستحکم اسلامی و قرآنی. خیلی‌ها از این حقیقت بسیار مؤثر غفلت کردند؛ اما راز پیروزی انقلاب در این نکته بود؛ چون ملت ایران از اعماق قلب به اسلام معتقد و مؤمن و وابسته بود و هست. اغلب ملت‌های مسلمان همین گونه‌اند و اگر موانع از سر راهشان برداشته شود، ایمان عمیق آنان به اسلام آشکار خواهد شد.

لذا وقتی مردم پرچم اسلام را در دست امام مشاهده کردند و باور کردند که امام برای احیای عظمت اسلامی و ایجاد نظام اسلامی

وارد میدان مبارزه شده است، گرد او را گرفتند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، با همین انگیزه، از روی طوع و رغبت در میدان‌های خطر حاضر شدند؛ چون ایمان آنها به اسلام، عمیق بود.

در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق می‌کند. خود امام(ره)، برجسته‌ترین شاخص‌هاست؛ رفتار امام(ره)، گفتار امام(ره). خوشبختانه بیانات امام(ره) در دسترس است، تدوین شده است. وصیت‌نامه‌ی امام(ره)، آشکارا همه‌ی مافی الضمیر امام(ره) را برای آینده‌ی انقلاب تبیین می‌کند. نباید اجازه داد این شاخص‌ها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند...»

#### عناوین مهم این کتاب عبارتند از:

- ویژگی‌های اصلی انقلاب و جمهوری اسلامی؛
- ویژگی‌های شخصیت و سیره‌ی امام(ره)؛
- جهان شمولی پیام الهی انقلاب؛
- دستاوردهای داخلی و بین‌المللی؛
- نهضت عاشورا؛ روح انقلاب؛
- دشمنی عمیق استکبار و لزوم بصیرت نسبت به آن؛
- عوامل حدوث و بقای انقلاب؛
- آفات انقلاب؛
- بیداری اسلامی؛
- هراس مستکبران از اسلام ناب محمدی(ص).

کتاب «معارف انقلاب» در ۱۰۴۹ صفحه به کوشش «علیرضا مختارپور» و توسط «مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی» (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای) منتشر شده است.



## چهل ساله شد انقلاب...

استاد غلامرضا سازگار

چهل ساله شد عمر این انقلاب  
چهل سال امت کنار امام  
چهل سال با خصم گفتیم لا  
چهل سال فرمانروایی نور  
چهل سال نمرود خار و ذلیل  
چهل سال فرعون در قعر نیل  
به روح بلند شهیدان قسم  
بود تا ظهور امام زمان  
خدا وعده داده بمانیم ما  
به تحریم طوفنده تر می شویم  
به نیروی وحدت ابر قدرتیم  
سلاح خداوند در دست ماست  
که خون شهیدان شود پایمال  
خداوند عالم نگهدار ماست

به نیروی توحید و اسلام ناب  
چهل سال پیروزی مستدام  
چهل سال سرمست جام ولا  
چهل سال عشق و چهل سال شور  
چهل سال دل بوستان خلیل  
چهل سال نابودی قوم فیل  
به آل محمد به قرآن قسم  
که دوران این نهضت جاودان  
سپاه امام زمانیم ما  
به تهدید ما زنده تر می شویم  
چو مشت گره کرده در وحدتیم  
شرف عشق و آزادگی هست ماست  
محال است با یاری ذوالجلال  
شرف استقامت وفا یار ماست

